



پیشگام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه فهم حدیث

نویسنده:

عبدالهادی مسعودی

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	درسنامه فهم حدیث
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۲۵	پیشگفتار
۲۷	بخش اول: کلیات
۲۷	اشاره
۲۹	درس نخست : مباحث مقدماتی
۲۹	تعریف فقه الحدیث
۳۰	تعریف برگزیده
۳۱	جایگاه فقه الحدیث
۳۲	فقه الحدیث و دانشهای دیگر
۳۲	ضرورت فقه الحدیث
۳۴	زبان بدفهمی حدیث
۳۵	فایده و کاربرد فقه الحدیث
۳۶	تعالی ایمان
۳۷	فهم قوت و ضعف حدیث
۳۷	رویکرد تضعیف
۴۰	رویکرد تصحیح
۴۳	چکیده
۴۴	پرسش و پژوهش
۴۵	درس دوم : پیشینه فقه الحدیث (۱)
۴۵	اشاره

- ۴۶ نخستین گامها (دوره حضور)
- ۴۷ تأکید امامان بر فهم درست حدیث
- ۴۸ فقه الحدیث نزد راویان
- ۴۹ ویژگیهای کلی دوره
- ۵۰ دوره تدوین جوامع اولیه (قرن سوم تا پنجم)
- ۵۰ برقی
- ۵۱ شیخ کلینی
- ۵۲ شیخ صدوق
- ۵۳ شیخ مفید و سید مرتضی
- ۵۴ شیخ طوسی
- ۵۵ ویژگیهای کلی دوره
- ۵۶ رکود نسبی (قرن ششم تا نهم)
- ۵۷ ویژگیهای کلی دوره
- ۵۷ چکیده
- ۵۸ پرسش و پژوهش
- ۵۹ درس سوم : پیشینه فقه الحدیث (۲)
- ۵۹ شکوفایی دوباره (قرن دهم و یازدهم)
- ۶۲ محمد تقی مجلسی
- ۶۳ ویژگیهای کلی دوره
- ۶۴ دوره تدوین جوامع روایی متأخر (قرن یازدهم و دوازدهم)
- ۶۴ فیض کاشانی
- ۶۶ شیخ حرّ عاملی
- ۶۷ علامه مجلسی
- ۷۱ ویژگیهای کلی دوره

۷۱	قرون اخیر
۷۲	تلاشهای معاصران
۷۴	چکیده
۷۵	پرسش و پژوهش
۷۷	بخش دوم: سیر فهم حدیث
۷۷	اشاره
۷۹	درس چهارم : سیر اجمالی و پیشنیازهای فهم
۷۹	سیر اجمالی فهم حدیث
۸۱	پیش نیازهای فهم
۸۲	اطمینان نسبی به حدیث
۸۲	دستیابی به متن اصلی
۸۳	نسخه های گوناگون
۸۴	نمونه ها
۸۷	چکیده
۸۷	پرسش و پژوهش
۸۸	درس پنجم : فهم مفردات
۸۸	درآمد
۸۹	دانش صرف
۸۹	صرف و فهم صحیح
۹۰	صرف و یافتن معنای لغت
۹۲	صرف و درک زیباییها
۹۳	لغت شناسی
۹۳	شیوه تقلیدی
۹۴	شیوه اجتهادی

۹۵	کتاب غریب الحدیث
۹۶	متون دینی و ادبی کهن
۹۷	کتاب فروق اللغه
۹۸	متضادها
۹۹	گزاره های تفسیری
۱۰۰	چکیده
۱۰۱	پرسش و پژوهش
۱۰۲	درس ششم : فهم ترکیبات
۱۰۲	اعراب
۱۰۴	ترکیبات اصطلاحی
۱۰۶	مجازها
۱۰۸	نکته
۱۱۰	چکیده
۱۱۱	پرسش و پژوهش
۱۱۲	درس هفتم : گردآوری قرینه ها
۱۱۲	ضرورت قرینه یابی
۱۱۴	انواع قرینه ها
۱۱۵	تضمین
۱۱۶	آیه
۱۱۷	حدیث
۱۱۷	مثل
۱۱۹	شعر
۱۱۹	تعلیل امام
۱۲۱	سؤال راوی

۱۲۲	نمونه
۱۲۳	چکیده
۱۲۴	پرسش و پژوهش
۱۲۵	درس هشتم : اسباب ورود حدیث (۱)
۱۲۵	مفهوم و اهمیت اسباب ورود حدیث
۱۲۷	شیوه یافتن اسباب ورود حدیث
۱۲۸	نمونه های حدیث شیعه
۱۳۴	چکیده
۱۳۵	پرسش و پژوهش
۱۳۶	درس نهم : اسباب ورود حدیث (۲)
۱۳۶	درآمد
۱۳۶	نمونه های حدیث اهل سنت
۱۴۴	چکیده
۱۴۴	پرسش و پژوهش
۱۴۵	درس دهم : تشکیل خانواده حدیث (۱)
۱۴۵	مفهوم خانواده حدیث
۱۴۶	ضرورت بازیابی خانواده حدیث
۱۴۶	اهل بیت نور واحدند
۱۴۸	نقل معنا
۱۵۱	سیره محدثان
۱۵۳	فوائد بازیابی خانواده حدیث
۱۵۳	تخصیص حکم
۱۵۴	تقیید حکم
۱۵۶	چکیده

۱۵۷	پرسش و پژوهش
۱۵۸	درس یازدهم : تشکیل خانواده حدیث (۲)
۱۵۸	شیوه های بازیابی خانواده حدیث
۱۵۹	مراجعه به جوامع روایی و تصنیفهای موضوعی
۱۶۰	استفاده از معجمهای لفظی و موضوعی
۱۶۰	بهره گیری از رایانه
۱۶۲	دو نمونه
۱۶۷	خانواده بزرگ حدیث
۱۶۷	مرتبطها
۱۶۸	متقابلها
۱۶۹	چکیده
۱۷۰	پرسش و پژوهش
۱۷۱	درس دوازدهم : احادیث معارض
۱۷۱	درآمد
۱۷۴	حمل الفاظ ظاهر در وجوب بر استحباب
۱۷۴	حمل امر بر رخصت و جواز
۱۷۵	حمل بر حال ضرورت
۱۷۶	حمل الفاظ ظاهر در حرمت بر کراهت
۱۷۷	حمل بر تقیه
۱۷۸	نسخ
۱۸۰	چکیده
۱۸۱	پرسش و پژوهش
۱۸۲	درس سیزدهم : بهره گیری از دستاوردهای بشری
۱۸۲	درآمد

- ۱۸۳ دانشهای غیر حدیثی
- ۱۸۳ امکان اثرگذاری
- ۱۸۴ نظر برگزیده
- ۱۸۶ فرایند تأثیر دانشها بر فهم حدیث
- ۱۸۶ ایجاد سؤال و زمینه گفتگو
- ۱۸۷ اختلاف و تعارض
- ۱۸۹ دانشهای حدیثی
- ۱۹۰ چکیده
- ۱۹۱ پرسش و پژوهش
- ۱۹۳ بخش سوم: موانع فهم حدیث
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۵ درس چهاردهم : موانع فهم متن
- ۱۹۵ درآمد
- ۱۹۶ تصحیف و تحریف
- ۱۹۷ تصحیف نوشتاری
- ۱۹۸ تصحیف شنیداری
- ۱۹۹ راه حل
- ۱۹۹ اشتراک لفظی
- ۲۰۱ خلط معنای لغوی و اصطلاحی
- ۲۰۱ نمونه
- ۲۰۲ خلط معنای فارسی و عربی
- ۲۰۳ نمونه ها
- ۲۰۳ تقطیع نادرست
- ۲۰۴ نمونه

۲۰۵	چکیده
۲۰۶	پرسش و پژوهش
۲۰۷	درس پانزدهم : موانع فهم مقصود
۲۰۷	تتبع ناقص
۲۰۸	نمونه
۲۱۰	پیروی از اهو و آرا
۲۱۱	نمونه
۲۱۴	نادیده گرفتن آهنگ سخن
۲۱۴	نمونه
۲۱۹	چکیده
۲۲۰	پرسش و پژوهش
۲۲۰	پیوست «۱»
۲۲۱	پیوست «۲»
۲۲۶	کتابنامه
۲۵۴	درباره مرکز

درسنامه فهم حدیث**مشخصات کتاب**

سرشناسه : مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : درسنامه فهم حدیث/عبدالهادی مسعودی.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۳۲ص.

فروست : آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر؛ ۱۹۸.

شابک : ۲۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۴۱-۲ :

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۱۴] - ۲۳۲.

موضوع : حدیث -- علم الدراییه

رده بندی کنگره : BP۱۰۹/م۴۵۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۶۱۱۳۴

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار

پیش گفتار فهم حدیث و درک مقصود گویندگان پاک نهاد آن، در کنار درک و عمل به قرآن کریم، نیاز همیشگی زندگی دینی و رهجویی به مسیر سعادت بشر بوده و تلاش علمی بسیاری از عالمان دینی برای نیل به معرفت حقیقی و دستیابی به پیام های قرآن و حدیث در همین راستا به ثمر نشست است. فهم حدیث مانند تفسیر قرآن، قرن‌ها در حوزه های دینی سابقه داشته و هر چند بر خواندن مکرر و مستمر متون روایی تکیه دارد، اما هیچ گاه تهی از روش هایی برای قاعده مند کردن این تلاش نبوده است. کوشش به انجام رسیده در کتاب حاضر، گام کوچکی در یافتن این روش ها و استخراج آنها از دل شرح ها، حاشیه ها و تعلیقه های کوچک و بزرگ عالمان دینی است. این نوشته مسیر فهم حدیث از آغازین مرحله تا واپسین گام آن را نشان می دهد، اما به هیچ روی، کسی را از خواندن همواره حدیث بی نیاز نمی کند و جایگزین تلاش ذهنی پژوهشگر در تعامل با متن نیست. توصیه این جانب آموختن روش و تطبیق همزمان آن بر متون روایی است. از این رو، کتاب به صورت درسنامه تدوین و در هر درس، پژوهش ها و تمرین هایی خواسته شده تا فهم حدیث که یک مهارت برخاسته از آگاهی و کاربرد است به تدریج میسر شود. بنیان و بنیاد کتاب تفاوت فراوانی با کتاب «روش فهم حدیث» ندارد، اما از حجم آن کاسته و زبان و نگارش آن نیز گاه دگرگون شده تا دانشجویان عزیز و نیز

ص: ۱۴

روحانیون گرانقدر حوزه های علمیه، فرصت فراگیری آن را در یک نیمسال تحصیلی داشته باشند. امید آن که خدای متعال، این تلاش بس خُرد را از این بنده و دیگر دست اندرکاران، به ویژه ناقد محترم، استاد احمد غلامعلی، عضو محترم هیئت علمی دانشکده علوم حدیث، به نیکوترین وجه بپذیرد و همه ما را در بهشت جاویدش و همراه اولیایش جای دهد. عبد الهادی مسعودی اسفندماه

۱۳۸۸

ص: ۱۵

بخش اول: کلیات

اشاره

بخش اول : کلیات

.

ص: ۱۶

..

ص: ۱۷

درس نخست : مباحث مقدماتی**تعریف فقه الحدیث**

درس نخست : مباحث مقدماتیاهداف درسهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: با معنای فقه الحدیث آشنا شود؛ نیاز به فقه الحدیث و ضرورت آن را دریابد؛ برخی از کاربردهای فقه الحدیث را بداند.

تعریف فقه الحدیثحدیث پژوهان از دیرباز، اصطلاح فقه الحدیث را برای فهم حدیث به کار برده اند. فقه الحدیث ترکیبی از معنای لغوی فقه و معنای اصطلاحی حدیث است. فقه در لغت به معنای فهم عمیق و دقیق است و حدیث در اصطلاح، به سخن، رفتار و تقریر معصوم و یا حکایت این امور گفته می شود و منظور از ترکیب این دو، فهم درست و ژرف از گفتار و کردار معصومان است. به سخن دیگر فقه الحدیث به احادیث فقهی اختصاص ندارد و معنای اصطلاحی فقه در اینجا مقصود نیست. فقیهان معاصر شیعه (۱) و بسیاری از عالمان اهل سنت این ترکیب را به کار

۱- .. ر. ک: منیه الطلب، [میرزا] حسین نایینی، ج ۳، ص ۳۷۷؛ الخمس، سید کاظم حائری، ص ۷۱۵؛ الاجتهاد و التقليد، ص ۴۸؛ امام خمینی؛ الصلاة، ج ۲، ص ۴۹ آیت الله خویی؛ الطهاره الکبیره، سید مصطفی خمینی، ج ۱، ص ۲۷۹.

تعریف برگزیده

برده اند. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ه) در کتاب معرفه علوم الحدیث، علوم حدیثی را به ۵۲ گونه تقسیم کرده و گونه بیستم آن را «فقه الحدیث» خوانده است. (۱) اما برخی به جای این اصطلاح، ترکیب «درایه الحدیث» را با اندک تفاوتی در معنا به کار برده اند. حاجی خلیفه در کشف الظنون، این عنوان را به کار می برد و آن را در مقابل «روایه الحدیث»، یکی از دو گونه اصلی علوم حدیثی می خواند و آن را چنین تعریف می کند: علم درایه الحدیث علمی است که از مفهوم و معنای واژه های حدیث و نیز از مقصود اصلی آنها بحث می کند و در این معنایابی، قواعد زبان عربی، ضوابط شرعی و احوال نبی را در نظر می گیرد. (۲) اما با آنکه در متون حدیثی شیعه، واژه «درایه» برای فهم عمیق حدیث آمده و معنای لغوی آن نیز مناسب با این علم است، شیخ آقا بزرگ تهرانی، درایه الحدیث و فقه الحدیث را همسان نگرفته و آن دو را در کنار دانش رجال، سه علم متفاوت و در عرض هم دانسته است. او وظیفه فقه الحدیث را شرح واژه ها و بیان چگونگی و حالت متن حدیث (همچون عامّ و خاص بودن، مطلق و مقید بودن، مجمل و مبین بودن، و یا معارض داشتن و نداشتن) دانسته است. شیخ آقا بزرگ فقه الحدیث را با شرح الحدیث یکسان و نزدیک می بیند و از این رو نام کتابهای مربوط به فقه الحدیث را در فصل «شین»، تحت عنوان «شرح الحدیث» آورده است. (۳)

تعریف برگزیدهها توجه به آنچه گفته شد و در احادیث بدان راهنمایی شده است، می توان فقه الحدیث را چنین تعریف کرد: «دانشی که به بررسی متن حدیث می پردازد و با

۱- .. معرفه علوم الحدیث، ص ۶۳.

۲- .. ر. ک: کشف الظنون، ج ۱، ص ۶۳۵.

۳- .. الذریعه، ج ۸، ص ۵۴.

جایگاه فقه الحدیث

ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند.» این مبانی و شیوه‌ها که از قواعد ادبی، اصولی و کلامی و دیگر قوانین عقلی و عقلایی استخراج شده است، ما را در یافتن معنای اصلی حدیث و فهم درست و برتر مقصود آن و نیز جای دادنش در یک نظام همگون اعتقادی یاری می‌رساند؛ به گونه‌ای که به ساختار به هم پیوسته مجموعه احادیث، خللی وارد نیاید. از این رو، فقه الحدیث مهم‌ترین دانش حدیثی و سودمندترین و کاراترین آنهاست و هدف دیگر دانشهای حدیث، یاری رساندن به این دانش است.

جایگاه فقه الحدیث دانشهای حدیثی را می‌توان به دانشهای مربوط به رجال و سند حدیث و علوم مرتبط با متن و محتوای آن تقسیم کرد. دسته سوم دانشهای حدیثی به هر دو بخش وابسته است و از فرآورده‌های هر دو دسته برای حل مسائل خود کمک می‌گیرد. دسته نخست و مسائل مربوط به احوال راویان و معاصرت و اتصال طبقات آنان با یکدیگر و دیگر مشکلات مربوط به اسناد روایات در علم «رجال» ساماندهی شده و همواره یاریگر حجیت و مقبولیت حدیث بوده است. دسته دوم علوم حدیث، که به فهم محتوا و مضمون حدیث یاری می‌رساند، «فقه الحدیث» نام دارد و شرح متن حدیث و حل مشکلات بر سر راه فهم آن را به عهده دارد. دسته سوم با شاخه‌هایی همچون مصطلح الحدیث، نقد حدیث، و تاریخ و کتاب شناخت حدیث، بیشتر به مسائل برون‌ی و جانبی حدیث ناظر است. اگر چه همه این دانشها با تمام شاخه‌های فرعی خود مهم و ضروری اند، اما آنچه مستقیماً با مقصود اصلی حدیث، یعنی بهره‌گیری از آن در دیگر علوم الهی و

فقه‌الحدیث و دانشهای دیگر

ضرورت فقه‌الحدیث

انسانی و به صحنه عمل در آوردن و تحقق بخشیدن آن در زندگی و گفتار و رفتار دینی، مرتبط است، دانش «فقه‌الحدیث» است که اگر درست به کار بسته شود و مسیر منطقی آن به تمام و کمال پیموده شود، ما را به مفهوم حقیقی حدیث نزدیک می‌کند. بر این اساس، کامیابی در این شاخه می‌تواند کوششهای ما را در دیگر گونه‌های علوم حدیثی با ثمر سازد و حدیث پژوه را از زیباییهای کلام اهل بیت بهره مند و در لذتهای فهم حدیث غوطه ور کند. حاکم نیشابوری در این باره می‌گوید: فقه‌الحدیث، ثمره علوم حدیث است و شریعت بدان استوار. (۱)

فقه‌الحدیث و دانشهای دیگر فقه‌الحدیث با دیگر شاخه‌های علوم، مانند اصول فقه، ادب و لغت، کلام و نیز دانشهای جدیدی همچون زبان شناسی و معنا شناسی نیز ارتباط دارد. در این میان، ادبیات عرب و دانش اصول فقه، که بیشتر برای یادگیری علم فقه و فهم احادیث فقهی آموخته می‌شود، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری و حل مسائل فقه‌الحدیث دارد. در واقع این سه دانش در یک هدف مشترک اند و آن ایجاد مسیری برای نیل به معنای متون دینی است که تقریباً همه آن به زبان عربی است. مباحث ترکیب و اعراب، اصطلاح، مجاز و استعاره، همه از مشترکات فقه‌الحدیث و ادبیات است و مسائلی مانند دلالت و ظهور، قرینه و تقیه، عموم و خصوص، اطلاق و تقيید، اجمال و تبیین و تعارض و اختلاف احادیث، از موضوعات اشتراکی اصول فقه و فقه‌الحدیث است. از این رو طالب فهم حدیث برای توانایی در فهم حدیث، به فراگیری این دو دانش نیاز مبرم دارد و برای کامیابی در این رشته، فرض است که درسهای رسمی ادب عربی و اصول فقه فرا گرفته شود.

ضرورت فقه‌الحدیث‌المدیث مادر علوم اسلامی است و نقش آن در ایجاد علوم اسلامی انکارناپذیر و تأثیر آن در بسترسازی و زمینه‌چینی گسترش آنها آشکار و محسوس است.

اگر حدیث را در تفسیر قرآن به کار نگیریم و اگر در علم فقه، اخلاق و مباحث تاریخی از آن استفاده نکنیم، چه تصویری از این علوم خواهیم داشت و آیا می‌توان در این صورت، این علوم را اسلامی دانست؟ علمی که در آن به سخنان پیشوایان دین و فهم آنها توجه نشده است، چگونه به دین منتسب می‌شود؟ سخن در اهمیت حدیث فراوان است و جای آن اینجا نیست. نکته حائز اهمیت در اینجا آن است که هر چه در باره حدیث گفتیم، به گونه‌ای مستقیم و بدون واسطه به فهم آن منتقل می‌شود. اگر حدیث فهمیده نشود، مانند آن است که خوانده نشده و مورد استفاده قرار نگرفته است. در اینجا بهتر است اهمیت فقه الحدیث و فهم آن را از خود احادیث بگیریم؛ از زبان امامان معصوم که نخستین هشدار دهندگان به این مهم بوده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حدیثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِيهِ . (۱) یک حدیث را خوب بفهمی، بهتر از آن است که هزار حدیث نقل کنی. همان امام همام می‌فرماید که اگر کسی توان فهم معانی احادیث اهل بیت را یافت، فهم‌ترین مردم خواهد بود: أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا. (۲) شما هرگاه معانی سخنان ما را بدانید، فقیه‌ترین مردم خواهید بود. گفتنی است که شیخ صدوق، کتاب معانی الأخبار خود را، که منبعی کم‌نظیر برای دانش فقه الحدیث است، با این روایت آغاز کرده و نام کتابش را نیز از همین روایت برگرفته است. امامان معصوم، خود نخستین شارحان حدیث و سنت نبوی بوده‌اند و در کشف معانی آن کوششهای پی‌گیری داشته‌اند که در درس «پیشینه فقه الحدیث» بدان می‌پردازیم.

۱- .. معانی الأخبار، ص ۲، ح ۳.

۲- .. معانی الأخبار، ص ۱، ح ۱.

زیان بدفهمی حدیث

زیان بدفهمی حدیث در برخی موارد، فهم نادرست حدیث اثری بدتر از نفهمیدن، ندیدن و نشنیدن روایت دارد. کژراهه های پدید آمده و کیشها و فرقه های گوناگون منتسب به دین، ریشه در سوء فهم و برداشتهای نادرست از متون دینی و به ویژه حدیث دارند و ما در درس آخر بدان خواهیم پرداخت و در اینجا، تنها سخن دانشمند و محدث شیعی قرن چهارم، نعمانی، (۱) را از مقدمه کتاب سترگش الغیبه می آوریم: لَعَمْرِي مَا أَتَى مِنْ تَاةٍ وَ تَحْيِيرٍ وَ افْتِنَةٍ وَ انْتَقَلَ عَنِ الْحَقِّ وَ تَعَلَّقَ بِمَذَاهِبِ أَهْلِ الزُّخْرُفِ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا مِنْ قَلَّةٍ الرَّوَايَةِ وَ الْعِلْمِ وَ عَدَمِ الدَّرَايَةِ وَ الْفَهْمِ. فَإِنَّهُمْ الْأَشْقِيَاءَ لَمْ يَهْتَمُّوا لِطَلْبِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يُتَعَبُوا أَنْفُسَهُمْ فِي اقْتِنَائِهِ وَ رَوَايَتِهِ مِنْ مَعَادِنِهِ الصَّافِيَةِ، عَلَى أَنَّهُمْ لَوْ رَوَوْا ثُمَّ لَمْ يَدْرُوا لَكَانُوا بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَمْ يَرَوْا وَ قَدْ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إَعْرِفُوا مَنَازِلَ شَيْعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا، فَإِنَّ الرَّوَايَةَ تَحْتَاجُ إِلَى الدَّرَايَةِ وَ حَبْرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ خَبْرٍ تَرَوِيهِ. (۲) به جانم سوگند، که هیچ کس سرگردان و متحیر و مفتون نشد و از حق نبرید و به باطل و پوچی نیوست، جز آنکه اندوخته علم و روایتش اندک بود و از دقت و فهم تهی. این شوربختان در جستجوی دانش همت نگماشتند و رنج به چنگ آوردن و نقلش را از کانهای ناب آن به جان نخریدند، و اگر هم نقل می کردند ولی به دیده تأمل و دقت در آن نمی نگریستند، باز بسان کسی بودند که چیزی نقل نکرده است. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: منزلت شیعیانمان را نزد ما، با مقدار نقل و فهمشان از سخنان ما

۱- .. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، مشهور به ابن زینب، (قرن ۴).

۲- .. الغیبه، ص ۲۲، مقدمه.

فایده و کاربرد فقه الحدیث

بسنجید، که روایت نیازمند درایت و فهم است، و یک حدیث را خوب بدانید، بهتر از آن است که هزار حدیث روایت کنی. در پایان اشاره می‌کنیم که توجه به فقه الحدیث، در میان عالمان اهل سنت نیز رواج داشته و دارد و نزد آنان نیز نقل و روایت حدیث بدون فهم معانی آن پسندیده نیست. ابن عبدالبرّ (م ۴۶۳ هـ) در کتاب جامع بیان العلم می‌گوید: *أَمَا طَلَبُ الْحَدِيثِ عَلَى مَا يُطَلَبُهُ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ عَصْرِنَا الْيَوْمَ دُونَ تَفَقُّهِ فِيهِ وَلَا تَدَبُّرٍ لِمَعَانِيهِ، فَمَكْرُوهٌ عِنْدَ جَمَاعَةِ أَهْلِ الْعِلْمِ. (۱)* پی‌جویی حدیث، آن‌گونه که بسیاری از مردم روزگار ما می‌کنند، بی‌آنکه در آن ژرف‌نگری کرده و در معانی آن تدبّر کنند، نزد جماعت عالمان، ناپسند است. و سخن حاکم نیشابوری در استوار بودن شریعت به فقه الحدیث گذشت.

فایده و کاربرد فقه الحدیث روایات معصومان در برگیرنده ژرف‌ترین معارف هستی‌شناسی، از خدا تا انسان و از دنیا تا معاد است. نکته‌های نغز اخلاقی و راهنمایی‌های عملی و راهبریه‌های فردی و اجتماعی، همه در دل مضامین و مفاهیم تو در توی احادیث نهفته است و استخراج و استفاده از آنان، در گرو آشنایی با زبان امامان و چگونگی بهره‌گیری از این سخنان است. در واقع، کاربرد فقه الحدیث همان کاربردهای حدیث است و هرگونه فایده ذکر شده برای حدیث، در گرو فهم درست آن است. همچنین گاه فهم درست و ژرف حدیث می‌تواند پاسخگوی انتقادهایی باشد که از نقد حدیث با معیارهای استواری مانند قرآن و عقل برخاسته است. زیرا بسیاری از اشکال و انتقادات نتیجه عدم نیل به معنای اصلی و نهایی حدیث است. ما در اینجا، تنها کاربردهایی خاص را نام می‌بریم.

۱- .. جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۱۲۷.

تعالی ایمان

تعالی ایمانشاید بتوان مهم ترین فایده فهم احادیث را تعالی درجه ایمانی دانست؛ همان که نشان دهنده جوهره اصیل و ارزش ذاتی انسان است. انسان با درک درست و عمیق بسیاری از روایات، به معنای آنها پی می برد و توان تصدیق و تأیید را می یابد و با نیل به حقیقت احادیث و عمل به آنها، معرفت و ایمان خود را افزایش می دهد. شیخ صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدر بزرگوار خود، امام باقر علیه السلام، چنین نقل می کنند: یا بَنِي، اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْخَةِ عَلِيٍّ قَدْرَ رَوَايَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ وَبِالدَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ. إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِيٍّ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا. (۱) ای پسر عزیزم! منزلت پیروان ما را از اندازه روایاتشان و شناختشان بسنج، که شناخت، همان فهم عمیق روایت است و مؤمن با فهم روایات، به بالاترین درجات ایمان پر می کشد. من در کتاب علی علیه السلام نگریستم و در آن چنین یافتم: ارزش و منزلت هر کس به اندازه شناخت اوست. خداوند تبارک و تعالی از مردم به اندازه آن مقدار عقلی که در دنیا به آنان داده است، حساب می کشد. گفتنی است که بر طبق روایت «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا»، (۲) که بدان اشاره شد، چنین مؤمنی فهم ترین مردمان نیز هست و ارتباط فهم با ایمان آگاهانه روشن است.

۱- .. معانی الأخبار، ص ۱، ح ۲.

۲- .. همان، ص ۱، ح ۱.

ص: ۲۵

فهم قوت و ضعف حدیث

رویکرد تضعیف

فهم قوت و ضعف حدیثین معنا نزد آشنایان با علوم حدیث آشکار است که حدیث صحیح (۱) نزد قدما (همچون صاحبان کتب اربعه و شیخ مفید و دیگر محدثان قرون اولیه)، با معنای آن در نزد علمای حدیث دوره بعد، که از ابن طاووس (م ۶۷۳ هجری) و علامه حلی (م ۷۲۶ هجری) آغاز می شود، متفاوت است. آنان نه به صرف صحت سند، به درستی حدیث حکم می کردند و نه به صرف ضعف سند، آن را کنار می گذاشتند. قوت و درستی سند تنها یکی از شیوه ها و گاه تنها یکی از قرینه ها برای حکم به اعتبار و بی اعتباری روایت بود. بخش دیگر کار در بررسی متن به انجام می رسید. آنان پس از کاوشهای دقیق و عمیق و به دست آوردن اطمینان عرفی و عقلایی از مراد نهایی متن، به سنجش آن با قرآن و سنت قطعی و اجماعیات فقهی و دیگر موازین مقبول و عقلایی می پرداختند و در پی قرینه های گوناگون دلالت کننده بر درستی و ضعف حدیث، به هر سو روان شده، کتابهای متعددی را می کاویدند. این شیوه گاه به کنار نهادن حدیثی منجر می شد و گاه به قبول کردن و معتبر دانستن آن، و هیچ یک از این دو کم شمار نیستند. هر دو دسته عالمان شیعه و سنی این روش ترکیبی را به کار برده اند. ما در ابتدا، سخن برخی از آنان را که ناظر به ردّ حدیث با توجه به متن آن و نه سند حدیث است، می آوریم.

الف) رویکرد تضعیف علامه مجلسی در مقدمه بحار الأنوار، فصلی را به نام «توثیق المصادر» آورده است. او در این فصل، اعتبار کتابها و منابع مورد استفاده خود و قوت و ضعف آنها را بررسی می کند. یکی از این کتابها مصباح الشریعه است که برخی آن را به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند. اما علامه مجلسی درباره آن می گوید:

۱- .. مشرق الشمسین، ص ۲۶۹، «کان المتعارف بینهم إطلاق الصحیح علی کل حدیث اعتضد بما یقتضی اعتمادهم علیه أو اقترن بما یوجب الوثوق به والرکون إلیه».

ص: ۲۶

وَ كِتَابُ مَصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ فِيهِ بَعْضُ مَا يُرِيْبُ اللَّيْبَ الْمَاهِرَ وَ أُسْلُوبُهُ لَا يُشْبِهُ سَائِرَ كَلِمَاتِ الْأَثْمَةِ وَ آثَارِهِمْ. (۱) و کتاب مصباح الشریعه مطالبی دارد که عاقل ماهر را به تردید می افکند و اسلوب آن به دیگر سخنان امامان و احادیث آنان شبیه نیست. او با توجه به متن و محتوای کتاب، برخی احادیث آن را از امامان نمی داند. به عبارت دیگر، علامه مجلسی، ناسازگاری مضمون روایت با دیگر سخنان ائمه را یکی از قرینه های تضعیف روایت دانسته است. از دیگر عالمان و فقیهان شیعه، می توان شیخ یوسف بحرانی مؤلف کتاب بزرگ الحدائق الناضره را نام برد. او به مسلک اخباری گری متمایل است و هیچ روایتی را به سادگی رد نمی کند و درستی بسیاری از احادیث را باور دارد. با این همه وی می گوید: بر کسی که در دریای استنباط و استدلال غوطه خورده و از این چشمه زلال نوشیده باشد پوشیده نیست که در احکام متعددی، برخی روایات با اجماع و اتفاق اصحاب معارض است. از این رو، آنان از این احادیث روی گرداندند و آنها را به کنار افکندند؛ هر چند که دارای اسناد صحیحی بودند، و هیچ یک از عالمان بر طبق آنها نظر نداده اند. (۲) بحرانی برای نمونه، اخبار دال بر نجاست آهن را می آورد. روایاتی که فقیهان به آنها عمل نکرده و یا مقصود آنها را استحباب تمیز کردن و تنظیف اعضای بدن پس از کار با آهن دانسته اند.

۱- .. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۲.

۲- .. الحدائق الناضره، ج ۲۳، ص ۳۳۷؛ نیز ر. ک: ج ۱، ص ۲۱ و ج ۳، ص ۲۶۷ و ج ۷، ص ۳۹۸.

ص: ۲۷

در میان اهل سنت نیز برخی به کاربرد این شیوه تصریح کرده اند. ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ هجری) از این دسته است. او کتابی تألیف کرد و احادیث ساختگی و مجعول را در آن گرد آورد. هر چند او به سند حدیث، بیشتر نظر دارد، اما یکی از معیارهای او برای جعلی خواندن حدیث، ناسازگاری متن آن با قرآن و قواعد عقلی و نقلی و حتی اجماع است. او در پاسخ این پرسش که آیا امکان شناخت حدیث ساختگی از میان احادیث صحیح، بدون دقت در سند و بررسی طریق نقل، وجود دارد یا نه، می گوید: این پرسشی بزرگ است و چکیده پاسخ آن است که این کار، تنها برای کسی میسر است که چنان با حدیث خو بگیرد که احادیث صحیح با گوشت او عجین شوند و چگونگی حدیث صحیح را دریابد. (۱) پیش از او نیز ابن دقیق العید (۶۲۵۷۰۲ هجری)، (۲) این شیوه را متداول خوانده و گفته است: در موارد بسیاری، به اعتبار متن روایت، به جعلی بودن آن حکم می دهند. حاصل آنکه برخی بر اثر انس فراوان با احادیث نبوی، دارای ملکه تشخیص می شوند و قادرند سخنان پیامبر خدا را از غیر آن از هم باز بشناسند. (۳) این عالم اهل سنت، در ادامه سخن، کاربرد این روش را فراگیرتر یا مؤثرتر از روش تضعیف و تصحیح سندی می داند. گفتنی است این فهم و حدس تا در قالب علمی در نیاید، تنها برای همان شخص حجت و معتبر است، نه برای دیگران؛ اگر چه ممکن است برای شک و آماده سازی زمینه تحقیق، مفید باشد.

۱- .. المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، ص ۳۷.

۲- .. تقی الدین ابو الفتح محمد بن علی قشیری، مشهور به ابن دقیق العید، فقیه و محدث اهل سنت و مؤلف کتاب الاقتراح فی علوم الحدیث است. ر. ک: تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۸۱، ش ۱۱۶۸.

۳- .. توضیح الأفكار، ج ۲، ص ۹۴.

رویکرد تصحیح

ب) رویکرد تصحیح رویکرد تصحیح به معنای صحیح شمردن مضمون روایاتی است که سند کامل و مطمئن ندارند. گاه احادیث، سند معتبری ندارند، اما مضمونِ مقبول و محتوایی همخوان با سایر روایات دارند و قرینه های دیگری نیز آنها را همراهی می کند. ما می توانیم مضمون این احادیث را معتبر بشماریم. گفتنی است که این به معنای یقین به صدور این گونه احادیث و حدیث دانستن هر متن بدون سند یا با سند جعلی نیست، بلکه به معنای عمل به مضمون روایاتی است که در کتب مقبول عالمان نقل شده اند، ولی از سند صحیح، به اصطلاح متأخران، بی بهره اند. شیخ طوسی، که از او به عنوان «لسان القدماء» (۱) یاد می کنند، از نخستین کسانی است که به این شیوه تصریح کرده و خود، بدان عمل کرده است. او در کتاب اصولی خود، عدّه الأصول، مباحث نظری این شیوه را سامان و در کتابهای فقهی و حدیثی اش، آن را تطبیق داده است. (۲) پس از او و در زمان کنونی نیز این شیوه مورد استفاده بوده و به جز معدودی از فقیهان، آن را کنار نهاده اند. بر همین اساس، احمد بن ابی طالب طبرسی (از عالمان قرن ۶) به هنگام تدوین کتاب الاحتجاج، نیازی به نوشتن اسناد احادیث نمی بیند و می گوید: ما اسناد بیشتر اخباری را که در این کتاب نقل می کنیم نمی آوریم، زیرا یا بر آنها اجماع و اتفاق شده و یا مضمون آنها موافق عقل است و یا در سیره و کتابها، میان مخالف و موافق، مشهور است. (۳)

- ۱- .. در کنار شیخ طوسی از محقق حلی نیز به عنوان «لسان القدما» (زبان عالمان نخستین) یاد شده است. ر. ک: سماء المقال فی علم الرجال، ص ۱۵۱، ج ۲، ص ۲۹۸.
- ۲- .. ر. ک: عدّه الأصول، ج ۱، فصل «فی ذکر القرائن الّتی تدلّ علی صحّه أخبار الآحاد أو علی بطلانها»، ص ۱۵۱؛ و نیز ص ۱۵۵.
- ۳- .. الاحتجاج، ج ۱، ص ۴.

ص: ۲۹

محقق حلی (م ۶۷۲ هجری) از این صریح تر و روشن تر سخن گفته است. او در جایگاه ردّ دو جریان افراطی و تفریطی در عمل به خبر واحد می گوید: حشویه (۱) در عمل به خبر واحد افراط کردند، تا آنجا که در برابر هر خبری رام شدند و متوجه نشدند که قبول همه خبرها مستلزم تناقض است، زیرا از جمله اخبار، گفته پیامبر است که فرمود: «پس از من، دروغگویان بر من فراوان می شوند» و نیز گفته امام صادق علیه السلام که: «هر یک از ما گرفتار دروغگویی است که بر او دروغ می بندد». و برخی جانب تفریط پیش گرفتند و گفتند که فقط حدیث صحیح السند را می پذیریم و متوجه این نکته نشدند که دروغگو و فاسق نیز گاه راست می گوید و نفهمیدند که این سخن، طعنه زدن بر عالمان شیعه است و خدشه وارد آوردن بر مذهب؛ زیرا نویسنده ای نیست که گاه به خبر مجروح (ضعیف) عمل نکند، همان گونه که به خبر واحد معتبر عمل می کند. (۲) او سپس راه درست را میانه روی و اعتدال می داند و می گوید: به آنچه اصحاب پذیرفته اند یا قرائنی بر صحت آن دلالت می کند عمل می شود و آنچه اصحاب از آن اعراض کرده اند یا شاذّ و نادر است، واجب الردّ است. (۳) در پرتو این روش، می توان به بسیاری از احادیث اخلاقی، به شرط همخوان بودن با قرآن و عقل، عمل نمود و تنها احادیث بدون شاهد را کنار نهاد. روشی که بسیاری از عالمان اخلاق آن را به کار برده اند و به هنگام ارائه مطالب اخلاقی، از احادیث همسو سود می برند. احادیثی که مضمون آنها صحیح و با فطرت و خوی آدمی هماهنگ است، هر چند اسناد صحیح به اصطلاح متأخران ندارند.

۱- .. حشویه به کسانی می گفتند که کتابهای خود را از حدیث درست و نادرست پر می کردند. آنان کمتر در معانی احادیث می اندیشیدند و عقاید نادرستی داشتند. ر. ک: مفید، الأفضاح، ص ۳۰.

۲- .. المعتمر، ج ۱، ص ۲۹.

۳- .. همان.

ص: ۳۰

این شیوه در احادیث اعتقادی نیز کاربرد دارد و ملاصدرا در شرح اصول الکافی خود، بدان تصریح کرده است. او در شرح حدیث هبوط جبرئیل بر حضرت آدم علیه السلام می گوید: این حدیث، اگر چه به خاطر وجود سهل بن زیاد و مفضل بن صالح و غیر آن دو در سندش ضعیف است، اما این مسئله زیانی به درستی مضمون آن وارد نمی آورد، زیرا به وسیله برهان عقلی تأیید و تقویت می شود. (۱) ملاصدرا در دنباله سخن، بسیاری از روایات رسیده در اصول معارف و مباحث توحید و دیگر مسائل اعتقادی را همین گونه می داند. در همین مسئله، شارح دیگر الکافی، ملاصالح مازندرانی، می گوید: ضَعْفُ سِنْدِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ لَا يُنَافِي الْجَزْمَ بِصِحَّةِ مَضْمُونِهَا، لِأَنَّهُ مُؤَيَّدٌ بِالْعَقْلِ وَالنَّقْلِ. (۲) ضعف سندی این روایت منافاتی با یقین به درستی محتوای آن ندارد، زیرا به وسیله عقل و نقل تأیید می شود. و علامه ابوالحسن شعرانی (۳) در تعلیقه بر این سخن می گوید: إِنَّ الضَّعْفَ بِحَسَبِ الْأَسْنَادِ لَا يُنَافِي صِحَّةَ الْمَضَامِينِ. (۴) ضعف به جهت سند، منافی درستی مضمون نیست. این سیره عملی عالمان را می توان به حدیث ذیل مستند ساخت: عن أبي حميد و عن أبي أسيد، أنَّ النبي صلى الله عليه و آله قال:

۱- .. شرح أصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰ و ر. ک: تفسیر صدر المتألهین، ج ۷، ص ۱۳۲.

۲- .. شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳- .. او از مدرسان مبرز کلام و فلسفه و خبره در تفسیر و حدیث بود. او تألیفات فراوانی دارد که از جمله آنها تعلیقه بر شرح ملا صالح مازندرانی است. شعرانی در سال ۱۳۹۳ قمری در گذشت.

۴- .. شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

ص: ۳۱

چکیده

إِذَا سَمِعْتُمُ الْحَدِيثَ عَنِّي، تَعْرِفُهُ قُلُوبُكُمْ وَ تَلِينُ لَهُ أَشْعَارُكُمْ وَ أَبْشَارُكُمْ وَ تَرَوْنَ أَنَّهُ مِنكُمْ قَرِيبٌ، فَأَنَا أَوْلَاكُمْ بِهِ، وَ إِذَا سَمِعْتُمُ الْحَدِيثَ عَنِّي، تُنَكِرُهُ قُلُوبُكُمْ وَ تَنْفُرُ أَشْعَارُكُمْ وَ أَبْشَارُكُمْ وَ تَرَوْنَ أَنَّهُ مِنكُمْ بَعِيدٌ، فَأَنَا أْبَعْدُكُمْ مِنْهُ. (۱) هنگامی که حدیثی منسوب به من را شنیدید و دل‌هایتان آن را شناخت و در برابر آن نرم شدید و احساس نزدیکی و قرابت با آن نمودید، من به [گفتن] آن سزاوارترم، و هنگامی که حدیثی از من شنیدید که دل‌هایتان آن را انکار کرد و از آن بدتان آمد و احساس دوری از آن نمودید، من از آن دورترم. گفتنی است این معنا در احادیث شیعه نیز موجود است، هر چند در این احادیث، سفارش شده اگر کسی معنای حدیث را نتوانست بپذیرد، به جای ردّ و انکار آن، معنای حدیث را به گوینده آن بازگرداند و در قبول و ردّ توقّف کند. (۲)

چکیده ۰ فقه الحدیث ترکیبی از معنای لغوی فقه و معنای اصطلاحی حدیث است؛ یعنی فهم عمیق گفتار و رفتار معصوم. ۰ ما در فقه الحدیث، به بررسی متن روایت می پردازیم و با بهره گیری از شیوه های منطقی فهم و نقد حدیث و نیز قواعد گوناگون، در پی درک مقصود اصلی صاحب سخن هستیم. ۰ اهمیت و ضرورت این دانش به اندازه خود حدیث است و غفلت از آن، کژیها و انحرافهایی را پدید آورده است. ۰ برخی فواید فقه الحدیث عبارت اند از: تعالی انسان و فهم قوت و ضعف حدیث.

۱- .. مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۴۹۷.

۲- .. الکافی: ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱، بصائر الدرجات، ص ۴۱، ح ۱.

ص: ۳۲

پرسش و پژوهش

O در میان فوائد فقه الحدیث، بهره گیری از آن برای تأیید و ردّ مضمون و محتوای اخبار، جایگاهی بسزا دارد و شیوه بسیاری از عالمان پیشین نیز چنین بوده است.

پرسش و پژوهش ۱. چرا فقه الحدیث، سودمندترین دانش حدیثی است؟ ۲. حدیث «ضعیف» و «صحیح» نزد محدثان نخستین به چه معنا بوده است؟ ۳. دو حدیث اخلاقی و اعتقادی بیابید که با وجود ضعف سند، عالمان محتوای آن‌ها را پذیرفته اند. ۴. سه حدیث را به فارسی روان ترجمه کنید. ۵. با مطالعه مجموعه های حدیثی معاصر مانند الحیاه، علم و حکمت در قرآن و حدیث و توسعه اقتصادی در قرآن و حدیث، کاربرد فقه الحدیث را در نظام سازی کلان و طراحی الگوهای دینی بررسی کنید.

درس دوم : پیشینه فقه الحدیث (۱)**اشاره**

درس دوم : پیشینه فقه الحدیث (۱) اهداف در سهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده؛ با سابقه پژوهشها در زمینه فقه الحدیث آشنا گردد؛ بنیان گذاران، پدید آورندگان و عالمان برجسته دانش فقه الحدیث را بشناسد. برای بررسی کارنامه دانشمندان مسلمان در زمینه فقه الحدیث، لازم است کوششهای آنان را در زمینه شرح و تفسیر، نقد و ردّ، و حلّ اختلاف و تعارض احادیث، که مهم ترین جایگاههای کاربرد فقه الحدیث هستند، بررسی کنیم. کوشش هایی که اگرچه کمتر در کتابی مستقل گرد آمده، اما در کنار جریان نقل حدیث و همزاد با آن وجود داشته و با اوج و رکود آن همراه بوده است؛ زیرا از همان آغاز، احادیثی با معانی ژرف صادر شده که نیازمند تبیین و شرح بوده است، یا تساهل در نقل آنها غبار ابهام را بر سیمایشان نشانده و حدیث شناسان را به تفسیر و برداشتن پرده های مانع از فهم آنها وادار کرده است. همچنین زدودن افزوده های عمدی و سهوی راویان، جمع میان اخبار متخالف و متعارض و یاری رساندن به فهم صحیح، که مانع از توهم تعارض گردد، وجهه دیگری از این دانش شده است.

نخستین گامها (دوره حضور)

برای دسته بندی این فعالیتها، آنها را به شش دوره تاریخی تقسیم و مشخصات کلی هر دوره را ارائه می کنیم. سیر کلی این کوششها از شرحهای ساده بر یک حدیث آغاز می شود و در قرون اخیر، به شرحهای بسیار بزرگ و مفصل و نیز تدوین رساله های مستقل مرتبط با حوزه فقه الحدیث می انجامد. (۱)

نخستین گامها (دوره حضور) در این دوره، احادیث پیامبر و امامان پس از قرآن، منبع اصلی دین به شمار می رفت و حساسیت امامان نسبت به انتقال صحیح گفته های خود و پیامبر خدا موجب می شد که راویان برای اخذ و تحمّل، نقد و ردّ و جمع و حلّ اخبار، تا حدّ امکان به امامان مراجعه کنند. از این رو آغازگر سنت نیکوی تفسیر حدیث و نیز نقد آن امام علی علیه السلام است. آن حضرت با بیان جایگاه خود به عنوان پاسدار میراث نبوی به اصحاب خاص خود اجازه داد که برای فهم و نقد احادیث به او مراجعه کنند تا از درستی و نادرستی آنها آگاه شوند یا به فهم صحیح و مقبولی از آن دست یابند. در اینجا بخش کوچکی را از آغاز یک حدیث بلند در الکافی نقل می کنیم و از دانشجویان عزیز می خواهیم که به متن کامل روایت مراجعه کنند تا به نقش بنیادین امام علی علیه السلام در این دانش، و توضیحات و ارائه رهنمودهای حضرتش در به کار بستن مقدمات و شرطهای فهم حدیث و پیش نیازهای تعامل درست با روایات پی ببرند. سلیم بن قیس به حضور امیر مؤمنان می رسد و می گوید: من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی از تفسیر قرآن و احادیثی از پیامبر فراگرفتم که با آنچه در اختیار مردم است تفاوت دارد. آن گاه شما آنچه را که از این سه نفر شنیده بودم، تصدیق کردی. همچنین

۱- .. ما در اینجا به فعالیتهای انجام شده در حوزه حدیث شیعه می پردازیم و خوانندگان علاقه مند به فعالیتهای حوزه حدیث اهل سنت را به کتاب فقه الحدیث و روشهای نقد متن، نوشته نهلا غروی نایینی ارجاع می دهیم.

تأکید امامان بر فهم درست حدیث

چیزهایی فراوان از قرآن و احادیث پیامبر خدا در دست مردم دیدم که شما با آنها مخالفت می کنید و آنها را باطل می خوانید. آیا مردم عامدانه بر پیامبر خدا دروغ می بندند و قرآن را با رأی خود تفسیر می کنند؟ (۱) امام علی علیه السلام در پاسخ این یار بزرگ خود، از راست و دروغ حدیث، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه قرآن و حدیث سخن می گوید و با تقسیم چهارگانه راویان به منافق، متوهم اشتباه فهم، غیر ضابط و ضابط، عوامل زایش خطا و طریقه نقل و فهم صحیح را در حوزه حدیث ارائه می دهد. آنگاه به بیان جایگاه رفیع خود در بهره گیری همیشگی از پیامبر و شناخت همه جوانب قرآن و سنت، از عام و خاص، تفسیر و تأویل و محکم و متشابه تا ناسخ و منسوخ می پردازد و نیز دعای پیامبر را در حق خود در باره فهم و حفظ آنها نقل می کند.

تأکید امامان بر فهم درست حدیث پافشاری بر فهم درست و نقادانه حدیث و جلوگیری از نشر اکاذیب و نافهمیها و بدفهمیها سیره همیشگی اهل بیت عصمت و طهارت بوده است. امام علی علیه السلام خود در توصیف این خاندان چنین می گوید: عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعَايَهُ وَرَعَايَهُ، لَاعَقَلَ سَمَاعٌ وَرِوَايَهُ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ. (۲) دین را چنان که باید دانستند و به کار بستند، نه آن که تنها آن را بشنوند و برای دیگران نقل کنند، که راویان علم بسیارند و پاسداران آن اندک.

۱- .. الکافی، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱.

۲- .. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹.

فقه الحدیث نزد راویان

در همین راستا، امام صادق علیه السلام جایگاه جاودان اهل بیت علیهم السلام را چنین بیان می‌کند: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورِثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّهَا أُوْرِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا. فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ، فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يُنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَاتِّحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ . (۱) علما جانسینان پیامبرانند، چون پیامبران درهم و دیناری به ارث نمی‌گذارند. تنها از آنان چند حدیثی از احادیثشان ارث برده می‌شود، که هر که از آنها چیزی اندوخت بهره‌ای فراوان برده است. پس بنگرید که علمتان را از چه کسی می‌گیرید، که در میان ما اهل بیت، همیشه عادلانی هستند که تحریف‌گالیان و بدعت‌های باطل‌گرایان و تفسیرهای نادرست جاهلان را طرد می‌کنند. و در روایتی دیگر امام علی علیه السلام چنین می‌گوید: لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ، فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا . (۲) هر آنچه را شنیده‌ای برای مردم بازگو مکن، که این برای دروغ‌گویی کافی است.

فقه الحدیث نزد راویانینانها و توصیه‌های مکرر امامان درباره فهم دقیق و نقادانه احادیث و عرضه آنها بر ایشان، موجب تکاپوی همیشگی شیعه در درست فهمیدن حدیث و نقد

۱- .. الکافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۲ و بنگرید به معجم السفر، ص ۴۶۳، ح ۱۵۸۵.

۲- .. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۶۰.

ویژگیهای کلی دوره

کژفهمیها شده است. گزارشهای فراوانی در دست داریم که نشان می دهد راویان شیعه در دوره حضور، به محضر امامان شتافته و از مضمون، محتوا و نیز صحت و صدور روایات منسوب به آنان پرسیده اند و امامان آن احادیث را تفسیر کرده یا معنای اصلی و مقصود حقیقی گوینده آن را باز گفته اند و در بسیاری از موارد نیز آن را نقد یا رد کرده اند. (۱) درباره احادیث متعارض و شیوه های حل آنها نیز می توان به کوشش های برخی اصحاب بزرگ ائمه مانند محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ هـ)، از اصحاب امام کاظم و امام رضا، که بیش از نود تألیف داشته است (۲) و نیز همتای او یونس بن عبدالرحمان با بیش از سی تألیف، اشاره کرد که هر دو کتابی به نام اختلاف الحدیث داشته اند. یونس کتاب *علل الحدیث* (۳) نیز نگاشته است. دانش *علل الحدیث* ناظر به عیب های حدیث است و در زمره کتب فقه الحدیثی جای می گیرد. (۴)

ویژگیهای کلی دوره می توان تلاشهای فقه الحدیثی در دوره حضور معصومان را در پنج بند زیر خلاصه کرد: ۱. امامان، یاران خود را به فهم ژرف حدیث و دقت در آن تشویق کرده و عرضه حدیث بر امامان به این منظور، یا آگاهی از تصحیف و تحریف و نیز نقد آن، وجود داشته و اوج گرفته است. ۲. پرسش از کلمات و عبارات حدیثی رواج داشته است و ائمه خود نیز به تبیین

۱- .. برای آشنایی با این نمونه ها ر. ک: مجله علوم حدیث، شماره ۶ و ۹: مقاله «عرضه حدیث بر امامان» از نگارنده؛ در آنجا نشان داده ایم که عرضه حدیث، همواره و در روزگار همه امامان وجود داشته و تنها کثرت و شدت آن متفاوت بوده است.

۲- .. همان، ص ۳۲۶، رقم ۸۸۷.

۳- .. *علل الحدیث* به معنای عیب های پنهان در سند و متن حدیث است.

۴- .. پیشین، ص ۴۴۶، رقم ۱۲۰۸ و الفهرست طوسی، ص ۲۶۶، شماره ۸۱۳.

دوره تدوین جوامع اولیه (قرن سوم تا پنجم)

برقی

واژه های وارد شده در احادیث نبوی همت گماشته اند. (۱) ۳. برخی از اصحاب امامان احادیث مختلف یا معلول را جمع آوری و احتمالاً آنها را حلّ و نقد کرده اند. ۴. ائمه گاه با بیان زمینه های صدور حدیث و به دست دادن شرایط زمانی و مکانی آن، به فهم و قبول آن یاری رسانده اند. (۲) ۵. در این دوره، شرح مفصل و مستقلى بر يك مجموعه حدیثی گزارش نشده است.

دوره تدوین جوامع اولیه (قرن سوم تا پنجم) پس از عصر حضور نیز مؤلفان کتاب های حدیثی و دانشمندان شیعه، به فهم معانی احادیث و تفسیر و شرح درست آنها، و نیز حل اخبار متعارض، اهمیتی بسزا دادند که ما به ذکر مختصر تلاشهای چند تن از آغازگران و بزرگان آنان بسنده می کنیم:

۱. برقیابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه) از راویان و مؤلفان موثق شیعی است که کتاب بزرگ المحاسن او با بیش از صد فصل، نخستین جامع حدیثی در میان جوامع بر جای مانده شیعه است که متأسفانه از این کتاب، جز ابوابی به دست ما نرسیده است. برقی با نگارش سه کتاب علل الحدیث، معانی الحدیث و التحریف و تفسیر الحدیث و نیز تبویب منطقی کتابش و گردآوری احادیث مشابه و مفسر یکدیگر در کنار هم، در استوارسازی پایه های علم فقه الحدیث کوشیده است. (۳)

۱- .. برای نمونه ر. ک: معانی الأخبار، ص ۸۴ و ۲۷۲ و ۳۱۶.

۲- .. ر. ک: معانی الأخبار، ص ۳۱۹؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۵۹، ح ۷.

۳- .. ر. ک: رجال النجاشی، ص ۷۶، رقم ۱۸۲.

شیخ کلینی

۲. شیخ کلینیا بوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی (م ۳۲۹ هـ) از معروف ترین محدثان شیعه و کتاب او الکافی، از معتبرترین جوامع حدیثی است. کلینی در مقدمه این کتاب برخی از موازین نقد حدیث و نیز حلّ تعارض اخبار و تمیز صحیح از نادرست (مانند عرضه بر قرآن و سنت و مخالفت عامه) را بیان داشته و در اولین مجلد آن، ابوابی مانند «اختلاف الحدیث»، «الردّ إلى الكتاب و السنّه» و «الأخذ بالسنّه و شواهد الكتاب» را سامان داده است. کلینی احادیث هم مضمون و مشابه را در گستره وسیع عقاید و اخلاق و احکام یافته و در سرتاسر کتابش، آنها را در کنار هم و در ذیل عناوین دلالت کننده بر مقصود، گرد آورده و از این طریق به فهم حدیث و استنباط احکام کمک شایانی نموده است. کلینی در بسیاری موارد با احادیث مطلق و عام آغاز کرده و سپس احادیث مفسّر و مخصّص را پی آن آورده و احادیث ناهمخوان یا نامفهوم و گاه نامقبول را جدا ساخته و در بابهایی به نام «النوادر» جای داده است. او با استفاده از منابع معتبر و اشعار شاعران، به ترجمه لغات مشکل پرداخته و برخی مباحث را شرح و تفسیر کرده است. (۱) او همچنین از گفته های راویان فقیه و بزرگی (مانند زراره، معاویه بن عمّار، محمد بن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمان) برای تبیین معنای حدیث استفاده کرده است. (۲) اگر چه شیوه کلینی گزینش یکی از دو دسته احادیث متعارض و نیاوردن دسته دیگر است، اما در موارد نادری به توضیح و ارائه راه حل برای احادیث متعارض پرداخته است. می توان گفت او در این موارد با ارائه فهم درست از حدیث، ناهمگونی ظاهری آن را با احادیث دیگر حل کرده است. (۳) کلینی نزدیک به دو دهه از گران بهاترین ایام عمر خود را بر سر تدوین روایات الکافی نهاد که نشان دهنده ژرف نگری و توجه کامل او به معانی روایات است.

۱- .. ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۸۵ و ص ۱۱۱ و ص ۱۲۴ و ص ۱۳۶ در مباحث معارف توحیدی.

۲- .. ر. ک: همان، ج ۷، ص ۱۰۹ و ج ۶، ص ۱۰۵ و ص ۱۱۰ و ج ۴، ص ۵۰۹.

۳- .. ر. ک: همان، ج ۳، ص ۲۸۰ و ج ۴، ص ۹۱.

شیخ صدوق

۳. شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، از محدثان پرکار و فقیهان زبردست حوزه شیعه است. شیخ صدوق با تألیف کتاب معانی الأخبار، نخستین گام بلند را در راه تألیف کتابهای مستقل مربوط به فقه الحدیث برداشت. او با ابتکاری ویژه احادیثی را که درباره احادیث پیچیده یا واژه‌های کلیدی و نامفهوم آنها مطالبی داشتند جمع آوری و در قالب صدها باب عرضه کرد. این کتاب یکی از مراجع اصلی حدیث پژوهان در تشخیص معانی روایات است. صدوق در این کتاب، از غریب نگارانی مانند ابو عبید در شرح لغات مشکل بهره برده است. (۱) صدوق کتاب مستقلی نیز به نام غریب حدیث النبى و أمير المؤمنين نگاشته که به دست ما نرسیده است. (۲) آن گونه که از نام کتاب بر می آید، او واژه‌های مشکل احادیث این دو معصوم بزرگوار را شرح و تفسیر کرده است. صدوق در جامع بزرگ روایی خویش، کتاب من لا یحضره الفقیه نیز، گاه به توضیح و شرح احادیث روی آورده و برخی لغات مشکل را تفسیر کرده است. (۳) همچنین گاه در رفع تعارض اخبار کوشیده است. (۴) گفتنی است صدوق بسیاری از کتابهای حدیثی خود را به صورت موضوعی تبویب و عرضه کرده است که خود، بهترین شیوه برای فهم دقیق حدیث است. (۵) برخی شیخ صدوق را به عنوان ناقد اخبار نیز ستوده اند. (۶)

۱- .. ر. ک: معانی الأخبار، ص ۲۴۲، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۲ و ۲۹۱.

۲- .. الذریعه، ج ۱۶، ص ۴۶؛ رجال النجاشی، ص ۳۹۱، ش ۱۰۴۹.

۳- .. ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶، ح ۸۱۱ و ج ۲، ص ۱۷، ح ۱۶۰۰ و ص ۲۵، ح ۱۶۰۵ و ص ۳۸، ح ۱۶۴۰ و ...

۴- .. برای نمونه ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۶۳ و ج ۲، ص ۹۳، ۱۳۹، ۱۷۹ و ۳۷۶.

۵- .. ر. ک: کتابهای التوحید، مصادقه الإخوان، فضائل الأشهر الثلاثه و ...

۶- .. برای نمونه ر. ک: الفهرست، ص ۲۳۷، ش ۷۱۰؛ خلاصه الأقوال، ص ۲۴۸، نیز ر. ک: معانی الأخبار، ص ۱۳، ۹ (مقدمه

شیخ مفید و سید مرتضی

۴. شیخ مفید و سید مرتضیاگر چه شیخ مفید و سید مرتضی جامع نگار نیستند، اما تأثیر آن دو در پیشرفت فقه الحدیث کمتر از کلینی و صدوق نیست. محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید با باز کاوی معانی اصلی واژه‌ها، (۱) ما را به مفهوم اصیل متن رهنمون می‌کند و با ارائه وجود معانی مجازی در روایات، ما را از دو خطر انکار چنین زیباییهای هنری در سخنان معصومین علیهم السلام یا حمل همه معانی والا و حقیقی بر حالت مجازی و نمادین برحذر می‌دارد و خود نیز هر جا که قرینه مجاز و استعاره و زمینه آن باشد می‌پذیرد. (۲) او از رهگذر همین کوششهای ادبی توانست کثرفهمیهای معاندان و نیز سوء برداشتهای برخی از اسلاف خود را تصحیح کند و فهم درستی از احادیث ارائه دهد. او همچنین با تکیه به تواناییهای خود در علم کلام توانست مجموعه ای سازوار از احادیث اعتقادی ارائه دهد و احادیث معضل و مشکلی همچون احادیث صفات خدا، جبر و تفویض، مشیت و اراده، قضا و قدر، فطرت، بدا، عرش، روح، رجعت، موت و قبر را تبیین و تعارض و اختلاف درونی آنها را چاره جویی کند. (۳) او برای حل اختلاف اخبار از علم اصول فقه بهره گرفت و اخبار مختلف فقهی و اعتقادی را جمع و حل نمود (۴) و وظیفه محدث را در حالت‌های گوناگون اخبار متعارض بیان کرد. (۵) شیخ مفید رساله های مستقلی نیز در شرح و نقد برخی اخبار مانند خبر «سهو النبی» یا حدیث «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ...» نگاشت. (۶) ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی مشهور به سید مرتضی نیز که شاگرد

۱- .. بنگرید به دو رساله او در باره معنا و أقسام «المولی».

۲- .. بنگرید به: تصحیح اعتقادات الامامیه، باب حکمه «الکنایه و الاستعاره»، ص ۳۳ ۳۸.

۳- .. همان.

۴- .. بنگرید به ارجاع او به کتابش: التمهید و مصابیح النور در تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۴۷ و نیز کتاب التذکره بأصول الفقه.

۵- .. همان، ص ۱۴۷ تا آخر کتاب.

۶- .. بنگرید به رساله «عدم سهو النبی» و حدیث «نحن معاشر الأنبياء».

شیخ طوسی

مبزز شیخ مفید است، در پی استاد خویش و با گام نهادن در مسیر او، بحثهای ادبی مؤثر در فهم آیات و احادیث را در کتاب امالی خویش آورد و همچون شیخ مفید از اعتقادات شیعی در برابر اشاعره، خطّ اعتزال، غلوّ و نیز دیگر تندروان مکاتب غیر شیعی دفاع کرد. سید مرتضی همچنین با تألیف یکی از نخستین کتابها در علم اصول فقه، یعنی الذریعه إلى أصول الشریعه، پایه های اساسی فهم حدیث و شیوه های جمع اخبار مختلف را بنیان نهاد. (۱) وی در تألیفات متعدد خویش، مفهوم واقعی و مقصود اصلی احادیث را ارائه و تثبیت کرد و از این طریق، احادیث غیر قابل فهم و باور را تبیین نمود. (۲) مطالعه کتابهای او، به ویژه امالی، زمینه فهم بسیاری از احادیث را فراهم می آورد و از این رو مراجعه به آن توصیه می شود. از این نظر المجازات النبویه، اثر برادر او، سید رضی، مؤلف نهج البلاغه نیز چنین تأثیری دارد.

۵. شیخ طوسیابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (م ۴۶۰ه) با نوشتن دو کتاب از چهار کتاب بزرگ و جامع اولیه حدیث شیعه، خدمات شایان توجهی به علم حدیث کرد. وی در علوم گوناگون خبره بود و نزد استادانی چون شیخ مفید و سید مرتضی، بسیاری از علوم حدیثی و علوم مرتبط با آن را فرا گرفته بود. شیخ طوسی با شاگردی در محضر این دو عالم و با تلاش خود توانست در کتاب بزرگش تهذیب الأحکام، به توضیح بسیاری از احادیث دشوار و نیز حلّ اخبار متعارض بپردازد. (۳) او در مقدمه کتاب بزرگ و مستقلش، الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار، مبانی

۱- .. برای مثال بنگرید به الذریعه إلى أصول الشریعه، باب «الخطاب و أقسامه و أحكامه»، باب «العموم و الخصوص»، باب «أنواع التخصیص»، باب «المجمل و البیان» و

۲- .. بنگرید به الشافی فی الإمامه، تنزیه الأنبیاء و الأمالی.

۳- .. ر. ک: تهذیب الأحکام، ج ۱، مقدمه مؤلف.

ویژگیهای کلی دوره

ترجیح یک روایت بر روایت دیگر را بیان کرده و سپس در متن کتاب، که مشحون از نکات فقه الحدیثی است، نتایج و شیوه‌های حل اخبار مختلف و متعارض را ارائه داده است. شیخ طوسی در کتاب اصول فقهش، عدّه الأصول، نیز، به برخی قواعد فقه الحدیث (مانند عام و خاص، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید و مجمل و مبین) پرداخته و به مباحث ادبی مرتبط با فهم حدیث، همچون حقیقت و مجاز، اشاره کرده است. (۱) سه کتاب یاد شده، به ویژه الاستبصار، گنجینه‌ای از احادیث دشوار یا متعارض به همراه روشهای حل آنها هستند و حمل و جمع شیخ طوسی در اخبار همواره مورد اعتنای فقیهان و حدیث پژوهان بوده است، به گونه‌ای که فیض کاشانی و شیخ حرّ عاملی، فهم و گفته شیخ را در جوامع روایی خود، الوافی و وسائل الشیعه آورده‌اند. در پایان باید افزود که روش شیخ طوسی در فهم معانی نهفته و حل احادیث، تا حدّ زیادی بر اساس جمع آوری احادیث مشابه، موید و هم خانواده استوار است.

ویژگیهای کلی دوره ۱. تألیف در زمینه علل الحدیث و تفسیر حدیث ادامه یافت. ۲. صاحبان جوامع با تنظیم احادیث و گردآوری موضوعی (و نه مسندی آنها)، اولین و اساسی‌ترین گام را برای فهم درست و بهتر احادیث برداشتند. آنان با مجموعه‌سازیهایی کلان و زیبای خود، احادیث مشابه و ناظر به هم را یک جا در اختیار ما نهادند. ۳. نخستین کتاب فقه الحدیثی به نام معانی الأخبار نوشته شد. ۴. نخستین کتاب مستقل در زمینه احادیث متعارض و متخالف به نام الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار عرضه شد.

۱- .. ر. ک: عدّه الأصول، بابهای اول، دوم، پنجم و ششم.

رکود نسبی (قرن ششم تا نهم)

۵. شیخ مفید و سید مرتضی رساله های مستقلی در شرح و نقد برخی خطبه ها و احادیث تألیف کردند. این دو همچنین تأثیر توجه به مباحث ادبی را در فهم متون حدیثی نشان دادند. ۶. استفاده از دیوانها و کتب غریب الحدیث رونق گرفت و در شرح اخبار دشوار و پیچیده مورد استفاده و استشهاد مؤلفان واقع شد. ۷. توجه به قرینه های خارجی (مانند موافقت و مخالفت با قرآن و سنت و نیز فتوای اهل سنت) برای ردّ و تأیید حدیث، در ابواب اولیه الکافی مشاهده می شود، همچنان که در کتابهای اصولی این دوره (مانند عدّه الأصول) نیز به چشم می آید. ۸. کتابهای اصول فقه، به منزله پشتوانه علمی و فنی فقه الحدیث، پا به عرصه نهادند.

رکود نسبی (قرن ششم تا نهم) این دوره را می توان دوره رکود نسبی حدیث و شکوفایی فقه شیعه دانست. افراد شاخص این دوره میانی، همچون ابوالقاسم رضی الدین علی بن موسی (ابن طاووس)، برادرش جمال الدین احمد بن طاووس (از عالمان قرن هفتم)، علامه حلّی و شهید اول (هر دو از عالمان قرن هشتم)، کمتر به نقل حدیث و بیشتر به نقد آن پرداختند و احادیث را در میان مباحث علم فقه، شرح و حلّ کردند. اما رساله های مستقلی نیز درباره جمع میان اخبار و برخی شرحها نوشته شد، مانند استقصاء الاعتبار فی تحریر معانی الأخبار، (۱) مختصر شرح نهج البلاغه، (۲) شرح کلمات الخمس، (۳) و نیز الجمع بین کلام النبى و الوصى و الجمع بین آیتین من الكتاب العزیز (۴) از علامه حلّی، شرح بر نهج البلاغه و نیز برخی ادعیه از

۱- .. خلاصه الأقوال، ص ۱۱۰.

۲- .. همان، ص ۱۱۲.

۳- .. الذریعه، ج ۱۸، ص ۱۱۸، ش ۹۸۱.

۴- .. مکتبه العلامه الحلّی، ص ۱۱۲، ش ۴۴.

ص: ۴۵

ویژگیهای کلی دوره

چکیده

ابن طاووس، (۱) همچنین شرح ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹ ه) بر نهج البلاغه و شرح رشید وطواط بر مئه کلمه اثر جاحظ. در قرن هشتم و نهم نیز می توان به ترتیب از مصابیح القلوب، که شرح ابوسعید حسن بن حسین سبزواری بر پنجاه و سه حدیث به زبان فارسی است، الرساله العلیه فی الأحادیث النبویه، که شرح کمال الدین حسین کاشفی بیهقی سبزواری بر چهل حدیث پیامبر خداست، و نیز شرح برخی از احادیث اعتقادی از علی بن محمد بیاضی نباطی، مؤلف الصراط المستقیم و الرساله الیونسیه نام برد.

ویژگیهای کلی دوره به طور کلی این دوره را می توان دوره فترت در تاریخ حدیث نامید و شاخصهای کلی آن را در فقه الحدیث چنین بیان کرد: ۱. نقد و شرح حدیث بیشتر حالت کاربردی داشت و به منظور حلّ مسائل فقهی و کلامی به کار می رفت. ۲. رساله های مستقل معدودی در جمع اخبار مختلف نوشته شد. ۳. در میان شرح حدیثها، شرح و تفسیر سخنان امیر مؤمنان علیه السلام به ویژه نهج البلاغه چشمگیر است. شرح موضوعی برخی احادیث نیز وجود داشته است.

چکیده ۵ کوششهای دانشمندان مسلمان در زمینه فقه الحدیث، در سه حوزه شرح حدیث، نقد حدیث و حلّ اختلاف اخبار و نیز تدوین رساله های مستقل قابل بررسی است. ۵ این دانش با تلاش پاسداران سنت پیامبر آغاز شد و راویان با مراجعه به امامان و اصحاب بزرگ آنان، به فهم و حلّ روایات همت گماشتند.

۱- .. کتابخانه ابن طاووس، ص ۸۹ و ۹۶.

پرسش و پژوهش

۰ پس از دوره حضور، تلاشهای محدثان طی تدوین جوامع کوچک و بزرگی همچون المحاسن، الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الأحکام و الاستبصار نمایان شد. گردآوری موضوعی حدیث و به دست دادن احادیث مشابه و مرتبط، دستاورد بزرگ این دوره است. ۰ در فاصله قرن ششم تا نهم، حدیث و مجموعه علوم مرتبط با آن دچار رکود نسبی شد. هر چند فقه شیعه در این دوران شکوفا شد.

پرسش و پژوهش ۱. نقش امامان و راویان ایشان را در دانش فقه الحدیث تبیین کنید. ۲. تعامل دانش اصول فقه و فقه الحدیث را تحقیق کنید. ۳. ویژگیهای دو شرح بر الکافی و کتاب من لایحضره الفقیه را بررسی نمایید. ۴. تلاش های شیخ طوسی و شیخ مفید(ره) را در فقه الحدیث بیان کنید. ۵. بیست حدیث را در یک موضوع دلخواه یافته و دسته بندی کنید.

درس سوم : پیشینه فقه الحدیث (۲)**شکوفایی دوباره (قرن دهم و یازدهم)**

درس سوم : پیشینه فقه الحدیث (۲) اهداف در سهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فرا گیرنده؛ با ادامه پژوهشهای فقه الحدیثی آشنا شود؛ سیر افزایش و کاهش تحقیقات در عرصه فقه الحدیث را دریابد؛ با برخی از کتابهای شرح حدیث و یاری دهنده به دانش فقه الحدیث آشنا شود؛

د) شکوفایی دوباره (قرن دهم و یازدهم) افزون بر کارهای عمیق فقیهان این دوره در توضیح احادیث فقهی و موشکافیهای عالمانه آنان در کتابهای فقهی و رساله های علمی خویش، برخی از آنان احادیثی را به طور مستقل تفسیر و نقد یا با دسته احادیث متعارض جمع کرده اند. در این میان، کوششهای شهید ثانی و نیز ابن ابی جمهور احسائی، صاحب عوالی اللثالی را می توان بر شمرد. ابن ابی جمهور بر کتاب خود حاشیه مفصلی نگاشت و بر اصول الکافی و من لایحضره الفقیه تعلیقه زد. (۱) شهید ثانی (م ۹۶۵ ه) نیز از فقیهان ومحدثان بزرگ قرن دهم هجری است. او افزون بر طرح برخی مباحث فقه الحدیثی در کتاب درایه اش، (۲) رساله مستقلی

۱- .. مستدرکات أعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲- .. الرعايه فی علم الدرایه، ص ۳۳، ۴۱، ۴۲، ۴۰۵.

نیز در شرح حدیث «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» از پیامبر خدا دارد. فرزند شهید ثانی، شیخ جمال الدین حسن، نیز با نوشتن معالم الدین و ملاذ المجتهدین، علم اصول فقه را که ارتباط تنگاتنگی با فقه الحدیث دارد، عمق و گسترش داد و سپس با نگارش منتقی الجمال فی الأحادیث الصحاح و الحسان، مباحث عمیقی را در زمینه فقه الحدیث و نقد الحدیث ارائه کرد. او در این کتاب، با معیار ارزیابی سندی به گزینش احادیث مقبول از میان کتب اربعه پرداخت و با تطبیق عملی نظریه احمد بن طاووس و علامه حلی در تقسیم رباعی حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف، به تقویت مکتب فقهی حدیثی حله همت گماشت و به گفته خود، از تسامح در پذیرش احادیث و اخذ اخبار از هر کس جلوگیری کرد؛ اما این شیوه، مانع توجه عمیق او به متن حدیث نشد و تفسیرها، تبیین‌های و راه حل‌های پیشنهادی او برای جمع میان اخبار متعارض، همچنان در فقه و حدیث مورد اعتناست. (۱) همچنین تلاش‌های شیخ بهایی (۱۰۳۰ هـ) را در شرح اربعین حدیث، شرح صحیفه سجادیه (۲) و کتاب مشرق الشمسین و نیز تعلیقه‌های پدر بزرگوارش، عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی، (۳) بر صحیفه سجادیه را نباید از نظر دور داشت. در کنار این فعالیتها، می‌توان از شرحها و حاشیه‌هایی بر همه یا بخشهایی از الکافی نیز نام برد؛ (۴) از جمله دو شرح اصول الکافی که به دو پسر صاحب معالم، یعنی شیخ محمد (م ۱۰۳۰ هـ) و شیخ علی (م قرن ۱۱) نسبت داده شده، نیز شرح اصول الکافی از شیخ محمد علی بن محمد بلاغی (م ۱۰۰۰ هـ)، جدّ اعلاّی شیخ محمد جواد بلاغی صاحب تفسیر مشهور آلاء الرحمان، شرح ناتمام ملّا رفیع الدین

۱- .. منتقی الجمال ، ج ۱، مقدمه مؤلف، ص ۴۷.

۲- .. برای آگاهی بیشتر از شرح او بر صحیفه، ر. ک: شناخت نامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۳- .. او جوابیه ای نیز در پاسخ به اعتراض به حدیث منقول در باره محبت پیامبر نسبت به زنان و عطر و نماز دارد. ر. ک: أعیان الشیعه، ج ۶، ص ۶۴ و ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۱۶.

۴- .. ر. ک: کتاب الکلینی و الکافی، ص ۴۴۳ ۴۵۲ و الذریعه، ج ۶، ص ۲۲۹.

محمد بن مؤمن گیلانی (از شاگردان شیخ بهایی) و حاشیه محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶ ه) صاحب الفوائد المدنیه، و تعلیقه میرداماد بر اصول الکافی (م ۱۰۴۱ ه)، که هیچ یک کامل نیست و از برخی نسخه ای نیز به دست نیامده است. (۱) میرداماد کتاب مستقلی نیز در زمینه علوم حدیث به نام الرواشح السماویه دارد. او در این کتاب و به ویژه در رشحه دوم (ص ۴۳) و بیست و پنجم (ص ۸۳) در کنار مباحث رجالی، گاه به شرح لغات و فقه الحدیث نیز پرداخته است. همچنین می توان به شروح مهم تری مانند شرح محمد صدرالدین شیرازی مشهور به ملاصدرا (م ۱۰۵۰ ه) با نام شرح أصول الکافی (۲) و نیز دو شرح فارسی و عربی ملا خلیل قزوینی (۱۰۸۹-۱۰۰۱ ه) بر الکافی با نام الصافی و الشافی هم اشاره کرد. تألیف الشافی از سال ۱۰۵۷ تا ۱۰۸۶ قمری به درازا کشیده است. (۳) مشهورتر از این دو، شرح ملا حسام الدین محمد صالح بن احمد مازندرانی (م ۱۰۸۱ ه) بر الکافی است که در سالهای اخیر با تعلیقه های سودمند علامه ابوالحسن شعرانی به چاپ رسیده است. فرزند او، ملا هادی مازندرانی نیز شرحی بر فروع الکافی، از «کتاب الزکاه» تا «المزار» دارد. همچنین می توان به شرح مبسوط میر محمد اسماعیل خاتون آبادی (۱۱۱۶-۱۰۳۱ ه) شارح حدیث عمران صابی و نیز دو حاشیه سید نور الدین علی بن ابی الحسن عاملی (م ۱۰۶۸ ه) و میرزا محمد بن سید حیدر حسینی طباطبایی مشهور به میرزا رفیع الدین نایینی (م ۱۰۸۲ ه)، اشاره کرد.

- ۱- .. این همه را استاد ما آیت الله استادی در مجله علوم حدیث، ش ۱۳، ص ۱۸ ۱۶ آورده و به منابع آن ارجاع داده اند.
- ۲- .. ملاصدرا افزون بر شرح عمیق خود بر مباحث معارف الکافی، در تفسیر قرآن خود نیز به توضیح و شرح روایات بسیاری پرداخته است. ر. ک: تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۳ و ج ۳، ص ۳۸۴ و ج ۶، ص ۲۱۰ و ص ۲۵۷.
- ۳- .. الذریعه، ج ۱۳، ص ۶۰، ش ۱۲.

محمد تقی مجلسی

گفتنی است این شرح نویسی ها در قرون دهم و یازدهم، به الکافی محدود نبوده است و بسیاری از همین عالمان و نیز عالمان دیگر به شرح دیگر کتب اربعه، به ویژه تهذیب الأحکام دست یازیده اند که برخی را خواهیم آورد و مشتاقان آگاهی بیشتر را به مقدمه مصححان این کتب ارجاع می‌هیم. (۱)

محمد تقی مجلسیدر این بخش، باید از کوششهای محمد تقی مجلسی، پدر علامه مجلسی (۱۰۷۰-۱۰۰۳ ه) یاد کنیم. او سه شرح بر دو کتاب از کتب اربعه نگاشت: إحياء الإحياء، که شرح مختصری بر تهذیب الأحکام است و روضه المتقین فی شرح أخبار الأئمه المعصومین، که شرح کامل، مفید و استواری به زبان عربی بر کتاب من لایحضره الفقیه است. او شرحی فارسی هم بر این کتاب دارد که لوامع قدسیه یا لوامع صاحب قرانی نامیده می‌شود. روضه المتقین حاصل قلم پخته مؤلف در سنین کمال است. (۲) مجلسی لغات مبهم و نکات مفصل حدیث را توضیح می‌دهد و گاه معنای اصطلاحی آن را هم بیان می‌کند (۳) و به اراده معنای مجازی (و نه حقیقی) توسط معصومی که روایت از او نقل می‌شود، تذکر می‌دهد و از این رهگذر، از بروز اشکالات احتمالی در حدیث پیشگیری می‌کند. (۴) او اضطراب متن را به مانند اضطراب سند نشان می‌دهد و برای فهم معنای حدیث، نسخه‌های گوناگون و متن کامل حدیث را می‌یابد و آن را ارائه می‌دهد (۵) و کلام راوی را از سخن امام و شرح شیخ صدوق را از

۱- .. الکافی، ج ۱، ص ۳۳، ۳۰ (مقدمه)؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۸، ۴۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص یح و یط؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۹۴.

۲- .. ر. ک: روضه المتقین، ج ۱، ص ۲ (مقدمه مؤلف). نگارش کتاب در سال ۱۰۶۳ ه به پایان رسیده است.

۳- .. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۱، ۱۶۹، ۳۵۱، ۳۳۴ و ج ۶، ص ۴۴۱، ذیل کلمات طهور، سواک، شفق، ذوائب، عارضین و السفله.

۴- .. همان، ج ۶، ص ۵۰۶.

۵- .. همان، ج ۱، ص ۳۶۵، (لا أَلْفِیْنَ وَلَا أَلْقِیْنَ) و نیز: ج ۶، ص ۲۳، ۴۱۳ و ۴۳۹.

ویژگیهای کلی دوره

حدیث متمایز می‌سازد. (۱) کار مجلسی اول، بر آوردن احادیث مشابه و شارح و نیز یافتن قرائن مقامیه (۲) و اخباریه (۳) استوار است. (۴) وی به احادیث مشابه از اهل سنت نیز اشاره می‌کند. (۵) مجلسی اول افزون بر بررسی اسناد روایات، به نقد مضمونی نیز می‌پردازد و کوششهایش را در تأویل و یافتن معنایی مقبول برای اخبار مخالف اجماع و فتوای مشهور فقیهان ارائه می‌دهد. (۶) او تعارض روایات را نیز گوشزد می‌کند و در صدد حل آنها برمی‌آید. (۷) نسخه برداری متعدد از روضه المتقین، اهمیت، کارآمدی و استقبال عالمان را از آن نشان می‌دهد. (۸) مجلسی اول صحیفه سجادیه را نیز به زبان فارسی و عربی شرح کرده است. شرح عربی ریاض المؤمنین و حدائق المتقین نام دارد. او همچنین خطبه متقین و زیارت جامعه کبیره را به فارسی شرح کرده و شیخ آقا بزرگ از شرح کوتاهش بر «حدیث صُنْع» (سِنَّةُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهِ صُنْعٌ ...) یاد نموده است. (۹)

ویژگیهای کلی دوره ۱. رویکرد دوباره به حدیث، همچنین تدوین مجموعه احادیث شیعه، محدثان را متوجه تعلیقه و شرح نویسی بر کتب اربعه و نیز صحیفه سجادیه کرد.

- ۱- .. همان، ج ۶، ص ۴۱۲ و ۴۷۰.
- ۲- .. قرائن مقامیه، قرینه های سخن در همان مجلس اند، اما از جنس سخن و کلام نیستند.
- ۳- .. قرائن اخباریه یعنی آنچه در اخبار شایع است.
- ۴- .. همان، ج ۱، ص ۳۴۴ (کلمات الفرَج)، ص ۳۶۵ (کرامه المیت تعجیله) و ج ۶، ص ۴۴۵.
- ۵- .. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۱۶۹، نخستین حدیث (باب سواک).
- ۶- .. ر. ک: همان، ج ۶، ص ۵۰۶.
- ۷- .. ر. ک: همان، ج ۶، ص ۲۴۳ ۲۴۵.
- ۸- .. این کتاب در سال ۱۳۹۳ هـ (۱۳۵۲ ش)، به تصحیح سید حسین موسوی کرمانی و شیخ علی پناه اشتهاردی و به وسیله بنیاد کوشان پور به چاپ رسید. برای آگاهی بیشتر از این شرح ارزشمند، ر. ک: مجله علوم حدیث، شماره ۳۴، مقاله (تلاشهای علامه مجلسی در فهم متن)، و شماره ۳۵، مقاله (از مفهوم تا مقصود).
- ۹- .. الذریعه، ج ۴، ص ۹۶.

دوره تدوین جوامع روایی متأخر (قرن یازدهم و دوازدهم)

فیض کاشانی

۲. دو کتاب مستقل در باب مسائل حدیثی، یعنی درایه شهید و الرواشح السماویه، برخی از مباحث و قواعد فقه الحدیث را مطرح کردند. ۳. شرحهای نسبتاً مفصّلی بر کتب اصلی حدیث نوشته شد و در این شرحها از قواعد فقه الحدیث (مانند یافتن احادیث مشابه و هم خانواده، توجه به قرائن مقامیه و اخباریه و استفاده از کتب لغت و غریب الحدیث) استفاده شد. ۴. نقد محتوایی و مضمونی، تأویل و توجه به معانی مجازی در این دوره به چشم می خورد.

ه) دوره تدوین جوامع روایی متأخر (قرن یازدهم و دوازدهم) دوره تدوین جوامع روایی متأخر از اهمیت خاصی برخوردار است و می توان آن را با دوره تدوین جوامع اولیه مشابه دانست. آنچه این دوره را از دوره قبلی متمایز می سازد و زمینه پرداخت مستقل به آن را فراهم می آورد، گستره کاری جامع نویسان این دو قرن و تمرکز ایشان بر حدیث است. حجم تلاشهای این بزرگان در زمینه فقه الحدیث قابل مقایسه با بسیاری از عالمان دوره فترت و حتی برخی از محدثان جامع نگار اولیه نیست. ما در اینجا بخشی از جلوه های این تلاش را به ترتیب تاریخی ارائه می دهیم. مهم ترین این تلاشها در دو زمینه تدوین مناسب و تنظیم راهگشای احادیث در مجموعه های بزرگ و مفصل روایی، و شرح و حل مشکلات مضمونی اخبار بروز کرده است. افزون بر این، گردآوری روایات مختلف در یک باب، به همراه ارائه راه حل اختلاف آنها و طریقه جمع میان روایات متعارض، از کوششهای این محدثان بوده است.

۱. فیض کاشانی محمد محسن بن شاه مرتضی، معروف به فیض کاشانی (۱۰۹۱-۱۰۷۷ ه)، از حکیمان، متکلمان، فقیهان و محدثان بزرگ قرن یازدهم هجری است. او در شعر و ادب هم تبحر داشته و کتابهای متعددی تألیف کرده است. (۱) بزرگ ترین

۱- .. همچون المحجّه البيضاء فی إحياء کتاب الإحياء، عين اليقين، أنوار الحكمة، معتصم الشيعة فی أحكام الشرائع، الحقائق و ...

کتاب حدیثی او الوافی است. این عالم بزرگ از چهار جامع بزرگ روایی شیعه (الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الأحکام و الاستبصار) برای تألیف کتاب خود استفاده کرده و بدون آنکه آنها را تقطیع کند و تنها با حذف روایات تکراری، به بیان و شرح احادیث مشکل آنها پرداخته است. او خود در مقدمه الوافی چنین می‌گوید: احادیث را جمع و تدوین، منظم، مهذب و مرتب کردم، برایش تفصیل و توضیح ارائه دادم، راه دست یابی به روایات و معانی اش را آسان ساختم و تا آنجا که امکان داشته و در توانم بوده است آن را بیان کردم. شرحها را مختصر (و نه طولانی) گفتم و سعی کردم که شرح احادیث مهم را از کتب دیگر بیاورم و توفیق یافتم آنها را که با هم تنافی داشتند به هم نزدیک سازم و برخی را بر برخی تأویل کنم، به گونه ای که این تأویل دور و عجیب نباشد، تا قانونی باشد برای مراجعه اهل معرفت به آن و هدایتی برای فرقه ناجیه امامیه. (۱) این عبارت نشان دهنده به کارگیری روش توجه به خانواده حدیث و احادیث هم مضمون در تفسیر، فهم و حل تنافی روایات است؛ روشی که فیض کاشانی در ادامه سخن خود بدان تصریح می‌کند: ... آن را الوافی نامیدم، زیرا که به مهمات و کشف مبهمات پرداخته است، و آن را به کمال انجام دادم. توضیحات لغوی را در جمله های متعدد یک باب و یک کتاب، به تکرار آورده ام و توضیحات معنوی را، که نیاز به بسط کلام دارد، تکرار نکرده ام. برخی از الفاظ را تفسیر کرده ام تا دشواریها و پیچیدگیها را برای جویندگان گشوده باشد و نکات مرموز برای همه قابل فهم گردد. (۲)

۱- .. الوافی، ج ۱، ص ۷.

۲- .. همان.

شیخ حرّ عاملی

پس از این سخن، فیض به روش شرح و حل اخبار پرداخته و نکته ای را بیان داشته که کلید فهم حدیث است. او می گوید: چنانچه روایتی به شرح نیاز داشته است، اگر شرحش را در روایت دیگری یافته ام، حتی اگر در کتب اربعه هم نبوده است، از آن روایت در شرح حدیث اول کمک گرفته ام، و چه بسا حدیث دوم را در کنار حدیث اول نوشته ام. چنانچه یکی از بزرگان، شرح روایتی را گفته یا شرح آن در کتب لغت آمده، آنها را یاد کرده ام و در غیر این صورت، به میزان فهم و عقل قاصر خود، به یاری خدای عزّ و جلّ آن را بیان کرده ام. (۱) کوششهای فیض در بیان احادیث قابل توجه است و می توان آن را یک کتاب شرح حدیث، حداقل نسبت به کتاب الکافی دانست. فیض در کتاب دیگرش النوادر، (۲) اخبار و احادیث نادر موجود در منابع حدیثی شیعه را، که مؤلفان کتب اربعه نیاورده اند، گرد آورده و هر یک را که احتیاج به شرح و تفسیر داشته، توضیح داده و آنها را با عنوان «بیان» از متن حدیث متمایز ساخته است.

۲. شیخ حرّ عاملی محمد بن حسن بن علی عاملی، معروف به حرّ عاملی (۱۱۰۴-۱۰۳۳ هـ)، از عالمان جبل عامل لبنان بود، که در دوره صفوی به ایران سفر کرد و توانست افزون بر تألیف کتابهایی چون إثبات الهداه، هدایه الأئمه و الفوائد الطوسیّه، بزرگ ترین جامع روایات فقهی را تدوین کند. او هجده سال از عمرش را بر سر این کتاب نهاد و بیش از سی و پنج هزار حدیث غیر مکرر را در آن جای داد و آن را تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه نامید. او به قصد زدودن

۱- .. همان، ص ۱۵ و ۴۰.

۲- .. الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۴۸.

علامه مجلسی

اشکالات کتابهای حدیثی پیش از خود و تصحیح فهم مؤلفان آنها و نیز گردآوری روایات یک موضوع در کنار هم، به مطالعه کتابهای حدیثی شیعه پرداخت (۱) و با بهره گیری از تبخّر خود در حدیث و فقه و به کارگیری موازین ردّ و قبول حدیث، مجموعه ای بسیار کارا را سامان داد و فهم دقیق و عمیق روایات را بر بسیاری از فقیهان آسان ساخت. شیخ حرّ عاملی افزون بر تسهیل فهم روایات فقهی، از طریق گرد هم نشاندن آنها حول یک موضوع و در دسترس نهادن مخصّصها و مقیدها و مختلفها، گاه تفسیر و فهم دیگر محدثان بزرگ را نیز ارائه داد، که در این میان نظریات شیخ طوسی در چگونگی حل اخبار مختلف و متعارض از جایگاه ویژه ای برخوردار است. شیخ حرّ گاه فهم و راه حل جمع خود را ارائه می دهد و در بسیاری از موارد، فهم خود را از مجموع روایات و برآیند کسر و انکسار آنها، در قالب عنوانی که برای بابهای متعدد کتاب بر می گزیند، به خواننده القا می کند. کار مهم دیگر او، در زمینه حل تعارض و اختلاف اخبار است. او یک باب از احادیث «کتاب القضاء» را به روایاتی اختصاص داده است که راه حل جمع میان احادیث متعارض و مختلف را به نقل از امامان علیهم السلام بیان می دارد و در این میان، راهها و گاه قواعد گران بهایی به دست می دهد. زمینه سوم تلاشهای فقه الحدیثی شیخ حرّ عاملی نقد مضمونی حدیث است. او به محتوای حدیث کاملاً توجه داشته و با وجود گرایش به مسلک اخباریان، به بررسی دقیق متن حدیث و سنجش مضمون آن با قرآن، سنّت و احادیث مشهور و حتی گاه اجماع فقیهان شیعه پرداخته است. (۲)

۳ علامه مجلسی محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱ ۱۰۳۷ هـ) پرکارترین محدّث شیعی است که سه کتاب

۱- .. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵ (مقدمه مؤلف).

۲- .. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۹۵ ۹۳.

ص: ۵۶

بزرگش: بحار الأنوار الجامع لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول و ملاذ الأخیار فی شرح تهذیب الاخبار، مشتمل بر مباحث فقه الحدیثی اوست. مجلسی نیز مانند دو جامع نویس پیشین: فیض و شیخ حرّ عاملی، با گردآوری روایات هم مضمون و ناظر به هم، دسته بندی موضوعی، چینش منطقی آنها در کنار یکدیگر و آوردن آیات متناسب قرآن، زمینه و مقدمه فهم درست روایات را بویژه در بحارالانوار فراهم می آورد. او برای شرح واژه های غریب و ناآشنای احادیث، به بیش از بیست کتاب لغت و غریب الحدیث و شانزده کتاب شرح حدیث مراجعه کرده است. توضیحات علامه مجلسی تنها به لغات محدود نیست. او شرح مشکلات و یافته های خود را در فهم معضلات، در قالب «أقول»، «شرح»، «تبیان»، «ایضاح»، «تنویر» و ... عرضه می دارد و در بسیاری موارد، تفسیر شارحان و کلام حکیمان را نقل و نقد می کند (۱) و بدین طریق یک کتابخانه کوچک متحرک با بیش از ششصد مصدر را در قالب دایره المعارفی حدیثی عرضه می دارد. او خود در مقدمه بحار الأنوار می نویسد: روایاتی را که نیاز به کشف معانی داشته اند به بیانی رسا توضیح داده ام و بنا بر حداکثر اختصار نهاده ام، تا بابهای کتاب طولانی نگردد و حجم کتاب بیش از حد نیفزاید و جویندگان در استفاده از کتاب دچار مشکل نشوند. (۲) این توضیحات و شرحهای کوچک و بزرگ ذیل احادیث، افزون بر پنجاه شرح مفصل است، که برخی در حد یک رساله اند و نوشته ای مستقل در موضوع خود به شمار می آیند. (۳)

- ۱- .. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۹۹ و ج ۵۹، ص ۲۲۹ و ج ۶۳، ص ۲۹۵ و ...
- ۲- .. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۵ (مقدمه مؤلف).
- ۳- .. یادنامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۵۴.

ص: ۵۷

علامه مجلسی در توضیحات خود، به روایات مشابه دیگر اشاره می‌کند و تصحیفات احتمالی را می‌نمایاند و متن صحیح را ارائه می‌دهد. (۱) او عبارتهای مبهم و اصطلاحات و مجازها را تفسیر می‌کند و برای تأویل برخی اخبار یا حل تعارض آنها مباحث ادبی، فقهی، تاریخی، کلامی و حتی نجومی و ریاضی را پیش می‌کشد و با کوششهای علمی خود به فهم ژرف حدیث یاری می‌رساند، اشتباه پیشینیان را متذکر می‌شود و به رد شبهه‌های مخالفان و احتجاج با آنان می‌پردازد، و این همه او را از تفسیر روان احادیث به منظور آسان‌سازی فهم آن باز نمی‌دارد. (۲) تلاش دیگر علامه مجلسی، که می‌باید آن را یک فعالیت سترگ فقه الحدیثی به شمار آورد، شرحهای او بر دو مجموعه بزرگ از جوامع اولیه حدیث است. دو شرح مفصل مرآه العقول و ملاذ الأخیار او را، که به ترتیب بر الکافی و تهذیب الأحکام نوشته شده است، می‌توان بزرگ‌ترین گام در تفسیر حدیث دانست. (۳) علامه مجلسی در مقدمه اش بر مرآه العقول چنین می‌نگارد: تصمیم گرفتم در حل دشواریهای واژه‌ها و کشف معانی نهفته به اندازه فهم افراد زیرک، که از اشاره‌ها به معانی ظریف می‌رسند، اکتفا کنم و به یاری خداوند، بدون نام بردن یا ایراد گرفتن، سخن برخی حاشیه‌نگاران و نکته‌هایشان و بهره‌هایم از استادانم را عرضه بدارم. (۴)

- ۱- .. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۳۸ (ذیل ح ۳) و ج ۲۳، ص ۱۴۶ (ذیل ح ۱۰۷) و ج ۴، ص ۱۳۶ (ذیل ح ۲) و ص ۱۳۷ (ذیل ح ۴).
- ۲- .. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۹۸-۲۰۳؛ ج ۲۵، ص ۱۰۸؛ ج ۶۹، ص ۵۶؛ ج ۸۰، ص ۳۲۷؛ ج ۸۵، ص ۳۱؛ ج ۸۶، ص ۱۳۷ و ۱۴۴؛ ج ۹۱، ص ۲۸۵ و نیز ر. ک: یادنامه علامه مجلسی، ج ۳، ص ۹۵، ملاحظات حول تعلیقات المجلسی علی الأحادیث، محمد علی تسخیری.
- ۳- .. برای آگاهی از سهم علامه مجلسی در این دو شرح بزرگ، ر. ک: طرائف المقال، ج ۲، ص ۳۸۹.
- ۴- .. مرآه العقول، ج ۱، ص ۳.

ص: ۵۸

مجلسی در این شرح از تمام دانسته‌ها و داشته‌های علمی خود و نیز شروح پیشینیان و معاصران سود جسته (۱) و در نقد احادیث به سند و محتوا، هر دو، توجه کرده و گاه تصحیفات واقع شده در متون حدیث را نشان داده و به نسخه‌های متفاوت نیز اشاره نموده است. (۲) برخی از بزرگان، همچون آیت الله سبحانی، توضیحات مرآه العقول را از توضیحات ملاذ الأخیار و حتی بحار الأنوار برتر و استوارتر می‌دانند. (۳) گفتنی است ما در مقام استقرای تام نبوده ایم و با مراجعه به آثار کتاب شناختی مانند الذریعه می‌توان به راحتی دهها شرح و تعلیقه بر کتب اربعه و غیر آن یافت که هر یک مشتمل بر تحقیقات فقه الحدیثی هستند. همچنین تلاشهای عالمان خویشاوند و یا معاصر با علامه مجلسی را در اینجا بازگو نکردیم، هر چند در کتاب روش فهم حدیث، این بخش را گزارش کرده ایم. تنها در این میان به فعالیت کسانی که در علم غریب الحدیث و فروق اللغه نگارش‌هایی دارند اشاره می‌کنیم؛ همچون فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵ ق) که مجمع البحرین و مطلع التیرین او در تفسیر غرایب قرآن و حدیث مشهور است (۴)، و شیخ تقی الدین کفعمی و سید نعمه الله جزایری که فروق اللغه نوشته‌اند (۵). ما به شروح متعدد نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نیز پرداخته ایم؛ زیرا شیخ آقا بزرگ تهرانی بیش از صد شرح نهج البلاغه (۶) و حدود پنجاه شرح صحیفه

۱- .. همچون نقد کلام اشاعره و معتزله در مسئله بداء، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲- .. ر. ک: مرآه العقول، ج ۱، ص ۲۴۹ ۲۳۸؛ ج ۲، ص ۳۹ ۲۶ و ج ۳، ص ۳.

۳- .. یادنامه علامه مجلسی، ج ۳، ص ۲۱۹. ما مشتاقان آشنایی بیشتر با این شرح جامع را به مقاله آقای محمد علی سلطانی، در یادنامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۱ تا ۵۶ ارجاع می‌دهیم.

۴- ۴. الذریعه، ج ۸، ص ۳۹۴.

۵- .. همان، ج ۱۶، ص ۱۸۷، ش ۶۱۵ و ۶۱۶.

۶- .. همان، ج ۱۴، ص ۱۶۰ ۱۲۱. و نیز درباره شرح برخی خطبه‌ها ر. ک: همان، ص ۳۷، ۴۰ و ۴۱. کتابهای دیگر نیز به شروح نهج البلاغه پرداخته‌اند که نام بسیاری از آنها در مقاله «شرحهای نهج البلاغه» در دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۱۴۴ و ۱۴۵ آمده است.

ص: ۵۹

ویژگیهای کلی دوره

قرون اخیر

سجادیه (۱) را یک جا برشمرده است که بسیاری از آنها در قالب لوحهای فشرده و نرم افزارهای گوناگون عرضه شده اند.

ویژگیهای کلی دوره ۱. مولفان جوامع ثانوی حدیث شیعه، با جمع روایات در یک موضوع و تدوین منطقی ابواب و فصول توانستند به فهم و حل بسیاری از روایات یاری رسانند. ۲. در این دوره، نقل فهمها و شرحهای بزرگان حدیث و بهره برداری و تکمیل آنها از جایگاه ویژه ای برخوردار شد. ۳. شرح ترتیبی روایات یک کتاب در این دوره جلوه کرد. در این میان کتب اربعه، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه بیشترین شرحها را به خود اختصاص دادند. ۴. استفاده بیشتر از دیگر دانشها به ویژه دانشهای ادبی در فهم متن حدیث و دانشهای طب و نجوم و حتی ریاضی در فهم مقصود اصلی حدیث، از ویژگیهای بارز این دوره است. ۵. فعالیت در زمینه تدوین رساله های مستقل فقه الحدیثی، مانند بیانهای مفصل بحار الأنوار و تسهیل فهم احادیث نوادر و غرائب در این دوره به چشم می آید. ۶. دیگر کوششهای فقه الحدیثی مانند حل تعارض اخبار، و شرح واژه های غریب احادیث ادامه یافت.

(و) قرون اخیر منظور از قرون اخیر، دهه های پایانی قرن دوازدهم، دو سده سیزدهم و چهاردهم هجری و دو دهه نخستین سده جاری است. در این دوره فعالیتهای جمع و تفسیر حدیث ادامه یافته و فعالیتهای مشابهی با دوره پیشین صورت گرفته است.

تلاشهای معاصران

پس از تدوین جوامع روایی متأخر، برخی از محدثان و عالمان به شرح آنها پرداختند. در این میان الوافی از اقبال بیشتری برخوردار بود. سید ابراهیم بن محمد باقر رضوی قمی (زنده تا ۱۱۶۸ ه) و محمد باقر وحید بهبهانی، مجدّد مکتب اجتهاد اصولی در برابر اخباریگری، (۱) بر بخشهای متعددی از آن شرح نوشتند. دو شرح نیز بر کتاب طهارت آن از محمد جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه (م ۱۲۲۶ ه) و محمدتقی بن عبدالرحیم تهرانی (م ۱۲۴۸ ه) موجود است. تلاشهای مستقلی نیز در این دوره صورت گرفت. سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۱ ه)، صاحب مجموعه بزرگ جامع المعارف و الأحکام، (۲) برخی از اخبار پیچیده و مشکل را در کتاب مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار گرد آورد و به شرح آنها پرداخت. میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ه)، صاحب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل نیز، همه احادیث هم مضمون با احادیث وسائل الشیعه را گرد آورد و به همان شکل دسته بندی نمود و در خاتمه کتابش مباحثی را مطرح کرد که با فقه الحدیث مرتبط است. کتاب البحر الزخار فی شرح أحادیث الأئمه الأطهار از سید محسن امین عاملی (م ۱۳۷۱ ه) صاحب أعیان الشیعه نیز از دیگر فعالیتها در این زمینه است.

تلاشهای معاصراندر دوره معاصر می توان از تلاشهای آیت الله حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۸۰ ه) نام برد. این عالم بزرگ در پی سالها تتبع در کتب اربعه و وسائل الشیعه، نیازهای اساسی را برای فهم صحیح حدیث (مانند گرد آمدن احادیث مشابه

-
- ۱- .. اصولیان و اخباریان دو جریان عمده مجتهدان و فقیهان شیعی هستند که درباره اعتبار همه اخبار موجود در کتب شیعه و نیز چگونگی استفاده از آنها با هم اختلاف دارند. اخباریان کمتر خبری را نا معتبر می دانند و کمتر آن را از صافی نقد و پالایش عبور می دهند و نیز کمتر از اصولیان علم اصول فقه را در استنباط فقهی دخالت می دهند.
 - ۲- .. این کتاب سترگ به چاپ نرسیده، ولی نسخه مصوّر آن در کتابخانه دار الحدیث و نیز بنیاد دایره المعارف اسلامی موجود است.

و آیات قرآنی و نیز شرح کلمات غریب) گوشزد کرد و یک جامع نوین حدیثی به نام جامع احادیث الشیعه را پی نهاد. ایشان همچنین در پاسخ به سؤال سید بحر العلوم از نه حدیث مقلوب، با سود جستن از علم طبقات الرجال و نیز فقه الحدیث، به تفسیر و نقد این احادیث پرداخت که بعدها در کتابی کوچک به نام الأحادیث المقلوبه منتشر شد. علامه امینی (م ۱۳۹۰ ه) نیز کتاب بزرگ خود الغدیر را از شرح غرائب و تبیین دلالت احادیث مشحون ساخت و قرائن گوناگون حدیث غدیر را گرد آورد و سامان داد. او به نقد بسیاری از روایات تاریخی و نقلهای جعلی نیز همت گماشت. علامه سید محمد حسین طباطبایی (م ۱۳۶۱ ش) نیز از معدود کسانی است که با استفاده از اندوخته های فراوان و متنوع خود، توانست تعلیقه هایی بسیار ژرف و کارگشا بر احادیث بحار الأنوار بنگارد. او در تفسیر المیزان مباحث روایی فراوانی را بر اساس قواعد فهم و نقد حدیث عرضه کرده است. همین شیوه را علامه شعرانی در تعلیقه اش بر شرح ملا صالح مازندرانی بر الکافی و نیز حاشیه اش بر الوافی پیش گرفته است. امام خمینی (۱۴۰۹، ۱۳۲۰ ه) نیز با همه تلاشهای اجتماعی و گرفتاریهای سیاسی اش، چند کتاب مهم و عمیق در شرح حدیث نگاشت که از جمله آنها شرح چهل حدیث، در توضیح احادیث اخلاقی و نیز کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، و شرح دعای سحر، که شرحی عرفانی است. اینها همه به جز شروح عمیق و عرضه نکته ها، دقتها، ژرف نگرینها، نقدها و تحلیلهای فقه الحدیثی ایشان در کتابها و تقریرات مفصل و متعدد فقه و اصول است. همچنین باید از حدیث پژوه معاصر، مرحوم علی اکبر غفاری، یاد کرد که رساله ای مستقل با عنوان فقه الحدیث را در پایان تلخیص خود از مقباس الهدایه ارائه داده است. او بر همه کتب اربعه و نیز برخی از کتابهای شیخ صدوق تعلیقه های سودمندی دارد و شروح کوتاه و راهگشای علامه مجلسی و علامه

چکیده

طباطبائی را نیز در پانوشت الکافی آورده است. از دیگر معاصران می توان از آیت الله محمد تقی جعفری، مؤلف ترجمه و شرح نهج البلاغه، که کتاب مبسوط و ارزشمندی است و نیز آیت الله جعفر سبحانی، مؤلف کتاب ارزشمند الحدیث النبوی بین الروایه و الدرایه یاد کرد. آیت الله محمدی ری شهری نیز یکی از پویندگان مسیر فهم حدیث است. ایشان در ضمن تکمیل موسوعه میزان الحکمه و با همکاری پژوهشگران دار الحدیث، تک نگاریهای موضوعی ارزنده ای نیز عرضه کرده است که افزون بر گردآوری احادیث هم مضمون، آیات قرآنی و تحلیلها و بیانههای کارایی را به همراه دارد. از جمله آنها می توان به العلم و الحکمه (۱)، العقل و الجهل (۲) و المَحَبه فی الکتاب و السنّه (۳) و برتر از همه، موسوعه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام فی الکتاب و السنّه و التاریخ است (۴) که مشتمل بر حدود پانصد صفحه توضیح، تحلیل و نقد احادیث و روایات تاریخی، در کنار بیش از شش هزار صفحه متن اصلی است.

چکیده ۵ در قرنهای دهم و یازدهم، علوم حدیثی رونقی دوباره گرفت. طی این دو قرن، شروح و تعلیقه های متعددی بر مجموعه های بزرگ حدیثی شیعه، به ویژه کتب اربعه، نگاشته شد.

- ۱-.. این اثر با عنوان العلم و الحکمه فی الکتاب و السنه به زبان عربی و در سال ۱۳۷۶ منتشر شد و سپس با ترجمه نگارنده، با عنوان علم و حکمت در قرآن و حدیث، در سال ۱۳۷۹ در دو جلد نشر یافت.
- ۲-.. این اثر با نام العقل و الجهل فی الکتاب و السنه در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسیده و ترجمه فارسی آن با عنوان خرد گرایی در قرآن و حدیث با ترجمه مهدی مهریزی نشر یافته است.
- ۳-.. این اثر به سال ۱۴۲۱ در بیروت و با ترجمه حسن اسلامی در سال ۱۳۷۹ در قم به طبع رسیده است.
- ۴-.. این اثر با عنوان دانش نامه امیرالمؤمنین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ به وسیله نگارنده و همکاران ترجمه شده است.

پرسش و پژوهش

O تدوین جوامع ثانویه روایی (مانند بحار الأنوار، وسائل الشیعه و الوافی) از بزرگ ترین گامها در زمینه فقه الحدیث است، زیرا این جوامع افزون بر ویژگی جوامع اولیه، آکنده از بیانه‌ها، شرحها و حل تعارض اخبار نیز بودند. O در دوره تدوین جوامع ثانویه و پس از آن، رساله های مستقلی نیز برای شرح و تفسیر برخی اخبار نوشته شد و فقیهان و محدثان در ضمن مباحث فقهی، اصولی و حدیثی خود، بسیاری از فروع دانش فقه الحدیث را مطرح ساختند. O مجلسی ها و محدثان معاصرشان، شرحهای متعددی بر کتب اربعه نوشتند و بسیاری از احادیث دشوار را تبیین کردند. ایشان فعالیت‌های متعدد دیگری نیز داشته اند. O در قرون اخیر می توان از کوششهای سید عبدالله شبر، آیت الله بروجردی، علامه امینی، علامه طباطبایی، امام خمینی، علی اکبر غفاری، آیت الله سبحانی و آیت الله ری شهری در زمینه تفسیر احادیث، گردآوری و دسته بندی موضوعی، حل اختلاف اخبار، شرح لغات غریب و نقد و بررسی احادیث نام برد.

پرسش و پژوهش ۱. فعالیت های فقه الحدیثی فیض کاشانی، شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی را برشمرد. ۲. دو شرح مختلف نهج البلاغه را شناسایی و با هم مقایسه کنید. ۳. یک شرح مفصل را بر صحیفه سجادیه معرفی کنید. ۴. برخی کوشش های فقه الحدیثی معاصر را توضیح دهید. ۵. سه شرح حدیثی که در سده اخیر نوشته و یا به طبع رسیده است، بیابید و روش و ویژگیهای یکی را بیان کنید. ۶. دو کتاب الحیاه و میزان الحکمه را بررسی و شیوه هر یک را با هم بسنجید. ۷. روش امام خمینی (ره) را در کتاب چهل حدیث ایشان تبیین کنید.

ص: ۶۴

..

ص: ۶۵

بخش دوم: سیر فهم حدیث

اشاره

بخش دوم: سیر فهم حدیث

ص: ۶۶

..

درس چهارم : سیر اجمالی و پیشنیازهای فهم

سیر اجمالی فهم حدیث

درس چهارم : سیر اجمالی و پیش نیازهای فهماهداف در سهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: با مراحل سیر فهم حدیث آشنا شود؛ پیش نیازهای حرکت به سوی فهم حدیث را بداند؛ تأثیر دست یابی به نسخه ها و نقلهای گوناگون حدیث را در فهم آن دریابد؛ به ضرورت آگاهی از تصحیف و تحریفهای احتمالی در متن حدیث پی ببرد؛ شیوه کلی به دست آوردن متن اصلی حدیث را فرا گیرد.

سیر اجمالی فهم حدیثفهم بسیاری از احادیث لحظه ای و دفعی نیست. برخی احادیث، حتی آنها که متنی کوتاه دارند، گاه به آسانی درک نمی شوند و فهم آنها با مشکل روبرو می شود. فهم حدیث یک مقصد والاست و رسیدن به آن، پیمودن مرحله به مرحله مسیری نه چندان کوتاه را می طلبد. این مراحل که در درس های آینده توضیح آنها خواهد آمد عبارت اند از: ۱. فهم متن حدیث؛ ۲. فهم مقصود اصلی آن.

در مرحله اول، معنای واژه‌های به کار رفته در متن حدیث را به دست می‌آوریم و سپس چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر و به اصطلاح ترکیب جمله‌های واقع در متن حدیث را تبیین می‌کنیم. در صورت موفقیت در این دو کار، به مفهوم اولیه حدیث دست می‌یابیم. علم اصول فقه، این مفهوم را، «ظهور اولیه» یا «مراد استعمالی» می‌نامد. برای موفقیت در این دو کار یعنی «فهم مفردات» و «فهم ترکیبات» به دانشهایی مانند صرف، نحو، لغت و معانی و بیان، نیازمندیم. روشن است که در این مرحله، متن اصلی و صحیح حدیث باید در دسترس باشد. در مرحله دوم، یعنی فهم مقصود نهایی گوینده حدیث، لازم است مطمئن شویم که مفهوم سخن با مقصود گوینده متحد است و وی قصد شوخی و یا طعنه زدن نداشته و یا نمی‌خواسته مقصود اصلی خود را پنهان کند. اگر به این اطمینان نرسیدیم، باید مقصود نهفته و ناآشکار متن را پی‌جویی کنیم، زیرا ممکن است در یک جمله، مفهوم ابتدایی سخن با مقصود اصلی گوینده و به اصطلاح اصولیان «مراد جدی» گوینده سخن با «مراد استعمالی» متن و سخن، متفاوت باشد. مثلاً جمله «در باز است» ممکن است یک جمله خبری ساده و تقاضایی برای بستن در باشد، زیرا سرما و یا صدا مزاحم کار است، اما اگر همین جمله پس از در زدن یک تازه وارد ادا شود، به معنای دادن اجازه ورود به اوست، و اگر پس از ملائت از مزاحمت کسی گفته شود، نوعی بیرون کردن وی تلقی می‌شود. آنچه موجب رسیدن به مقصود اصلی گوینده می‌شود، دست‌یابی به قرینه‌های مقامی و لفظی است. ما معنای این قرینه‌ها و چگونگی تأثیر آنها را بر مفهوم حدیث و نیز روش دسترسی به آنها را در درسهای «اسباب ورود حدیث» و «تشکیل خانواده حدیث» خواهیم آورد. همچنین احادیث متعارضی وجود دارند که آگاهی از آنها در فهم حدیث ضرورت دارد. در مسیر حل این تعارضها، فهم نخستین ما از هر دو حدیث یا حداقل یکی از آنها دستخوش دگرگونی می‌شود. این مسئله ما را موظف می‌کند احادیث

پیش‌نیازهای فهم

مخالف را نیز مطالعه و از کوششهای عالمان حدیث در شرح احادیث استفاده کنیم و سپس برآیند حاصل از دو سوی تعارض و کوششهای محدثان را به دین نسبت دهیم. مراجعه به کتب شرح الحدیث در فهم بسیاری از احادیث مشکل نیز گره گشاست. همچنین در سده های اخیر و با پیشرفت علوم انسانی و تجربی، گاه دستاوردهای علمی بشر، چه به هنگام موافقت و چه به هنگام مخالفت با احادیث، در فهم حدیث تأثیر داشته است که نمی توان به آنها بی توجه بود. ما به مجموع این کوششهای بشری به دیده اهمیت و نه حجیت می نگریم و می کوشیم از آنها برای فهم حدیث استفاده کنیم. گفتنی است این مراحل همواره از هم گسسته نیستند و در موارد فراوانی به هم پیوسته و در هم تنیده اند و تأثیرات متقابلی بر یکدیگر دارند. بر پایه آنچه گفته شد می توان سیر فهم حدیث را به دو مرحله کلی فهم متن و فهم مقصود تقسیم نمود و مرحله فهم متن را مرکب از دو گام فهم واژه ها و فهم ترکیبها دانست. فهم مقصود نیز در گروی گردآوری همه قرینه ها اعم از قرینه های داخلی و خارجی، لفظی و مقامی و نیز توجه به احادیث متعارض، افزون بر احادیث مشابه و هم مضمون است. در انتها، بهره گیری از همه دستاوردهای بشری مرتبط، می تواند به فهم درست ما از حدیث کمک کند. اکنون پیش از ورود به مسیر فهم حدیث و طی گام به گام مراحل فهم متن و مقصود، دو پیش نیاز طی مسیر را بر می رسم.

پیش‌نیازهای فهمتلاش برای فهم حدیث دست کم در احادیث مشکل و ژرف کوششی دامنه دار و وقت گیر است. عقل حکم می کند که برای رسیدن به این هدف والا و گاه دور دست، در جایی سرمایه گذاری کنیم که احتمال موفقیت نسبی وجود داشته باشد. از این رو پیش از حرکت و تلاش برای فهم حدیث، باید به دو پرسش زیر پاسخ داد:

ص: ۷۰

اطمینان نسبی به حدیث

دستیابی به متن اصلی

۱. آیا متن در دست ما، حدیث است؟ ۲. آیا متن حدیث، همین عبارت است؟ پاسخ پرسش نخست، موجب اطمینان نسبی به حدیث می‌شود و پاسخ دوم، ما را از دخالت تصحیف و تحریف در متن حدیث و در نتیجه کزفهمی و نافهمی، تا حد زیادی مصون می‌دارد.

اطمینان نسبی به حدیثپاسخ پرسش نخست بر عهده دو علم رجال و تخریج (۱) است که با کاربرد ابزارهای متعدد، به ما اطمینان نسبی می‌بخشند که متن در دسترس، ساختگی نیست. گاه نیز حدیث نبودن متنهای مشهوری مانند «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» را اعلام می‌کنند. گاه نیز ضعف سند و مآخذ سخنانی مانند «اطلبوا العلم من المهدی الى اللحد» را چنان اثبات می‌کنند که به هیچ روی سرمایه گذاری برای پیگیری دور و دراز محتوای آن ضرور نمی‌نماید. گفتنی است به دلیل گستردگی و پراکندگی منابع حدیث، پژوهشی گسترده و احتیاط و حوصله بیشتری از حد معمول، لازم است تا حدیث نبودن و یا بی اعتبار بودن یک متن را اعلام کنیم.

دستیابی به متن اصلپرسش دوم نیز پاسخ می‌طلبد و باید پس از اطمینان نسبی نسبت به حدیث بودن متن و نقل آن در یکی از منابع روایی، به بررسی نسخه‌ها پردازیم تا از صحت متن موجود نیز اطمینان یابیم. یک نگاه تاریخی به فقه الحدیث نشان می‌دهد که نافهمی و دیر فهمی، گاه ناشی از اشتباه در قرائت و کتابت متن حدیث

۱-.. منظور از تخریج، مصدربابی منابع و مآخذ حدیث است. در این دانش، کوشش می‌شود که اصلی ترین و قدیم ترین منبعی که حدیث در آن آمده به دست آید. ابزارهای این کار، معجمها و کتب اطراف الحدیث اند، که با در دست داشتن یکی دو کلمه از متن یا ابتدای حدیث، می‌توانیم به متن و مآخذ حدیث دست یابیم. در سالهای اخیر، رایانه کمک بزرگی به این امر کرده و گاه بی پیشینه بودن برخی متون و بی ریشه بودن بعضی احادیث منتسب را نشان داده است.

نسخه های گوناگون

است. از این رو ناگزیریم در ابتدا، همه نقلها و نسخه های در دسترس حدیث مورد پژوهش را گردآوریم و آنها را با هم بسنجیم و بفهمیم. برای نمونه، کسی که با متن: «ویل للذین یجتنبون الدنیا بالدین» (۱) روبه رو می شود، برای فهم و حل ناسازگاری صدر و ذیل حدیث، ناگزیر از توجیه های گوناگون می شود. اما اگر به نسخه ای دیگر دست یابد که به جای کلمه (یجتنبون)، واژه (یختلون) از ماده (ختل) به معنای نیرنگ داشته باشد و یا نسخه ای روشن تر که در بردارنده واژه (یجتلبون) از ماده (جلب) به معنای کشاندن باشد (۲)، مسیر فهم او بسیار کوتاه تر خواهد گشت. بنابراین حرکات و حروف و نقش آنها در جمله اهمیت دارد و گاه تغییر یک حرف و تقدیم و تأخیر یک کلمه و حتی یک نقطه، در معنای همه جمله اثر می گذارد.

نسخه های گوناگون با توجه به آنچه گذشت، باید نسخه های گوناگونی از متن حدیث را جست و با مقایسه آنها با یکدیگر، به متن اصلی دست یافت. (۳) نسخه های متعدد به دو گونه متفاوت به دست می آید: الف) دست نوشته های دیگر و نسخه مؤلف یا کاتبان مختلف، اعم از اینکه با مؤلف هم عصر باشند یا نباشند.

۱- .. نزهه الناظر، ص ۵۰، ح ۹۳، ناسازگاری صدر و ذیل حدیث از آن روست که واژه «ویل» برای نفرین و نکوهش به کار می رود، در حالی که اجتناب از دنیا، نیکو است.

۲- .. نسخه الکافی (ج ۲، ص ۲۹۹) «یختلون» و نسخه جامع الأحادیث قمی (ص ۱۲۹) «یجتلبون» دارد.

۳- .. جستجو از نسخه های متعدد در همه جا لازم نیست و می توان در مواردی که کتاب و نسخه های تصحیح شده حدیث، قابل اعتماد است، از پیمودن این مسیر خود داری کرد و فقط در مواردی که با مشکل فهم متن و گره های محتوایی و لفظی روبه رو می شویم، به نسخه های گوناگون مراجعه کنیم.

ص: ۷۲

نمونه‌ها

ب) کتابهای دیگری که همان حدیث را نقل کرده اند؛ چه این کتابها منبع کتاب ما باشند (مانند کتابهای شیخ صدوق نسبت به بحار الأنوار) یا نباشند و از طریق دیگری حدیث را نقل کنند (مانند کتاب من لایحضره الفقیه نسبت به الکافی). از نظر دور نداریم که نقل همان حدیث در شرحها و جوامع روایی، با استناد به همان منبعی که حدیث مورد بررسی ما در آن آمده نیز سودمند است؛ مانند نقل بحار الأنوار از امالی صدوق و وسائل الشیعه از کتب اربعه؛ زیرا گاه نسخه های موجود نزد مؤلفان جوامع روایی، از نسخه های در دسترس ما صحیح تر بوده است. (۱) امروزه در احیا، تصحیح متون، مصدربیابی و یافتن متنهای مشابه و تقویت متن، از دیگر نقلها و دیگر کتابها و مجموعه های روایی نیز یاری گرفته می شود. اینک مثالهای متفاوتی می آوریم تا ضرورت این کار و تأثیر آن در معنا روشن شود:

نمونه هایک. از امام حسن عسکری علیه السلام چنین روایت شده است: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسَبَ ذَنْبَكَ إِلَيْهِ. (۲) بهترین برادرانت کسی است که گناه تو را به خود نسبت دهد.

۱- .. علت سودمند و کارا بودن همه نقلها و نسخه ها در این است که نقل تصویری کتاب و حدیث به شیوه عکس برداری و پویش (اسکن) تا دهه های اخیر ممکن نبود و مؤلفان کتابهای حدیثی، حدیث را از نسخه اصلی می خواندند و سپس قرائت خود را می نوشتند؛ از این رو، خطا ممکن بود در دو ناحیه راه یابد: خطا در قرائت و خطا در نوشتن. اگرچه بنا به اصل عقلایی عدم خطا، به این دو خطا، به ویژه خطای قرائت که با عرضه بر استاد همراه بوده است، اعتنایی نمی شود، اما اگر قرائت دیگری از آن یافت شد که با این قرائت متفاوت باشد، دیگر نمی توان به اصل عقلایی عدم خطا اتکا کرد، زیرا اصل عقلایی در قرائت شخص اول، با اصل عقلایی در شخص دوم متعارض می شود و هیچ کدام بر دیگری ترجیحی ندارند و عقلا اصل را در این گونه موارد جاری نمی دانند.

۲- .. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۸، ح ۱۵.

ص: ۷۳

می بینیم که این معنا چندان مفهوم نیست. نسخه دیگر (۱)، واژه «نسی» دارد که معنایی پذیرفتنی است. بهترین برادران کسی است که خطا و گناه ما را نسبت به خود، از یاد ببرد و گذشت کند.

دو. از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: لَا تُعَادِيَنَّ أَحَدًا وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّكَ، وَلَا تَزْهَدَنَّ فِي صِدَاقِهِ أَحَدٍ وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى ?? تَزْجُو صَدِيقَكَ وَلَا تَدْرِي مَتَى تَخَافُ عَدُوَّكَ. وَلَا يَعْتَذِرُ إِلَيْكَ أَحَدٌ إِلَّا قَبِلَتْ عُذْرَهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ كَاذِبٌ، وَ لَيْقَلَّ عَيْبَ النَّاسِ عَلَى لِسَانِكَ. (۲) با هیچ کس دشمنی مکن، اگرچه گمان داری که به تو زیانی نمی رساند و نسبت به دوستی با هیچ کس بی رغبت مباش، اگرچه گمان داری به تو سودی نمی رساند؛ زیرا تو نمی دانی که کی به دوستت امیدواری و نمی دانی که چه هنگام از دشمنت بیم داری. و کسی پیش تو عذر تقصیر نیاورد مگر آنکه عذرش را بپذیری، حتی اگر بدانی که دروغ می گوید. و باید عیب مردم را کمتر بر زبان بیاوری. اما در نسخه دیگر کتاب، به جای کلمه «عیب»، کلمه «عُتْب» آمده که به معنای (کمتر سرزنش کردن) است.

سه. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام درباره حق مؤمنان بر یکدیگر چنین نقل کرده است: عَظُّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَ وَقِّرُوهُمْ وَ لَا يَتَجَهَّمُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَ لَا تُضَارُّوْا وَ لَا تُحَاسِدُوا، وَ أَيَاكُمْ وَ الْبِخْلَ، كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ. یاران خود را بزرگ و محترم بدارید و با هم ترشروی نکنید و به یکدیگر زیان نزنید و حسد نورزید و مبادا بخل بورزید و بندگان خالص خدا باشید.

۱- .. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۷، ح ۳.

۲- .. الدرّه الباهره، ص ۲۵، ح ۵۱ و ر. ک: نزهه الناظر، ص ۸۹، ح ۳؛ أعلام الدین، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۴۲، ح ۵.

ص: ۷۴

در نسخه متداول و قبلی کافی به جای واژه «یتجهم» به معنای ترشروی، واژه «یتهجم»، از مادّه «هجم» آمده بوده که مناسبت چندانی ندارد و نسخه جدید درست تر به نظر می آید. (۱)

چهار. حدیث «حَسْبُكَ مِنْ كَمَالِ الْمَرْءِ تَزْكُوهُ مَا لَا يَجْمَلُ بِهِ» (۲)، که فرموده امام علی علیه السلام به حارث همیدانی است. نسخه دیگر «تَزْكُوهُ مَا لَا يَحْمَدُ بِهِ» است. معنای حدیث بر اساس متن اول یعنی: در کمال آدمی همین بس که هرچه او را زیبا نمی سازد ترک کند و بر اساس متن دوم یعنی: آنچه که آدمی را بدان نمی ستایند رها کند. مشاهده می شود که تفاوت مهمی میان دو نسخه وجود ندارد. گفتنی است همه نسخه های یک کتاب می توانند مشابه هم باشند، اما در کتاب دیگری، همان حدیث با اختلاف جزئی نقل شده باشد. اگر این دو حدیث با یک سند و طریق روایی، به یک معصوم برسند، می توان آنها را دو نسخه یک حدیث دانست. گاه نقل حدیث در کتابهای دیگر صحیح تر می نماید؛ مانند این روایت که به امام رضا علیه السلام منسوب است: «الْأُنْسُ يَذْهَبُ الْمَهَابَهُ» (۳) در حالی که در منابع دیگر در آغاز روایت، «الاسترسال بالأنس» (۴) آمده است که نتیجه می دهد: انس یافتن بیش از حد، هیبت را می برد و نه مطلق انس. گفتنی است محدثان بزرگی همچون علامه مجلسی، از این نیز فراتر رفته و برای تصحیح متون حدیثی به کتابها و روایات (۵) دیگر فرق اسلامی مراجعه کرده و نسخه های متفاوتی از متن حدیث را یافته، به تصحیفها و تحریفها پی برده و آنها را تذکر داده اند. (۶)

۱- .. الکافی، چاپ جدید دار الحدیث، ج ۳، ص ۴۴۵، ح ۲۰۶۷.

۲- .. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، فصل کلمات امیر المؤمنین علیه السلام، ح ۱۱.

۳- .. الدرّه الباهره، ص ۳۶، ح ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۱، ح ۲۸.

۴- .. العدد القویه، ص ۲۹۷، ح ۲۶؛ أعلام الدین، ص ۳۰۷.

۵- .. یادنامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۶- .. علاقه مندان را به کتاب نقد و تصحیح متون اثر نجیب مایل هروی ارجاع می دهیم.

ص: ۷۵

چکیده

پرسش و پژوهش

چکیده O فهم حدیث به یکباره اتفاق نمی افتد و نیازمند طی حداقل دو مرحله است: مرحله فهم متن و مرحله فهم مقصود گوینده. O پیش نیازهای پیمودن مسیر فهم حدیث، اطمینان نسبی به صحت انتساب حدیث و درستی متن آن است. O برای آگاهی از اعتبار و درستی انتساب روایت، به دو دانش رجال و فن تخریح نیاز داریم. O برای اطمینان از درستی متن حدیث، یافتن نسخه ها و نقلهای مختلف و متنهای مشابه، لازم است.

پرسش و پژوهش ۱. فن تخریح چگونه به شناسایی حدیث و تصحیح متن آن کمک می کند؟ ۲. کدام یک از متنهای زیر حدیث هستند؟ الف) أَكْرَمُوا الضَّيْفَ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا. ب) مَنْ كَانَ مَعَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ مَعَهُ. ج) يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. د) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. ۳. برای هر کدام از متن های زیر، یک نسخه متفاوت دیگر بیابید: الف) مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ب) قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي لِسَانِهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. ۴. سه حدیث بیابید که متن آن ها در چند کتاب مختلف، متفاوت باشند. ۵. دو صفحه از سه نسخه خطی و چاپی یک کتاب حدیثی، را با هم مقابله کنید.

ص: ۷۶

درس پنجم : فهم مفردات**درآمد**

درس پنجم : فهم مفردات اهداف درس هدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: از تأثیر علم صرف، لغت و غریب الحدیث بر فهم متن اطلاع یابد؛ با دو شیوه اصلی فهم واژه ها آشنا شود؛ از روایتهای تفسیرکننده، به عنوان قرینه فهم لغت، آگاهی یابد.

درآمدفهم حدیث، مانند فهم دیگر متون، نیازمند فهم مفردات و ترکیبات آن است. هم باید معنای واژه ها را دانست و هم باید مفهوم ترکیب و چینش ویژه آنها را در کنار هم فهمید. ما واژه ها و ترکیبهای را که در گفتگوهای روزانه به کار می بریم و با آنها مقصود خود را در قالب جملاتی بیان می کنیم، مبنای انتظارها، استدلالها و احتجاجات خود قرار می دهیم. ساخت و فهم این سخنان به دانستن واژه ها و آگاهی از جمله سازی و قواعد دستوری زبان نیاز دارد و اشخاصی که به یادگیری زبانی غیر از زبان مادری خود می پردازند، با شناخت قراردادهای پذیرفته شده و به کار رفته در زبان، و آشنایی با اصول و قواعد کلی و عام عقلایی حاکم بر ارتباط شفاهی، می توانند آن زبان را بیاموزند و از این طریق، ارتباط برقرار کنند.

ص: ۷۷

دانش صرف

صرف و فهم صحیح

زبان عربی که زبان حدیث نیز هست از این قاعده مستثنی نبوده و فراگیری لغتها و اصول و قواعد آن، برای فهم عبارات عربی کافی است. از این رو، پس از فراغت از به دست آوردن متن اصلی حدیث، باید به سراغ فهم ظاهر و مفهوم اولیه حدیث رفت؛ معنایی عرفی که قابل فهم برای مخاطبان است و بدون در نظر گرفتن قرینه‌های خاص و بدون تحمیل پیش فرضها و داوریه‌های قبلی، برای عموم کسانی که با زبان آشنا هستند، حاصل می‌شود. فهم این معنا در زبان عربی، به چند عامل وابسته است که نخستین آنها، آشنایی با مفردات و لغات است و ابزار اصلی این فهم، علم صرف و فقه اللغه در ادبیات و غریب الحدیث در علم حدیث است. ما تنها با آوردن چند مثال ساده به تأثیر این علوم در فهم معانی حدیث اشاره می‌کنیم.

دانش صرفالف) صرف و فهم صحیحزبان عربی از گروه زبانهای صرفی و غیر ترکیبی است؛ یعنی برای تولید واژه‌های مختلف، به منظور رساندن و افهام معانی متفاوت یا جدید، بیشتر حرکات کلمه اصلی و مصدر را تغییر می‌دهند و یا یکی دو حرف بدان می‌افزایند، نه آنکه مانند زبان فارسی دو کلمه را با هم ترکیب کنند. برای نمونه، برای ساختن کلمه ای به معنای (نوشته)، یک حرف به (کَتَبَ) می‌افزایند و واژه (کِتَاب) را می‌سازند و برای آنکه جای نگهداری کتاب را بیان کنند، با افزودن یکی دو حرف و تغییر شکل آن، کلمه (مَكْتُبَه) را می‌سازند، در حالی که در زبان فارسی دو واژه کتاب و خانه را با هم ترکیب می‌کنند. از این رو، گاه تغییر یک حرف در کلمه یا حتی حرکت و سکون آن، به تغییر معنای آن می‌انجامد و چون در برهه‌ای از عصر صدور حدیث، حرکت حروف نوشته و نهشته نمی‌شد، توجه به شکل واژه و چگونگی تغییرات آن، بسیار مهم است و گاه اجمال آن به اختلافاتی در درک و تفسیر حدیث منجر شده است. مثال ساده زیر اهمیت

صرف و یافتن معنای لغت

حرکت و شکل واژه را نشان می دهد. امام صادق علیه السلام: **إِنَّ قَوْمًا مِّنَ النَّاسِ قَلَّتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَأَنْفُوا مِنْ قُرَيْشٍ، وَابْتِغَى اللَّهُ مَا كَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ، وَإِنَّ قَوْمًا مِّنْ غَيْرِ قُرَيْشٍ حَسَنَتْ مُدَارَاتُهُمْ فَأَلْحَقُوا بِالْبَيْتِ الرَّفِيعِ.** (۱) علامه مجلسی در مرآة العقول (أنفوا) را از باب افعال و به معنای «انتفاء (طرد)» یا از ثلاثی مجرد **أَنْفَ** و مجهول، به معنای «بر دماغ او زدن» و «بیرون کردن» و یا از (الأنفَه) به معنای «خودداری» گرفته است. وی احتمال تصحیف هم داده و آن را (فألحقوا) یا (فأنفوا) گرفته است. استاد غفاری، مصحح کتاب، آن را به قرینه (أَلْحَقُوا) مجهول و از باب افعال دانسته است که معنای حاصل از آن مقبول تر می نماید. ترجمه حدیث چنین می شود: به خدا سوگند گروهی از مردم هیچ نقصی از نظر حسب نداشتند و از قریش بودند، اما با مردم کمتر مدارا کردند، پس از قریش طرد شدند. و گروهی از قریش نبودند، اما چون خوب مدارا کردند به خاندان والا ملحق گشتند.

ب) صرف و یافتن معنای لغت‌شنایی با ساختار کلمه به هنگام جستجو از معنای لغوی آن نیز لازم است؛ زیرا کتب لغت عربی بر اساس حروف اصلی و ماده کلمه مرتب شده و تنها در دهه های اخیر برخی کتابها مانند فرهنگ لاروس بر اساس هیئت کلمه تدوین شده اند. برای مثال، یافتن ماده و حروف اصلی واژه های حدیث «إِيَاكُمْ وَالْمُشَارَةَ، فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعْرَةَ وَتُظْهِرُ الْمُعْوِرَةَ»، جز با دارا بودن مهارتهای صرفی ممکن نیست. اشتباه در تشخیص درست ماده یک کلمه گاه ما را در یافتن معنا ناکام می گذارد و به فهمی نادرست می کشاند؛ مانند این روایت منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ». (۲)

۱- .. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- .. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۶؛ باب حَقِّ الْجَوَارِ.

شاهد مثال ما، کلمه (بَوَائِق) است. اگر این کلمه را مرکب از (ب)، (وایق) و (ه) بدانیم، به دنبال معنای کلمه (وایق) می‌رویم و آن را در (وِیْقَ) (۱) یا (وَأَقَ) (۲) و یا (وَوَقَ) (۳) جستجو می‌کنیم، حال آنکه هیچ یک از اینها، معنای درست حدیث را به ما ارائه نمی‌دهد؛ اما اگر بدانیم (بوائقه)، ترکیبی از (بوائق) و (ه) است و (بوائق)، جمع مکسّر (بائِقَه) است، به راحتی به دنبال مصدر (بَوَقَ) یا (بِیْقَ) می‌گردیم و می‌یابیم که تنها مصدر (بَوَقَ) وجود دارد و به معنای ظلم، شرّ، غَشْم و غوائل است. (۴) مؤید اساسی این معنا، حدیث پیش رو است: عن أبي حمزة قال: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ». قُلْتُ: وَمَا بَوَائِقُهُ؟ قَالَ: «ظُلْمُهُ وَغَشْمُهُ (۵)». (۶) ابوحمزه گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مؤمن کسی است که همسایه اش از (بوائق) او در امان باشد. گفتیم: معنای (بوائق) چیست؟ فرمود: ستم و تعدی. نمونه دیگر دو کلمه (تَتَجَنَّى) و (فَتَجَنَّنَ) در نامه امام علی علیه السلام خطاب به معاویه است که در آن می‌فرماید: یا معاویه، لَئِن نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أْبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلِهِ عَنْهُ، إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى، فَتَجَنَّنَ مَا بَدَأَ لَكَ، وَ السَّلَامُ! (۷)

۱- .. أبيض؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۹۸.

۲- .. پرنده ای دریایی است؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۷۰؛ العین، ج ۵، ص ۲۳۹.

۳- .. به معنای شیر؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

۴- .. ر. ک: الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۵۳؛ النهایه، ج ۱، ص ۱۶۰؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۰.

۵- .. غشم نیز به معنای ظلم و عطف تفسیری بر آن است.

۶- .. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۷- .. نهج البلاغه، نامه ۶.

صرف و درک زیباییها

برخی مترجمان نهج البلاغه، (فَتَجَنَّنَ) را فعل امر از (تَجَنَّنَ) به معنای پوشیده داشتن گرفته اند و برخی فعل امر از (تَجَنَّنَى) دانسته اند که با فعل (تَتَجَنَّنَى) هماهنگ است و ترجمه متن چنین می شود: ای معاویه! اگر به دیده خرد بنگری و نه دیده هوس، مرا پاک ترین کسان در [ریختن] خون عثمان می بینی و بی شک می دانی که من از آن به کنارم. مگر آنکه بخواهی گناه ناکرده را بر گردنم نهی و تهمت زنی، که در این صورت هرچه می خواهی بکن.

ج) صرف و درک زیباییها آشنا بودن با نکات ظریف علم صرف موجب درک بهتر زیباییهای لفظی و معنوی حدیث نیز می شود. دو روایت زیر نمونه های خوبی برای این معنا هستند:

یک. در مستدرک الوسائل آمده است: رأى رسول الله قوماً لا يزرعون، قال: «ما أنتم؟» قالوا: نحن المتوكلون. قال: «لا، بل أنتم المتكّلون» (۱). پیامبر خدا گروهی را دید که به زراعت نمی پردازند. از آنان پرسید: «شما چه کاره هستید؟» گفتند: ما توکل پیشه گانیم. حضرت فرمود: «نه، شما سربار دیگرانید». رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دو هیئت و دو کاربرد از یک ماده، یعنی وکل، چنین ریز و زیبا تفاوت ظریف توکل و اتکال را گوشزد کرده اند.

دو. امام علی علیه السلام فرمود: التَّوَجُّيدُ أَنْ لَا تَتَوَهَّمَهُ وَالْعَيْدُ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ (۲). توحید آن است که او (خدا) را به وهم نیاوری و عدل آن است که او را متهم نکنی.

۱- .. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۷، ح ۱۲۷۸۹.

۲- .. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰.

لغت‌شناسی

شیوه تقلیدی

لغت‌شناسی برای فهم و کشف معانی واژه‌های به کار رفته در احادیث، دو شیوه به کار می‌رود: شیوه تقلیدی و شیوه اجتهادی؛ که شیوه دوم با آن که دقیق‌تر و کاراتر است، به دلیل طول کشیدن و مشکل بودنش، کمتر به کار می‌رود.

الف) شیوه تقلید در این شیوه، با مراجعه به کتب لغت، معنای ارائه شده ذیل واژه مورد نظر را می‌یابیم و با اعتماد به درستی گفته لغت‌دانان، همان را معنای اصلی کلمه فرض می‌کنیم. این روش در موارد بسیاری موفق، کارآمد، سریع و سودمند و برای عموم افراد، قابل استفاده است. شیوه تقلیدی از قرن دوم هجری، که سرآغاز پیدایش کتابهای لغت بوده است، تاکنون به کار می‌رود، اما شرط اساسی آن مراجعه به کتابهای کهن و معتبر لغت است و کتب لغت معاصر، در این حوزه سودمند یا حداقل قابل استناد نیستند؛ زیرا واژه‌های مورد بررسی ما، در حدود دوازده تا چهارده قرن پیش از زبان مبارک معصومان صادر شده و بسی محتمل است که معنای این کلمات در آن روزگار، با معنای ارائه شده توسط لغت‌دانان معاصر متفاوت باشد؛ چه، وظیفه اصلی لغت‌دان، ارائه معنای واژه در دوره خویش است و پرداختن به سیر تحوّل معنای واژه، از تعهدات اصلی او نیست. این نکته پوشیده نیست که تفسیرهای متفاوت لغویان از یک معنا، گاه از آنجا سرچشمه می‌گیرد که لغت در طول زمان، دگرگونی معنایی پیدا می‌کند و اندک‌اندک معنای نخستین آن محدودتر یا گسترده‌تر می‌شود و گاه معنایی کاملاً متفاوت می‌یابد. بر این اساس، آن دسته از کتب لغت در این عرصه به کار می‌آیند که یا در عصر صدور احادیث نوشته شده باشند یا مؤلفان آنها، نقل سیر تاریخی معنای کلمات را بر عهده گرفته باشند؛ همان معنایی که مخاطبان حدیث از واژه می‌فهمیده‌اند. در پیوست پایانی کتاب، نام برخی منابع کهن لغت عرب آمده و توضیح مختصری در باره آنها داده شده است.

شیوه اجتهادی

ب) شیوه اجتهادینیز به یافتن معنای اصلی واژه‌ها در احادیث متعدد، حدیث پژوه را به کاربرد شیوه اجتهادی وامی دارد؛ زیرا شیوه لغویان، ارائه معنای استعمالی واژه است؛ یعنی اینکه واژه چه کاربردهایی داشته و برای چه منظورهایی به کار رفته و برای رساندن کدامین معنای استخدام شده است، خواه این کاربردها و معانی، از آغاز وضع شده و به اصطلاح معنای اصلی و حقیقی باشند یا به وسیله ادیبان و علاقه‌مندان به زیباییها و آرایه‌های کلامی، به صورت مجاز و کنایه و استعاره به کار رفته باشند. لغویان وظیفه اصلی خود را ساختن پل ارتباطی میان مخاطب و سخن می‌دانند و در پی یافتن معنای نخستین واژه و تمایز میان آن با معنای دیگری که بعدها همراه واژه شده است، نیستند و تعهدی به ارائه فرقه‌های ریز واژه‌های مترادف ندارند. ایشان حتی جداسازی معنای مجازی و حقیقی را نیز به عهده نمی‌گیرند. (۱) افزون بر این، کتب لغت عمومی و نه تخصصی، از تمایز معنای اصطلاحی و عرفی گزارش نمی‌دهند در حالی که خلط این دو، در سوء فهم تأثیر فراوانی دارد. (۲) از این رو لازم است پژوهشگر برای کشف معنای اصلی با همه حدود و مرزهای آن، خود به طور مستقیم به منابع در دسترس مراجعه کند و در پی یک کوشش فراگیر به معنای اصلی برسد. خوشبختانه این منابع هم اکنون موجودند و تنها منبع غیر قابل دسترس، استعمالات شفاهی و روزمره عرب بدوی است، که تنها راه آن، اعتماد به کتابهای شعر و لغت و ادب است. اینک این منابع را برمی‌شمریم.

- ۱- .. در این میان، برخی کتابها مانند أساس البلاغه زمخشری استثنا است. او معنای مجازی را برمی‌شمرد و به مجازی بودن آنها تصریح می‌کند. ابن منظور نیز در لسان العرب به این مسئله پرداخته است.
- ۲- .. گفتنی است ما به اصطلاحات مرکب و برآمده از کنار هم آمدن چند واژه، در مبحث بعدی (فهم ترکیبات) می‌پردازیم.

کتاب غریب الحدیث

۱. کتاب غریب الحدیث (۱) در شیوه اجتهادی، افزون بر سیر مراحل قبلی و دیدن کتابهای متعدد لغت، باید به کتب دیگری مانند کتابهای «غریب الحدیث» مراجعه کرد. کتابهای «غریب الحدیث» به منظور حل واژه های ناآشنای به کار رفته در احادیث تألیف شده اند؛ واژه های نامفهومی که گاه در جای حساس و اصلی حدیث قرار می گیرند و همه سخن را گنگ می سازند و تا درک نشوند، حدیث فهمیده نمی شود. مهم ترین هدف از تألیف غریب الحدیث ها، مانند غریب القرآن ها، ارائه معنای واژه های غریب در همان حوزه معنایی حدیث است و به سایر استعمالات واژه کمتر توجه شده است. غریب الحدیث نگاران، با مطالعه هزاران حدیث توانسته اند با فرهنگ سخنان گویندگان حدیث آشنا شوند و با سود جستن از منابعی مانند احادیث مشابه، کتابهای لغت و تفاسیر رسیده از استادان خود، به معانی این واژه های دیرپاب و نامأنوس برسند. تدوین و ترتیب غریب الحدیثها متفاوت است. برخی مانند کتب حدیث، ترتیب مسندی دارند و برخی مانند کتابهای لغت، بر اساس ماده کلمه مرتب شده اند. غریب الحدیث ها فراوان اند و بهترین و کاراترین آنها، النهایه ابن اثیر (م ۶۰۶ ه) می باشد. ابن اثیر، افزون بر شرح مختصر واژه ها و آوردن معانی هیئتهای گوناگون آنها، بخشی از متن حدیث را که مشتمل بر آن واژه است، ذکر می کند تا خواننده بتواند گزینش و قضاوت کند. در میان شیعه نیز کتب غریب الحدیث رواج داشته است. فخرالدین بن محمد علی خفاجی، مشهور به طریحی، مجمع البحرین و مطلع الثیرین را پدید آورده و در عصر حاضر، غریب حدیث بحار الأنوار را می توان نام برد. (۲)

- ۱- .. همان گونه که در پی می آید، غریب الحدیث با حدیث غریب تفاوت دارد. غریب الحدیث واژه های ناآشنای حدیث هستند و حدیث غریب یعنی حدیث شاذ و نامأنوس که تنها یک طریق نقل دارد.
- ۲- .. کتب غریب الحدیث بسیار فراوان اند، اما بسیاری از آنها به دست ما نرسیده است. علاقه مندان به آگاهی از نامهای آنها را، به مقدمه کتاب غریب حدیث بحار الأنوار ارجاع می دهیم. این مقدمه، بازگردان عربی و تکمیل شده مقاله «سیر تدوین غریب الحدیث» از همین قلم است که در مجله علوم حدیث (ش ۱۳، ص ۹۲-۱۱۰) آمده است.

متون دینی و ادبی کهن

برای آموختن عملی این شیوه، یک متن مشتمل بر واژه های غریب و دیریاب را در بخش پژوهش آورده ایم و از دانش پژوهان عزیز می خواهیم تا این واژه ها را در کتابهای غریب الحدیث جستجو کرده، با تفسیرهای شارحان و مترجمان مقایسه کنند.

۲. متون دینی و ادبی کهنمنبع دیگر ما متون باقی مانده از ادبیات عرب است؛ متونی که معاصر دوره صدور حدیث بوده اند و از این رو، معنای واژه ها، همان معنای به کار رفته در حدیث است. تتبع در این متون و گردآوری استعمالهای گوناگون واژه در دل متن و کنار هم نهادن این کاربردها، ما را به همان شیوه ای پیش می برد که یک لغت دان هم عصر با معصوم را به معنای لغت می رساند. عالم لغوی، در دوره تدوین کتب اصلی لغت نیز، واژه را در ادبیات معاصر خویش می کاوید و با کنار هم نهادن استعمالات آن، به معنای مشترک و نهفته لغت می رسید. ما نیز می توانیم با یافتن متون اصیل و کهن ادبی که واژه مورد نظر را به کار برده اند، به گونه مستقیم و بدون واسطه گری لغویان، به معنای نهفته در بطن واژه برسیم. وجود معجمهای لفظی و نیز رایانه، این امکان را فراهم آورده است تا در فرصتی اندک، انبوهی از استعمالات یک واژه را بیابیم و معنای اصلی را استخراج کنیم. این پی گیری، در دایره شعر و ادب خلاصه نمی شود؛ بلکه باید کاربردهای واژه در دیگر حوزه ها بویژه در قرآن و روایات نیز بررسی شود. این همان اجتهاد در فهم متون و تلاش برای فهم معنای اصلی واژه است. در این مرحله، همه داشته های ذهنی محقق به یاری او می آیند و از فرآورده های علوم بشر استفاده می شود، به نظریات لغویان و غریب نگاران توجه می شود و پژوهشهای میدانی و دقتهای ذهنی دست به دست هم می دهند و پژوهشگر را به رأیی مستقل و مستقیم درباره معنای یک واژه، که حاصل کوشش و اجتهاد خود او است، می رسانند.

کتاب فروق اللغة

نمونه تاریخی آن، سخن ابن عباس در رسیدن به معنای فطرت است. او دیرزمانی در فهم معنای فطرت و آیه فاطر السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ (۱) می‌اندیشیده است و تفاوت آن را با خالق می‌کاویده است و چون نزاع دو عرب را بر سر تصاحب چاهی می‌بیند و می‌شنود که یکی از آن دو می‌گوید: «أَنَا فَطَرْتُهَا أَوَّلَ يَوْمٍ»، می‌فهمد که فَطَرَ یعنی خلقت بدیعانه و بدون زمینه قبلی یا ماده اولیه. (۲) ابن عباس این شیوه را به دیگران نیز توصیه می‌کرد و آنان را به مراجعه به اشعار عرب تشویق می‌نمود و می‌گفت: هرگاه معنای واژه یا ترکیبی از قرآن بر شما پوشیده ماند، آن را در شعر بجوید که قاموس عرب، اشعار اوست. (۳)

۳. کتاب فروق اللغة دیگر منبع در دسترس، که بیشتر به کار درک ظرافتها و مرزها و حدود معانی واژه‌ها می‌آید، کتابهای فروق اللغة است. این کتابها واژه‌های با معانی مشابه را در کنار هم می‌آورند و سپس، به تفاوت‌های آنها می‌پردازند. ما در سیر گردآوری استعمالهای فراوان واژه و نیز مراجعه به کتب لغت و غریب الحدیث با واژه‌های مترادف واژه مورد کاوش خود رو به رو می‌شویم که فهم آنها در فهم واژه مؤثر است و تفاوت‌های جزئی آنها، موجب درک گستره معنایی واژه مورد کاوش می‌شود. ما در بحث خانواده حدیث، به این مطلب نیازمندیم و از این رو دانش پژوهان گرامی را به بررسی تفاوت چند مورد مانند (علم) و (حکمت)، (امل) و (رجاء) فرا می‌خوانیم. کتابهای گوناگونی در این باره موجود است، مانند الفروق نوشته ابوهلال عسکری (زنده تا ۳۹۵ ق)، فقه اللغة ثعالبی (م ۴۲۹ ق)، و جامع الشتات فی

۱- .. انعام / ۱۴، یوسف / ۱۰۱، ابراهیم / ۱۰، فاطر / ۱، زمر / ۴۶، شوری / ۱۱.

۲- .. ر. ک: العین، ماده فطر؛ مجمع البحرين، ج ۳، ص ۴۱۰؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۸۵.

۳- .. ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۴۹؛ المغنی، ج ۱۲، ص ۴۴.

متضادها

فروق اللغات (۱) از حسام الدین فرزند طریحی (م ۱۰۹۵ ق). گفتنی است گاه نکات طرح شده در این کتابها، حاصل ذوق و برداشت شخصی مولف است و عمومیت و اتقان کافی ندارد.

۴. متضادهادر شیوه اجتهادی، واژه های متضاد با کلمه مورد بررسی، نقش بسزایی در فهم آن دارند. این واژه ها به مصداق قاعده «تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا»، کلید مهمی برای فهم یکدیگرند. روز و شب، سیاه و سفید، غم و سرور، عقل و جهل، نمونه های گویای این «هم فهمی» اند. این فهم متقابل در محسوسات، سریع تر و آسان تر صورت می گیرد. نور، تاریکی را توضیح می دهد و بزرگی، کوچکی را نمایان می سازد؛ اما در معانی مجرد و غیر محسوس، این دست یابی اندکی مشکل تر است. در این موارد، کاربردهای یکی از دو واژه متضاد، به فهم واژه دیگر کمک می کند و استعمالات آن را توضیح می دهد و ما را با معنای اصلی و حقیقی آن آشنا می سازد. (جهل) مثالی مشهور است که در قرآن کریم و احادیث شریف، به وفور به کار رفته و نکوهش شده است. مفهوم ابتدایی جهل، ندانستن است، اما برخی استعمالات آن با این معنا سازگار نیست. استعمالاتی که ناظر به اعمال نادرست و ناسنجیده انسان در موقعیتهای گوناگون است و نشان می دهد که جهل معنایی دیگر و یا وسیعتر هم دارد. برای نمونه، خندیدن بدون تعجب، (۲) خواب صبح بدون شب زنده داری، (۳) رغبت به چیزهای ناشدنی (۴) و بی آمادگی به کاری در آمدن (۵) همه از مصادیق و معانی جهل شمرده شده اند، در حالی که نداشتن دانش و ندانستن

۱- .. مرآه الکتب، ص ۴۸۴؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲- .. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴.

۳- .. الزهد، ص ۹۶، ح ۲۸۳.

۴- .. غرر الحکم، ح ۵۳۸۴.

۵- .. معانی الأخبار، ص ۴۰۱.

گزاره های تفسیری

در آنها به چشم نمی آید. آنچه در این میان به بازشناسی معنای جهل کمک می کند، کاربرد هم زمان آن با دو واژه عقل و علم در احادیث است؛ کاربردی که حاکی از تضاد این دو با هم است. حدیث طولانی «جنود عقل و جهل» در کافی (۱) تضاد این دو مفهوم را به روشنی نشان می دهد و به ما کمک می کند که یک معنای (جهل) را مقابل (علم)، یعنی ندانستن بدانیم و معنای دیگرش را در برابر (عقل) یعنی نابخردی و نادانی و جهالت ورزیدن.

۵. گزاره های تفسیریامامان ما بیش از هر کس دیگر با لغت عرب و معنای دقیق آن آشنا بوده اند. آنان به علم الهی از نظام هستی و چگونگی طبیعت و درون انسان و لایه های عمیق و تو در توی آن آگاه بوده و به درستی می دانسته اند که خشم و عجب و کرم و تقوا را چه سان تفسیر کنند و چگونه معانی قرآنی و وحیانی را با معنای لغوی پیوند زنند. آنان همچنین از الفاظ مترادف و گاه متضاد، برای تفسیر این معانی و انتقال آن به مخاطب استفاده می کرده اند که بحث از آنها به درازا می کشد و علاقه مندان را به نمونه های حدیثی در کتاب معانی الأخبار شیخ صدوق (۲) و نیز سرفصلهایی چون (تفسیر الأدب) (معنی التذیر)، (ما الجهل؟) و (تفسیر الخیر) در مجموعه میزان الحکمه، ارجاع می دهیم. در واقع، این احادیث گزاره های تفسیری توضیح دهنده معنای اصلی مورد پژوهش اند و به دو شکل گزاره های سلبی و ایجابی عرضه شده اند. در تحقیقات کاربردی، این احادیث، زمینه تشکیل «خانواده حدیث» را فراهم می آورند؛ زیرا حدود و

۱- .. الکافی، ج ۱، ص ۲۷، ۱۰.

۲- .. مانند روایت ۶۲ در صفحه ۴۰۱ معانی الأخبار. در این روایت امام علی علیه السلام از امام حسن علیه السلام درباره عقل، حزم، مجد، سماحت، شح، رقت و بسیاری مفاهیم اخلاقی سؤال می کند و امام حسن علیه السلام نیز آنها را در جملاتی کوتاه، تفسیر می نماید.

چکیده

گستره موضوع را نشان می دهند و به بحث لغوی و تعیین دقیق مفهوم نیز یاری می رسانند. بحث بیشتر در این زمینه، نیازمند کار عملی و یافتن تعداد قابل اعتنایی از احادیث یک موضوع مانند سرور، غضب و... است. یک نمونه قابل اقتباس در این زمینه، فصل های آغازین کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا است. (۱)

چکیده O پس از اطمینان یافتن از درستی متن حدیث، فهم هر یک از واژه های آن، نخستین گام به سوی درک حدیث است. O در این میان، فنّ صرف به کار می آید، زیرا زبان عربی ساختاری صرفی و غیر ترکیبی دارد و بیشتر کتب لغت نیز بر اساس ماده کلمات تنظیم شده و مراجعه به آنها، متوقف بر شناخت حروف اصلی هر واژه است. O پس از یافتن ماده اصلی کلمه، از دو طریق تقلیدی و اجتهادی می توان به معنای اصلی دست یافت. O مراجعه به کتب لغت و اتکا بر گفته لغت شناسان شیوه ای رایج، اما تقلیدی است و شرط اساسی آن، قدمت و اعتبار منابع لغوی است. O شیوه صحیح تر و مطمئن تر، مراجعه مستقیم به متون اصلی ادبی و کهن و نیز کتاب های غریب الحدیث افزون بر کتب لغت است. O وظیفه کتب غریب الحدیث، ارائه معنای واژه های غریب در حوزه معنایی حدیث است. O توجه به الفاظ متضاد نیز در فهم واژه ها مؤثر است. O معصومان در بیان معنای لغات، گفته های دقیقی دارند که استفاده از این گنجینه ما را با مفهوم دقیق و بی پیرایه کلماتی مانند زهد، جهل، ادب، خیر

۱- .. این کتاب تألیف عباس پسندیده است و از سوی انتشارات دارالحدیث بارها به چاپ رسیده است.

پرسش و پژوهش

و... آشنا می سازد. O احادیث توضیح دهنده واژه ها را « گزاره های تفسیری» می نامیم، که به دو شکل سلبی و ایجابی، یعنی اثبات یک معنا برای یک واژه یا نفی آن، در کتابهایی مانند معانی الاخبار موجودند.

پرسش و پژوهش ۱. ویژگیهای دو کتاب لغت را که در پنج قرن نخست نگاشته شده، بیان کنید. ۲. ویژگیهای دو کتاب غریب الحدیث را برشمرید. ۳. با استفاده از کتب لغت و غریب الحدیث، متون زیر را اعراب گذاری و ترجمه کنید. الف) رسول الله صلی الله علیه و آله: ألا إن الله یحب بغاه العلم. ب) رسول الله صلی الله علیه و آله: مثل المؤمن کمثل خامه الزرع، تکفئها الریاح کذا و کذا و كذلك المؤمن تکفئه الأوجاع والأمراض، ومثل المنافق کمثل الأرزبه المستقیمه التي لا یصیبها شیء حتی یأتیه الموت فیکصفه قصفا. ج) الامام الصادق علیه السلام: صله الرحم منسأه فی الأجل، مشراه فی المال، ومجبه فی الأهل. د) الامام الجواد علیه السلام: اتند تصب أو تکد.

درس ششم : فهم ترکیبات**اعراب**

درس ششم : فهم ترکیبات اهداف در سهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: از تأثیر دانشهای ادبی (نحو، معانی و بیان) بر فهم حدیث آگاهی یابد؛ ضرورت شناخت اصطلاح و مجاز را در فهم حدیث بشناسد؛ معنای برخی اصطلاحات به کار رفته در حدیث را بداند؛ با برخی از آثار افراط و تفریط در ردّ و اثبات بیان مجازی آشنا شود.

اعرابدر سیر فهم حدیث و پس از فهم تک تک واژه ها، به مرحله ای می رسیم که می توان با کنار هم نهادن واژه ها و با آگاهی از علم نحو و نقش کلمه در جمله، به مجموع معانی این واژه ها و در نتیجه مفهوم عبارت پی برد. بر دانشجویان این رشته پوشیده نیست که در زبان عربی، نقش کلمه در جمله، به وسیله اعراب آشکار می شود و عرب زبانان، افزون بر آنکه نقش کلمه را با جای آن می فهمانند (مثلاً فاعل را پس از فعل و پیش از مفعول به کار می برند و یا مبتدا را بر خبر مقدم می دارند)، می کوشند این نقش را با آوای آخرین حرف هر کلمه نیز بفهمانند، اما گاه هیچ یک از این دو کار به روشن ساختن نقش کلمه کمک نمی کند و معنای ترکیب و جمله به سبب ترکیبهای متعدد و محتمل و گوناگون، مبهم می ماند.

ص: ۹۱

آشنایی با قواعد علم نحو، افزون بر روشن ساختن معنای ترکیب و جملات به کار رفته در متن حدیث، احتمالات معنایی هر ترکیب مبهم را نیز تقلیل می دهد و هر احتمالی را که با دستور زبان عربی ناسازگار است کنار می گذارد. این قاعده عمومی در همه سخنان، به ویژه در احادیث، بیشتر جاری است؛ زیرا گویندگان حدیث، فصیح هستند و فصیح سخن غیر منطبق بر قوانین استوار ادبی نمی گوید. (۱) با ذکر چند مثال، اهمیت توجه به اعراب و نقش کلمه در فهم معنای حدیث معلوم می شود.

یک. امام صادق علیه السلام: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ، رُضِيَ بِهِ حَكْمًا لَغَيْرِهِ. (۲) هر کس با مردم انصاف بوزرد، به داوریش رضایت می دهند. می توان «رضی» را معلوم خواند و چنین معنا کرد که اگر کسی انصاف ورزد، نیازی به دادگاه ندارد و به اصطلاح کلاه خود را قاضی می کند و به حکم آن رضایت می دهد.

دو. امام کاظم علیه السلام می فرماید: كَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ تُزَكَّبَ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ. (۳) در جهل تو همین بس که آنچه را نهی کرده ای (یا از آن نهی شده ای) مرتکب شوی. كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يُزَكَّبَ مَا نَهَى عَنْهُ. (۴)

-
- ۱- .. امامان خود به فصاحت سخنانشان تصریح کرده و فرموده اند: «أَعْرَبُوا كَلَامَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» (ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۳، در مشکاه الأنوار، ص ۲۵۰، ح ۷۲۹، به جای کلامنا آمده است: حدیثنا).
 - ۲- .. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۱۲.
 - ۳- .. الکافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲.
 - ۴- .. مطالب السؤل، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۸، ح ۶۴.

ترکیبات اصطلاحی

در جهل آدمی همین بس که آنچه را نهی کرده (یا از آن نهی شده) مرتکب شود. در هر دو حدیث می توان فعل (نهی) را معلوم و مجهول خواند. در صورت معلوم خواندن، می توان مؤیدات زیر را برای آن یافت: کَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَنْكِرَ عَلَى النَّاسِ مَا يَأْتِي مِثْلَهُ. (۱) کَفَى بِجَكَ جَهْلًا أَنْ تَنْهَى عَمَّا تَنْكَبُ. (۲) بنابراین، اگر ترکیب اعراب یک روایت را کامل و درست بباییم، به معنای ظاهری آن رسیده ایم. همان گونه که در درس «خانواده حدیث» خواهید دید، راه حل اساسی فهم و تعیین اعراب درست، یافتن احادیث مشابه است؛ احادیثی که یکی از احتمالات را برای ما تعیین کند و آن را نزدیک به واقع نشان دهد. در این میان، آیه های قرآن، که زمینه حقیقی صدور روایات اند، بسیار به کار می آیند و شروح کتب روایی در موارد بسیاری، این دو کار را به انجام رسانده اند.

ترکیبات اصطلاحی علم صرف، لغت و نحو تا حدودی معانی واژه ها و جملات احادیث را روشن می سازند و حتی گاه معانی اصطلاحی یک واژه را نشان می دهند؛ اما این کافی نیست. در هر زبان، ترکیبهایی از چند واژه وجود دارند که لزوماً معنای ترکیب، از حاصل جمع معانی مفردات آن به دست نمی آید برای نمونه، معنای «دستفروش» با حاصل جمع معنای «دست» به اضافه معنای «فروش» یکسان نیست. به زبان ریاضی «دست فروش؟» معنای «دست» + معنای «فروش». ترکیبها گاه بدون تبعیت از علم لغت و نحو، معنای دیگری را افاده می کنند که گاه بسیار دیرپاب است. آنچه کار را مشکل می کند، اشاره نکردن کتابهای لغت به معانی ترکیبها

۱- .. غرر الحکم، ح ۷۰۷۳.

۲- .. حلیه الأولیاء، ج ۶، ص ۶.

است، اگرچه برخی کتب لغت، معنای تعداد معتابهی از آنها را بیان کرده اند. این اصطلاحات مرکب به مرور زمان، برای معنای خاصی نشانه می شوند و با کاربرد مکرر و مستمر و تدریجی، به معنایی خاص اختصاص می یابند، نه آنکه از آغاز و به طور مشخص برای یک معنا وضع و تولید شوند. اصطلاحات هم در محاوره عمومی و عرفی ساخته و استعمال می شوند، و هم در علوم و فنون خاص و نزد دسته ای خاص و محدود از اهل زبان و هر دو گونه در احادیث به چشم می خورد. گرچه دسته اول بیشتر به کار رفته اند، اما فهم دسته دوم مشکل تر است. علت کاربرد اصطلاحات، افاده معنایی گسترده در قالب واژه هایی اندک است. ترکیبات اصطلاح شده را نمی توان به سادگی جمع آوری کرد و تنها به برخی از آنها اشاره می کنیم. ارائه معنای آنها، نشان دهنده تفاوت آشکار معنای حقیقی و ظاهر اولیه و نیز نقش کلیدی آنها در فهم ظاهر متن است. ترکیبهایی مانند مَاتَ حَتْفَ أَنْفِهِ، (۱) عَقَلَ عَنِ اللَّهِ، (۲) تَزْوِیجَ مَقَامٍ، (۳) جِرَابُ النُّورِ، (۴) و أَمَّ الْكِتَابِ، (۵) که به ترتیب به معنای مرگ طبیعی، دریافت [معرفت] از خداوند، ازدواج دائمی، سخن تقیه ای و سوره فاتحه هستند. از این ترکیبها بیشتر در احادیث استفاده شده یا حتی به وسیله معصومان ساخته شده اند. چند ترکیب اصطلاحی ساده و عرفی تر هم عرضه می کنیم تا تأثیر آن در حدیث نیز مورد توجه قرار گیرد: حدیث «مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ»، (۶) که در آن رَقَّتْ، نه به معنای نازکی، بلکه به معنای شرم و خجالت است؛ یعنی هر کس شرم کند، دانشش

۱- .. المجازات النبویه، ص ۶۹، ح ۴۰.

۲- .. الکافی، ج ۱، ص ۱۷؛ حلیه الأولیاء، ج ۹، ص ۳۸۷.

۳- .. الکافی، ج ۵، ص ۴۵۷، ح ۳.

۴- .. ر. ک: فصلنامه علوم الحدیث، ش ۲، مقاله سید محمد رضا حسینی جلالی با نام «جراب النوره».

۵- .. مانند حدیث «كُلُّ صَلَاةٍ لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِأَمِّ الْكِتَابِ فَهِيَ خِدَاجٌ»؛ المجازات النبویه، ص ۱۱۱، ح ۷۹.

۶- .. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۳.

مجازها

اندک شود. گفتنی است شرم و خجالت در اینجا، از نوع حیای حُمت و مذموم است؛ زیرا در طلب علم، که امری نیکوست، خجالت کشیدن، پسندیده نیست. یک منبع خوب و در دسترس برای بررسی این موضوع، نهج البلاغه است. امام علی علیه السلام در سخنان خویش، از اصطلاحات و فرهنگ عرب جاهلی و معاصر خود سود جسته و با به کار بستن درست آنها، بر زیبایی کلام خود افزوده است.

مجازهاستعاره و کنایه (۱) و هر گونه دیگری از مجاز و صنایع ادبی، مایه شیرینی زبان و زیبایی آن است؛ اما وقوع آنها در کلام، موجب می شود تا همان گونه که در بحث مربوط به اصطلاحات گذشت، معنای ترکیب را نتوانیم از کنار هم نهادن معنای یک یک کلمات دریابیم. به واقع تعبیرات مجازی نیز گونه ای اصطلاح اند؛ اما نظر به وجود احساسی شاعرانه و نهفته در پس زمینه مجازها و نیز کاربرد فراوانشان، آنها را به صورت مستقل سامان دادیم. سخنان پیشوایان دینی، مانند کتاب آسمانی قرآن، سرشار از فصاحت و بلاغت و آراسته به همه گونه زیباییهای لفظی و معنوی است و نشان دهنده فاصله زیاد آگاهی امامان از ما که به دنیای خاکی خو کرده ایم. ما از دنیای محسوس به دنیای معقول می رسیم و از رهگذر تشبیه ها به عالم نامحسوس رهنمون می شویم و این زمینه استعاره و مجازگویی است. اینک با ذکر مثالهایی، بحث را روشن می کنیم:

۱- .. استعاره و کنایه در حقیقت نوعی جانشینی معنایی است. یعنی یک واژه یا ترکیب چند واژه را برای معنایی غیر از معنای اولیه و حقیقی خود به عاریه گرفته و به کار ببرند، مثل اینکه شیر را برای یک قهرمان ورزشی استفاده کنند. گفتنی است در کنایه، می توانیم فرض کنیم که معنای حقیقی، هم زمان با معنای اراده شده موجود است. مثال مشهور کثیر الرماد به معنای فراوانی خاکستر خانه، در روزگار گذشته می توانست حقیقی و در همان حال، کنایه از مهمانی دادن متعدد و سخاوت صاحب خانه باشد. این اصطلاح در صحیح بخاری (ج ۱، جزء ۲، ص ۱۷۱، ح ۴۴) و نیز صحیح مسلم (ج ۲، ص ۶۳۷، ح ۱۵) آمده است.

یک پیامبر خدا از جنگ حنین پیروزمندانه بازگشته و غنائم جنگ، چشم جنگاوران را خیره ساخته بود. پیامبر در جعرانه توقف کرد و غنائم را قسمت نمود و در میان شگفتی انصار، اموال فراوانی را به تازه مسلمانان مکه بخشید و به کسانی مانند ابوسفیان و پسرش معاویه و دیگر سران قریش تا صد شتر داد. انصار که ماهیت نفاق آمیز این کسان را می شناختند و سهم خود را بیشتر می دانستند، افسرده خاطر شدند و شاعری از میان آنان که تنها چهار شتر نصیبش شده بود، لب به اعتراض گشود. این ماجرا به گوش پیامبر رسید. اعتراض نزدیک بود که عمومی شود و زمزمه مخالفت بالا گیرد و شایعه ها گسترش یابد که پیامبر به علی دستور داد زبان شاعر را قطع کند. (۱) امام علی علیه السلام دست شاعر را گرفت و به راه افتاد. لحظاتی سخت بر شاعر می گذشت؛ در میانه راه پرسید: «آیا زبانم را قطع می کنی؟» و علی گفت: «من فرمان پیامبر را اجرا می کنم». دل نگرانیهای شاعر افزایش یافت و چون به خیمه اموال و غنائم رسید، شگفت زده شد؛ چرا که امام علی علیه السلام به او گفت: «تا صد شتر می توانی برداری و در عوض، با تازه مسلمانان همسان شوی و می توانی به سهم اندک خود قناعت کنی و در جرگه مهاجران و مسلمانان باسابقه باقی بمانی». شاعر از این کرامت و بردباری به وجد آمد و زبان فهمی و علم اهل بیت را ستود و با مشورت علی علیه السلام به سهم خود قناعت کرد و در مسیر هدایت ماندگار شد. مجاز زیبا اما به ظاهر شدید اللحن «زبانش را قطع کن» و نیز سخنرانی پیامبر برای انصار و بیان حکمت «تألیف قلوب» در تقسیم نامساوی غنیمتها، سپاه را آرام و پیامبر را نصیب انصار مدینه، و اموال را سهم مکیان کرد. (۲) «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «أتى النبي صلى الله عليه وآله أعرابي فقال له: أَلَسْتَ خَيْرَنَا أَبًا وَأُمًَّ وَأَكْرَمَنَا عَقِبًا وَرَيْسَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ؟ فَغَضِبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: «يَا أَعْرَابِي! كَمْ دُونَ لِسَانِكَ مَنْ حِجَابٌ؟» قَالَ: إِثْنَانِ: شَفْتَانِ وَأَسِينَانِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَمَا كَانَ فِي أَحَدٍ هَذَيْنِ مَا يَرُدُّ عَنَّا غَرَبَ لِسَانِكَ هَذَا؟! أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ فِي دُنْيَاهُ شَيْئًا هُوَ أَضَرُّ لَهُ فِي آخِرَتِهِ مِنْ طَلَاقِهِ لِسَانِهِ. يَا عَلِيُّ! قُمْ فَاقْطَعْ لِسَانَهُ». فَظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ يَقْطَعُ لِسَانَهُ، فَأَعْطَاهُ دَرَاهِمَ (معانی الأخبار، ص ۱۷۱، ح ۱).

۱- .. یا علی، قُمْ فَاقْطَعْ لِسَانَهُ.

۲- .. ر. ک: إعلام الوری، ص ۱۱۹؛ این مجاز در روایت دیگری نیز هست:

نکته

دو. پیامبر با همسران خود نشسته و سرگرم گفتگو بود. در میان مجلس رو به آنان کرد و فرمود: *أَسِيرَعُنَّ لِحَاقًا بِي، أَطُولُكُنَّ يَدًا؛* (۱) کسی از میان شما زودتر به من ملحق می شود، که دستش بلندتر است. همسران پیامبر برای آگاهی از اینکه کدام یک زودتر از دیگر همسران به ایشان می پیوندند، دستهایشان را کنار هم نهادند؛ دست سوده از همه بلندتر بود. اما سالها بعد، زینب بنت جحش زودتر از دیگر همسران پیامبر رحلت کرد. با جستجو در زندگی زینب، مشخص شد که دست سخاوت او از همه بلندتر بود. او نخ می خرید و می ریسید و می فروخت و دسترنج خود را به فقیران می بخشید. (۲) مشابه همین استعاره در کلام امام علی علیه السلام نیز موجود است: *مَنْ يَعْطِي بِالْيَدِ الْقَصِيرَةَ، يَعْطَى بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ.* (۳) هر کس با دست کوتاه (دنیایی اش) ببخشد، با دست بلند (اخروی) به او عطا شود.

نکته‌ی توجهی به معانی مجازی و کنایی و کاربرد استعاره و تشبیه، مشکلاتی را نیز پدید آورده است. می توان زیربنای انحراف ظاهری گری (۴) و برخی حشویه را، بی توجهی به این نکته دانست. به حدیث پیامبر خدا که انس نقل کرده است، دقت کنید:

۱- .. المجازات النبویه، ص ۶۶، ح ۳۹.

۲- .. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۱۲ و ۱۱۴.

۳- .. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۲.

۴- .. مؤسس این مذهب داود ظاهری (م ۲۷۰ ه) است. مذهب دسته ای از فقهای اهل سنت که مستند استنباط احکام را فقط ظاهر قرآن و سنت می شمارند و دلیلهای دیگر، مانند عقل را قبول ندارند. مذهب ظاهریه به نام «مذهب داودی» نیز خوانده می شود. (ر.ک: دایره المعارف فارسی مصاحب).

ص: ۹۷

إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ أَصْبَعَيْ الرَّحْمَانِ، يَصْرِفُهَا كَيْفَ يَشَاءُ. (۱) دل‌های همه آدمیان، میان دو انگشت از انگشت‌های خدای رحمان است و آنها را به هر سو که بخواهد می‌چرخاند. اهل ظاهر این حدیث را، العیاذ بالله، دلیل بر جسم و ماده داشتن خدا می‌دانند، ولی سید مرتضی آن را چنین تفسیر می‌کند: کنایه عن تیسر تَصْرِيفِ الْقُلُوبِ وَ تَقْلِيْبِهَا وَ دُخُولِ ذَلِكَ تَحْتَ قُدْرَتِهِ (۲)؛ کنایه از آسانی چرخش و دگرگونی دل و در تحت قدرت خدا بودن است. سید مرتضی این سخن عرب را به عنوان شاهد تفسیر خود ذکر می‌کند: «هَذَا الشَّيْءُ فِي خِنْصَرِي وَ إِصْبَعِي وَ فِي يَدِي وَ قَبْضَتِي». در قرآن نیز شاهد و نمونه بر تفسیر او وجود دارد: وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ (۳) در فارسی نیز چنین اصطلاحی را به کار می‌بریم. برای مثال می‌گوییم: «فلان چیز یا فلان کس در مشت من است»، که کنایه از تسلط داشتن بر کسی یا بر انجام دادن کاری است. نمونه دیگر حدیث «لَا تَرْفَعُ عَصَاكَ عَنْ أَهْلِكَ؛ عصای خود را از سر خانواده ات بر مدار» است، که از آن تنبیه و ضرب و شتم زن فهمیده شده است، حال آنکه زمخشری در أساس البلاغه (۴) و ابو عبید قاسم بن سلّام در المصنّف فی غریب

۱- .. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۹.

۲- .. تنزیه الأنبياء، ص ۱۲۵.

۳- .. زمر/ ۶۸، در آیات فراوانی از قرآن، «ید»، کنایه از قدرت و تسلط است.

۴- .. ر.ک: أساس البلاغه، ذیل «عصی».

چکیده

الحديث (۱) این معنا را نفی می کنند و آن را استعاره ای برای تربیت خانواده می دانند. گفتنی است رواج مجاز گویی به هیچ روی به آن اندازه نیست که قالبهای لفظی موجود شکسته شود و هرگونه تأویل و تفسیر در دین راه یابد. به عبارت دیگر، ما به هیچ وجه توانایی زبان را در القای معانی ژرف و عقاید عمیق دینی انکار نمی کنیم و از نارسایی آن در انتقال تنها برخی مفاهیم دقیق، نتیجه نمی گیریم که در همه جا، مجاز و استعاره به کار رفته و زبان دین و حدیث یک زبان نمادین و سمبلیک است؛ از این رو زبان دین و احادیث را قابل ترجمه و شرح و تفسیر به همین زبان می دانیم و از این رهگذر، راه را بر تأویل و تفسیرهای باطنی و شخصی که گاه هاله دروغین قداست بر آنها افکنده شده، می بندیم و همین تأویل و تفسیرهای شخصی را گونه ای از موانع فهم حدیث می دانیم که فرصت طرح مستقل آن در اینجا نیست. شیخ مفید که از متکلمان و فقهای بزرگ شیعه به شمار می آید و همواره راه اعتدال را پیش گرفته است، خطر دو جانب افراط و تفریط را گوشزد کرده و هر دو فرقه ظاهر گرایان و باطن گرایان را در تعامل با مجاز و استعاره، خطا کار و خطرناک دانسته است. (۲)

چکیده ۰ در سیر فهم متن حدیث، پس از فهم واژه ها، به فهم ترکیبات حدیث می رسیم. ۰ تغییر معنا بر اثر ترکیب و اعراب متفاوت، ضرورت توجه به دانش نحو و ترکیب حدیث را برمی نماید. ۰ بسیاری از شارحان حدیث به نقش ترکیب و اعراب توجه داشته و در نوشته های خود، به اعراب احادیث ره نموده اند. این شرحها ما را در دست یابی به معنای حدیث یاری می دهند. ۰

۱- .. المصنف فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲- .. ر.ک: تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۳۳ تا ۳۶، باب حکمه الکنایه و الاستعاره.

پرسش و پژوهش

در کنار ترکیب شناسی و توجه به اعراب، ترکیبات اصطلاحی و خارج از قاعده برخی احادیث نیز درخور توجه اند. O یک ترکیب، حاصل گرد هم آمدن چند کلمه است، اما معنای آن با مجموع معانی مفردات برابر نیست و در موارد بسیاری، فهم آنها متوقف بر شنیدن از زبان دانان است. O فهم برخی از احادیث به فهم ترکیبات ادبی به کار رفته در حدیث وابسته است. استعاره، کنایه و هر گونه دیگری از مجاز، افزون بر زیبایی، معنای گسترده تری از ظاهر لفظی خود را افاده می کنند. O برای فهم معنای نهفته در مجاز، افزون بر فهم زبان، باید احساس هنری و تخیلی نیز داشت و آن را به درستی و به اندازه و بدون افراط و تفریط به کار برد. O مجموعه حدیثی در دسترس ما از مجاز تهی نیستند، اما بیشتر بیانها به صورت متعارف و غیر مجازی است. توجه به این معنا، ما را از درغلتیدن به وادی ظاهری گری و سقوط در پرتگاه تأویل و باطنی گری باز می دارد.

پرسش و پژوهش ۱. دانش های ادبی چه کمک هایی به فهم حدیث می کنند؟ ۲. چرا نمی توان برخی اصطلاح ها را با استفاده از دانش های ادبی معنا کرد؟ ۳. دو کتاب لغت بیابید که برخی اصطلاح ها را بیان و برخی کاربردهای مجازی را روشن کرده است. ۴. دو کتاب شرح حدیث بیابید که اعراب و نقش کلمات حدیث را توضیح داده اند. ۵. اصطلاحات «شرح الصدر»، «غمض العین»، «صفح الوجه» و «ملاحاه الرجال» را تبیین کنید. ۶. حدیث «ایاکم و خضراء الدمن» را ابتدا ترجمه تحت اللفظی نموده و سپس مقصود آن را بیان کنید.

ص: ۱۰۰

درس هفتم: گردآوری قرینه ها**ضرورت قرینه یابی**

درس هفتم: گردآوری قرینه ها اهداف درسهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: تفاوت معنای ظاهری متن و مقصود گوینده را بشناسد؛ با تأثیر قرینه ها در تعیین مقصود گوینده آشنا شود؛ انواع قرینه ها را بشناسد؛ تأثیر پرسش راوی و تعلیل معصوم را در فهم حدیث دریابد.

ضرورت قرینه یابی برای دانش پژوهان، این نکته روشن است که آنچه در مرحله نخست و در بدو شنیدن و خواندن از کلام فهمیده می شود، لزوماً و همیشه با مقصود صاحب سخن تطابق کامل ندارد. گوینده فقط می تواند برخی از گفتارش را مقصود حقیقی خود بداند، یا معنای لازم گفتار خود را اراده کند. بحث دلالات سه گانه مطابقی، تضمینی و التزامی در منطق، و مبحث مجاز و کنایه در علم معانی و بیان، به همین نکته اشاره دارد. از این رو محتمل است که با تأمل و بررسی و تحصیل قرینه ها و فهم آنها، به معنایی دست یابیم که در مرحله پیش از آن، بدان نرسیده بودیم.

ص: ۱۰۱

پیشتر گفتیم که با مراجعه به کتابهای لغت و غریب الحدیث، مفردات سخن مفهوم می شود و ظهور اولیه کلام از طریق تحصیل معنای برآمده از ترکیب این واژه‌ها به دست می آید. اما برای گذار از این فهم اولیه و رسیدن به مقصود اصلی، حرکتی چند مرحله ای در پیش رو داریم. این حرکت را گردآوری قرینه‌ها می نامیم. بر اساس امکان جدایی میان سخن و قرینه‌های آن، متکلم می تواند جمله خود را به گاه اضطرار، گنگ و مجمل بیان کند و سپس در موقع و جایی دیگر سخنی گوید که چون در کنار جمله نخستش قرار گیرد، مقصود اصلی او را بفهماند. این کار در گفتگوهای معمولی، گاه به چشم می آید، اما در محل بحث ما، یعنی کلام معصومان، فراوان است. آنان در روزگارهای متفاوتی می زیستند، گاه تحت فشار و اختناق، و گاه آزاد و رها بودند. ایشان همچنین نیازهای گوناگون هر جامعه را می دانستند و از آنها آگاهی داشتند، از این رو نه می خواستند و نه با توجه به وضعیت و مخاطبان مختلف، می توانستند همه آنچه را که برای همگان نیاز بوده است، در یک مقطع زمانی خاص عرضه کنند. پیش تر گفتیم که در علم اصول فقه، دو اصطلاح مراد استعمالی و مراد جدی را به همین دو ظهور ناظر ساخته اند. مراد استعمالی یعنی همان مفهوم اولیه از متن و مراد جدی یعنی آنچه در پی جستجو از قرینه‌ها به دست می آید و مقصود گوینده را روشن می سازد. اگر تنها به وجود واژه‌های چند معنایی (مشترک لفظی) و احتمالات گوناگون ترکیبی و نحوی توجه کنیم، به آسانی، ضرورت جستجو به منظور دست یابی به قرینه‌ها را درمی یابیم. اگر قرینه‌ای در دست نداشته باشیم، نمی توانیم مقصود گوینده را از کاربرد یک واژه مشترک دریابیم و میان معانی متعدد آن سرگردان می مانیم. قرینه‌ها در جایی که احتمالات اعرابی و معنایی متفاوت در جمله وجود دارد، به کمک ما می آیند و به پذیرش یک وجه و کنار نهادن بقیه احتمالات، حکم

ص: ۱۰۲

انواع قرینه ها

می رانند. قرینه ها، از منظرهای مختلف به چند دسته کلی تقسیم می شوند که به آنها اشاره می کنیم.

انواع قرینه ها قرینه ها گاه همراه سخن بیان می شوند، که آن را قرینه متصل می نامند، و گاه جداگانه، که بدان قرینه منفصل می گویند. در صورتی که قرینه متصل کلامی باشد آن را لفظی و در صورتی که غیر کلامی باشد مقامی می نامند. البته بیشتر قرینه ها لفظی اند؛ اما این به معنای کم اهمیت بودن قرینه های مقامی نیست. (۱) ما برای دسترسی آسان تر فراگیران به هر یک از این قرینه ها، قرینه های متصل کلامی را در اینجا و قرینه های متصل مقامی را در درس اسباب ورود حدیث جای داده و قرینه های منفصل را، که بیشتر از نوع کلام هستند، در درس خانواده حدیث ذکر می کنیم. قرینه متصل لفظی واژه یا جمله ای است که در کنار سخن می نشیند و مقصود اصلی گوینده را به ما می فهماند. در تقسیم بندی های سنتی و معمول، قرینه متصل به دو گونه معینه و صارفه تقسیم شده است. قرینه معینه بیشتر در فهم واژه های چندمعنایی مؤثر است. در این گونه از قرینه، همنشینی یک واژه با واژه دیگر موجب می شود که از میان معانی محتمل یک واژه، تنها یک معنا فهمیده یا حداقل دایره احتمالات آن محدود شود؛ برای مثال، اگر پدری به فرزندش بگوید: «امروز صبح یک لیتر شیر بخر» و عصر همان روز بگوید: «برای دیدن شیر به باغ وحش می رویم»، کلمات همنشین در هر دو جمله،

۱- .. شایان ذکر است که قرینه های مقامی بسیاری از احادیث، دیریاب اند؛ چه، ما تنها با نقل کتبی و غیر شفاهی احادیث سر و کار داریم و قرینه های مقام تخاطب و زبان حال و مقام گفتگو از میان برخاسته و تفاوت لحنها، نگاهها، اشاره ها و حتی سخنان پیش از سخن اصلی هر مجلس و دیگر زمینه های سخن، کمتر نقل شده و به صورت اتفاقی و موردی به دست ما رسیده اند که در درس اسباب ورود حدیث به برخی اشاره خواهیم کرد.

ص: ۱۰۳

تضمین

مقصود پدر را از کلمه شیر به خوبی می‌رساند و واژه‌هایی که قرین شیر شده‌اند، منظور صاحب سخن را معین می‌کنند. (۱) تأثیر همنشینی واژه‌ها گاه محدود و ناقص است؛ در همان مثال نخست، اگر پدر فقط بگوید: «شیر بخر»، یکی از احتمالات، یعنی شیر درنده، از دایره احتمالات بیرون می‌رود، اما پسر می‌تواند شیر خوراکی یا شیر باز و بست آب بخرد. قرینه صارفه نیز، همان گونه که از نام آن پیدا است، موجب تغییر فهم ما از معنای اصلی کلمه و مفهوم حقیقی جمله می‌گردد و آن را به سوی معنای مورد نظر گوینده انصراف می‌دهد؛ برای مثال، افزودن بیشه‌های نبرد یا عرصه پیکار به کلمه شیر، به ما می‌فهماند که منظور از شیر، انسان دلاور و شجاع است و نه شیر درنده. قرینه صارفه به طور معمول در جایی به کار می‌رود که گوینده، معنای مجازی و نه حقیقی و اصلی کلمه را اراده کرده است. ما در اینجا، بدون آنکه قصد احصا و استقرا داشته باشیم یا به تعیین نوع هر یک پردازیم، برخی از قرینه‌های متصل را که در احادیث بیشتر به کار رفته‌اند ذکر می‌کنیم؛ این قرینه‌ها عبارت‌اند از: تضمین، تعلیل معصوم و پرسش راوی.

تضمینتضمین یا جای دادن کلام دیگران در کلام خود، فقط یک صنعت شعری و یک فن متعلق به بدیع نیست و در نثر مذهبی نیز به کار می‌رود. گوینده سخن با آوردن کلام دیگران و پیوند زدن کلام خود با آن، از رابطه خارجی و یا ذهنی

۱- .. حدیث زیر نمونه خوبی برای تأثیر قرینه معینه در فهم مقصود است. ممکن است کسی مقصود از واژه صفوف را در آغاز حدیث، صفهای مرتب شده لشکریان بداند، اما ادامه متن می‌فهماند که صفوف نماز جماعت مقصود است؛ و اما متن حدیث: النعمان بن بشیر: کان رسول الله صلی الله علیه و آله یسوی صفوفنا حتی کأئما یسوی بها القداح حتی رأی أننا قد غفلنا عنه، ثم خرج یوما فقام حتی کاد أن یکبر فرأی رجلا بادیا صدره، فقال: عباد الله لتسوّون صفوفکم أو لیخالفنّ الله بین وجوهکم.

ص: ۱۰۴

آیه

میان مطلب خود و آنچه مخاطب از جمله تضمین شده می‌داند، استفاده می‌کند و فهم یا قبول و باور مقصود خود را آسان می‌سازد. در واقع، همسویی و همخوانی دو جزء سخن گوینده، مخاطب را بدین سو هدایت می‌کند که فهم پیشین خود را از مضمون جمله تضمین شده، بر فهم جزء دیگر کلام، حجت قرار دهد و از بروز کج فهمی و احتمالات دیگر جلوگیری کند. از این رو فهم و درک جمله‌های تضمین شده، به فهم مجموع سخن و مراد اصلی گوینده کمک می‌کند. در تضمین، گوینده با توجه به حضور مطلبی خاص در ذهن مخاطب، نکته‌ای دیگر را بر آن بنا می‌نهد و از این رو تا آن نکته اصلی و اولیه درک نشود، مجموع سخن مفهوم نمی‌گردد. ما این تضمینها را بر حسب خاستگاه آنان، به چهار دسته تقسیم می‌کنیم: آیه، حدیث، مثل و شعر.

آیه‌معضومان تجلی معارف قرآن، و خود، قرآن ناطق اند. آنان قرآن زنده هر عصرند و سخن، فرمان و نهی آنان، مانند رفتار و کردارشان، تفصیل قرآن است. آنان گفته‌های خود را برگرفته از قرآن خوانده و فرموده اند می‌توانند مستند قرآنی هر یک از سخنان خود را ارائه دهند و گاه با درخواست راویان، آن را ارائه داده اند. (۱) با این همه، در موارد بسیاری، آنان آیه یا بخشی از آن را در کلام خود درج کرده اند و برای تبیین بیشتر سخن خود یا اثبات و باوراندن آن به مخاطب، به صراحت یا به اشاره، از کلام خدا سود برده اند. حدیث «یا سَوَاتَاهُ لِمَنْ غَلَبَتْ إِحْدَاتُهَا حَادَّةٌ عَشْرَاتَهُ» (۲) از امام سجاد علیه السلام، می‌تواند نمونه خوبی برای تضمین و فهم نقش آن در یافتن معنای سخن باشد. کسانی که آیه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ

۱- .. ر.ک: نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۹۰؛ «فهذه أحاديث رسول الله، يصدقها الكتاب».

۲- .. تحف العقول، ص ۲۸۱.

ص: ۱۰۵

حدیث

مثل

لا يظلمون (۱) را در سوره انعام به یاد داشته باشند، می توانند به آسانی معنای این حدیث را دریابند: وای بر کسی که گناهانش، با آنکه یک به یک محاسبه می شود، بر نیکیهایش، که ده برابر حساب می شود، غلبه کرده و بیشتر شده است.

حدیثدر میان احادیث امامان شیعه، احادیث پیامبر اکرم مورد تضمین قرار گرفته است. (۲) همین کار در مورد احادیث امامان سابق بر هر امام نیز موجود است، که به جهت مشابهت آن با بحث تضمین و تلمیح قرآنی، تنها بر تأثیر آن در فهم حدیث تأکید می ورزیم و بیش از این بدان نمی پردازیم.

مثلمثل را می توان یک اصطلاح بزرگ دانست که در قالب کلماتی، بار معنایی انبوهی را به مخاطب انتقال می دهد، بدون آنکه متکلم را نیازمند شرح و توصیف مفصل واقعه و مقصود خویش نماید. گوینده سخن با آوردن یک ضرب المثل کوتاه، هم خود و هم شنونده را از رنج درازگویی می رهاند و گاه بدین وسیله، مهر تأییدی بر ادعای خود نیز می زند. از این رو کشف معنای ضرب المثل و فهم دلیل و وجه آوردن و درج آن در کلام، قرینه ای بس مهم برای فهم معنای کل کلام می شود و مقصود اصلی صاحب سخن را معلوم می سازد. شارحان و نیز برخی مترجمان از اهمیت و نقش این جمله های کوتاه در کلام آگاه بوده و کوشیده اند بار معنایی نهفته در پشت این واژه ها را به گونه ای انتقال دهند که هم خود روشن باشند و هم روشنگر دیگر

۱- .. انعام / ۱۶۰.

۲- .. برای نمونه، به فهرست های صبحی صالح در پایان نهج البلاغه و بخش فهرست روایات نبوی مراجعه کنید. این فهرست ششمین فهرست از فهرس بیست گانه ای است که این محقق عرب زبان برای نهج البلاغه تهیه کرده است.

قسمتهای کلام گردند. ما در اینجا خطبه ۳۵ نهج البلاغه را که مشتمل بر مثل‌های متعددی است می آوریم. امام علیه السلام پس از توطئه حکمیت، خطاب به مردم گفته است: الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَإِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَادِحِ وَالْحَدِيثِ الْجَلِيلِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ تُورِثُ الْحَشِيرَةَ وَتُعْقِبُ النَّدَامَةَ. وَقَدْ كُنْتُ أَمْرُتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي وَنَخَلْتُ لَكُمْ مَخْرُونَ رَأْيِي، لَوْ كَانَ يَطَاعُ لِقِصَةِ يَرَأْمُرُ. (۱) فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْجُفَاءَ وَالْمُنَابِذِينَ الْعُصَاةَ، حَتَّى ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُضَيْجِهِ وَضَنَّ الرَّئِدُ بِقَدْحِهِ. (۲) فَكُنْتُ أَنَا وَإِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُو هَوَازِنَ: «أَمْرُتُكُمْ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللُّوَى فَلَمْ تَسْتَيْبِنُوا النَّصِيحَ إِلَّا ضَحَى الْعَدِ». سپاس خدای راست، هرچند روزگار کاری دشوار پیش آورده و حادثه ای بزرگ پدید کرده است. گواهی می دهم که خدا یکی است، شریکی ندارد و با او الهی نیست، و محمد بنده او و فرستاده اوست؛ درود بر او و آل او. اما بعد، سرپیچی از خیرخواه مهربان و دانای کاردان دریغ و افسوس آورد و پشیمانی به دنبال دارد. درباره این داوری (حکمیت)، رأی خویش را گفتم و آنچه درون دل داشتم از شما پنهان نکردم. (کاش سخن قصیر را گوش می دادید) [رأی درست آن بود اگر می پذیرفتید]. اما مخالفت کردید و سر باز زدید و نافرمانی پیشه ساختید؛ جفا نمودید و به راه نافرمانی گام نهادید. تا آنکه خیرخواه به خود بدگمان شد و (حلوا رنج دهان). و داستان من و شما چنان شد که شاعر گفته است: نصیحت همه عالم چو باد در قفس است به گوش مردم نادان، چو آب در غربال (۳)

- ۱-.. مثل مشهوری است که توضیحش در کتابهای ویژه مثل‌های عرب مانند مجمع الامثال میدانی و مستقصی الامثال زمخشری و نیز برخی شرح‌های نهج البلاغه آمده است..
- ۲-.. یک اصطلاح است و ترجمه واژه به واژه آن چنین: سنگ آتش زنه از جرقه زدن بخل ورزید.
- ۳-.. ترجمه از استاد شهیدی با اندکی تغییر است. ایشان در اینجا اصطلاح را به اصطلاح معادل و شعر را به شعر و مثل را به مثل فارسی ترجمه کرده است.

ص: ۱۰۷

شعر

تعلیل امام

شعر شعر نیز در ایجاد ارتباط ذهنی با مخاطب، سریع و آسان عمل می‌کند و از این رو، مانند مثلها، در لابلای سخن از آنها استفاده می‌شود. شعر به سبب ارائه یک صورت خیال برانگیز، مخاطب را با بسیاری از دانسته‌ها و نهفته‌های ذهنی او مرتبط می‌کند و از این طریق، تصویری ظریف و لطیف را از واقعیت به نمایش می‌گذارد و مانند نقاشی ماهر و دقیق، او را به حقیقت، بینا می‌گرداند. هر گاه ما بتوانیم این تصویر ظریف را در ذهن خود احضار کنیم، می‌توانیم به کمک آن، معنای اصلی و مقصود حقیقی گوینده را کشف کنیم. به واقع شعر یک قرینه بزرگ داخلی می‌شود که بر بقیه سخن نور می‌افشاند و ناگفته‌های گوینده را روشن و مقصود نهفته او را مفهوم می‌کند. حدیث زیر نمونه استشهاد امامان به شعر است. نَجْمُ بْنُ حُطَيْمِ الْعَنْوِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ، أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتِمٍ: «إِذَا مَا عَزَمْتَ الْيَأْسَ الْغِنِيَّةُ الْغِنِيَاذَا عَرَفْتَهُ النَّفْسَ، وَالطَّمَعُ الْفَقْرُ»^(۱). نجم بن حطیم غنوی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: ناامیدی از آنچه در دست مردم است، موجب عزت مؤمن می‌شود. آیا این سخن حاتم را نشنیده‌ای که: «چون چشم طمع از مردم برکندی، آن را توانگری می‌یابی، هنگامی که به نفس بفهمانی که طمع یعنی فقر».

تعلیل امام (۲) یکی از دیگر قرینه‌های مؤثر در فهم حدیث، علت آورده شده در صدر و ذیل آن است؛ علتی که گوینده حدیث حکم خود را به آن مستند کرده است. این علتها، که بیشتر

۱- .. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۶.

۲- .. از اینجا تا پایان فصل، مباحثی آمده که بر علم اصول فقه مبتنی است و استادان محترم می‌توانند از تدریس آن برای دانشجویانی که با اصول فقه آشنایی ندارند، خودداری کنند.

ص: ۱۰۸

در دنباله حکم بازگو می شود، در موارد بسیاری، مورد استفاده محدثان و فقیهان بوده و ایشان مراد واقعی و منظور حقیقی حدیث را با توجه به تعلیلهای بیان داشته اند و مباحث نظری و تطبیقی آنها موجب شده است بحث مستقلی در علم فقه و اصول فقه مطرح شود. (۱) مثال مشهور این بحث «حُرْمَ الْخَمْرِ، لِأَنَّهُ مُشْرِكٌ» است که در بسیاری از کتابها تکرار شده است. اصولیان و فقیهان می گویند که با بیان علت، موضوع حکم از آنچه در ابتدای امر فهمیده می شود، به موضوعی عام تر تبدیل می گردد و شامل هر آنچه این علت ذکر شده در آن وجود دارد، می شود. برای مثال، حرمت خمر به دیگر مواد مست کننده، سرایت می نماید. از این رو مراد نهایی حدیث را با توجه به ذکر علت، معنایی متفاوت با حدیثی می دانند که علت در آن ذکر نشده است. می توان چنین گفت که مقصود اصلی معصوم، حرام کردن همه مسکرها بوده و خمر را به عنوان مثال بارز و شایع، نقطه آغاز بیان حکم خود نموده است، نه آنکه مقصود شارع فقط بیان حکم حرمت خمر بوده باشد. گفتنی است تعمیم حکم با استفاده از علت ذکر شده در کلام علت منصوصه خود تابع قواعد عقلایی ظهور کلام است، که محل بحث آن در علم اصول فقه می باشد، (۲) اما تقریباً تمام فقیهان و اصول دانان این تعمیم و تعدی را پذیرفته (۳) و فقط در قواعد و شروط آن، نظرهای متفاوت اما متقاربی ابراز داشته اند. (۴) ما این بحثها و نیز چرایی اعتبار علت منصوصه و شک در حجیت علت مستنبطه و

۱- .. أصول الفقه، ص ۵۳۶.

۲- .. ر.ک: مبادئ الوصول إلى علم الأصول، ص ۲۱۷؛ أصول الفقه، ص ۵۳۷.

۳- .. برای نمونه ر.ک: رسائل الشهيد الثاني، ص ۸: «قد تحقق في الأصول أن العلة المنصوصه يتعدى إلى كل ما تحقق فيه العلة». نیز ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۴۱۷ و ج ۳۴، ص ۱۳۲؛ کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۳۱۹؛ مصباح الفقاهه، ج ۴، ص ۴۳؛ و در میان اهل سنت، ر.ک: نیل الأوطار، ج ۲۸، ص ۲۰۸؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۵۳۶؛ البرهان، ج ۳، ص ۹۱.

۴- .. ر.ک: عدّه الأصول، ج ۲، ص ۶۵۷؛ الحدائق الناضره، ج ۱، ص ۶۳ تا ۶۵.

ص: ۱۰۹

سؤال راوی

همچنین تفاوت اصلی تعلیل را با قیاس، که از نظر شیعه حجّت نیست، به علم اصول فقه وامی گذاریم. (۱)

سؤال راوی احادیث بسیاری در پاسخ به پرسش های راویان آشنا به فقه و سایر معارف دینی، یا مردمی عادی که با مشکلاتی مواجه شده اند صادر شده است؛ زیرا پیشوایان ما مرجع پرسش های علمی عصر خویش بوده و به سؤالهای فقهی و تفسیری و اخلاقی و جز اینها پاسخ می داده اند. آنان با گفتار و کردار و نوشته و رساله، پرسش های آشکار و نهفته راویان را پاسخ می دادند و اشکالات و شبهه ها را حل می کردند. (۲) کتابهایی از قبیل مسائل علی بن جعفر، مسائل الرجال، مکاتبات حمیری و توقیعات ارزشمند و مقدّسی که از امام عصر و پدران بزرگوارشان صادر گشته است، همه و همه شاهد این مدعا هستند که احادیث نه در خلأ، که در عرصه علمی معاصر خود صدور یافته و نه در کتاب، که در فضای گاه تب آلود سیاسی و اجتماعی روزگار خویش جای گرفته اند. از این رو، یافتن سؤال نهفته یا آشکار راوی یا پرسشگر، که خود نخستین مخاطب حدیث است، ما را به محور اصلی پاسخ و هسته درونی آن رهنمون می کند؛ خواه این سؤال و جواب در یک مجلس بوده و به گونه شفاهی اتفاق افتاده باشد، خواه به صورت کتبی نوشته شده و پاسخش روزها و هفته ها بعد رسیده باشد و یا سؤال آن قدر رایج و مشهور بوده که سخن امام به آن متوجه بوده، بی آنکه کسی پرسیده باشد. توجه به سؤال راوی و نقش آن در فهم پاسخ امام، در زمینه احادیث عقیدتی و فقهی، بیش از زمینه های دیگر رخ داده است و بسیاری از فقیهان در مباحث فقهی حدیثی خود، از سؤال موجود در حدیث استفاده کرده و آن را قرینه ای برای

۱- .. اصول الفقه، ص ۵۳۸؛ قوانین الأصول، ص ۳۷۴ و ۴۵۸؛ فوائد الأصول، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲- .. ر.ک: مجله علوم حدیث، ش ۶ و ۹، مقاله «عرضه حدیث بر امامان» از نگارنده.

ص: ۱۱۰

نمونه

تعیین مراد نهایی امام دانسته اند و گاه ظهوری کاملاً متفاوت از آنچه از حدیث بدون سؤال می فهمیم، به حدیث نسبت داده اند (۱) یا به قرینه پرسش راوی، یکی از چند معنای محتمل حدیث را برگزیده و بقیه را کنار نهاده اند. (۲) فقها گاه اطلاقات پاسخ را به قرینه سؤال مقید کرده اند، گاه عمومات آن را تخصیص زده اند، گاه از انعقاد و شکل گیری اطلاق و عموم جلوگیری کرده اند (۳) و گاه اجمال حدیث را به وسیله سؤال برطرف ساخته اند. (۴)

نمونه‌ی دانیم که پنج چیز وضو را باطل می کند. خواب، خروج بول، غائط، ریح و آمیزش جنسی؛ اما حدیثی در دست است که مبطلات وضو را منحصر به آنچه از مخارج انسان بیرون می آید مانند غائط، بول و ریح، کرده و بقیه را ذکر ننموده است: أبو بصیر المرادی عن الإمام الصادق علیه السلام: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِجَامَةِ وَالْقَيْءِ وَكُلِّ دَمٍ سَائِلٍ، فَقَالَ: «لَيْسَ فِيهِ وُضُوءٌ، إِنَّمَا الْوُضُوءُ مِمَّا خَرَجَ مِنْ طَرَفَيْكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِمَا عَلَيْكَ». أبو بصیر مرادی از امام صادق علیه السلام درباره نقض وضو با حجامت و قی و هر خونی که از رگها سیلان یابد پرسید. امام فرمود: «در اینها وضو نیست. وضو تنها پس از خروج چیزی از دو مخرج انسان است، که از نعمتهای الهی به شمار می آیند.»

- ۱- .. برای نمونه ر. ک: ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۹۷، مؤلف، عبارت «یرجع میراثا» را در کلام امام، به قرینه پرسش راوی از صحت وقف، بر معنای مجازی حمل کرده است.
- ۲- .. ر. ک: مستند الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۳ (در مسئله شک در رکعات نماز)؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۳۱۰ (مسئله تماس با قطعه جداشده از بدن حیوان).
- ۳- .. ر. ک: مشارق الشموس، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۲۸۹؛ کشف اللثام، ج ۲، ص ۲۸۷ (در مسئله ارث)؛ ریاض المسائل، ج ۲، ص ۲۹۹؛ جامع المدارک، ج ۳، ص ۱۵۵.
- ۴- .. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۲۸۴.

ص: ۱۱۱

چکیده

علامه مجلسی برای حل این مشکل، انحصار مبطلات وضو را به آنچه از مخارج انسان بیرون می آید، حصر حقیقی ندانسته، بلکه آن را نسبی (اضافی) خوانده است. (۱) به سخن دیگر، پاسخ امام با عنایت به سؤال ذهنی راوی است که آیا افزون بر بول و غائط، همه مواد دیگری که از بدن بیرون می آید، مانند خون حجامت و اخلاط بینی و یا قی کردن نیز وضو را باطل می کند؟ امام هم با توجه به این محدوده، یعنی چیزهای خارج شده از بدن، نواقض وضو را محصور به بخشی از این مواد می کند که از مخرج بول و غائط بیرون می آید و به نواقض دیگر نظر ندارد. این توجه موجب می شود که ما نواقض وضو را به آنچه در این حدیث آمده حصر نکنیم و ناقضهایی مانند خواب را که ارتباطی با مواد خارج شدنی از بدن ندارد از دایره بیان حدیث بیرون و حدیث را ناظر به غیر آن بدانیم.

چکیده O گوینده سخن می تواند با افزودن قرینه های متصل یا منفصل، معنای ابتدایی سخن خود را دگرگون یا گستره آن را تغییر دهد. O متکلم حق دارد که گاه به سبب پیشامدی، با ابهام سخن بگوید و سپس با سخن دیگری، آن را روشن یا بی اعتبار سازد. O به سبب زیستن امامان در وضعیتها و زمان های گوناگون از یک سو، و سطح فکری و مذاهب مختلف مخاطبان از سوی دیگر، اجمال و تبیین و ابهام و افزودن قرینه در

۱- .. یحتمل أن يكون الحصر الإضافی بالنسبه إلى ما يخرج من الإنسان أو ما تعدّه العامه ناقضاً و ليس بناقض، بقرینه السؤال، فلا یرد التّقص بالتّوم و أشباهه. (بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۴، ذیل ح ۴)؛ علامه مجلسی همچنین احتمال داده است که سخن امام ناظر به آنچه اهل سنت و نه ائمه علیهم السلام ناقض وضو می دانند، باشد.

پرسش و پژوهش

احادیث شیعه شایع است. O احتمال وجود قرینه‌ها موجب می‌شود که به فهم اولیه خود از حدیث اعتماد نکنیم و پس از کاوش و فحص از قرینه‌هایی مانند مخصّصها، مقیدها و ناسخها به فهم خود از حدیث اعتبار بخشیم. O قرینه‌ها چند گونه و قرینه‌های متصل کلامی مطابق با تقسیم بندی سنتی دو گونه اند: قرینه معینه و قرینه صارفه. هر دو گونه، واژه یا جمله‌ای هستند که در کنار همان سخن اول می‌نشینند. O قرینه معینه، برخی از معانی واژه‌های چند معنایی را کنار می‌نهد و گاه آن را به یک معنا منحصر می‌کند. O قرینه صارفه، معنای اصلی کلمه را کنار می‌نهد و مقصود اصلی گوینده را نمایان می‌سازد. O آیات، اشعار و مثلث‌های به کار رفته در احادیث و نیز پرسش‌راوی و تعلیل معصوم، هر یک قرینه‌ای مهم برای فهم مقصود نهایی گوینده حدیث است.

پرسش و پژوهش ۱. وجود قرینه‌های منفصل چه وظیفه‌ای را بر دوش ما می‌نهد؟ ۲. مفهوم تعلیل و گونه‌های آن را بیان کنید. ۳. مثلث‌های به کار رفته در نامه ۲۸ نهج البلاغه را شرح دهید. ۴. تضمین نهفته در این متن را تبیین کنید: قال المأمون للرضا علیه السلام: «ما الدلیل علی خلافة جدّک؟» قال علیه السلام: «أنفسنا»؛ فقال المأمون: «لولا نساتنا»؛ فقال الرضا علیه السلام: «لولا ابنائنا»؛ فسکت المأمون. ۵. برخی احادیث در باره عدّه طلاق را که در بردارنده حکمت آن هستند، بیابید و با کمک استادان محترم، آنها را تحلیل کنید. ۶. یک حدیث بیابید که سؤال راوی در فهم پاسخ امام و یا گستره آن مؤثر باشد.

درس هشتم : اسباب ورود حدیث (۱)**مفهوم و اهمیت اسباب ورود حدیث**

درس هشتم : اسباب ورود حدیث (۱) اهداف درسهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: مفهوم و اهمیت اسباب ورود حدیث را بشناسد؛ با برخی از اسباب ورود حدیث آشنا شود؛ شیوه دست یابی به اسباب ورود حدیث را بداند؛ از کاربرد اسباب ورود در حلّ برخی مشکل آگاهی یابد.

مفهوم و اهمیت اسباب ورود حدیثمان گونه که آشنایی با شأن نزول آیات شریف قرآن، ما را در فهم درست مقصود آیه یاری می دهد، یافتن سبب ورود حدیث نیز ما را به مقصود گوینده حدیث رهنمون می سازد. سبب ورود حدیث، یعنی زمینه ای که موجب گشته است تا معصوم سخن بگوید و حکمی را بیان و مسئله ای را طرح یا ردّ و انکار کند و یا حتی کاری را انجام دهد. به دیگر سخن، متن حدیث یک مجموعه بسته و مستقل از هر گونه وابستگی به بیرون نیست. حدیث نیز مانند دیگر اسناد تاریخی و برجامانده، بخشی از یک فضای

فرهنگی بزرگتر و جزئی از گفتمان مرتبط با آن است. راویان گزارشگر حدیث، ممکن است تنها بخش لفظی و متن صادر شده از امام علیه السلام را منتقل کنند و از توجه و نقل همه حاشیه‌ها و رشته‌های مرتبط با حدیث، باز بمانند. این نکته ما را ملزم می‌سازد که در فهم حدیث، تنها به فهم الفاظ آن از آغاز تا پایان بسنده نکنیم و همه قرینه‌ها و حتی عناصر غیر زبانی اما مرتبط را نیز بیابیم. این عناصر بیشتر به شکل قرینه‌های مقامی مانند شرایط اجتماعی و تاریخی، فضای فرهنگی و علمی، حالتها و وضعیت مقام گفتگو، شخصیت مخاطب و پرسشهای نهان راوی حدیث هستند و ممکن است در صورتهای دیگر نیز پدیدار شوند. با توجه به این گوناگونی و تأثیر قابل توجه آنها بر معنای متن، این عناصر را، با آنکه خود از قرینه‌ها به شمار می‌روند، به طور جداگانه می‌آوریم. در این میان، یافتن اسباب ورود احادیث، از امام باقر علیه السلام به این سو، اهمیت بیشتری دارد؛ چه، از دهه‌های آغازین قرن دوم هجری، نحله‌های فکری، مکتبهای کلامی و مدرسه‌های فقهی گوناگونی پا به عرصه حیات علمی مسلمانان نهاده و امامان معصوم ما که مرزبانی عقیده و بینش اسلام راستین را به عهده داشتند، به این میدان درآمدند و از این رو روایات شریف آنان، نه در خلأ که در فضای علمی و نقد و بحث، وارد گشته است. آنان یا در مقام پاسخ به پرسشهای راویان بودند، یا در مقام نقد نظر و فتوای فقیهان اهل سنت و یا ردّ و انکار بدعتی آشکار و نهان. پیشوایان ما به سنت حسنه جدال احسن عمل می‌کردند و به صورت مستقیم و غیر مستقیم، به گفتگو با پیروان و متکلمان ادیان دیگر و طرح و نقد فتاوی فقیهان غیر شیعی می‌پرداختند. (۱) ایشان راویان و شاگردان مبرز خویش را نیز به این عرصه کشاندند و از آنان

۱- .. ر. ک: دو کتاب التوحید، اثر شیخ صدوق و الاحتجاج، تألیف طبرسی.

شیوه یافتن اسباب ورود حدیث

خواستند که سخنان دیگران را نیک بشنوند و سپس یا بپذیرند یا با آنها رویارویی کنند و اگر خود از عهده بر نمی آیند، بر ایشان عرضه کنند و پاسخ بگیرند. (۱) روشن است که راویان، این فتاوی و نظرات را در کنار حدیث صادر شده می دیده و حدیث را می فهمیده اند؛ اما لزوماً همه این قرینه ها را نقل نکرده اند. راویان گاه حتی متوجه این نکته نبوده اند که ممکن است یک قرینه بزرگ و روشن، در گذر زمان، به رازی پوشیده و مطلبی مغفول تبدیل شود. به سخن دیگر همان گونه که ما در حکایت حوادث و سخنان گویندگان معاصر، از نقل جزئیات پیرامونی سخن و ضمیمه های واقعه غافلیم، آنان نیز گاه از نقل دغدغه های ذهنی اندیشمندان هم عصر امامان و نظرهای متفاوت و متقابل فتاوی فقیهان دیگراندیش، غفلت کرده، اگرچه خود از آنها آگاه بوده اند. برخی از آنان حتی گاه متوجه نبوده اند که امام معصوم در مقام حفظ راوی یا کیان شیعه است، نه در صدد بیان حکم واقعی و الهی، و نیز نمی دانستند که به سبب حضور جاسوسی در مجلس گفتگو یا خطرات احتمالی عمل به حکم حقیقی واقعه، امام به گونه ای دوپهلوی و کنایه آمیز سخن می گوید یا به صراحت از بیان حکم واقعی خودداری می کند. شناخت این وضعیت ها است که فهم حدیث را به مبحث اسباب ورود حدیث پیوند می زند و نیاز به آن را نشان می دهد.

شیوه یافتن اسباب ورود حدیثاً توجه به آنچه گذشت، برای فهم بهتر حدیث و رسیدن به مراد نهایی گوینده، باید با کاوش در منابع مرتبط و ناظر به حدیث، از سبب ورود حدیث و فضای جانبی آن مطلع شویم. این منابع، بسته به متن و موضوع حدیث، ممکن است منابع حدیثی دیگر یا منابع تاریخی و تفسیری یا هر منبع مرتبط دیگری باشد؛ مثلاً فهم خطبه های حماسی امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا، در گرو درک شرایط

۱- .. ر. ک: مجله علوم حدیث، ش ۶، مقاله «عرضه حدیث بر امامان» از نگارنده.

نمونه های حدیث شیعه

اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر با امام و مطالعه تاریخ صدر اسلام است. این امر ما را ناگزیر می سازد تا جریانهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حاکم را به خوبی بشناسیم و زمینه های صدور حدیث را دریابیم. ما شیوه جستجو را، حداقل در حوزه منابع حدیثی، همان شیوه یافتن خانواده حدیث می دانیم که در درسهای بعدی خواهد آمد. در اینجا با ارایه چند نمونه، تأثیر شگرف آگاهی از سبب صدور حدیث را بر فهم معنای حدیث نشان می دهیم.

نمونه های حدیث شیعه نمونه نخست: پیامبر اکرم: مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارَ فَلَهُ الْجَنَّةُ. (۱) هر کس مرا به خروج [ماه] آذار بشارت دهد، به بهشت می رود. این حدیث در مجموعه های روایی اهل سنت، مورد خدشه قرار گرفته است و به نقل از احمد بن حنبل آن را بی اعتبار دانسته اند؛ (۲) اما با مراجعه به مصادر شیعی و یافتن وجه صدور آن، حدیث را به راحتی معنا کرده و آن را می پذیریم. شیخ صدوق سبب صدور حدیث را از ابن عباس نقل کرده است: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَسْجِدِ قُبَا وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكُمْ السَّيِّئُ، رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ قَامَ نَفَرٌ مِنْهُمْ فَخَرَجُوا وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَحِبُّ أَنْ يَعُودَ لِيَكُونَ أَوَّلَ دَاخِلٍ فَيَسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ، فَعَلِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ مِنْهُمْ، فَقَالَ لِمَنْ بَقِيَ

۱- .. مقدمه ابن الصلاح، ص ۱۶۱.

۲- .. همان جا. نیز ر. ک: كشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۳۶؛ اما حافظ عراقی این کلام را نپذیرفته و گفته است: «لا يصحُّ هذا الكلام عن الإمام أحمد» (ر. ک: نكت العراقی، ص ۲۲۳ تا ۲۲۵).

ص: ۱۱۷

عِنْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: «إِنَّهُ سَيَدْخُلُ عَلَيْكُمْ جَمَاعَهُ يَسْتَبِقُونَ، فَمَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارَ فَلَهُ الْجَنَّةُ». فَعَادَ الْقَوْمُ وَدَخَلُوا وَمَعَهُمْ أَبُوذَرٍّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) فَقَالَ لَهُمْ: «فِي أَيِّ شَهْرٍ نَحْنُ مِنَ الشُّهُورِ الرُّومِيَّةِ؟» فَقَالَ أَبُوذَرٌّ: قَدْ خَرَجَ آذَارٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «قَدْ عَلِمْتُ ذَلِكَ يَا أَبَاذَرٍّ وَلَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ قَوْمِي أَنَّكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَكَيْفَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمَطْرُودُ عَنْ حَرَمِي بَعْدَ لِمَجَّتِكَ لِأَهْلِ بَيْتِي، فَتَعِيشَ وَحَدَاكَ وَتَمُوتَ وَحَدَاكَ، وَيَسْعَدَ بِكَ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْنَ تَجْهِيْزَكَ وَدَفْنَكَ، أَوْلَيْكَ رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ.» (۱) روزی پیامبر در مسجد قبا با اصحاب خود نشسته بود. به آنان فرمود: نخستین فردی که اکنون بر شما وارد می شود، از بهشتیان است. برخی افراد چون این سخن را شنیدند، بیرون رفتند تا شتابان باز گردند و به سبب این خبر، از بهشتیان شوند. پیامبر این را فهمید و به آنان که مانده بودند فرمود: اکنون چند نفر بر شما در می آیند که هر یک از دیگری سبقت می جوید. از میان آنان، هر کس به من بشارت دهد که ماه آذار تمام می شود، اهل بهشت است. آن گروه بازگشته و وارد شدند. ابوذر نیز با آنان بود. پیامبر به آنان فرمود: ما در کدام ماه رومی هستیم؟ ابوذر گفت: ای پیامبر خدا، آذار تمام شد. پیامبر فرمود: ای ابوذر، این را می دانستم، اما دوست داشتم که امت من بدانند تو بهشتی هستی، و چسان بهشتی نباشی، در حالی که تو را پس از من، از حرمم (مدینه) می رانند، چون به اهل بیت من محبت داری. پس تنها زندگی می کنی و تنها می میری و گروهی سعادت تجهیز و کفن و دفن تو را می یابند. آنان همراهان من

۱- .. معانی الأخبار، ص ۲۰۴، ح ۱؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۵.

در بهشت جاودان اند؛ بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است.

نمونه دوم: در روایتی آمده است: قِيلَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ غَيَّرْتَ شَيْبَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: «الْخِضَابُ زِينَةٌ وَنَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ». (۱) به علی علیه السلام گفته شد: ای امیر مؤمنان، کاش ریش سفیدت را رنگ می کردی. فرمود: «خضاب کردن زینت است و ما قومی مصیبت زده ایم.» اگر به این روایت بسنده کنیم و نتوانیم در دیگر نقلها، فضا و تاریخ صدور آن را بکاویم، باید مانند سید رضی در شرح حدیث بگوییم که چون علی علیه السلام در مصیبت وفات پیامبر بوده، محاسن خود را رنگ نکرده است، با آنکه میان وفات پیامبر تا زمان پیری امام علی علیه السلام نزدیک به سه دهه فاصله است. اما در اینجا نیز نقل سبب صدور راهگشاست. نقل فاضل آبی در نثر الدرّ چنین است: اِنْصَرَفَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ صَفِّينَ فَكَأَنَّهُ رَأَسُهُ وَ لِحْيَتُهُ قُطْنَةٌ. فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَوْ غَيَّرْتَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْخِضَابَ زِينَةٌ وَنَحْنُ قَوْمٌ مَخْرُونُونَ». (۲) علی علیه السلام از صفین بازگشت، در حالی که سر و صورتش مانند پنبه [سفید] بود. به او گفته شد: ای امیر مؤمنان، کاش موهایت را رنگ می کردی. فرمود: «خضاب کردن، گونه ای زینت است و ما قومی مصیبت زده ایم.» یعنی امام در عزای از دست دادن تعداد بسیاری از دوستان و یاران بزرگش در پیکار خونین صفین، از هر گونه زینتی دوری می کند. امام در برابر پرسش از امر به خضاب و مفهوم غَيْرُوا الشَّيْبَ در حدیث پیامبر، پاسخ دیگری دارد و آن را ناظر و مختص به وضعیت صدر اسلام و اندک بودن رزمندگان مسلمان دانسته است. (۳) از این رو لازم نیست در روزگار قدرت و فراوانی مسلمانان، لشکریان پیرمرد

۱- .. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۳.

۲- .. نثر الدرّ، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳- .. نهج البلاغه، حکمت ۱۷.

به میدان جنگ بروند و یا خود را جوان نشان دهند.

نمونه سوم: پیامبر خدا می فرماید: **الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ وَالرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ؛ (۱)** همسایه و سپس خانه؛ رفیق و سپس راه و طریق. برای این حدیث سبب ورودی آورده شده است که ظاهراً جدا از متن حدیث نیست و راویان همه ماجرا را به یکباره نقل کرده اند. متن کامل حدیث به همراه سبب ورود، که از علی علیه السلام نقل شده، چنین است: **جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَرَدْتُ شِرَاءَ دَارٍ، أَيْنَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَشْتَرِيَ، فِي جُهَيْنَةَ أَمْ فِي مَزِينَةَ، أَمْ فِي ثَقِيفٍ أَمْ فِي قُرَيْشٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.» (۲)** مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: ای پیامبر خدا، من می خواهم خانه ای بخرم، کجا می فرمایی بخرم؛ در جهینه یا در مزینه، در ثقیف یا قریش؟ پیامبر فرمود: «اول همسایه و سپس خانه.» این سفارش در اندرزهای لقمان نیز آمده است. **(۳)** نکته مهم درباره این حدیث آن است که همین متن در حدیثی از حضرت فاطمه (نیز آمده است و همان گونه که سبب ورودش نشان می دهد، معنایی دیگر را می رساند. این مثال تأثیر سبب ورود حدیث را در فهم حدیث به خوبی نشان می دهد: **الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «رَأَيْتُ أُمَّيَ فَاطِمَةَ (قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ جُمُعَتِهَا، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى**

۱- .. كشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- .. الجعفریات، ص ۱۶۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۰۹، ح ۹۲۷۳ و ج ۳، ص ۴۷۰، ح ۴۰۲۳ (با اندکی تفاوت).

۳- .. الاختصاص، ص ۳۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۹، ح ۹۸۹۹.

ص: ۱۲۰

اتَّصَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَبِّحُهُمْ وَ تُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ، لِمَ لَا تَدْعُونَ لِنَفْسِكِ كَمَا تَدْعُونَ لِغَيْرِكِ؟ فَقَالَتْ: يَا بَنِيَّ، الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. « (۱) حسین بن علی علیه السلام از برادرش حسن بن علی بن ابی طالب (نقل می کند که: دیدم مادرم فاطمه شب جمعه در محرابش ایستاده و پیوسته رکوع و سجود می کند، تا آنکه سپیده دمید. و شنیدم که برای مرد و زن مؤمن دعا می کند و آنان را نام می برد و فراوان بر ایشان دعا می کند، اما برای خود هیچ دعایی نمی کند. به او گفتم: ای مادر، چرا برای خودت دعا نمی کنی، همان گونه که برای دیگران دعا می کنی؟ فرمود: «پسرکم، همسایه، سپس خانه.»

نمونه چهارم: کسی خدمت امام می رسد و از حدیث پیامبر که پس انداز کردن و به ارث نهادن بیش از دو دینار را روا نمی داند می پرسد. به احتمال قوی، سؤال کننده در اوضاع و شرایط اقتصادی آن روز جامعه، ناچار از انداختن مبلغی نه چندان زیاد بوده و از حدیث پیامبر می ترسیده است. عبدالرحمان بن حجاج این پرسش و پاسخ را گزارش کرده و سؤال کننده را نیز نام برده است، اما راویان بعدی نام او را از یاد برده اند. متن گزارش چنین است: سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّكَاةِ مَا يَأْخُذُ مِنْهَا الرَّجُلُ وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ بَلَعْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ تَرَكَ دِينَارَيْنِ فَهُمَا كَيْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.» قَالَ: فَقَالَ: «أَوْلَيْكَ قَوْمٌ كَانُوا أَضْيَافًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَإِذَا أُمْسَى قَالَ: يَا فُلَانُ، إِذْهَبْ فَعَشِّ هَذَا. فَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ: يَا فُلَانُ، إِذْهَبْ فَعَدِّ هَذَا، فَلَمْ يَكُونُوا يَخَافُونَ أَنْ يَضِيبِحُوا بِغَيْرِ غَدَاءٍ وَ لَا بِغَيْرِ عَشَاءٍ، فَجَمَعَ

۱- .. علل الشرائع، ص ۱۸۱؛ دلائل الإمامه، ص ۱۵۲، ج ۶۶.

ص: ۱۲۱

الرَّجُلُ مِنْهُمْ دِينَارَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ هَذِهِ الْمَقَالَةُ، فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يَغْطُونَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ، فَلِلرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مَا يَكْفِيهِ وَيَكْفِي عِيَالَهُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ» (۱) از امام صادق علیه السلام درباره مقدار زکاتی که شخص می گیرد پرسیدم و به ایشان گفتم که پیامبر خدا فرمود: «هر کس که دو دینار بر جای بگذارد، پیشانی اش را با آن داغ می نهند.» امام فرمود: این درباره کسانی بود که میهمان پیامبر خدا بودند و چون شب می شد، پیامبر به او (میهمان) می فرمود: «برو و خود را با این غذا سیر کن.» و چون صبح می شد، مبلغی می داد و می فرمود: برای خود صبحانه ای تهیه کن. و از این نمی هراسیدند که بدون صبحانه و شام به سر برند. از این میان، مردی دو دینار اندوخت و پیامبر خدا درباره اش این جمله را فرمود؛ و گرنه مردم هزینه یکساله خود را یکباره دریافت می کنند. پس هر کس می تواند مخارج یکساله خود و خانواده اش را بگیرد. روشن است که امام علیه السلام در پاسخ، به سبب صدور حدیث اشاره و عمومیت داشتن حدیث را نفی کرده است. جالب توجه آن که حدیث مشابه دیگری نیز با اشاره به سبب صدور، عمومیت حکم را سلب می کند. این حدیث را ابان نقل کرده است: ذَكَرَ بَعْضُهُمْ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: بَلَّغْنَا أَنَّ رَجُلًا هَلَكَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَرَكَ دِينَارَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «تَرَكَ كَثِيرًا.» قَالَ: «إِنَّ ذَلِكَ كَانَ رَجُلًا. يَأْتِي أَهْلَ الصُّفَّةِ فَيَسْأَلُهُمْ فَمَاتَ وَتَرَكَ دِينَارَيْنِ.» (۲) شخصی نزد امام کاظم علیه السلام گفت: به ما رسیده است که مردی در

۱- .. معانی الأخبار، ص ۱۵۳.

۲- .. معانی الأخبار، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۷۲.

ص: ۱۲۲

چکیده

زمان پیامبر خدا در گذشت و دو دینار باقی نهاد و پیامبر خدا فرمود: «مال فراوانی بر جای نهاده است.» امام علیه السلام فرمود: او مردی بود که نزد بینویان سکنانگزیده در ایوان خانه پیامبر می آمد و از آنان گدایی می کرد و چون در گذشت، دو دینار بر جای گذاشت.

نمونه پنجم: در روایتی که از ابان احمر نقل شده آمده است: سَأَلَ بَعْضُ أَصِيحَابِنَا أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الطَّاعُونَ يَفْعُ فِي بَلَدِهِ وَ أَنَا فِيهَا، أَتَحَوَّلُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ.» قَالَ: فَفِي الدَّارِ وَ أَنَا فِيهَا، أَتَحَوَّلُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ.» قُلْتُ: وَ إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: «الْفَرَارُ مِنَ الطَّاعُونَ كَالْفَرَارِ مِنَ الرَّحْفِ.» قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ هَذَا فِي قَوْمٍ كَانُوا يَكُونُونَ فِي الثُّغُورِ فِي نَحْوِ الْعُدُوِّ فَيَقَعُ الطَّاعُونَ فَيَحْلُونَ أَمَا كُنْهُمْ وَ يَفِرُّونَ مِنْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَلِكَ فِيهِمْ.» (۱) برخی از دوستان ما درباره حکم فرار از طاعون از امام کاظم علیه السلام پرسیدند که: آیا اگر در شهر یا روستا یا خانه ای طاعون بیاید، می توان از آنجا به جای دیگر رفت؟ فرمود: آری. گفتم: از رسول خدا حدیث داریم که فرمود: «فرار از طاعون مانند فرار از [میدان] جنگ است.» امام علیه السلام پاسخ داد: پیامبر خدا این را درباره گروهی فرمود که در مرزها، در برابر دشمن بودند و طاعون در میانشان افتاد و مواضع و سنگرهایشان را خالی گذاشتند و فرار کردند. پس ایشان این را در باره آنان فرمود.

چکیده ۵ سبب ورود یعنی زمینه پیدایش حدیث که سخن معصوم به آن ناظر است و اعم از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و شامل حالتهای راوی و پرسشهای

ص: ۱۲۳

پرسش و پژوهش

آشکار و نهان مخاطب است. O اسباب ورود حدیث، مانند شأن نزول قرآن، ما را در فهم درست حدیث و درک مقصود اصلی گوینده یاری می‌کنند. O توجه به اسباب ورود حدیث در دوران امام باقر و امام صادق، اهمیت بیشتری دارد. زیرا در این دوره، فتاوی فقیهان و عقاید متکلمان بسیاری عرضه شده بود و امامان به گونه‌ای مستقیم یا به وسیله شاگردان خود، به نقد و بررسی آنها پرداخته یا ناچار از همراهی با آنان در حالت تقیه بودند. O قرینه‌های مقامی و تأثیرگذار به طور کامل نقل نشده‌اند و دانش پژوهان برای دست‌یابی به آنها ناگزیر از مراجعه به کتب گوناگون فقهی، تاریخی، تفسیری و عقیدتی هستند. O شیوه اصلی بازیابی این قرینه‌ها در حوزه حدیث و تفسیر، همان شیوه بازیابی خانواده حدیث است، که در درسهای بعد خواهد آمد.

پرسش و پژوهش ۱. اسباب ورود حدیث را تعریف و رابطه آن را با قرینه‌های مقامی تبیین کنید. ۲. برای یافتن اسباب ورود احادیث اعتقادی، به کاوش در کدام رشته‌های علمی نیازمندیم؟ ۳. دست‌کم دو حدیث بیابید که توجه نکردن به اسباب صدورشان، مانع فهم درست آنها شده است. ۴. سه کتاب شرح الحدیث نام ببرید که اسباب ورود برخی احادیث را یافته و ارائه کرده‌اند.

ص: ۱۲۴

درس نهم : اسباب ورود حدیث (۲)**درآمد****نمونه های حدیث اهل سنت**

درس نهم : اسباب ورود حدیث (۲) اهداف درسهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: با کاربرد اسباب ورود حدیث در حلّ برخی اخبار مبهم اهل سنت آشنا شود؛ از چگونگی تأثیر اسباب ورود حدیث بر فهم مقصود حدیث آگاهی یابد.

درآمد در درس گذشته، «اسباب ورود حدیث» را تعریف کردیم و اهمیت آن را در چگونگی فهم بهتر حدیث نمایانندیم. آنگاه شیوه دستیابی به اسباب ورود نقل شده را بیان کردیم و سپس به بیان نمونه هایی از چگونگی تأثیر اسباب ورود در فهم بهتر احادیث در منابع شیعی پرداختیم. اکنون و در قسمت دوم درس، ابتدا نمونه هایی از چگونگی تأثیر اسباب ورود را در منابع اهل سنت ذکر می کنیم و آنگاه با بحث «چگونگی تأثیر اسباب ورود حدیث» مباحث این درس را به پایان می بریم.

نمونه های حدیث اهل سنتنمونه نخست: قیس بن ابی حازم از پیامبر خدا نقل می کند که فرمود:

ص: ۱۲۵

اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لِسَعْدٍ إِذَا دَعَاكَ؛ (۱) خدایا دعای سعد را مستجاب کن. اگر به سبب ورود حدیث توجه نکنیم، ممکن است تصور کنیم که سعد بن ابی وقاص به سبب دعای پیامبر در حقیقت، فردی مستجاب الدعوه بوده است، و آنگاه این پرسش به ذهن بیاید که چرا او از بیعت و همراهی با امام علی علیه السلام سر باز زد؛ در حالی که توجه به سبب صدور حدیث به ما می فهماند که دعای پیامبر برای سعد در جریان تیراندازی در جنگ بدر بوده و یک دعای فراگیر و برای همیشه نبوده است. این سبب ورود را طبرانی از عامر چنین نقل کرده است: قِيلَ لِسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ: مَتَى أُجِبْتَ الدَّعْوَةَ؟ قَالَ: يَوْمَ يَدْرُ كُنْتُ أُرْمَى بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَضَعُ السَّهْمَ فِي كَيْدِ الْقَوْسِ أَقُولُ: اللَّهُمَّ زَلْزِلْ أَقْدَامَهُمْ وَارْعِبْ قُلُوبَهُمْ وَافْعَلْ بِهِمْ وَافْعَلْ، فَيَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لِسَعْدٍ» (۲) به سعد بن ابی وقاص گفته شد: کی دعایت مستجاب شد؟ گفت: در جنگ بدر، من در پیش روی پیامبر تیراندازی می کردم و چون تیر را در چله کمان می نهادم، می گفتم: خدایا، پایشان را بلرزان و دلهایشان را هراسان کن و با آنان چنین و چنان کن و پیامبر هم می فرمود: «خدایا، دعای سعد را مستجاب کن.»

نمونه دوم: ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام از زنی به نام امّ معقل، از قبیله بنی سعد بن خزیمه، چنین نقل کرده است: أَرَدْتُ الْحَجَّ فَضَلَّ بَعِيرِي، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: «إِعْتَمِرِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِنَّ عُمْرَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً» (۳)

۱- .. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۱۳، ح ۳۸۳۵.

۲- .. المعجم الكبير، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۳۱۸.

۳- .. مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۴۰۶.

ص: ۱۲۶

می خواستم به حج بروم، اما شترم را از دست دادم و از پیامبر خدا راهنمایی خواستم. پیامبر خدا فرمود: «در ماه رمضان به عمره برو، که عمره ماه رمضان برابر با حج است.» باور برابری میان حج اکبر و عمره برای ولید بن صبیح مشکل بوده است و از این رو به امام صادق علیه السلام می گوید: به ما رسیده که عمره ماه رمضان برابر با حج است. امام علیه السلام می فرماید: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي امْرَأَةٍ وَعَدَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهَا: اعْتَمِرِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَهِيَ لَكَ حَجَّةٌ. (۱) این برای همان زنی است که پیامبر خدا به او وعده داد و فرمود: «در ماه رمضان عمره بگذار، که یک حج به شمار می آید.» جستجو در کتابهای دیگر، جزئیات بیشتری از سبب ورود حدیث را در اختیار ما می گذارد و مفهوم ارائه شده از سوی امام صادق علیه السلام مبنی بر اختصاصی بودن حکم، و نه قاعده و عمومی بودن آن را تأیید می کند. در روایتی یوسف بن عبدالله بن سلام از مادر بزرگش، امّ معقل نقل کرده است: لَمَّا حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَجَّ الْوِدَاعِ، وَكَانَ لَنَا جَمِيلٌ، فَجَعَلَهُ أَبُو مَعْقِلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَصَابَنَا مَرَضٌ وَهَلَكَ أَبُو مَعْقِلٍ، وَخَرَجَ النَّبِيُّ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ حَجِّهِ جِئْتُهُ فَقَالَ: «يَا أُمَّ مَعْقِلٍ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تَخْرُجِي مَعَنَا؟» قَالَتْ: لَقَدْ نَهَيْتُنَا فَهَلَكَ أَبُو مَعْقِلٍ، وَكَانَ لَنَا جَمَلٌ هُوَ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ، فَأَوْصَى بِهِ أَبُو مَعْقِلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قَالَ: «فَهَلَّا خَرَجْتِ عَلَيْهِ؟! فَإِنَّ الْحَجَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَأَمَّا إِذْ فَاتَتْكَ هَذِهِ الْحَجَّةُ مَعَنَا فَأَعْتَمِرِي فِي رَمَضَانَ فَإِنَّهَا كَحَجِّهِ.» فَكَانَتْ تَقُولُ: الْحَجُّ حَجُّهُ وَالْعُمْرَةُ عُمْرُهُ، وَقَدْ قَالَ هَذَا لِي

۱- .. الكافي، ج ۴، ص ۵۳۵، ح ۱.

ص: ۱۲۷

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مَا أَدْرَى، أَلَيْ خَاصَّةً؟ (۱) هنگامی که پیامبر خدا قصد حجه الوداع کرد، ما شتری داشتیم که ابومعقل آن را وقف راه خدا نمود و سپس بیمار شد و درگذشت. پیامبر به مکه رفت و چون بازگشت، به حضورش رسیدم. ایشان از من پرسید: «چرا با ما نیامدی؟» گفتم: ما آماده شده بودیم، اما ابومعقل درگذشت و در وصیتش شتری را که قصد حج آمدن با آن را داشتیم، در راه خدا وقف نمود. پیامبر فرمود: «پس چرا با آن نیامدی؟! حج گزاردن، مصداق کار در راه خدا است. اما حال که به حج ما نرسیدی، در ماه رمضان عمره بگزار که مانند حج است.» پس ام معقل می گفت: حج حج است و عمره عمره؛ ولی پیامبر خدا این را به من فرموده و نمی دانم که آیا فقط مخصوص من است؟ گفته امام صادق علیه السلام به ما می فهماند که آشنایی با سبب ورود حدیث، چگونه در تعمیم و تخصیص حکم تأثیر می گذارد و همان گونه که اممعقل خود نیز تا حدودی پی برده بوده است، امام صادق علیه السلام به صراحت به ولید بن صبیح می فرماید که این حکم مخصوص به همان زن است. گفتنی است عمره در رمضان مستحب مؤکد است، (۲) اما برابر بودن آن با حج اکبر مقبول نیست.

نمونه سوم: از پیامبر خدا نقل کرده اند که فرمود: *الْمَيْتُ يَعْدَبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ*. (۳) نوحه گری بر مرده موجب عذاب او در قبرش می شود.

۱- .. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۲۰۴، ص ۱۹۸۹؛ نیز ر. ک: صحيح البخاری، ج ۲، ص ۶۳۱، ح ۱۶۹۰؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۳۳؛ الجعفریات، ص ۶۷.

۲- .. ر. ک: الكافي، ج ۴، ص ۵۳۶، ح ۲.

۳- .. صحيح البخاری، ج ۲، ص ۸۲؛ صحيح مسلم، ج ۳، ص ۴۱.

ص: ۱۲۸

برخی از راویان و متکلمان در این حدیث خدشه کرده و آن را مخالف موازین قسط و عدل خداوندی دانسته اند؛ (۱) چه، تصریح قرآن در چندین آیه از سوره های گوناگون این است که: لَا تَزِرُ وَازِرَهُ وِزْرَ أُخْرَى. (۲) این شک و خدشه از همان آغاز نیز مطرح بوده است و چون این حدیث بر عایشه عرضه شد، با ذکر سبب ورود و نقل دقیق تر حدیث، این معنا را رد و انکار کرد و متن اصلی حدیث را ارایه داد. ماجرا به نقل هشام از پدرش چنین است: ذَكَرَ عِنْدَ عَائِشَةَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَفَعَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَّ الْمَيِّتَ يَعِذُّ بِفِي قَبْرِهِ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ. فَقَالَتْ: إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّهُ لَيَعِذُّ بِخَطِيئَتِهِ وَذَنْبِهِ وَإِنَّ أَهْلَهُ لَيَبْكُونَ عَلَيْهِ الْآنَ.» (۳) نزد عایشه گفته شد: ابن عمر حدیثی را به پیامبر نسبت می دهد که مرده در قبرش به سبب گریه خانواده اش عذاب می شود. عایشه گفت: پیامبر خدا فرمود: «مرده به گناه خود در حال عذاب شدن است و خاندانش به گریه کردن بر او مشغول اند.» در نقل دیگری از حاکم نیشابوری آمده است که عایشه گفت: يَغْفِرُ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَانِ (يعني ابن عمر) ، أما أَنَّهُ لَمْ يَكْذِبْ وَلَكِنَّهُ نَسِيَ أَوْ أَخْطَأَ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ عَلَى يَهُودِيَةٍ يَبْكُونَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: «إِنَّهُمْ يَبْكُونَ وَإِنَّهَا تُعِذُّ بِفِي قَبْرِهَا.» (۴) خدا ابو عبدالرحمان (يعني ابن عمر) را بيامرزد که دروغ نگفته، اما خطا

۱- .. مانند ابن عباس و عایشه (ر. ک: تنزیه الأنبياء، ص ۲۰۳).

۲- .. انعام / ۱۶۴؛ الاسراء / ۱۵؛ فاطر / ۱۸؛ الزمر / ۷ و النجم / ۳۸.

۳- .. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۹.

۴- .. معرفه علوم الحدیث، ص ۸۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۱۰۷؛ ر. ک: عدّه الأصول، ج ۱، ص ۹۵.

ص: ۱۲۹

کرده است. پیامبر خدا بر زنی یهودی گذشت که برایش گریه می کردند، پس فرمود: «آنان می گریند، در حالی که او در قبرش عذاب می شود.»

نمونه چهارم: ابوهیره از پیامبر خدا نقل کرده است: **وَلَدُ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ؛ (۱)** زنازاده بدترین سه نفر است. این حدیث نیز همان اشکال حدیث پیشین را دارد؛ زیرا فرزند متولدشده از زنا تقصیری ندارد که او را بدتر از پدر و مادر گناهکارش بدانیم؛ به ویژه اگر بپذیریم که زنازاده می تواند راه صلاح در پیش گیرد و مانند دیگر مؤمنان شود. این حدیث نیز به عایشه گفته شده و او سبب صدور حدیث را چنین بیان کرده است: **إِنَّمَا كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ يُؤْذِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: «مَنْ يَعِذُّنِي مِنْ فُلَانٍ؟» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَعَ مَا بِهِ، وَلَدُ زَانَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «هُوَ وَاللَّهُ شَرُّ الثَّلَاثَةِ.» (۲)** مردی از منافقان پیامبر خدا را آزار می داد. پیامبر فرمود: «چه کسی مرا از دست فلانی آسوده می کند؟» گفته شد: ای پیامبر خدا، افزون بر این آزاررسانی، زنازاده هم هست. فرمود: «به خدا سوگند، او از پدر و مادر زناکارش بدتر است.» روایتی این شخص را ابوغزه جَمَحِي دانسته (۳) و روایتهای دیگری نیز در دست داریم که بیانگر همین سبب ورود است (۴) که با توجه به آنها نیازی به توجیه و

۱-.. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۱۵؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۵۷.

۲-.. ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳-.. المهذب البارع، ج ۴، ص ۵۳۱.

۴-.. السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۵۹، این نقل، شخص مزبور را قاتل مادرش می داند.

ص: ۱۳۰

تأویل حدیث نداریم. (۱)

نمونه پنجم: ابوهریره نقل می کند که پیامبر خدا فرمود: **لَأَنْ أُمْتَعَ بِسَوْطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ وَلَدَ الزَّانَا.** (۲) اگر در راه خدا تازیانه بخورم، برایم دوست داشتنی تر است از آنکه زنازاده را آزاد کنم. چون به عایشه خبر رسید که ابوهریره چنین مطلبی نقل کرده است، گفت: **لَمَّا أَنْزَلَتْ فَلَا- اُقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ مَا أُذْرِيكَ مَا الْعَقَبَةُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عِنْدَنَا مَا نُعْتِقُ، إِلَّا أَنْ أُخِيَدَنَا لَهُ جَارِيَةٌ سَوْدَاءُ تَخْدُمُهُ وَ تَسْعَى عَلَيْهِ، فَلَوْ أَمْرُنَاهُنَّ فَرَزَيْنَ فَجِئْنَ بِأَوْلَادٍ فَأَعْتَقْنَاهُمْ.** فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: **«لَأَنْ أُمْتَعَ بِسَوْطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَمَرَ بِالزَّانَا ثُمَّ أُعْتِقَ الْوَالِدَ.»** (۳) چون سوره فلا- اُقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ مَا أُذْرِيكَ مَا الْعَقَبَةَ نازل شد، [که در آن در آیه: فَكُّ رَقَبَةٍ، به آزادسازی بردگان سفارش شده است] به پیامبر خدا گفته شد: ما مالی نداریم که با آن برده ای را آزاد سازیم، جز آنکه برخی از ما کنیزانی سیاه چرده دارند که خدمتکار ما هستند

- ۱- .. فیض القدير، ج ۶، ص ۴۷۲؛ عون المعبود، ج ۱۰، ص ۳۵۹؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۵۷؛ السنن الكبرى، ج ۱۰، ص ۵۸ و ۵۹؛ معانی الأخبار، ص ۴۱۲، ح ۱۰۳؛ عدّه الأصول، ج ۱، ص ۹۵؛ المعتبر، ج ۲، ص ۴۳۵.
- ۲- .. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۱۴؛ المستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۱۵.
- ۳- .. همان، ص ۲۱۵؛ برای آگاهی بیشتر از سبب ورود حدیث در حوزه احادیث اهل سنت ر. ک: اللمع فی أسباب الحدیث، عبدالرحمان سیوطی، کیف نتعامل مع السنّه، یوسف قرضاوی؛ البیان و التعریف فی أسباب ورود الحدیث الشریف، سید شریف ابراهیم بن محمد، مشهور به ابن حمزه، تحقیق حسین عبدالمجید هاشم، الازهر؛ اسباب ورود حدیث، تحلیل و تأسیس، سعید محمد رأفت.

ص: ۱۳۱

و کارهای ما را انجام می دهند. [آیا] می توانیم به آنان فرمان دهیم که زنا دهند و بچه های خود را بیاورند و ما آنها را آزاد کنیم؟! پس پیامبر خدا فرمود: «اگر در راه خدا تازیانه بخورم، برایم دوست داشتنی تر است که به زنا فرمان دهم و سپس فرزند زنازاده را آزاد سازم.» این سبب ورود نیز به روشنی نشان می دهد که حدیث، مانع آزاد کردن حرام زادگان نیست و دلیل استحباب آزادسازی بردگان شامل بردگان حرامزاده هم می شود. سبب ورود حدیث می گوید: دلیل استحباب آزادسازی بردگان چنین پیامی ندارد که با ارتکاب حرام، بردگانی به وجود آورده و سپس آنان را آزاد کنیم تا به ثواب برسیم.

چگونگی تأثیر اسباب ورود حدیث از بررسی مثالها چنین نتیجه می گیریم که تأثیر بیشتر اسباب ورود حدیث از آن روست که ما سخنان معصومان را همواره به شکل قضیه حقیقه، یعنی گزاره های قانونی، عمومی و تعمیم پذیر می دانیم، حال آنکه تعداد قابل اعتنایی از آنها سخنانی درباره یک واقعه خاص و شخصی و به اصطلاح منطقیان، قضیه خارجی بوده است. فقیهان بزرگ ما گاه به این نکته با اصطلاح «قضیه فی واقعه» تذکر داده اند. توضیح مطلب آنکه بیشتر احادیث، احکام کلی، فراگیر و دائمی را بیان می کنند؛ احکامی برای همه انسان ها، و برای همه زمان ها؛ از این رو در نخستین برخورد با هر حدیث، معنایی عمومی و دائمی به ذهن می آید، غافل از آنکه برخی از احادیث برای فرد خاص یا وضعیت و موقعیت مخصوصی صادر شده است و مانند احادیث دیگر، فراگیری و شمول ندارند. این احادیث اگرچه تعدادشان بسیار کم است، اما وجود دارند، ولی مانند دیگر احادیث، ناظر به همه موضوعات و افراد تحت پوشش خود نیستند، یعنی به طبیعت و حقیقت موضوع مرتبط نیستند و مانند آنچه در مثالها گذشت، فقط یک فرد از آن حقیقت را

ص: ۱۳۲

چکیده

پرسش و پژوهش

مصدق حکم خود قرار داده اند و ناظر به فرد خاصی هستند. نمونه «عمره ماه رمضان» به خوبی نشان می دهد که حکم به تساوی فضیلت عمره رمضان با حج واجب، عمومی و همیشگی نیست. به سخن دیگر، هر عمره ای در ماه مبارک رمضان، پاداش برابر با پاداش حج را ندارد و این برابری، فقط برای عمره یک شخص خاص است و آن نیز به دلیل وقوع در ماه رمضان نیست، بلکه به دلایل خاصی از جمله، فوت کسی که شتر را در راه خدا وقف کرده و عجز از تدارک حج، پس از گذشتن ماه ذی حجه است. اسباب ورود حدیث این دخالت و عدم دخالت را مشخص می کنند و با مشخص کردن سبب بیان و صدور حکم، مانع گسترش آن نسبت به سایر افراد و مصداقهای دیگر می شوند؛ همچنین در برخی موارد و به ویژه در احکام تقیه ای، حقیقی بودن حکم را منتفی و با ارائه فضای حاکم بر سخن، هدف اصلی بیان حکم را روشن می سازند.

چکیده ۰ اسباب ورود حدیث و تأثیر آن بر فهم حدیث، مختص به احادیث هیچ فرقه ای نیست و یک مسئله عمومی و فراگیر است. ۰ فهم حدیث در پرتو اسباب ورود حدیث، گاه اشکال های کلامی متوجه به حدیث را پاسخ می دهد. ۰ توجه به اسباب ورود حدیث مانع از تعمیم نادرست در احادیث می شود و احکام فقهی و برداشتهای فکری را تصحیح می نماید.

پرسش و پژوهش ۱. اصطلاح «قضیه فی واقعه» چه مفهوم و ارتباطی با اسباب ورود حدیث دارد. ۲. دو حدیث بیابید که پذیرش مفهوم اولیه آنها، با مشکل روبرو است و با کمک اسباب ورود حدیث، مقبول می شوند. ۳. دو حدیث بیابید که بودن یا نبودن اسباب ورود حدیث در مفهوم آنها تأثیری ندارد.

ص: ۱۳۳

درس دهم : تشکیل خانواده حدیث (۱)**مفهوم خانواده حدیث**

درس دهم : تشکیل خانواده حدیث (۱) اهداف درسهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: با مفهوم خانواده حدیث آشنا شود؛ به ضرورت تشکیل خانواده حدیث پی ببرد. با فوائد تشکیل خانواده حدیث آشنا شود؛

مفهوم خانواده حدیث بیشتر گذشت که برای فهم مقصود گوینده حدیث، نیازمند گردآوری همه قرینه ها هستیم. قرینه های متصل و قرینه های مقامی را در درسهای گذشته بررسی کردیم و اینکه به قرینه های منفصل لفظی می پردازیم. قرینه های منفصل بیشتر از نوع کلام اند و مهم ترین آنها، احادیثی است که با روایت اصلی که در صدد فهم آن هستیم ارتباط دارند؛ خواه از همان معصوم گوینده حدیث اصلی صادر شده باشد یا از امامی دیگر؛ زیرا بنا بر اعتقاد کلامی شیعه، همه امامان نوری واحدند و علم آنان از یک منبع تراوش کرده است. این احادیث، با حدیث اصلی رابطه هایی متعدد و متفاوت دارند؛ گاه مخصّص و مقید و مبین، و گاه شارح و ناسخ و معارض اند و مهم تر از همه اینها، گاه با حدیث اصلی و مورد فهم ما هم مضمون و هم معنا هستند. وجه اشتراک اصلی این احادیث، نظر

ضرورت بازیابی خانواده حدیث

اهل بیت نور واحدند

داشتن آنها به یک موضوع محوری است. بر این اساس، می‌توانیم احادیث هم مضمون و مرتبط با یکدیگر را از احادیث ناسخ و معارض جدا کرده و بر اساس یک اصطلاح نو ساخته، آنها را «خانواده حدیث» بنامیم. ما در اینجا احادیث متعارض را از دایره بحث بیرون می‌بریم، با آنکه احادیث متعارض، ارتباط تقابلی، محدودکننده و موثری بر فهم حدیث دارند، اما چون هم مضمون و مشابه نیستند، جداگانه و در درس «احادیث متعارض»، به آنها و چگونگی تأثیرشان بر فهم حدیث و مقصود گوینده حدیث می‌پردازیم. بر اساس اصل هماهنگی میان سخنان ائمه و پیوند گفته‌های آنان با یکدیگر، می‌توان چنین گفت که یافتن و کنار هم قرار دادن احادیث هم مضمون، چنین قطعه‌هایی از یک تصویر نامشخص است، که با نشان دادن هر قطعه در جایگاه واقعی و درست خود، به سیما و نمای نهایی تصویر نزدیک تر می‌شویم. بر این اساس، در بازیابی احادیث هم مضمون، یافتن احادیثی که با حدیث مورد نظر ما یکی از رابطه‌های تخصیص و تعمیم، اطلاق و تقیید، و اجمال و تبیین را دارند ضروری است. ما در تعریف این رابطه‌ها، از علم اصول فقه یاری گرفته و با آوردن چند نمونه، منظور خود را روشن تر کرده ایم. اما پیش از پرداختن به آنها، ضرورت تشکیل خانواده حدیث و روش و موضع عالمان را نسبت به این مسئله بررسی می‌کنیم.

ضرورت بازیابی خانواده حدیث اهل بیت نور واحدند اما ما همه نوری واحدند (۱) و سخنان آنان تصدیق کننده و موافق یکدیگر است. امامان، در پی پیامبر خدا، تبیین دین و ترویج آموزه‌های آن را به عهده

۱- .. در منابع روایی ما، احادیث متعددی بر این مطلب دلالت دارند. ر. ک: کفایه الأثر، ص ۷۱؛ المسترشد، ص ۶۳؛ غیبه، ص ۹۳، ح ۲۴؛ مقتضب الأثر، ص ۲۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۴۱؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۸۶؛ الکافی، ج ۷، ص ۸۵، ح ۲.

ص: ۱۳۵

داشتند و همه آنان با هم، یک وزنه و ثقل دین در کنار قرآن شدند. حدیث ثقلین، مانند آیه تطهیر، همه امامان را در یک عنوان و مفهوم، گرد آورده و لقب «اهل بیت» و «عترت» را زیننده مجموع آنها کرده است. برپایه این مبنای نظری، برای انتساب هر نظر به آنان، می باید همه ایشان را یک متکلم به شمار آورد و همان گونه که در باره یک متکلم، همه سخنان او در باره یک موضوع و همه پاسخهای او به یک سؤال مبنای فهم و بحث قرار می گیرد و هیچ گاه بخشی از کلام او ملاک و معیار شناخت تمام مراد او نیست، در مورد امامان معصوم نیز این نکته جاری است؛ هم باید مجموع سخنان یک امام را درباره یک موضوع دانست و هم مجموع سخنان همه ائمه را درباره آن موضوع گرد آورد. اگر مسائلی همچون تقیه و عدم امکان اظهار نظر آزاد امامی را در حالتی وجود این امکان را در حالتی متفاوت و یا برای امامی دیگر در نظر آوریم و به تفاوت سطوح فکری راویان بیندیشیم، که چگونه امامان را در بیان حقایق محدود می کرده است، و یا به تفاوتهای ناخواسته گزارش راویان توجه کنیم و تقطیع و تحریف و تصحیف را به یاد آوریم، به آسانی ضرورت گرد هم آوردن احادیث هم موضوع رخ می نماید. در این صورت با یافتن نخستین متن درباره یک موضوع، فهم اولیه خود را از آن تمام ندانسته و آن را به معصومان نسبت نمی دهیم. همه آنچه را گفتیم، این حدیث رضوی در چند جمله کوتاه، بهتر و با بلاغت تمام بیان کرده است: **إِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُؤَافَقَةِ السَّنَّةِ؛ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ وَ لَا نَقُولُ: قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ؛ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا. إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَ كَلَامِ أَوَّلِنَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا. (۱)**

ص: ۱۳۶

نقل معنا

ما اگر سخن بگوییم موافق با قرآن و سنت سخن می‌گوییم؛ ما از خدا و رسولش نقل می‌کنیم و نمی‌گوییم فلانی و فلانی گفت تا کلام ما متناقض شود. سخن [امام] آخر ما مانند سخن [امام] اول ما و سخن اولین ما تصدیق‌کننده سخن آخرین ماست.

نقل معنادلیل دیگری که ضرورت جستجوی احادیث هم خانواده را ثابت می‌کند، وجود شیوه نقل معناست؛ یعنی نقل معنا و محتوای یک خبر بدون جمود بر الفاظ و واژه‌ها. نزد عقلا، نقل معنا یک شیوه معمول در نقل شفاهی است و در نقل کتبی نیز در موارد نقل قول غیر مستقیم به کار می‌رود. امامان ما این شیوه عقلایی را امضا کردند و ضمن احادیثی چند بر آن صحه گذاردند؛ اما با تأکید بر اینکه تفاوت واژه‌ها، به تفاوت معنا نینجامد. (۱) ایشان این شیوه را در نقل احادیث خود، حداقل در غیر دعاها و نامه‌ها، جایز دانستند و با این اجازه، نقل حدیث را آسان ساخته و به ترویج و همگانی شدن آن یاری رساندند. از این رو نقل معنا نزد عالمان شیعی یک سیره امضا شده و مقبول و به گفته آیت الله بروجردی امری شایع در میان راویان بوده است. ایشان در کتاب احادیث مقلوبه می‌گویند: چون در احوال راویان روایات امامان معصوم می‌نگریم، درمی‌یابیم که در موارد بسیاری، عین الفاظ آنچه را شنیده‌اند نقل نمی‌کنند، بلکه معنای آنچه را دریافته‌اند و به ذهن خویش سپرده‌اند بازگو می‌کنند، اگرچه گاه در این میان دچار خطا هم می‌شوند (۲). نتیجه این شیوه، خدشه در استدلال به همه جزئیات متن است. بی‌توجهی به تاریخچه نقل معنا، گاه ما را در بند الفاظ و واژه‌ها گرفتار

۱- .. ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۱ و بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۶۱؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۳۰ و ۲۳۶.

۲- .. احادیث مقلوبه، ص ۳۱. نیز ر. ک: مرآه العقول، ج ۱، ص ۱۷۵.

ص: ۱۳۷

می‌کند و به فهم ما از مقصود و مراد امامان آسیب می‌رساند. اما اگر وقوع این مسئله را در نقل روایات بپذیریم، چگونگی تعامل با متون حدیث تغییر می‌یابد و ضروری می‌سازد تا برای رسیدن به تمام حقیقت بازگو و پراکنده شده در مجموع نقلها، به جستجوی متون مشابه، هم مضمون و ناظر به هم برآیم. از این رو، به هنگام تعدد نقلهای هم مضمون، نمی‌توان به سادگی همه متنها را با تمام جزئیات و ریزه کاریها و الفاظ آن درست و معتبر دانست، اما نمی‌توان همه آنها را نیز نامعتبر دانست، بلکه باید میان تفاوت و تعارض تفصیل داد. این فرق بدین معناست که همه نقلهای هم مضمون تنها در صورت متعارض بودن با یکدیگر نامعتبرند، اما افزون بر بخش تکرار شونده و قدر مشترک نقلها، بخشهای تکرار ناشونده و ویژه هر نقل نیز در صورت عدم تعارض، معتبرند. این بدان معناست که ما می‌توانیم بر بخش بزرگی از متون احادیث اصرار ورزیم و از تکرر آنها در مجموعه‌ها و کتابهای حدیثی، به صدورشان اطمینان بیابیم و با یافتن خانواده حدیث و دیدن مجموعی روایات، نقلهای شاذ را به کنار نهیم. آری در فرض تعارض دو نقل، هر دوی آنها از حجیت ساقط می‌شوند، ولی این مختص شیوه نقل معنا نیست و حتی دو نقل صریح و عیناً مطابق الفاظ صادر شده از معصوم هم اگر با یکدیگر متعارض شوند، از حجیت می‌افتند. باید بیفزاییم اگرچه تفاوت نقلها گاه احادیث را به تعارض یا اجمال می‌کشاند، اما تفاوتها، دست کم در حوزه حدیث شیعه، فراوان نیست (۱) و بیشتر نقلها حتی با همه تفاوتهای متعدد لفظی و اختلاف معصوم گوینده حدیث، اختلاف معنوی مهمی در مقصود اصلی ندارند؛ مانند دو حدیث پیامبر و امام صادق در باره رزق و روزی که پیام همه آنها را می‌توان یک چیز دانست.

۱- .. این کار به نحوه تحمل و نقل حدیث مربوط می‌شود. در حوزه حدیث شیعه، تکیه اصلی راویان، بر کتابت و قرائت نسخه‌ها بوده است نه حفظ و نقل شفاهی، تا محتاج نقل معنا شوند.

ص: ۱۳۸

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الرِّزْقَ يَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجْلُهُ؛ (۱) وعنه صلى الله عليه وآله: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ لَتَبِعَهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ كَمَا أَنَّهُ إِنْ هَرَبَ مِنْ أَجْلِهِ تَبِعَهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ. (۲) و الامام الصادق عليه السلام: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ؛ (۳) بسیاری از احادیث نهج البلاغه و متون غررالحکم، عیون الحکم و المواعظ و سخنان امام علی علیه السلام در تحف العقول نیز این گونه اند. نمونه دیگر برای نشان دادن کم بودن دایره اختلاف نقل، باب مَنْ طَلَبَ عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَوْرَاتِهِمْ در الکافی است. در این باب، احادیث یکم، سوم، ششم و هفتم هم مضمون اند و تفاوت‌های اندکی با هم دارند و در معنای اصلی و مشترک، یعنی نهی از عیب جویی و پیگیری عیوب مؤمنان، اختلافی ندارند. ۴

۱- .. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۷، باب «الرزق و طالبه».

۲- ۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۰۴، ح ۲.

۳- .. الکافی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۲.

سیره محدثان

سیره محدثان‌بازیابی موضوعی و گردآوری احادیث هم مضمون، روش عمومی محدثان و فقیهان بزرگ ما بوده و این نشان دهنده اهمیت تشکیل خانواده حدیث برای فهم یا تسهیل درک احادیث نزد آنان است. برقی، احادیث کتاب المحاسن - از کهن ترین مجموعه های بزرگ حدیثی شیعه که تنها بخشی از آن در دسترس است - را به صورت موضوعی دسته بندی و تدوین کرده است. پیش از او نیز برخی از صاحبان اصول اربعه (مانند حریر بن عبدالله) اصلهای خود را چنین سامان داده اند، همان گونه که در نقل احادیث به وسیله راویان جامع نگار (همچون ابن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمان، حسین بن سعید اهوازی و علی بن مهزیار) شاهد هستیم. محمد بن یعقوب کلینی در الکافی، محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات، شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه و شیخ طوسی در بسیاری از کتابهای خود، همین روش را پی گرفته اند. آنان به جای روش مسندنویسی، که احادیث یک راوی (نه یک موضوع) را در کنار هم قرار می دهد، روش تبویب موضوعی را برگزیدند، با آنکه روش مسندی کهن تر و ساده تر بود. آنان این اصل روشن و عمومی را می دانستند که احادیث به هم ناظرند و در صورتی که به یک موضوع اشاره داشته باشند و یک نقطه را نشانه روند، باید در کنار هم مطالعه و بررسی شوند. این روش، حتی در میان اهل سنت که مسندهای متعددی داشتند، جای خود را گشود و صحاح سته بر اساس تبویب موضوعی شکل گرفتند. این دسته بندیهای موضوعی، چه به صورت ابواب فقهی و چه به صورت اخلاق و تاریخ و سیره، ورزیدگی محدث را نشان می دهد و به خواننده می فهماند که مؤلف تا چه حد توانسته است مفهوم حقیقی و منظور نهایی گوینده یا گویندگان چند حدیث گرد آمده در یک باب را به درستی دریابد. برخی از محدثان بزرگ، این مفهوم و نتیجه به دست آمده از چندین روایت هم محور را عنوان همان باب قرار داده و بدین گونه برداشت خود را ارائه کرده اند. بارزترین این اشخاص، شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ه) است که کاری سترگ را در

ص: ۱۴۰

کتاب تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه به انجام رساند. او به واقع، هم در مرحله اخذ و بازیابی احادیث و هم در مرحله گزینش و چینش و ارائه احادیث، روش موضوعی را برگزید. شیخ حرّ در مبدأ و نقطه حرکت اخذ حدیث، موضوعات فقهی را محور قرار می دهد و احادیث ناظر به آن مسئله فقهی را می یابد و پس از بازیابی، به تدوین آنها می پردازد و هر دسته از احادیث ناظر به یک مسئله را در یک باب جا می دهد. پیش از او، محمد محسن فیض کاشانی در الوافی همین شیوه را در جمع و شرح کتب اربعه پیموده و پس از وی نیز، علامه مجلسی سایر احادیث شیعه را چنین سامان داده است. در دوران معاصر نیز، آیت الله بروجردی با کنار هم نهادن دو مجموعه بزرگ روایی وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل و افزودن آیات و روایاتی دیگر، این روش پسندیده را ادامه داد و جامع الأحادیث را سامان بخشید و کار استنباط فقیهان را صحیح تر و آسان تر نمود. برخی از بزرگان معاصر، همچون آیت الله شبیری زنجانی، این شیوه سلف را پاس داشته اند و معتقدند که حتی احادیث ضعیف پیرامون یک موضوع را نیز باید گرد آورد و در کنار احادیث صحیح نهاد و به صورت یک مجموعه واحد به آنها نگریست، تا مقصود احادیث صحیح و نیز ناظر بودن هر حدیث به دیگری را دریابیم. در میان حدیث شناسان معاصر، آیت الله استادی این کار را به تفسیر موضوعی قرآن، که کاری مقبول و پذیرفته شده است، تشبیه کرده و سابقه آن را به علامه مجلسی در بحار الأنوار بازگردانده و افزوده است: تأکید اصلی بر موضوعی کردن است، یعنی بهره گیری از روایات، در گرو جمع شدن احادیث یک موضوع ... (۱) در میان عالمان اهل سنت نیز کسانی مثل یوسف قرضاوی به این موضوع پرداخته اند. (۲)

۱- .. علوم حدیث، ش ۱۱، ص ۱۸ و ۱۹: مصاحبه با آیت الله استادی.

۲- .. ر.ک: المدخل لدراسة الحدیث النبوی، ص ۱۲۸.

فوائد بازیابی خانواده حدیث

تخصیص حکم

فوائد بازیابی خانواده حدیثفایده مهم و اصلی بازیابی خانواده حدیث، علاوه بر فهم دقیق حدیث، روشن شدن حکم نهایی است؛ چه این حکم فقهی باشد، چه اخلاقی. به عبارت دیگر، می توان پس از جستجوی کامل و یافتن همه احادیث عام و مطلق و مخصیص و مقید و ...، به حاصل جمع و آنچه از کنار هم نهادن همه احادیث مرتبط برمی آید حکم داد و آن را حجت دانست و جز در این صورت، حکم نسبت داده شده به دین و معصومان احتمال خطای فراوان دارد و حجت نیست. ما در گفتگوهای روزمره خود نیز چنین شیوه ای داریم، یعنی چه در جایگاه متکلم و چه در مقام مخاطب، به نخستین لفظ عام یا مطلق احتجاج نمی کنیم و آن را حجت قرار نمی دهیم و با وجود گستردگی و شمول معنایی یک واژه، گاه آن را محدود می کنیم و با افزودن صفت و شرط و استثنا، از گستره آن می کاهیم یا در جایی دیگر، به خروج برخی مصداقها و گروهها از آن لفظ عام یا مطلق تصریح می کنیم. گاه مخاطب از گوینده سؤال می کند و متکلم در پاسخ به او قیودی بر سخن خود می افزاید و گاه پیش از پرسش او، قرینه هایی را همراه سخن می آورد تا مراد و مقصود نهایی را به طور کامل برساند. در برخی مواقع نیز، از مخاطب می خواهد که به دیگر گفته هایش، چه آنچه را پیش تر گفته و چه آنچه را پس از این می گوید، توجه کند و آنها را با این سخن درآمیزد تا منظور او روشن شود. نحوه گفتگو و تعامل زبانی امامان معصوم، با شیوه رایج چندان تفاوت ندارد و آنان روشهای معمول و متعارف را تأیید کرده و به کار برده اند. عالمان علم اصول فقه، ارتباطهای میان سخنان را تعریف کرده و برشمرده اند که در اینجا به دو گونه از آنها اشاره می کنیم.

تخصیص حکمعموم در اصطلاح، یعنی فراگیری معنای واژه نسبت به همه مصداقها، و واژه عام، واژه ای دلالت کننده بر معنایی فراگیر است. (۱)

ص: ۱۴۲

تقیید حکم

خاص در اصطلاح، عبارت از دلیلی است که چون در برابر دلیلی فراگیرتر (اعم) از خود قرار گیرد، دلالتش از آن قوی تر باشد و موجب شود تا به حکم آن دلیل عام در بخش مربوط به خاص عمل نکنیم. (۱) به عبارت دیگر، عام و خاص دو مفهوم نسبی اند و در مقابله با هم معنا می یابند. اصولیان تقسیمات متعددی برای عام برشمرده اند که در علم اصول فقه مطرح شده است و از این رو تنها با ذکر یک مثال، بحث را به پایان می بریم. احادیث متعددی هماهنگ با قرآن، اسراف را کاری ناپسند و مذموم دانسته اند، که از جمله آنهاست: «الإِسْرَافُ يُفْنِي الْجَزِيلَ؛ (۲) اسراف، [مال] زیاد را نابود می کند» و «أَقْبَحُ الْبَدَلِ السَّرْفُ؛ (۳) بدترین ریخت و پاش اسراف است». اما برخی احادیث نیز آن را تحدید و تعریف کرده اند که می توان آنها را مخصیص دانست؛ مانند: «الإِسْرَافُ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي أَفْعَالِ الْبُرِّ؛ (۴) اسراف در هر چیزی نکوهیده است، جز در کارهای نیک» و «لَيْسَ فِيهَا أَصْلَحَ الْبَدَنِ إِسْرَافٌ؛ (۵) در آنچه بدن را به سامان می آورد، اسراف نیست».

تقیید حکم مطلق در لغت یعنی مرسل، رها و آنچه قید و بند ندارد و در اصطلاح، به معنای واژه ای است که ناظر به همه حالات یک فرد یا مفهوم است و اختصاص به حالت خاصی ندارد. مقید نقطه مقابل مطلق است؛ یعنی واژه ای که شیوع ندارد و مختص برخی حالتها یا یک فرد و مفهوم است؛ گرچه قابلیت شیوع را دارد و هرگاه قید را بردارند،

۱- .. ر.ک: اصطلاحات الأصول، ص ۲۳۴.

۲- .. غرر الحکم، ص ۳۳۵.

۳- .. همان، ح ۲۸۵۷.

۴- .. همان، ح ۱۹۳۸.

۵- .. الکافی، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۰ (از اسحاق بن عبدالعزیز از امام صادق علیه السلام).

ص: ۱۴۳

مطلق و شایع می شود. (۱) اینک با ذکر چند نمونه، تقیید را توضیح می دهیم.

یک. اَلْعِتَابُ حَيَاهُ الْمَوَدَّةُ؛ (۲) سرزنش کردن، مایه زنده ماندن دوستی است. این حدیث به وسیله دو حدیث زیر مقیید می شود: كَثْرَهُ الْعِتَابِ تُؤَدُّنُ بِالْإِزْتِيَابِ؛ (۳) زیاد سرزنش کردن، شک برمی انگیزد. إِيَّاكَ أَنْ تُكَرَّرَ الْعَتَبُ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُغْرِي بِالذَّنْبِ وَيَهْوُنُ الْعَتَبُ. (۴) مبدا سرزنش را تکرار کنی، که این کار به گناه دامن می زند و سرزنش را کم تأثیر و کم منزلت می نماید.

دو. إِيَّاكَ وَ كَثْرَهُ الْكَلَامِ، فَإِنَّهُ يُكْثِرُ الزَّلَلَ وَ يُورِثُ الْمَلَلَ. (۵) مبدا زیاد سخن بگویی، که لغزش را فراوان می کند و کسالت می آورد. این حدیث نیز به وسیله دو حدیث زیر مقیید می شود: لا- تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَهُ الْكَلَامِ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَهُ الْقَلْبِ. (۶) به جز ذکر خدا زیاد سخن نگوئید، که سخن فراوان به جز ذکر خدا، مایه قساوت قلب است. لا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ

۱- .. ر. ک: اصطلاحات الأصول، ص ۲۴۶.

۲- .. غرر الحکم، ح ۳۱۵.

۳- .. همان، ح ۷۱۱۱.

۴- .. همان، ح ۳۷۴۸.

۵- .. همان، ح ۲۶۸۰.

۶- .. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۲، ح ۲۵۲۳؛ الأمالی، طوسی، ص ۳، ح ۱ (از ابن عمر از پیامبر خدا).

ص: ۱۴۴

چکیده

ذَكَرَ اللهُ، قاسَمِيه قُلُوبُهُمْ وَ لَكِنْ لَا- يَعْلَمُونَ. (۱) به جز ذکر خدا سخن زیاد مگویید، که پرگویان در غیر ذکر خدا، دل‌هایشان سخت است، اما خود نمی‌دانند. این دو حدیث می‌فهماند که نکوهش سخن فراوان، شامل ذکر خدا نمی‌شود.

سه. دو حدیث امام علی علیه السلام: «تَمَرَهُ الْعَقْلُ مُدَارَاهِ النَّاسِ؛ (۲) ثمره عقل، مدارای با مردم است»؛ و «عِنْوَانُ الْعَقْلِ مُدَارَاهِ النَّاسِ؛ (۳) سر لوحه عقل، مدارای با مردم است» هر دو مطلق هستند، اما به وسیله حدیث «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ مُدَارَاهِ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكٍ حَقٌّ؛ (۴) رأس عقل پس از دینداری، مدارای با مردم است، بدون آنکه به ترک حق بیانجامد»، به مدارای حق مدارانه مقید می‌شود. این نمونه‌ها به خوبی روشن می‌کند که بازیابی و کنار هم نهادن احادیث مرتبط و مشابه تا چه حد در روشن شدن مقصود اصلی مؤثر است.

چکیده ۰ قرینه‌های منفصل کلامی در حدیث، احادیث دیگری اند که مشابه و مرتبط با آن حدیث و همگی ناظر به یک موضوع باشند. ۰ میان احادیث هم خانواده، رابطه‌های متعددی مانند تخصیص و تقیید، برقرار است. ۰ تشکیل خانواده حدیث، یعنی یافتن این احادیث و فهم نسبت‌های آنها با همدیگر، برای فهم مقصود اصلی گوینده حدیث. ۰ ضرورت جستجو از قرائن و تشکیل خانواده حدیث از دو نکته ناشی می‌شود:

۱- .. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۴، ح ۱۱ (عمرو بن جمیع از امام صادق علیه السلام).

۲- .. غرر الحکم، ح ۴۶۲۹.

۳- .. همان، ح ۶۳۲۱.

۴- .. تحف العقول، ص ۴۲، العقل و الجهل فی الكتاب و السنه، ح ۷۶۷.

پرسش و پژوهش

اول، هماهنگی کامل میان ائمه که نتیجه آن، عدم پذیرش اختلاف میان احادیث آنان است و دوم، وجود نقلهای متفاوت و رواج شیوه نقل معنا در کنار نقل لفظی. O جستجوی احادیث هم خانواده، سیره محدثان نیز هست و از این رو، کتابهای حدیثی شیعه بیشتر به شیوه موضوعی (نه مسندی) تدوین شده است. نمونه مشابه، تفسیر موضوعی قرآن است. O پس از تشکیل خانواده حدیث، قدر مشترک نقلهای گوناگون معتبر می شود و بخشهای متفاوت هر نقل نیز به شرط عدم تعارض، اعتبار می یابند. O تشکیل خانواده حدیث، ما را از نسبت دادن حکم نادرست به دین بازمی دارد و موجب می شود در اولین برخورد با حدیث عام، حکم را عمومی ندانیم. این نکته در باره حدیث مطلق نیز جاری است و نمی توان بدون جستجو از مقید، فراگیری آن را حجت دانست.

پرسش و پژوهش ۱. قرینه های خارجی و خانواده حدیث چه نسبتی با هم دارند؟ ۲. شباهت های بازیابی خانواده حدیث را با تفسیر موضوعی قرآن بیان کنید. ۳. شرط اساسی نقل معنا کدام است؟ ۴. حدیث «إِنِّي لِأُحِبُّ أَنْ أَقْدَمَ عَلَيَّ رَجُلًا وَعَمَلِي مَسْتَوٍ» را با توجه به احادیث مشابه آن در کتاب الکافی، ترجمه کنید. ۵. حدیث «مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ، نَالَ مَا يَرِيدُ مِنَ النَّاسِ» را با توجه به احادیث هم خانواده اش تبیین کنید.

درس یازدهم : تشکیل خانواده حدیث (۲)**شیوه های بازیابی خانواده حدیث**

درس یازدهم : تشکیل خانواده حدیث (۲) اهداف درسهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: با شیوه های بازیابی خانواده حدیث آشنا شود؛ فوائد تشکیل خانواده حدیث را بداند؛ از مفهوم خانواده بزرگ حدیث آگاهی یابد.

شیوه های بازیابی خانواده حدیثدست یابی به احادیثی که با هم ارتباط دارند و به یک مطلب ناظرند همیشه ساده و سریع نیست، اگرچه پیشرفت علم بشری و فناوریهای جدید به ویژه در بخش رایانه، از مشکلات آن کاسته و بدان سرعت بیشتری بخشیده است. نخستین گام در این میدان، همچون هر تحقیق دیگر، خوشه چینی از تلاشها و دست رنج عالمان و محدثان پیشین است. مراجعه مستقیم به کتاب و منبع حدیث، ما را در بسیاری از موارد به احادیث مشابه رهنمون می سازد؛ (۱) اما اگر منبع و کتاب مصدر حدیث ما دسته بندی موضوعی نداشته و یا به علت دسته بندی نادرست و ناموزون،

۱- .. مانند احادیث خوردن گوشت در المحاسن، ج ۲، ص ۲۴۸ و معنای جعل صلوات برای پیامبر در الکافی، ج ۲، ص ۴۹۱.

مراجعه به جوامع روایی و تصنیفهای موضوعی

قابل بهره برداری نباشد، باید از راههای دیگر سود جست. این راهها باید همگی و در کنار هم پیموده شود تا خانواده حدیث، به شکل هرچه کامل تری به دست آید.

الف: مراجعه به جوامع روایی و تصنیفهای موضوعی جوامع روایی، به ویژه جوامع روایی شیعه، به روش موضوعی دسته بندی شده اند و از این رو، یافتن حدیث مورد بحث در یکی از ابواب آنها می تواند ما را به دسته ای از احادیث مشابه آنها رهنمون کند. این درست مثل یافتن حدیث در منبع اصلی و کتاب مصدر حدیث است، با این تفاوت که به علت کاوش مؤلف و گردآوری جامع و همه جانبه او، با احادیث متعدد و از چندین منبع مختلف رو به رو می شویم. نمونه برجسته این دسته کتب در زمینه احادیث فقهی، وسائل الشیعه و در زمینه احادیث غیر فقهی بحار الأنوار است. جامعیت و دسته بندی زیبای این دو کتاب چنان بوده است که بهره بران از حدیث را از مراجعه به کتب اصلی حدیث باز داشته و حتی در قرنهای اخیر به مهجوریت کتب اربعه در میان دانش پژوهان انجامیده است. اگرچه ما به هیچ روی به کفایت مراجعه محقق به این جوامع توصیه نمی کنیم و برخی از ناکامیها را در دست یابی به احادیث مورد نیاز یا متن درست و اصلی، نتیجه همین کار می دانیم. مراجعه به کتب خاص نوشته شده در زمینه موضوع اصلی مورد پژوهش نیز سودمند است. به عنوان مثال، احادیث دوستی و برادری را در کتاب مصادقه الإخوان از شیخ صدوق و احادیث مربوط به ماههای مبارک رمضان و شعبان و رجب را در فضائل الأشهر الثلاثة از همو باید دید. در حوزه حدیث اهل سنت، ابن ابی الدنیا تألیفهای کم حجم و موضوعی فراوان دارد (۱) و برای مراجعات معمولی و کم عمق در زمینه احادیث اهل سنت، مطالعه الترغیب و الترهیب تألیف منذری و نضره النعیم و برای مراجعات کاربردی و مشتمل بر احادیث فریقین، مجموعه میزان الحکمه و کتاب های حدیثی معاصر توصیه می شود.

۱- .. مانند الشکر، مکارم الأخلاق، الإخوان.

استفاده از معجمهای لفظی و موضوعی

بهره‌گیری از رایانه

گاه مؤلفان این کتب ما را به بابی مشابه و منبعی اصیل و غنی در زمینه بحث و تحقیق ارجاع می‌دهند و این خود سرنخی برای پیگیری گسترده‌تر مسئله است.

ب: استفاده از معجمهای لفظی و موضوعی که با معجم الفاظ قرآن کار کرده‌اند، روش استفاده از هر معجم لفظی دیگری را می‌دانند. می‌توان با یافتن محور اصلی معنای حدیث، واژه آن موضوع را ریشه‌یابی کرد و سپس به دنبال حدیثهای گوناگون آن روان شد. به عنوان مثال اگر حدیث «لَا خَيْرَ فِي صِدْقِ ضَنِينٍ» (۱) مورد بحث و بررسی ما باشد، می‌توان موضوع محوری آن را صدیق دانست و تحت ریشه صدق به این حدیث در نهج البلاغه دست یافت: «لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ وَ لَا فِي صِدْقِ ضَنِينٍ». (۲) معجمهای موضوعی نیز چنین حالتی دارند، با این تفاوت که احادیث آورده شده تحت یک مدخل مشخص، لزوماً همان لفظ و واژه را ندارند و ممکن است در معجم موضوعی غرر الحکم و نهج البلاغه، همین حدیث را با واژه رفیق بخیل یافت. ناگفته نماند که مدخلها و سرشناسه‌های معجمهای موضوعی، می‌توانند موضوعی دسته‌بندی شوند و می‌توان آنها را به صورت الفبایی مرتب کرد. مراجعه‌ای ساده به معجمهای لفظی و موضوعی غرر الحکم و نهج البلاغه بحث را کاملاً روشن می‌کند. در سالهای اخیر و با پیشرفت فن‌نمایه‌نویسی، برخی از کتابهای حدیثی نمایه‌سازی شده و از این طریق دست‌یابی به احادیث مورد نظر، آسان و تعداد متون سودمند، افزون‌تر گشته است.

ج: بهره‌گیری از رایانه‌رایانه و برنامه‌های رایانه‌ای تهیه شده در زمینه علوم اسلامی به ویژه حدیث،

۱-.. غرر الحکم، ح ۱۰۷۱۱.

۲-.. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

ص: ۱۴۹

در بیشتر موارد همچون معاجم لفظی عمل می‌کنند و البته با تفاوت چشم‌گیری در سرعت و کمی خطای کاربر. اما فایده مهم تر آنها در توانایی بهره‌گیری از کلیدواژه هاست؛ یعنی ترکیباتی از دو کلمه و ماده یا بیشتر به منظور بسته و محدود کردن دایره جستجو و دقیق‌تر کردن پاسخهای به دست آمده؛ راهی که در مورد جوابهای پرتعداد، کارایی دارد و به سبب همین پرتعداد بودن، در شیوه دستی و در معجمهای کتابی عملی نیست. در همان مثال قبلی، به علت فراوانی مشتقات و هیئتهای ماده صدق، تعداد انبوهی از احادیث مشتمل بر یکی از این هیئتها در معجم نشان داده می‌شوند و کار بررسی متون را مشکل می‌کنند؛ اما اگر با بخیل و یا ضنین ترکیب کنیم به شدت تقلیل می‌یابد. از این رو، مهارت در ترکیب متناسب واژه‌ها و ماده‌ها، جستجوی رایانه‌ای را سریع‌تر و کوتاه‌تر می‌کند و در برخی موارد، احادیث مشابه بیشتری را در اختیار ما قرار می‌دهد. یک پیشنهاد برای انتخاب این کلیدواژه‌ها، استفاده از نهاد و گزاره حدیث مورد نظر است. احادیث کوتاهی که نهاد یا همان مسندالیه آنها با هم یکسان باشد، در موارد متعددی در موضوع اصلی با هم مشترک اند مانند این احادیث: **(۱)** مَنْ صَبَرَ قَلِيلًا؛ **(۲)** مَنْ صَبَرَ سَاعَهُ حَمَدَ سَاعَاتِهِ. **(۳)** و نیز: **(۴)** صِدِّيقُ الْجَاهِلِ فِي تَعَبٍ. این مسئله درباره معمول نیز صادق اما فراوانی آن کمتر است.

برای

۱- .. الکافی، ج ۲، ص ۸۸ ح ۳.

۲- .. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۳۶، ح ۲۱.

۳- .. غرر الحکم، ح ۵۸۲۹.

۴- .. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲، ح ۹.

ص: ۱۵۰

دو نمونه

همسانی گزاره و خبر، دو حدیث ذیل، نمونه خوبی است: ما مِنْ عَبْدٍ فَتَحَّ عَلَى نَفْسِهِ بَاباً مِنَ الْمَسْئَلَةِ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْفَقْرِ. (۱) مَنْ فَتَحَ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْئَلَةِ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْفَقْرِ. (۲)

دو نمونه برای روشن شدن تأثیر بازیابی خانواده حدیث در فهم آن، دو نمونه می آوریم:

یک. احادیث حلق امام علی علیه السلام فرموده است: «لَا تَبَاغُضُوا، فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ». (۳) این حدیث که در واقع از آموزه های پیامبر به علی علیه السلام است و در میان احادیث نبوی نیز به چشم می خورد (۴)، به گونه های متفاوتی ترجمه و تفسیر شده است. اما تنها کسانی آن را درست ترجمه کرده اند که احادیث هم خانواده آن را دیده اند و با کمک آن احادیث به استعاره و معنای زیبای این کلام پی برده اند. پیامبر اکرم خود هنگام بیان این حدیث، معنای آن را گفته است، اما تقطیع و جدا افتادن احادیث هم خانواده از یکدیگر، برخی مترجمان زبردست نهج البلاغه را با همه استادی و توانایی در ترجمه متون مشکل و غریب، از معنای اصلی دور کرده و موجب شده است «حالقه» را به قطع کننده پیوند خویشاوندی (۵) یا از بین برنده نیکی ها (۶) ترجمه کنند. ما تنها احادیث مشابه و کامل را در میان می گذاریم و ترجمه آن را ارائه

۱- .. جامع الأخبار، ص ۳۷۹، ح ۱۰۶۱.

۲- .. بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۵۴، ح ۲۲.

۳- .. نهج البلاغه، خطبه ۸۶؛ تحف العقول، ص ۱۵۲.

۴- .. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۷۳، ح ۲۶۲۶.

۵- .. ترجمه مرحوم استاد سید جعفر شهیدی.

۶- .. ترجمه مرحوم استاد سید علی اصغر فقیهی.

ص: ۱۵۱

می‌دهیم. نتیجه کار خود مشخص و معلوم است. ابوهیریه نقل می‌کند که پیامبر اکرم فرمود: **إِيَّاكُمْ وَ سَوْءَ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ.** (۱) از اختلاف میان خود بپرهیزید، که زداینده است. در روایتی دیگر به نقل از ابودرداء آمده است: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَلَا- أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلٍ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصَّدَقَةِ؟ قَالُوا: بَلَى ?? يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: إِضْيَالُ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ.** (۲) هان! شما را از آنچه از روزه، نماز و صدقه برتر است خبر دهم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: آشتی میان خود، و اختلاف میان مردم، زداینده است. حال در حدیثی دیگر از پیامبر خدا می‌خوانیم: **دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَّمِ: الْحَسَدُ وَ الْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ، لَا- أَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعْرَ، وَ لَكِنْ تَحْلِقُ الدِّينَ.** (۳) بیماری امته‌ها به سوی شما خزیده است: حسادت و دشمنی ای که زداینده است. نمی‌گوییم مو را می‌زداید، لیکن دین را می‌زداید. همین معنا از طریق متصل امامان به پیامبر نیز نقل شده است:

-
- ۱- .. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۶۳، ح ۲۵۰۸؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۵۸، ح ۵۴۸۱.
 - ۲- .. سنن أبی داود، ج ۲، ص ۴۶۰، ح ۴۹۱۹؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۷۳، ح ۲۶۲۷؛ مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۴۴۵ (همه از ابودرداء)؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۵۸، ح ۵۴۸۰.
 - ۳- .. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۷۴، ح ۲۶۲۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۷؛ مسند أبی یعلی، ج ۲، ص ۳۲، ح ۶۶۹؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۶۲، ح ۷۴۴۳؛ منیه المرید، ص ۳۲۴؛ تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۲۷.

ص: ۱۵۲

أَلَا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَهُ، لَا أَعْنَى حَالِقَهُ الشَّعْرِ وَ لَكِنْ حَالِقَهُ الدِّينِ؛ (۱) هان! دشمنی با یکدیگر زداینده است. مقصودم زداینده مو نیست، که زداینده دین است. و در نقلی دیگر می خوانیم: إِيَّاكُمْ وَ الْبُغْضَهُ لِتَدْوَى أَرْحَامِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ لِلدِّينِ؛ (۲) از دشمنی با خویشاوندان مؤمن خود پرهیزید، که دین زداست.

دو. احادیث بهای انسان حدیث مشهور امام علی: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»، (۳) در باره بهای انسان، دارای ترجمه های درست و نادرستی است: این حدیث در الفقیه (۴) و الإرشاد (۵) با واژه يُحْسِنُ به جای يُحْسِنُهُ نقل شده است. سیدرضی این حدیث را سخنی بی بدیل خوانده است که حکمتی هم سنگ آن نیست و نمی توان برایش بهایی معین کرد. این حدیث بر سر زبانهاست و ترجمه های گوناگون آن چنین اند: (۶) ارزش هر کس به چیزی است که برایش ارزش قائل است. بهای هر مردی به اندازه نیکی اوست. بهای هر شخصی به اندازه اعمال نیک اوست.

- ۱- .. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۶، ح ۱ (از مسمع بن عبدالملک)؛ مفید، الأمالی، ص ۱۸۱، ح ۲ (از ابن سنان و هر دو از امام صادق علیه السلام)؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۳۲، ح ۱۰۱.
- ۲- .. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۵.
- ۳- .. نهج البلاغه، حکمت ۸۱.
- ۴- .. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۹، ح ۵۸۳۴.
- ۵- .. الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۰.
- ۶- .. برای آگاهی از نشانی سه ترجمه نخست، ر.ک: لوح فشرده منهج النور (ترجمه ها و شرحهای نهج البلاغه) از مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم.

ص: ۱۵۳

ارزش هر انسانی [بسته] به آن چیزی است که انجام می دهد. (۱) اگر فقط همین یک حدیث در دست باشد، شاید نتوان اشکال مهمی بر ترجمه ها بویژه ترجمه چهارم گرفت، اما اگر احادیث مشابه و هم خانواده آن را بیابیم، به راحتی معنای درست و دقیق حدیث را می یابیم. حال با کلیدواژه «قیمه کُلِّ امری» که مبتدای حدیث است، به جستجوی رایانه ای پرداخته تا احادیث مشتمل بر آن را بیابیم: الف) «قیمه کُلِّ امری ما یعلّمه»؛ (۲) ارزش هر شخص به اندازه دانش او است. ب) «لا یسدّ تحیین من لا یعلّم أن یتعلّم، فإنّ قیّمه کُلِّ امری ما یعلّم»؛ (۳) آن که نمی داند از آموختن دانش خجالت نکشد، که ارزش هر کس به دانش اوست. ج) «یُنَبِّئ عَرْنَ قیّمه کُلِّ امری علّمه و عقله»؛ (۴) علم و عقل هر کس نشان دهنده ارزش اوست. د) امام باقر علیه السلام از کتاب علی علیه السلام، که در حقیقت دست نوشته امام علی علیه السلام است، نقل کرده است که ایشان فرمود: قیّمه کُلِّ امری و قدّره معرفته؛ (۵) ارزش و قدر هر کس شناخت اوست. ه) با مهارت در کاربرد کلیدواژه، می توان به این متن نیز رسید:

۱- .. رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)، ص ۱۹۶.

۲- .. غرر الحکم، ح ۶۷۵۲.

۳- .. همان، ح ۲۷۸۷.

۴- .. همان، ح ۱۱۰۲۷.

۵- .. معانی الأخبار، ص ۱، ح ۲.

ص: ۱۵۴

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْإِنْسَانُ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ»، وَ أَنْشَدَ مُتَمَثِّلاً بِهَدْيَيْنِ الْبَيِّنَتَيْنِ: فَكَمْ مَنْ بَهِيَ قَدْ يَرُوقُ رُؤُؤُهُ وَ يَهْجُنُ فِي النَّادَى إِذَا مَا تَكَلَّمَ فَتَقِيَمُهُ هَذَا الْمَرْءُ مَا هُوَ مُحِبٌّ نَفْسُكَ عَالِمًا إِنْ شِئْتَ أَوْ مُتَعَلِّمًا. (۱) امام علی علیه السلام فرمود: مردم یا عالم اند یا متعلم، و سپس به این دو بیت استشهاد کرد: بسی صاحب دیوان بلند و برافراشته / که چون در جمع سخن گوید، زشت شمرده می شود. بهای این انسان چیزی است که نیک می داند / پس یا عالم باش یا متعلم. این شعر به خوبی نشان می دهد که امام چه منظور و مقصودی داشته است؛ زیرا مصرع آخر شعر، کلام امام قبل از استشهاد به شعر است و مصرع سوم همان جمله مورد نظر ما، که در یک سیاق و نسق، یک معنا را دنبال می کنند. جالب توجه اینکه در شعر منسوب به امام هم، مقصود این است: لَا فَضْلَ إِلَّا لِأَهْلِ الْعِلْمِ، إِنَّهُمْ عَلِيُّ الْهُدَى لِمَنْ اسْتَهْدَى أَدْلَاءَ وَ قِيَمَةَ الْمَرْءِ مَا قَدْ كَانَ يُحْسِنُهُوَ الْجَاهِلُونَ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَعْدَاءُ (۲) جز برای اهل دانش فضیلتی نباشد / چه آنان اند که ره جویان را رهنمایند. ارزش انسان چیزی است که می داند / و نادانان با دانایان دشمنان اند. و همچنین اگر این جستجو را با عبارت محمول، یعنی ما يُحْسِنُ یا ما يُحْسِنُهُ انجام دهیم، به حدیث ذیل دست می یابیم: الْإِنْسَانُ أُنْبَاءُ مَا يُحْسِنُونَ وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ، فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ بَيِّنٌ

۱- .. نزهه الناظر، ص ۵۲، ح ۲۸.

۲- .. دیوان المنسوب إلى الإمام علی علیه السلام، ص ۲۴.

ص: ۱۵۵

خانواده بزرگ حدیث

مرتبطها

أَقْدَارُكُمْ. (۱) مردم پسران آنچه می دانند هستند و بهای هر کس آن است که می داند. پس در علم سخن برانید تا بهای شما روشن شود. اگرچه با دقت در مجموع این روایات، مقصود روشن می شود، اما برای اطمینان بیشتر می توان به فهم ادیبان نیز مراجعه کرد. خلیل فراهیدی، اولین معجم نگار دانش لغت می گوید: أَحْتُ كَلِمَةً عَلَي طَلَبِ الْعِلْمِ قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ» (۲)؛ برانگیزاننده ترین سخن بر طلب علم، گفته علی بن ابی طالب علیه السلام است: ارزش هر کس آن چیزی است که می داند. گفتنی است می توان «ما يُحْسِنُ» را از «ما يَعْلَمُ» اندکی اعم دانست و علوم مهارتی مانند صنعتگری، رانندگی و شغل‌های خدماتی را نیز جزو «ما يُحْسِنُ» دانست، که در این صورت حدیث امام علی بسیار زیباتر و دقیق تر می شود.

خانواده بزرگ حدیث همان گونه که در فهم واژه ها، فهم واژه های مترادف و متضاد دخالت دارند، در فهم برخی از احادیث، فهم احادیث دیگر مؤثر است؛ احادیثی که موضوع اساسی آنها با موضوع اصلی و محوری این دسته احادیث ارتباط و حتی تقابل دارد، هر چند این ارتباط محدود و تنها از یک جهت باشد.

مرتبطها منظور از ارتباط در اینجا، نزدیک بودن مفهوم محوری دو یا چند دسته از احادیث است. هر یک از این دسته احادیث، خود یک خانواده حدیث را تشکیل

۱- .. الکافی، ج ۱، ص ۵۰ و ۱۴؛ تحف العقول، ص ۲۰۸.

۲- .. العین، ص ۲۸؛ الصحاح، ماده حسن.

ص: ۱۵۶

مقابلها

می دهند و از این نظر در حوزه معنایی خود روشن و روشن‌نگرند. اما با توجه به وجود روایات بسیار در همه پهنه های زندگی که ناظر به بسیاری از مفاهیم اعتقادی و اخلاقی اند و تعدّد و تقارب این مفاهیم، ضروری است که روایات ذیل همه این موضوعات مرتبط و به هم پیوسته را مطالعه کنیم. برای مثال، احادیث امل (آرزو)، خود بسیار زیاد و شامل بیش از یکصد حدیث است. امل مذموم، امل ممدوح، آمال طولانی و دور و دراز، بزرگ ترین آرزو و ... همه خود از عناوین فرعی باب امل هستند. اما مفاهیم تمنّی و رجاء نیز از جهاتی به این موضوع نزدیک و با آن مرتبط اند و از این رو، برای نگرش کلی و دقیق اسلام و پیشوایان ما به امل و آرزو، به بررسی احادیث این سه دسته و حتی برخی از احادیث باب طمع نیاز داریم. به عبارت دیگر اگر بخواهیم یک تحقیق کامل انجام دهیم، باید افزون بر دیدن همه احادیث باب امل، خانواده حدیث هر یک از ابواب تمنّی، رجاء و طمع را نیز تشکیل دهیم و آن گاه با توجه به احادیث مشترک و متقارب هر یک از این خانواده ها، نظر نهایی را درباره آرزو بیان داریم. گفتنی است گاه موضوعات مرتبط دسته بزرگی از احادیث را شامل نمی شود و در پیگیری و جستجو، جز معدودی حدیث به دست نمی آید. در این صورت احادیث آن در کنار همان خانواده موضوع اصلی نهاده می شوند، نه آنکه به صورت مستقل مطرح گردند. برای مثال واژه «نُزْهَه» نسبت به «فرح» و «سرور» چنین است.

مقابلهاحوزه معنایی هر مفهوم با مفهوم مقابل آن تحدید و در بسیاری از موارد تعریف و تبیین می شود. این کارکرد مانند کارکرد واژه های متضاد و از مصداقهای قاعده «تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا» است. گفتنی است مفهوم متقابل، خود با موضوع اصلی در تقابل است و از این رو با احادیث متعارض که در درس بعد می خوانیم متفاوت است. احادیث متعارض داخل همان موضوع اند، اما با دسته ای از احادیث آن موضوع، متعارضند.

ص: ۱۵۷

چکیده

حال اگر این دو مفهوم متقابل بار ارزشی متعادل و تکرر نسبی متوازن داشته باشند یعنی تعداد احادیث هر دو سو، نزدیک به هم و شدت و ضعف هر طرف در حکم‌ها و درخواست‌ها هم اندازه باشد، توجه محض به احادیث یک طرف تقابل و غفلت از احادیث طرف دیگر، ما را دچار افراط در ارزش‌گذاری آن مفهوم می‌کند و توصیه‌ها یا مذمتهای حدیث را بدون مرز می‌بینیم و در مقام عمل نیز به افراط و تفریط می‌گیریم. به عبارت دیگر، هر یک از دو مفهوم متقابل به منزله یک قید بزرگ برای دیگری است، که توجه نکردن به آن همان اشکالی را پدید می‌آورد که در درون یک خانواده حدیث پیش می‌آید و حکمی را که در واقع مقید است، به سبب ندیدن قید، مطلق می‌بینیم و حکم خاص را عام می‌پنداریم. این توجه یکسویه و ندیدن احادیث مربوط به مفهوم متقابل، گاه موجب سکوت‌های افراطی و طولانی از سوی کسانی شده که احادیث سکوت را دیده و احادیث کلام را ندیده‌اند و گاه آنان را که احادیث سرور و فرح را دیده ولی به احادیث حزن توجه نکرده‌اند، در شادیهای هیجانی و طربهای خیالی فرو برده است. از این رو، تشکیل خانواده حدیث برای مفهوم متقابل نیز لازم است و در مثال نخست، احادیث باب یأس که با أمل متضاد است نیز باید اخذ و در کنار أمل مطالعه شود. این شیوه، یعنی دیدن احادیث موضوعهای مرتبط و متقابل در کنار موضوع اصلی، در تاریخ تدوین حدیث سابقه دار است، اگرچه پردامنه نیست. در میان متقدمان، کلینی در سامان دادن کتاب عقل و جهل و ایمان و کفر کافی از این روش سود جسته است و در عصر حاضر می‌توان به کتاب‌های میزان الحکمه، الحیاه و نضره النعیم اشاره کرد.

چکیده O دست‌یابی به احیای هم‌خانواده، از طریق مراجعه به جوامع روایی و کاربرد معجمهای موضوعی و لفظی، به هر دو شکل مراجعه به کتاب و استفاده از

پرسش و پژوهش

رایانه، میسر است. به کمک رایانه و با استفاده از ترکیبهای گوناگون کلمه‌ها، می‌توان احادیث متشابه را یافت. O احادیث متعددی وجود دارد که مفهوم نخستین آنها پس از تشکیل خانواده حدیث، به مفهوم متفاوتی تبدیل می‌شود. O حل برخی شبهه‌ها و کشف مقصود شارع در برخی موضوعات، نیازمند بررسی روایات دیگری نیز هست، که موضوع آنها به نحوی با موضوع اصلی ارتباط دارد. این احادیث در دو دسته کلی مرتبط و متقابل جای می‌گیرند. مجموع این چند دسته بزرگ حدیث را خانواده بزرگ حدیث می‌نامیم. O احادیث مفهوم متقابل، با احادیث متعارض، تفاوت دارد و توجه و گردآوری آنها، می‌تواند ما را در تشکیل خانواده بزرگ حدیث یاری دهد.

پرسش و پژوهش ۱. دو شیوه بازیابی احادیث مشابه را بیان کنید. ۲. خانواده بزرگ حدیث، به چه معناست. ۳. احادیث موضوع «مزاح» را گرد آورده و دسته بندی کنید. ۴. خانواده حدیث «ما من عباده أفضل من عفته بطن و فرج» را تشکیل دهید. ۵. احادیث «سکوت» و «کلام» را گرد آورده و نتیجه نهایی را در برتری یکی بر دیگری بیان کنید.

درس دوازدهم : احادیث معارض**درآمد**

درس دوازدهم : احادیث معارضاهداف درسهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: به اهمیت و پیشینه بحث اختلاف و تعارض حدیث پی ببرد؛ با چگونگی تأثیر احادیث معارض در فهم حدیث آشنا شود؛ از برخی نمونه های تعارض و حل آن اطلاع یابد.

درآمد در فواید یافتن «خانواده حدیث»، گفتیم که جستجوی احادیثی که به حدیث مورد تحقیق ما تقييد يا تخصیص می زنند، به فهم مقصود اصلی صاحب سخن یاری می رسانند. در واقع، احادیث مخصیص و مقید به گونه ای با حدیث نخست متخالف و ناهمخوان اند؛ اما این ناسازگاری دیری نمی پاید و با یک سنجش ساده میان آنها جمع می شود. لیکن گاه احادیثی یافت می شوند که ناهمگونی آنها با حدیث مورد بررسی به آسانی زایل نمی شود و به اصطلاح اصولیان، پا بر جا و مستقر می ماند. در این صورت، حدیث نخست متزلزل می گردد و حجیت خود را از دست می دهد؛ زیرا به دلیل وجود احادیث متعددی مبنی بر حکیمانانه بودن و وحدت معنایی سخن امامان و زایش همگی آن سخنان از یک نور پاک، نمی توانیم این اختلاف آشکار را بپذیریم.

ص: ۱۶۰

این انتظار به جا از آغازین روزهای پیدایی حدیث وجود داشته است و سلیم بن قیس هلالی از انتساب احادیث متخالف به رسول خدا سرگردان می شود و به حضور امیرمؤمنان می شتابد تا آن حضرت راز این اختلافها را برای او بیان کند. (۱) همین پرسش را محمد بن مسلم و منصور بن حازم و معلی بن خنیس و کسان دیگری از امام صادق علیه السلام می پرسند و حتی امامان معصوم از چگونگی عملکرد پیروانشان به گاه روی دادن تعارض و اختلاف احادیث با یکدیگر جويا می شوند و امام علی علیه السلام به صراحت از توهم تناقض در سخن خود پیشگیری می کند و به گاه نکوهش دنیا، سخن را دارای جهت‌ها و لحاظهای گوناگون می خواند و می فرماید: أَلَا - إِنَّ الْحَدِيثَ ذُو شُجُونٍ، فَلَا يَقُولَنَّ قَائِلُكُمْ إِنَّ كَلَامَ عَلِيٍّ مُتَنَاقِضٌ، لِأَنَّ الْكَلَامَ عَارِضٌ. (۲) بدانید که سخن شاخه‌ها و حالت‌های گوناگونی دارد، پس کسی نگوید که کلام علی متناقض است، چون کلام تحت تأثیر حالت‌های گوناگون است. شیخ کلینی بسیاری از این موارد را در باب «اختلاف الحدیث» آورده است. (۳) پیش از کلینی و پس از او نیز دیگر مؤلفان کتب حدیث چنین بابی داشته‌اند (۴) و هم

۱- .. الکافی، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱.

۲- .. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۴۷ (به نقل از الأمالی طوسی).

۳- .. الکافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، ص ۶۸ ۶۲.

۴- .. از روایان بزرگ می توانیم به محمد بن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمان اشاره کنیم (ر. ک: رجال النجاشی، ش ۳۲۷ و ۴۴۷؛ الفهرست، ص ۲۲۶) و از مؤلفان می توان به برقی، مؤلف المحاسن، اشاره کرد که متأسفانه، این بخش از کتاب او به دست ما نرسیده است، اگر چه حدیث ابن ابی یعفور درباره پرسش او از امام صادق علیه السلام در باب الشواهد آمده است (ر. ک: المحاسن، ج ۱، ص ۵ و ص ۲۲۵؛ رجال النجاشی، ص ۶۳)؛ پس از او نیز شیخ طوسی الاستبصار را نوشت که گنجینه‌ای از اخبار معارض و راه‌های آن است. همچنین شیخ حرّ عاملی در جامع روایی خود، بابی ویژه این بحث گشود (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۶)؛ گفتنی است که این دو، کوشش‌های خود را در احادیث فقهی متمرکز کردند و به احادیث اعتقادی و اخلاقی پرداختند.

ص: ۱۶۱

اکنون نیز فقیهان و عالمان اصول در مباحث تعادل و تراجم، عهده دار حلّ این مشکل اند و از این رو، ما در این مجال مختصر، بدان نمی پردازیم؛ چرا که آنان کاوشهای ژرف و گسترده ای را در حوزه مباحث نظری این مسئله مطرح نموده و در علم فقه به تطبیق نتایج آن در احادیث و احکام فقهی پرداخته اند. برخی از این فقیهان، افزون بر ارائه راه‌های تعارض، که برگرفته از احادیث است، به عوامل پیدایش تعارض و اختلاف نیز اشاره کرده اند و عواملی مانند بدفهمی، تقیّه، نیافتن قرینه‌ها، نقل معنا، جعل حدیث، تدریجی بودن بیان احکام، متفاوت بودن مخاطبان و اختلاف سطح درک و بینش راویان، اختصاص داشتن به موضوع یا زمان خاص، تفاوت میان احکام حکومتی و اولیه و احکام کلی و شخصی و نیز تصحیفها و دخالت‌های عمدی و غیر عمدی راویان و ناسخان را برشمرده اند. (۱) این کوششها مبحث تعارض و اختلاف را به یکی از شاخه‌های مهم دانش فقه الحدیث تبدیل کرده و آن را به عرصه سنجش قدرت فقیهان و محدّثان تبدیل نموده و به راستی نیز چنین است؛ زیرا حلّ اختلاف اخبار، متوقّف بر داشتن تخصص در همه شاخه‌های علوم حدیث (از مباحث لغوی و ادبی تا رجال و فقه الحدیث) است؛ اما پرداختن به آنها و آوردن نمونه‌های حدیثی، خود درخور کتابی مستقل است و از آنجا که چنین کتابی تدوین و منتشر شده، ما در اینجا فقط از یک منظر به آن می‌نگریم و آن تأثیر مستقیم احادیث معارض بر فهم ما از حدیث است. ادّعا این است که گاه با یافتن احادیث معارض، فهم ما از حدیث نخست ژرف‌تر و یا کاملاً دگرگون می‌گردد. مواردی مانند حمل و جوب بر استحباب، حمل و جوب بر رخصت و جواز، حمل نهی بر کراهت، حمل بر تقیّه و ناسخ و منسوخ، همه حاصل در نظر آوردن احادیث معارض است. ما این تأثیر را با بیان نمونه‌هایی نشان می‌دهیم.

۱- .. ر. ک: أصول الفقه، مظفر، باب نهم؛ فرائد الأصول، ج ۴، خاتمه؛ کفایه الأصول، آخوند خراسانی، مقصد هشتم؛ دروس فی علم الأصول، محمد باقر صدر، خاتمه؛ الرافد فی علم الأصول، ج ۱، ص ۲۵ و نیز اسباب اختلاف الحدیث، محمد احسانی فر، نشر دارالحدیث .

حمل الفاظ ظاهر در وجوب بر استحباب

حمل امر بر رخصت و جواز

یک. حمل الفاظ ظاهر در وجوب بر استحباب احادیث متعددی در دست است که غسل روز جمعه را مستحب و نه واجب می‌شمارد. از این رو محدثان و فقیهان به کمک این احادیث و نیز فتوای بسیاری از عالمان پیشین، حکم به وجوب غسل جمعه را در حدیث زیر، به معنای تأکید استحباب و سنت بودن غسل جمعه، فهمیده‌اند. حدیث از امام رضا علیه السلام نقل شده است: سألته عن الغسل يوم الجمعة، فقال: واجب على كل ذكر وأنتى من عبدٍ أو حرٍّ؛ (۱) از امام رضا علیه السلام درباره غسل روز جمعه پرسیدم، فرمود: بر هر مرد و زن و بنده و آزاد واجب است. (۲) شیخ طوسی به هنگام جمع میان این خبر با اخبار دیگر می‌گوید: واژه وجوب در این حدیث، به معنای اولویت انجام آن است و نه واجبی که اجازه ترک آن را در هیچ حالی نداشته باشیم.

دو. حمل امر بر رخصت و جواز حمل امر بر رخصت نیز از دیگر مواردی است که به سبب وجود حدیث معارض صورت می‌پذیرد. عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: اگر مردی روزهایی از ماه رمضان را روزه نگرفته، چگونه باید آنها را قضا کند؟ امام در پاسخ می‌فرماید: إِنْ كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَانِ فَلْيُفِطِرْ بَيْنَهُمَا يَوْمًا، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ خَمْسَةٌ أَيْامٍ فَلْيُفِطِرْ بَيْنَهُمَا أَيَّامًا، وَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَصُومَ أَكْثَرَ مِنْ ثَمَانِيَةِ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَةٍ. وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ أَوْ عَشْرَةَ أَفْطَرَ بَيْنَهُمَا يَوْمًا. (۳)

۱- .. تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۲۳.

۲- .. همان، ص ۱۱۲، ذیل ح ۲۶.

۳- .. تهذیب الأحكام، ج ۴، ص ۲۷۵، ح ۸۳۱.

ص: ۱۶۳

حمل بر حال ضرورت

اگر دو روز روزه (قضا) دارد، باید میان آنها یک روز افطار کند و اگر پنج روز روزه بدارد، باید چند روز میان آنها فاصله بیندازد و در هر حال، نمی‌تواند بیش از هشت روز متوالی روزه قضا بگیرد و اگر هشت یا ده روز روزه قضا دارد، روزی را میان آنها افطار کند. شیخ طوسی با توجه به روایات متعددی که پی در پی بودن روزه‌های قضا را نه تنها جایز، بلکه راجح و افضل می‌دانند، این روایت را این گونه تفسیر کرده است که منظور، جواز فاصله انداختن میان روزه‌های قضاست و امر امام در اینجا دلالت بر وجوب ندارد، بلکه اباحه و جواز را برای مکلف به دنبال دارد. (۱)

سه. حمل بر حال ضرورت از دیگر موارد تأثیر حدیث معارض، حمل امر و جواز بر حال ضرورت است. روایت یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام شاهد خوبی برای اختصاص امر به حال ضرورت است: حَضَرَتِ الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ وَ أَنَا فِي الْكَعْبَةِ، أَفَأَصِلِّي فِيهَا؟ قَالَ: «صَلِّ». (۲) وقت نماز واجب در می‌رسد و من در کعبه هستم، آیا در آن نماز بخوانم؟ فرمود: آری، بخوان. شیخ طوسی در اینجا، با توجه به روایات منع‌کننده از نماز گزاردن در داخل کعبه (۳) می‌گوید: «مضمون حدیث یونس بن یعقوب، یعنی نماز گزاردن در داخل کعبه را، باید مختص حال ضرورت دانست و مضمون احادیث دیگر را برای حال اختیار». (۴)

۱- .. همان؛ المبسوط، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- .. الاستبصار، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۱۱۰۳.

۳- .. همان، ح ۱۱۰۲.

۴- .. همان، ص ۲۹۹.

حمل الفاظ ظاهر در حرمت بر کراهت

در باره حمل جواز بر ضرورت نیز می توان حدیث جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام را در باره احرام ارائه داد: لا بأس بِالظَّلَالِ لِلنِّسَاءِ وَقَدْ رُخِّصَ فِيهِ لِلرِّجَالِ. (۱) زیر سایه رفتن برای زنان اشکالی ندارد، زیرا که برای مردان نیز مجاز دانسته شده است. می دانیم که روایات متعددی زیر سایه رفتن را برای مرد محرم جایز نمی دانند (۲) و از این رو شیخ طوسی این روایات را حمل بر حال ضرورت (و نه اختیار) می کند. (۳)

چهار. حمل الفاظ ظاهر در حرمت بر کراهت در جانب نهی نیز، اخبار معارض موجب می شوند تا نهی را که ظهور در حرمت دارد، بر کراهت حمل کنیم. شیخ طوسی در ذیل روایتی زیر، به این نکته تصریح کرده است. لا- يُؤْمُ صَاحِبُ التَّيْمَمِ الْمُتَوَضِّئِينَ وَلَا يَوْمُ صَاحِبِ الْفَالِجِ الْأَصْحَاءِ (۴)؛ کسی که تیمم کرده بر کسانی که وضو گرفته اند امامت نکند و آنکه فلج است برای کسی که سالم است امام جماعت نشود. شیخ طوسی در ذیل روایت و در پاسخ اینکه چرا این خبر را بر کراهت حمل کرده است، به اخباری استدلال می کند که امامت متیّم (تیمم کننده) را بر متوضّی (وضو گیرنده) جایز می دانند و آنها را در پی این خبر آورده است. (۵)

۱- .. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۱۰۷۴.

۲- .. همان، ص ۳۱۲ ۳۰۹.

۳- .. همان، ص ۳۱۲.

۴- .. همان، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۳۶۲.

۵- .. همان، ص ۱۶۷، ح ۳۶۳ ۳۶۶.

ص: ۱۶۵

حمل بر تقیه

پنج. حمل بر تقیه حمل بر تقیه در جایی لازم است که حدیثی با سند معتبر، با احادیث استوار و فتاوی مشهور عالمان، معارض شود به گونه ای که هیچ طریق جمع و حلی نماند و راهی نیز برای تفسیر و تاویل آن یافت نشود. در این حالت حدیث از حجیت می افتد اما با توجه به درستی و اتقان سند حدیث، ناگزیر از تغییر در دلالت حدیث و یا کشف جهت صدور آن هستیم. آنچه در حالت‌های قبلی آمد، تغییر در دلالت بود، اما تقیه، کاشف جهت صدور است. یعنی بدون آن که به گزارش راوی و وثاقت او شک کنیم و یا در دلالت واضح و صریح متن حدیث دست ببریم، آن را حمل بر تقیه می کنیم و گوئیم: امام برای مصلحتی بزرگتر، ناگزیر از ابراز حکم به این صورت مخالف با احادیث دیگر شده است. از میان نمونه های فراوان تقیه (۱)، روایت عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام را می آوریم: *فِي الرَّجُلِ يَتَوَضَّأُ الْوُضُوءَ كُلَّهُ إِلَّا رِجْلَيْهِ، ثُمَّ يَخُوضُ الْمَاءَ بِهِمَا خَوْضًا، قَالَ: «أَجْزَأُهُ ذَلِكَ».* (۲) [از حضرت سوال شد:] مردی تمام اعمال وضو را انجام می دهد به جز پاها، که به جای مسح، آنها را کاملاً با آب می شوید. حضرت فرمود: این کافی و درست است. روشن است که این گونه وضو گرفتن، درست نیست و روایات متعدّد و اجماع فقیهان شیعه، بر خلاف آن است. از این رو، محدّثان و فقیهان، مانند شیخ طوسی، آن را حمل بر تقیه کرده اند. (۳)

- ۱- .. برای آگاهی از مثالهای دیگر ر. ک: مجله علوم حدیث، ش ۲۳، ص ۲۳؛ «شیخ طوسی و شیوه های تاویل و جمع بین اخبار در تهذیب الأحکام».
- ۲- .. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۶۶، ح ۱۸۷.
- ۳- .. همان.

نسخ

شش. نسخدر وجود و قبول نسخ، اختلاف نظر وجود دارد. برخی نسخ را مستلزم جهل خداوند می دانند و از این رو آن را نمی پذیرند. این دسته می گویند، اگر حکم مصلحت دارد، باید هنوز هم باقی باشد و نسخ نشود و اگر مصلحت نداشته، پس چرا خداوند آن را وضع کرده است. امّا نسخ نزد شیعه به معنای تخصیص زمانی است و از این رو پذیرفته می شود؛ به عبارت دیگر، ناسخ برای منسوخ محدودیت زمانی اعلام می دارد و ظهور بدوی آن را در جاودانگی، از میان می برد؛ زیرا هر دلیلی بنا به ظهور بدوی ناشی از قانونگذاری، حکم خود را تا ابد مستقرّ می دارد، امّا ناسخ که حدیثی معارض است و قوی تر از منسوخ می نماید، این جاودانگی را می زداید. توضیح مطلب آن که ما همیشه انتظار داریم که احکام الهی و قانون های دینی، ابدی و فراگیر باشند، اما این انتظار صحیحی نیست. اگر چه خیلی و قریب به اتفاق احکام چنین اند اما تعداد اندکی از احکام، همیشگی نیستند و برای همه زمان ها، مصلحت ندارند. این احکام به دلیل کم بودنشان به وسیله یک بیان دیگر و در مرحله بعد از وضع حکم اول، محدود و منسوخ می شوند. وجود نسخ در احادیث، قطعی و مسلم است؛ امّا در گستره آن اختلاف است. برخی از احادیث باب اختلاف الحدیث در کافی (۱) به این موضوع تصریح دارند. برخی از این احادیث در پاسخ به سؤال از سرّ اختلاف نظر اصحاب رسول خدا با یکدیگر و نیز اختلاف آرای آنان با نظریات امامان صادر شده است. برخی از کوتاه ترین این روایات را می آوریم. در کافی آمده است: مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَزُوُونَ عَنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يُتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ، فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ بِهِ، قَالَ: «إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ». (۲)

۱-.. الکافی، ج ۱، ص ۶۴ ۶۲.

۲-.. همان، ص ۶۴؛ ر. ک: الذکری، ص ۱۳۴.

ص: ۱۶۷

محمّد بن مسلم: به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه می شود کسانی احادیثی را از فلان و فلان، از پیامبر خدا نقل می کنند و دروغگو هم نیستند؛ اما احادیثی بر خلاف آنها از شما نقل می شود؟ حضرت فرمود: حدیث هم مانند قرآن، نسخ می شود. گفتمی است که نسخ مانند تقیه، در مراحل پایانی پژوهش و پس از اطمینان از عدم امکان جمع، ادعا و قبول می شود و مانند تخصیص و تقیید و حمل بر استحباب و دیگر موارد، یک راه حل عرفی، عمومی و ابتدایی نیست. (۱) مثالهای قابل اثبات در نسخ، اندک است و مواردی که در آنها ادعای نسخ شده را بیشتر فقهای شیعه نپذیرفته اند، مانند: وجوب پاسخ دادن به سلام هنگام نماز، تبدیل احرام حجّ افراد به عمره تمتّع، (۲) وجوب وضو گرفتن پس از خوردن گوشت شتر، (۳) جواز ازدواج موقت، (۴) استحباب روزه دوشنبه و پنج شنبه (۵) و موارد دیگر که در کتابهای فقه آمده است. به موردی که برخی از فقیهان پذیرفته اند، اشاره می کنیم. در روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از محمّد بن مسلم آمده است: سَأَلْتُهُ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ مِنْ مَنِيٍّ؟ فَقَالَ: «كُنَّا نَقُولُ: لَا يَخْرُجُ مِنْهَا شَيْءٌ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ.» (۶) از امام صادق علیه السلام درباره بیرون بردن گوشت قربانی از منا پرسیدم، حضرت فرمود: ما پیشتر می گفتیم که به سبب نیاز مردم، نباید چیزی از آنجا خارج شود؛ اما امروزه، به جهت فراوانی مردم [و بسیار

۱- .. ر.ک: مسالک الأفهام، ج ۶، ص ۳۱۸.

۲- .. الخلاف، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳- .. منتهی المطلب، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۱۳.

۴- .. نهایی المرام، ج ۱، ص ۲۲۱.

۵- .. این ادعا از ابن جنید است (ر.ک: مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۵).

۶- .. الکافی، ج ۴، ص ۵۰۰.

ص: ۱۶۸

چکیده

بودن گوشت قربانی]، اشکالی در بیرون بردن آن نیست. احادیث ناظر به این موضوع، در جوامع روایی و کتب فقهی موجود است. (۱) نمونه های دیگری، مانند: منع زیارت قبور، (۲) روزه روز عاشورا و خوردن گوشت الاغ وحشی نیز قابل ذکر هستند. محمد باقر حسینی استرآبادی، مشهور به میرداماد (۱۰۴۰ هـ)، نمونه هایی را برشمرده است. (۳) گفتنی است مباحثی مانند: جری و تطبیق، ظهر و بطن در روایات ناظر به قرآن، اختلاف سطح درک راویان (۴) یا نیاز مخاطبان (۵) و ... نکاتی است که توجه به آنها در فهم مقصود گوینده مؤثر است و در کتاب آسیب شناخت حدیث به آنها پرداخته ایم.

چکیده O شناخت و بازیابی احادیث معارض و حلّ اختلاف روایات با یکدیگر، خود از شاخه های مهم دانش فقه الحدیث است؛ به ویژه اگر این تعارض و اختلاف به سادگی قابل حل نباشد. O اهمیت مبحث تعارض و حلّ اختلاف احادیث از آنجاست که ما نمی توانیم معصومان را دارای اندیشه ها و سخنان معارض بدانیم و احکام متناقض را به آنان نسبت دهیم. O عوامل پیدایش تعارض اخبار متعدّداند و برخی مانند: بدفهمی، نیافتن قرینه ها، تصحیف، نقل معنا، جعل حدیث و اختلاف سطح راویان و مخاطبان به ما

۱- .. برای نمونه ر. ک: المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۰۱؛ السرائر، ج ۳، ص ۱۳۰؛ تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۳۲۳.

۲- .. «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا» (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۵).

۳- .. الرواشح السماویه، ص ۲۴۹ ۲۴۷.

۴- .. مانند تفسیر تفت در آیه وَ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ که معنای گفته شده به ذریع محاربی با معنای ارائه شده به دیگر راویان، متفاوت است (ر. ک: الکافی، ج ۴، باب الحجّ).

۵- .. مانند احادیث «جوع» و «دنیا» و «آخرت».

پرسش و پژوهش

مربوط می شود و برخی عوامل دیگر مانند تقیه، نسخ و تدریجی بودن بیان احکام، بیشتر با گویندگان حدیث ارتباط دارد. O حلّ اختلاف اخبار به همه دانشهای حدیثی و به ویژه سایر مباحث فقه الحدیث نیاز دارد و توجه به اخبار معارض هم در فهم احادیث مؤثر است. O تأثیر در مفهوم متن، به شکل چرخش از معنای وجوبی به استحبابی، اختصاص جواز فعل به ضرورت و نیز حمل الفاظ ظاهر در حرمت بر کراهت پدیدار می شود. دو گونه دیگر تأثیر، تقیه و نسخ هستند. O در تقیه، معصوم مراد جدی خود را پنهان می دارد و در نتیجه آنچه از ظاهر متن فهمیده می شود، قابل استناد نیست. O نسخ نزد شیعه، به معنای تخصیص زمانی حکم است. ناسخ، جاودانگی معنای حکم را از میان می برد و آن را به زمان خاصی محدود می کند. O نسخ و تقیه، پس از عدم امکان جمع عرفی به کار گرفته می شوند و مانند تخصیص و تقیید و نیز حمل بر استحباب و ضرورت، راه حلهای معمولی نیستند و به ویژه نسخ، بسیار اندک اتفاق می افتد و اثبات آن نیازمند دلیل معتبر است.

پرسش و پژوهش ۱. دو عامل از عوامل پیدایش اخبار متعارض را برشمرده و برای هر کدام نمونه بیاورید. ۲. نسخ و تقیه را توضیح دهید و برای هر یک، مثال بزنید. ۳. یک حدیث بیابید که به خاطر حدیث معارضش، مفهومش تغییر کرده است. ۴. برای دو گونه از انواع حل و جمع روایات متعارض، نمونه های جدیدی ارائه دهید.

ص: ۱۷۰

درس سیزدهم : بهره گیری از دستاوردهای بشری**درآمد**

درس سیزدهم : بهره گیری از دستاوردهای بشریاهداف درسهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: از امکان تأثیر دانش بشری بر فهم حدیث آگاهی یابد؛ به چگونگی و فرایند تأثیر دانش بشری بر فهم حدیث پی ببرد؛ با اهمیت استفاده از شرحها و ترجمه ها آشنا شود.

درآمدپس از طی مراحل متعدد فهم حدیث و پیمودن مسیر درونی آن، به مرحله سنجش این فهم با اطلاعات مرتبط می رسیم. در این آخرین گام، معنای فهمیده شده از حدیث را با دانش بشری می سنجیم و از دستاوردهای دانشمندان برای فهم بهتر و محک زدن آنچه فهمیده ایم، بهره می بریم. این سنجش و بهره گیری، دو خاستگاه متفاوت دارد: نخست دانشهای بشری مانند علم طب و اقتصاد و بسیاری از علوم انسانی جدید همچون روان شناسی و جامعه شناسی و سیاست و حقوق، و دوم شرح و تفسیرهای عالمان و محدثان متخصص در حوزه حدیث و دیگر دانشهای دینی مرتبط و استفاده کننده از

ص: ۱۷۱

دانشهای غیر حدیثی

امکان اثرگذاری

حدیث مانند تفسیر قرآن، فقه و اخلاق. فرآورده‌های هر یک از این دو حوزه، در فهم ما از حدیث تأثیر دارند؛ اما چگونگی این تأثیر گذاری و شدت و ضعف آن یکسان نیست. از این رو ما این درس را در دو بخش بیان می‌کنیم.

دانشهای غیر حدیثی تأثیر دانش‌های بشری و غیر حدیثی بر فهم حدیث، جزئی از مسئله بزرگ تر رابطه علم و دین است. این نکته که آیا فهم حدیث در اثر کشف حقایق علمی و دریافتهای بشری از هستی ممکن است دگرگون شود یا تعمیق یابد، پرسش آغازین این مبحث است و چگونگی و فرایند این تأثیر و گونه‌های متفاوت این تعامل دوسویه، مسئله بعدی است.

امکان اثرگذاریمعصومان گوهرهایی پاک و بسی فراتر و والاتر از آدمیان خاک نشین اند، آنان با هستی آفرین ارتباط دارند و منشأ علم آنان، مستقیم یا با واسطه، وحی الهی است و سخنان آنان از حقیقت هستی سرچشمه می‌گیرد. (۱) ارتباط با منشأ هستی، ثبوت اندیشه‌ها و باورهای آنان را نتیجه می‌دهد و نتیجه منطقی این موضوع، دوام گفته‌ها و آرای ابراز شده بر اساس این باورهاست. این نتیجه منطقی، مانع بزرگی در ذهن برخی ایجاد می‌کند که چگونه معنای حدیث در مسیر تحوّل قرار گیرد و هر از چند گاهی با پدید آمدن فرضیه‌ها و نظریه‌های نو دگرگون شود. به عبارت دیگر، تغییر از لوازم دانش بشری است و ظهور پیوسته دانشمندان جدید و انجام آزمایشها و تجربه‌های تازه، علوم بشری را به صورت یک واقعیت سیال، تدریجی و تغییرپذیر درآورده و

۱- .. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۷۲ و ۱۹۱، باب آنهم عندهم مواد العلم و اصوله و لا یقولون شیئاً برأی و قیاس، بل ورثوا جمیع علوم النبی و آنهم أمانة الله علی أصراره.

ص: ۱۷۲

نظر برگزیده

معرفت بشری را از ثبوت و دوام خارج ساخته است. چگونه می‌توان این معرفت دگرگون شونده را با آن معنای ثابت همراه کرد؟ پاسخهایی چند به این پرسش مشکل ارائه شده است؛ برخی نسبی‌گرایان، حدیث را نیز یک گزاره علمی می‌دانند و آن را هم جزیی از کاروان در حال حرکت علم می‌بینند. آنان ورود گزاره‌های جدید و دستاوردهای تازه علم بشری را به آستان اندیشه انسانی، موجب دگرگون گشتن گزاره‌های قبلی می‌دانند و معرفتی ثابت از حقیقت هستی را انکار می‌کنند و در این میان استثنایی را نمی‌پذیرند و این تأثیر را به همه شاخه‌های دانش بشری سرایت داده، تأثیر پیش دانسته‌ها را در همه زمینه‌ها، حتی متون مقدس دینی، ادعا می‌کنند.

نظر برگزیده‌ها این تأثیر را به طور اجمالی می‌پذیریم، اما نه در همه جا و نه همیشه. ما نیز بر این باوریم که می‌توان میان معنای حدیث، با مفهوم به ذهن آمده از آن تفکیک قائل شد. حدیث در عصر ما، حکایت سخن و فعل معصوم است و ماهیت بشری دارد و این حکایت و بازگویی سخن معصوم است و نه خود آن، که به ذهن ما قدم می‌نهد و از این رو ممکن است در معرض آسیب‌هایی چون تقطیع و تصحیف و جدایی از قرینه‌های متعدد لفظی و مقامی قرار گیرد و با محکی خود، یعنی آنچه معصوم فرموده و مقصودش بوده است مطابقت تام نداشته باشد. به عبارت دیگر، آنچه را معصوم می‌دانسته و باور و ابراز داشته، منطبق با حقیقت هستی است و درست و ثابت و زوال‌ناپذیر، اما آنچه دانش و باور معصوم را انتقال می‌دهد، فعالیت راویان و از گونه‌های کوشش‌های بشری است و آنچه را ما نیز از گزارش راویان می‌فهمیم، نوعی تلاش ذهنی و انسانی است و این دو در معرض خطا و اشتباه و از این رو قابل تغییر و اصلاح اند. برای نمونه، علم طب و تجربه علمی و آزمایش‌های بالینی ممکن است فهم ما را از برخی احادیث طبّی دگرگون کند. بسیاری از افراد و حتی محدّثان چنین

ص: ۱۷۳

می پنداشتند که سفارش امام به خوردن فلان گیاه و فلان غذا، عمومی و فرامنطقه ای است، یعنی برای همه مکانها و برای همه افراد مبتلا به درد خاص مطرح شده در حدیث، مفید و در درمان آنها مؤثر است. اما شیخ صدوق، با همه تعبدش به اخبار و شاید از مشاهده تأثیر نکردن یا مخالفت با قطعیات علم طب و تجربه بشری، چنین حکم داد که برخی از این دارو و درمانها، ویژه یک موقعیت آب و هوایی معین یا افراد با طبایع خاص خود است. (۱) در میان احادیث تاریخی نیز چنین تعارضهایی با علم تاریخ پیش آمده و به تغییر فهم ما از حدیث منجر شده است، اما این تغییرها بیشتر در ناحیه فهم مقصود اتفاق می افتد و کمتر فهم ابتدایی از متن را تغییر می دهد. همچنین تأثیر علوم انسانی مصطلح مانند روان شناسی و جامعه شناسی، بیشتر از علوم محض و پایه، مانند ریاضیات، شیمی و فیزیک است. این سخنان چنین نتیجه نمی دهد که تأثیر علوم بشری بر فهم حدیث، عمومی، فراگیر و همیشگی است، زیرا این ادعا، استقرای تام و تمام یا قیاس برهانی می خواهد و از رهگذر اثبات دهها و حتی صدها تأثیر جزئی و موردی، نمی توان حکم کلی و قطعی کرد، اما همین احتمال تأثیر، ما را موظف می سازد که حداقل در محدوده علوم و گزاره های اثرگذار بر فهم حدیث، به فرآورده های بشری بیندیشیم و گفتگوی علمی میان این دو حوزه معرفتی را برقرار سازیم. این بدان معناست که بر اساس محدودیتهای عمر بشر و امکانات مادی، تنها به آن دسته از گزاره های علمی بپردازیم که ارتباط آنها با محتوای حدیث مورد فهم، ارتباطی عقلانی و حتی تجربه شده باشد و نه از سر تصادف و احتمالات دور از ذهن. برای مثال، سنجش محتوای نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر با داده های دو

ص: ۱۷۴

فرایند تأثیر دانشها بر فهم حدیث

ایجاد سؤال و زمینه گفتگو

علم جامعه‌شناسی و سیاست، مناسب و معقول به نظر می‌رسد، (۱) یا بهره‌گیری از علوم روان‌شناختی برای درک بهتر نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام، (۲) پذیرفتنی است، اما کاویدن علم شیمی و فیزیک برای رسیدن به فهم برتر در این دو نامه، نامعقول می‌نماید.

فرایند تأثیر دانشها بر فهم حدیث‌دانشهای بشری حداقل به دو گونه بر فهم حدیث تأثیر می‌نهند؛ نخست: ایجاد سؤال و فراهم آوردن زمینه گفتگو در باره حدیث، و دوم: اختلاف و تعارض.

ایجاد سؤال و زمینه گفتگو در بخش اول، دانشهای بشری، که به نوعی بازتاب نیازهای مادی و روحی انسان هستند، دغدغه‌های ذهنی تولید می‌کنند و از رهگذر بقای این پرسشها، ذهن هشیار را به هنگام برخورد با معانی متناسب و دریافت نکات نهفته در هر گزاره علمی دیگری فعال می‌سازند و آن را به استخراج دقیق و لطایف پنهان در آن بر می‌انگیزند و لایه‌های زیرین متن را بیرون می‌کشند. حال اگر این گزاره علمی حدیث باشد و تراویده از جانمایی سخت بینا، به طریق اولی در برابر این پرسشهای ذهنی به سخن می‌آید. در این عرصه، فهم ابتدایی ما از حدیث، نادرست خوانده نمی‌شود، بلکه بر فهم ما افزوده می‌گردد و نکته‌های مغفول متن حدیث و ناگفته‌های مقصود امام آشکار می‌شود. از همین رو، توجه به بهره‌گیری محدثانی که در یکی از دانشهای بشری تخصص داشته‌اند و توانسته‌اند میان داشته‌های خود در حوزه حدیث و

۱-.. این نامه در نهج البلاغه، در بخش مکاتبات، شماره ۵۳ آمده است و دستورالعمل حکومتی امام علی علیه السلام است. این نامه مملو از نظرات سیاسی و مبادی دانش جامعه‌شناسی است.

۲-.. این نامه، سی و یکمین نامه نهج البلاغه است و می‌توان آن را منشور اخلاقی اسلام دانست.

اختلاف و تعارض

اندوخته های علمی مرتبط تعامل برقرار کنند، برای ما مفید و رهگشاست و همان گونه که محدثان زبردست در ادب و بلاغت عربی، لطایف متن را استخراج می کنند، اندیشه های آشنا با روان و شخصیت انسان، از یک حدیث به ظاهر ساده، دهها ویژگی شخصیتی و روانی انسان را بیرون می کشند. برای نمونه، حدیث «أَقْلُ النَّاسِ مُرْوَةً، مَنْ كَانَ كَاذِبًا؛ مرّوت دروغگو از همه کس کمتر است.» (۱) را در نظر می گیریم. در نظر ابتدایی، آن را تنها یک نکوهش دروغ و دروغگو می بینیم و از آن نتیجه می گیریم که نباید دروغ گفت؛ اما اندک آشنایی با روان شناسی شخصیت، می تواند این پرسشها را در ذهن بسازد که آیا حدیث به ارتباط احساس کهنتری با دروغ بافی اشاره ندارد؟ و آیا این ارتباط یکسویه یا دوسویه است و اگر دوسویه است متغیر مستقل کدام است و متغیر تابع چیست؟ آیا قَلَّتْ مرّوت، دروغگویی می آورد یا دروغگویی به قَلَّتْ مرّوت می انجامد؟ این پرسشها که می تواند زمینه ساختن آزمونهای روان شناسی را نیز فراهم کند، ما را به حدیثی مانند «لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةِ نَفْسِهِ؛ (۲) دروغگو جز به دلیل خواری نفس خویش دروغ نمی گوید.» رهنمون می شود و ذهن ما را به آن حساس می کند تا همبستگی خواری نفس و دروغ را به طور کامل بررسی کنیم. (۳)

اختلاف و تعارضگونه دوم و زمینه دیگر تأثیر دانشهای بشری بر فهم حدیث، اختلاف و تعارض است؛ تعارض میان فهم ما و نتایج تجربه علمی بشر. ذهن بشر، به سبب

۱- .. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۵۹، ح ۲۱.

۲- .. کنز العمال، ح ۸۲۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۲، ح ۴۵.

۳- .. برای آگاهی بیشتر در باره تعامل حدیث و روان شناسی ر.ک: «بهره گیری از حدیث در روان شناسی»، مجله علوم حدیث، ش ۲۹ و نیز بحث دکتر گلزاری در همان مجله، شماره ۱۷.

ص: ۱۷۶

اختلاف و تعارض گزاره نوپدید علمی با یکی از گزاره های مقبول پیشین خود، به تکاپوی حلّ آن می افتد و در آغاز، هر دو را درست می بیند و به فکر هموار کردن و پذیرش هر دو گزاره می افتد و آنگاه که نتوانست، در یکی یا هر دوی آنها تردید می کند و حداقل یکی از آنها را به کنار می نهد. سخن ما در اینجا این است که این تردیدها و بررسیها نباید فقط در یک حوزه صورت گیرد؛ یعنی علاوه بر کاوش در عرصه علم و تجربه، باید قرینه ها، اسباب و فضای صدور و دیگر عوامل مؤثر در فهم متن و مقصود گوینده حدیث نیز در نظر گرفته شود. اگرچه ممکن است در تلاش مجدد برای فهم حدیث و با وجود سؤالها و احتمالهای جدید، دوباره به مفهوم نخست برسیم و همان نتیجه پیشین را به دست آوریم، که در این صورت باید در درستی فراورده علمی تردید کرد. (۱) و اگر نتیجه علمی چنان بدیهی و قطعی باشد که تردید در آن راه نیابد، باید حدیث را نامفهوم و غیر قابل تبیین دانست و به فرمان صریح ائمه علمش را به همانان بازگرداند. (۲) تجربه و پیشینه تاریخی به ما می گوید: فهمهای روشمند و منطقی از حدیث، در بسیاری از موارد، با ورود گزاره های علمی و پیدایش نظریه های علمی، تغییر نمی کند و تأثیرپذیری گاه و بیگاه این گونه فهمهای درست از علوم بشری، چنان اندک است که آن را به حدّ تأثیرات تصادفی فرو می کشد. از این رو آنچه توصیه لازم دارد، دقت در پیمودن گام به گام و درست مسیر منطقی فهم حدیث است و نه به همه شاخه های علوم سر کشیدن، اگرچه آشنایی با علمی که ارتباط

۱- .. تردید در فراورده علمی ممکن است از تردید در فرضهای اولیه و یا روند گذار از تجربه ها به مرحله تحلیل و تعمیم و نتیجه گیری باشد.

۲- .. تحف العقول، ص ۱۱۶، «إِذَا سَجَعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَهُ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَقِفُوا عِنْدَهُ، وَسَلِّمُوا إِذَا تَبَيَّنَ لَكُمْ الْحَقُّ»؛ ر. ک: مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۲۰ و ص ۱۹۱، ح ۲۸.

دانشهای حدیثی

بیشتری با حدیث دارند (مانند کلام، روانشناسی، اخلاق و...) و تلاش برای حل اختلاف داده‌های دو حوزه، به ژرف تر شدن فهم ما از حدیث یاری می‌رساند.

دانشهای حدیثی شرح، تفسیر و حتی ترجمه‌های فنی و درست حدیث، نمودهای دیگر دانش بشری هستند، اما دانشهای حدیثی به شمار می‌آیند، و نه غیر حدیثی. اینها دریافتهای بشری از حدیث اند و از این رو، مراجعه به کتب شرح حدیث و ترجمه‌های کهن و معتبر، و نیز برخی مباحث کتب فقهی و اصولی، فهم ما را از حدیث تصحیح می‌کند و یا تعمیق می‌بخشد. این نکته قابل قبول است که محدثان و عالمان پیشین، بیش از نسل کنونی، بر احادیث متمرکز بوده‌اند و نزدیکی آنها به عصر صدور حدیث و نیز فضای علمی قرون اولیه، آنان را بیش از ما در معرض بهره‌گیری از توفیقات الهی برای فهم و درک حدیث قرار داده است. این نکته در باره مؤلفان جوامع ثانویه حدیث فیض کاشانی، علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی به گونه دیگری صادق است. آنان با احاطه گسترده به اکثر نزدیک به اتفاق احادیث شیعه و قرائت پیوسته و ارتباط و انس مداوم با کتب حدیث، زبان حدیث را در موارد بسیاری بهتر از ما درک می‌کردند و از این رو، شرحهای بزرگی مانند مرآه العقول، روضه المتقین و نکات بیانی الوافی و دیگر شروح کتب اربعه، برای ما غنیمتی بزرگ است. این بدان معنا نیست که ما در برابر فهم پیشینیان، وادار به تقلید شویم و هرچه گفته و نوشته‌اند، بدون تأمل و دقت بپذیریم؛ بلکه منظور آن است که بدانها نیز توجه کنیم و رنج پی‌جویی و یافتن را بر خود هموار نماییم و امیدوار باشیم که حاصل این کوشش، ارزشمند است. علم دیگران و فهم پیشینیان، اگرچه حجیت ندارد، اما اهمیت دارد. از آنجا که ما این شروح را در بخش پیشینه فقه الحدیث گزارش کردیم و نیز شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه بدان پرداخته

ص: ۱۷۸

چکیده

است، آنها را تکرار نمی‌کنیم.

چکیده O آخرین گام در تعمیق فهم حدیث، توجه به کوششهای بشری است؛ چه در زمینه حدیث و چه علوم انسانی و مرتبط با حدیث. O ما معتقدیم تأثیر دانش بشر بر فهم حدیث دائمی و لزومی نیست، اما وجود دارد و از این رو، توجه به فهم دیگران و نیز بهره‌گیری از علوم بشری می‌تواند فهم ما را تغییر دهد یا تعمیق بخشد. O چگونگی تأثیر دانش بشر بر فهم حدیث، دست کم به دو گونه است: گونه نخست به شکل ایجاد سؤال و بیرون کشیدن لایه‌های درونی است؛ گونه دوم هنگام تعارض داده‌های علوم و مفهوم حدیث، امکان وقوع می‌یابد. O گاه قطعیت تجربه‌های مکرر علمی موجب تغییر فهم اولیه ما نسبت به عموم یا اطلاق حدیث می‌گردد و گاه معنای آشکار حدیثی معتبر، موجب تردید در تحلیلها و نظریه‌پردازیهای علمی نهایی نشده می‌گردد. در مواردی هم هر دو قطعی و غیر قابل تأویل هستند، که در این صورت باید تفسیر حدیث را به استناد احادیث «ردّ العلم» به گویندگان حدیث وانهاد. O فهم‌های روشمند از حدیث با ورود اطلاعات جدید، لزوماً تغییر نمی‌کند و تأثیرگذاری تصادفی هر گزاره علمی جدید، تا زمانی که روشمند نشده و قابلیت تعلیم و تعلّم نیافته، قابل توصیه نیست؛ اما توجه به پرسشهای هر عصر، به شیوه اجتهاد فقه شیعی، لازم است. O شرحها و ترجمه‌های فنی و درست حدیث نیز، جلوه دیگری از کوششهای بشر در فهم حدیث است و از این رو، مراجعه به کتب شرح حدیث و

ص: ۱۷۹

پرسش و پژوهش

ترجمه های معتبر، سودمند است. گفتمی است اهمیت فهم دیگران، به معنای حجّت بودن آن نیست.

پرسش و پژوهش ۱. دو حدیث بیابید که بر اثر رشد علوم انسانی، بهتر فهمیده و یا پذیرفته شده اند. ۲. با استفاده از کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا، مقصود حقیقی احادیث عفت را توضیح دهید. ۳. دو حدیث را به دلخواه ترجمه کنید و سپس دست کم در یک صفحه شرح دهید. ۴. چند حدیث؛ مانند حدیث زیر را با داده های دانش روانشناسی نوین مقایسه کنید. امام علی علیه السلام: شده الغضبِ تَغَيَّرَ المنطِقُ تقطع مادّه الحُجّه وتُفَرِّقُ الفهم.

ص: ۱۸۰

..

ص: ۱۸۱

بخش سوم: موانع فهم حدیث

اشاره

بخش سوم: موانع فهم حدیث

ص: ۱۸۲

..

ص: ۱۸۳

درس چهاردهم : موانع فهم متن**درآمد**

درس چهاردهم : موانع فهم متناهداف درسهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: ضرورت زدودن موانع فهم حدیث را دریابد؛ با برخی موانع فهم متن حدیث آشنا شود.

درآمدفهم معنای حدیث، مانند هر متن معنادار دیگری، ضابطه دار و روشمند است و نمی توان هر معنایی را بدان نسبت داد. این فهم تنها در صورتی با مقصود گوینده و نویسنده مطابقت می کند یا حداقل به آن نزدیک می شود که از روش عقلایی حاکم بر فهم متون پیروی کند و در چنبره موانع و آفات گرفتار نگردد، که در این صورت، به سوء فهم منتهی می شود. ما در درسهای پیشین، عوامل اثرگذار بر فهم حدیث را بررسی کردیم. توجه به این عوامل، زمینه و اقتضای فهم حدیث را پدید می آورند و جزء اصلی و اولیه را در فراهم آوردن اسباب فهم حدیث، شکل می دهند.

تصحیف و تحریف

در این درس، موانعی را که از فهم درست حدیث پیشگیری می‌کند برمی‌شمردیم؛ موانع پیش‌گیرنده از تأثیر آنچه در مرحله پیشین به دست آمده است. به عبارت دیگر، فهم درست حدیث در گرو به دست آوردن تواناییهای برشمرده در درسهای پیشین و پیراستن ذهن از موانع شمرده شده در این دو درس و نیز برخی موانع دیگر است. این موانع می‌تواند به راحتی همه زمینه‌ها و قابلیت‌های گرد آمده در سیر فهم حدیث را خنثی و ما را از دستیابی به فهم درست حدیث محروم کند. بر این اساس، ما به برخی از این موانع در دو بخش اشاره می‌کنیم، اما به هیچ وجه آنها را به آنچه برشمرده ایم منحصر نمی‌سازیم و بحث بیشتر را به درس آسیب‌شناسی حدیث در مقطع کارشناسی ارشد وامی‌نهیم. بخش نخست، برخی موانع مربوط به متن است و در مرحله اول فهم حدیث، یعنی فهم متن اتفاق می‌افتد و بخش دوم، مربوط به مرحله دوم فهم حدیث، یعنی فهم مقصود گوینده حدیث است. ما می‌توانیم برخی موانع موجود را مربوط به پژوهشگر و چگونگی تعامل او با حدیث بدانیم، اما به دلیل اختصار، ساده‌تر کردن بحث و تناسب کلی با دو مرحله اصلی فهم حدیث، موانع را در همان دو دسته برمی‌شمردیم. خاطر نشان می‌شود که موانع برشمرده به همه مراحل جزئی فهم حدیث ناظر نیست و برای نمونه، بی‌توجهی به احادیث معارض، که یکی از بزرگ‌ترین موانع فهم حدیث است، در اینجا نمونه‌ای ندارد و به همان نمونه‌های آورده شده در درس مربوط، اکتفا کرده‌ایم. تأکید می‌کنیم که آنچه در پی می‌آید، تنها نمونه‌ها و موانعی معدود و نه همه آنها است.

تصحیف و تحریف تصحیف و دگرگونی اشتباهی یا عمدی متن سخن و نوشته، همواره در جریان نقل حدیث، اتفاق افتاده است. این تغییرها، مخّل به معنا بوده و مانع از فهم درست متن شده‌اند. تصحیف را به دو گونه نوشتاری و شنیداری تقسیم کرده و

تصحیف نوشتاری

برای هر یک، مثالهایی می آوریم.

تصحیف نوشتاری تصحیفهای نوشتاری به هنگام کتابت متون و نسخه برداری از آنها پیش می آید و علل آن فراوان است؛ مانند خوانا نوشتن ناسخان و کاتبان، درست نهادن نقطه ها و دندانها، بدی خط و دوات و کاغذ، یا نادرست خواندن متن اصلی به هنگام نسخه برداری. گفتنی است گاه متن دو نسخه و یا بیشتر را می توان درست دانست و گاه تنها متن یک نسخه صحیح است و متن نسخه دیگر اشتباه فاحشی از سوی کاتب است و مقبول نیست.

یک. در روایتی آمده است: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَحِبُّ الْعَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. نگاه ابتدایی به این روایت، ما را به سوی احادیث طبی می برد. اگر به متن اصلی دست نیابیم، بسی محتمل است ساعتها وقت خود را برای یافتن رابطه میان خوردن عسل و روز جمعه از دست بدهیم و حاصلی به دست نیاوریم، در حالی که یافتن متن درست حدیث، ما را به مفهوم اصلی آن می رساند. در این روایت، واژه (عَسَلَ) تصحیفی از (عُشِلَ) است؛ در این صورت، روایت دلالتی بر استحباب خوردن عسل در روز جمعه ندارد و از جرگه روایات طبی بیرون آمده و در کنار انبوه احادیثی قرار می گیرد که نظافت و غسل را در روز جمعه مستحب مؤکد می دانند.

دو. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: الزَّيَّارَةُ تُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ. (۱) نقل جامع الأحادیث چنین است: الزَّيَّارَةُ تُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ. (۲) همان گونه که مشاهده می شود، نقصان دو نقطه، معنای حدیث را تغییر داده است. بر اساس نسخه نخست، دیدار دوست، مایه دوام دوستی است و بر پایه

۱- .. الجعفریات، ص ۱۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۰۳، ح ۱۵۱۰۹.

۲- .. جامع الأحادیث، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۵۵، ح ۳۶.

تصحیف شنیداری

نسخه دوم، پدید آورنده آن. این دو معنا در علم اخلاق و روانشناسی نوین با هم متفاوت بوده و به نظر می‌رسد که دیدار و ملاقات، به تنهایی، دوستی نمی‌آورد، بلکه پس از پدید آمدنش، آن را استوار و پایدار می‌کند.

سه. از پیامبر اکرم نقل شده است: ذُرُوا الْمِرَاءَ، فَأَنَا زَعِيمٌ بِثَلَاثَةِ أَيْبَاتٍ فِي الْجَنَّةِ: فِي رِبَاضِهَا وَ أَوْسَاطِهَا وَ أَعْلَاهَا، لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ هُوَ صَادِقٌ. (۱) ستیزه و کشمکشها را وانهد، که من برای کسی که آن را وانهد با وجود آن که حق با او است، سه خانه در کنار و وسط و بالای بهشت ضمانت می‌کنم. در نسخه‌هایی از بحار الأنوار و توحید صدوق، واژه (رباض) به (ریاض) تغییر یافته که به معنای باغ است. (۲) این گونه تصحیفها به هیچ کتاب حدیثی و فرقه خاصی اختصاص ندارد و در کتب اهل سنت نیز رخ داده است، مانند حدیث نبوی (من استأجر فلیتم له إجارته؛ کسی که اجیری می‌گیرد، اجاره اش را تمام کند) (۳) که با عبارت (فلیسم له؛ اجرتش را معین و اعلام کند) (۴) نیز نقل شده و آسان تر فهمیده می‌شود.

تصحیف شنیداری تصحیف شنیداری به سبب اشتباه شنیدن حروف قریب المخرج و هم آوا پیش می‌آید و وقوع آن نسبت به تصحیف نوشتاری کمتر است. این اشتباه بیشتر برای راویان غیر عرب و تازه مسلمان اتفاق می‌افتاده است. برای نمونه می‌توان به نقلهای گوناگون حدیث (مَنْ اسْتَعْنَى بِعَقْلِهِ ضَلَّ) یا (زَلَّ) و (ذَلَّ) اشاره کرد که منشاء

۱- .. منیه المرید، ص ۱۷۵.

۲- .. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۲۹، ح ۵۴؛ التوحید، ص ۴۶۱، ح ۳۴.

۳- .. کنز العمال، ج ۳، ص ۹۰۸، ح ۹۱۳۳.

۴- .. المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۲۳۵، ح ۱۵۰۲۴.

ص: ۱۸۷

راه حل

اشتراک لفظی

تفاوت آنها را می توان درست نشنیدن راوی دانست. گفتنی است افزون بر حروف (ض، ز، ذ) حرفهای دیگری مانند (ق) و (ک) نیز قریب المخرج هستند و از این رو برخی کلمات فارسی دارای حرف (ک) در عربی با (ق) تلفظ می شده اند، مانند کاشان (قاسان) و کاووس (قابوس).

راه حلروش عرض و مقابله، که در روزگاران قدیم به شکل شفاهی و قرائت استاد بر شاگرد یا شاگرد بر استاد رواج داشته است، برای زدودن همین مانع بوده و بسیاری از تصحیفهای عمدی و غیرعمدی را کشف می کرده است. در روزگار کنونی، کشف تصحیفها و تصحیح متون از طریق نسخه شناسی، یافتن احادیث مشابه و نیز گردآوری قرینه ها امکان پذیر است. شارحان حدیث نیز از رهگذر مطالعات پیرامون خود به تصحیفها و تحریفها رهنمون شده اند. عوامل دیگری نیز به شناسایی تصحیفها کمک می کنند؛ همچون آگاهی ما از دقت، ضبط، ادب و لغت دانی راوی. اطلاعات و معلومات عمومی مانند آشنایی با انواع خطوط رایج هر عصر (همچون خط کوفی و یا نسخ، ثلث و نستعلیق) و رسم الخط نسخه ها، آگاهی از کیفیت نسخه برداری و تصحیح آنها به هنگام قرائت و پاک نویسی کردن و چگونگی آوردن حاشیه های اصلاحی و افزودن نسخه بدلهای، نیز در شناخت تصحیفها مؤثر است. (۱)

۱- .. گفتنی است که این دقتها را در روزگار معاصر، باید در مرحله حروف چینی اعمال نمود. نگارنده: زمانی به مطالعه ترجمه حدیثی از الامالی طوسی (ص ۱۹۴، ح ۳۳۰) مشغول بودم، در پایان این حدیث زیبا آمده بود: این حدیث را باید باطل انگاشت، که به نظر درست نمی آمد و با مراجعه به متن عربی و نیز دست نویس مترجم مشخص شد که عبارت در اصل چنین بوده: این حدیث را باید با طلا نگاشت و در اثر خطای در حروف چینی و مقابله، جمله به چنین سرنوشتی دچار شده بود!

ص: ۱۸۸

اشتراک لفظیالفاظ کلام عربی، مانند بسیاری از زبانها، گاه چند معنا دارند و این واژه های چند معنایی، که مبحث اشتراک لفظی و معنوی را در علم اصول سبب گشته اند و بحث ایهام را در ادبیات پدید آورده اند، گاه به علت نداشتن قرینه های معین، فهم متن را بر پژوهنده دشوار می سازند. در این موارد، راه حل اساسی یافتن اسباب صدور حدیث، قرینه های متصل و منفصل و احادیث مشابه و هم مضمون است. راه حل دیگر، استفاده از بافت درون زبانی و قراردادن یک یک معانی متفاوت واژه در میان جمله و سنجش معنای حاصل از هم نشینی آن با بقیه جمله است. ما به یک نمونه اشاره می کنیم: کلمه اختلاف در حدیث منقول از پیامبر اکرم: «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»، (۱) می تواند هم به معنای تفرقه و چنددستگی باشد و هم به معنای آمد و شد. یکی از راویان به نام عبدالؤمن انصاری، که فقط معنای اول را در ذهن خود داشت و از وجود معنای دیگری برای اختلاف غافل مانده بود، سرگردان می شود و چون نمی تواند رحمت بودن اختلاف به معنای تفرقه را باور کند، نزد امام صادق علیه السلام می رود و مشکل خود را بر ایشان عرضه می کند و پس از آنکه تأیید امام را نسبت به صدور حدیث می شنود، می گوید: اگر اختلاف امت رحمت باشد اجتماع آنان مایه عذاب است! امام در پاسخ او، اختلاف را به معنای دیگرش، یعنی آمد و شد، تفسیر می کند و گفته پیامبر خدا را اشاره به آیه نَفَرٌ (۲) می داند؛ یعنی منظور حدیث این است که از شهرها به مراکز دانش بیایند و بروند تا دین را فرا گیرند و

۱- .. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۴.

۲- .. توبه/۱۲۲.

خلط معنای لغوی و اصطلاحی

نمونه

بیاموزند، نه اینکه در آن اختلاف کنند. (۱) در روایات دیگر نیز واژه اختلاف به این معنا آمده است؛ مانند آنچه در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت می‌گوییم و آنها را مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ می‌خوانیم و مهم تر آنکه در قرآن کریم نیز بدین معنا به کار رفته است. (۲) گفتنی است که این حدیث با همان معنای دو دستگی نیز تأیید و توجیه شده است. (۳)

خلط معنای لغوی و اصطلاحی معنای اصطلاحی، حاصل تحول معنایی واژه است که فقط نزد گروه خاصی و نه همه عرف و اجتماع صورت پذیرفته است؛ یعنی گروهی از مردم یا دانشمندان علمی خاص، معنای عرفی واژه ای را تغییر داده آن را برای معنای منظور خود به کار می‌گیرند. این معنای جدید گاه تفاوت چشمگیری با معنای اصلی و عرفی دارد و گاه با آن ارتباطی وثیق و مناسب دارد. انس آشنایان با اصطلاح و کاربرد مکرر آن موجب می‌شود تا آنان به هنگام شنیدن و خواندن واژه اصطلاح شده، به معنای اصطلاحی واژه ره ببرند و از به خاطر آوردن معنای اصلی و لغوی باز مانند و در نتیجه احادیثی را که آن واژه در آنها به معنای لغوی خود و نه معنای اصطلاحی به کار رفته است، به گونه ای نادرست بفهمند. نمونه قابل ارائه در این زمینه واژه صلاه است.

نمونه واژه صلاه در علم فقه و نزد همه فقیهان به معنای نماز است؛ خواه واجب و

۱- .. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۷. نیز ر. ک: مقاله عرضه حدیث، منتشر شده در مجله علوم حدیث، ش ۹، ص ۱۵۴.

۲- .. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، آل عمران/۱۹۰؛ نیز ر. ک: بقره/۱۶۴، یونس/۶، مؤمنون/۸۰.

۳- .. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۷.

خلط معنای فارسی و عربی

فریضه و خواه مستحب و نافله و نمی توان در ابواب فقه به سادگی برای آن معنای دیگری یافت، زیرا معنای عرفی و لغوی آن یعنی درود فرستادن و دعا کردن بیشتر در مباحث عقیدتی و غیر فقهی کاربرد دارد. این معنا اگر چه متروک نیست و در قرآن مثلاً در آیه **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۱)** و دعاها و ذکرهایی مانند صلوات که در تشهد نماز نیز خوانده می شود به کار می رود، اما به سبب انس با معنای اصطلاحی، کمتر و دیرتر به ذهن خطور می کند. از این رو ممکن است حدیث ذیل را در آغاز به گونه دیگری بفهمیم. **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الطَّعَامِ فَلْيَجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَصَلِّ. (۲)** چون هر یک از شما را به خوراک دعوت کردند اجابت کند و اگر روزه بود نماز بگذارد (یا برای میزبان دعا کند). در اینجا بهتر است همان معنای لغوی یعنی دعا کردن به برکت و خیر برای شخص دعوت کننده را معنای حدیث دانسته است، که با تفسیر برخی شارحان حدیث مطابقت و سازگاری دارد. (۳)

خلط معنای فارسی و عربی پس از مسلمان شدن ایرانیان، زبان فارسی از زبان عربی تأثیر پذیرفته و بسیاری از واژه های زبان عربی را به کار گرفته است. همچنین ورود معارف عمیق و ژرف توحیدی برگرفته از قرآن و حدیث موجب شده گاه همان واژه ها در زبان فارسی جای گیرند و حتی از معادل های فارسی خود، پرکاربردتر و روشن تر شوند؛ واژه هایی

۱- .. احزاب/۵۶.

۲- .. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۷۷۷.

۳- .. ر. ک: عارضه الأحمودی بشرح صحیح الترمذی، ج ۳، ص ۳۰۸.

ص: ۱۹۱

نمونه‌ها

تقطیع نادرست

مانند: شکر، محبت، عقل و علم از این قبیل اند. در این میان، شباهت شکلی و شنیداری برخی واژه‌های عربی به واژه‌های فارسی، موجب این تصور در خواننده و شنونده می‌شود که منظور و مفهوم آن واژه عربی، همان مفهوم واژه فارسی است.

نمونه‌ها برای مثال حدیث مشهور امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، (۱) که درباره زن فرموده است: «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَكَيْسِيَّةٌ بِقَهْرْمَانَةٍ»، چنین فهمیده شده است که: زن گل خوشبوی است و نه قهرمانه و پهلوان، حال آنکه قهرمانه در زبان عربی بدین معنا نیست. قهرمانه در عربی به معنای پیشکار و وکیل و متصدی کارهای فرد دیگر است و مقصود حضرت در اینجا، نهی از به خدمت گرفتن زن در امور خانه و مزرعه و کار کشیدن از او در امور شخصی و مربوط به شوهر است. همین نکته سبب شده تا برخی این حدیث را انکار کنند و تأخر پیدایش واژه قهرمان نسبت به زمان صدور حدیث امام علی علیه السلام را دلیل بر جعلی بودن این حدیث بدانند، حال آنکه این واژه در کافی و برخی کتب متقدم بر نهج البلاغه موجود است و معلی بن خنیس را قهرمان، یعنی پیشکار امام صادق علیه السلام خوانده اند. (۲) نکته جالب توجه آنکه برخی از واژه‌های زبان عربی در زبان فارسی با همان هیئت اما با معنایی متفاوت از معنای عربی خود به کار می‌روند؛ برای مثال، واژه احتمال در زبان فارسی به معنای حدس و گمان است، اما در زبان عربی به معنای تحمّل می‌باشد و از این رو، حدیث «اِحْتِمَالُ الْجَاهِلِ صِدْقَةٌ» را باید به معنای تحمّل و بردباری در برابر شخص نابخرد معنا کرد، که به دلیل: «هر کار نیکی صدقه است»، گونه‌ای صدق و احسان به شمار می‌رود.

۱- .. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- .. الکافی، ج ۵، ص ۱۵۸.

ص: ۱۹۲

نمونه

تقطیع نادرستهمان گونه که جداسازی یک حدیث از پیکره اصلی و خانواده اش در فهم آن اثر سوء می نهد و ما را به بیراهه می کشد، قطعه قطعه کردن حدیث و بیرون کشیدن یک جمله از آن و جداسازی قرینه های در کنار هم نشسته نیز گاه به فهم نادرست حدیث می انجامد و آن را مُجَمَّل و گنگ می نماید. اگرچه تقطیع، به دلیل طولانی بودن برخی متنها لازم بوده است و در مواقع خاصی نیز آسیبی نمی رساند مانند جمله هایی که از هم متمایزند و تقطیع کننده نیز با متن و قرینه های آن آشناست اما گاه نقلها و تقطیعیهای نادرست، صدر روایت را از دید محقق پوشانده و او را از سبب صدور حدیث غافل نموده و یا زمینه های لازم را برای فهم سؤال راوی و مجلس خطاب امام در اختیار نهاده است.

نمونه: اگر متن «إِنَّمَا الشُّؤْمُ فِي الثَّلَاثَةِ: الْفَرَسُ وَالْمَرْأَةُ وَالِدَارُ»؛ شومی در سه چیز است: اسب، زن و خانه؛ را به پیامبر اکرم نسبت دهیم، چه اتفاقی می افتد؟! برای پاسخ به این پرسش گفته شده که راوی، صدر حدیث، یعنی عبارت «إِنْ كَانَ الطَّيْرُ فِي شَيْءٍ فَفَى ...» را نیآورده است، که در این صورت قضیه به صورت شرطی می شود و نسبت دادن شومی به زن، اسب و خانه، نادرست می گردد. پاسخ دیگر آن است که عبارت فرو افتاده، جمله «كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَةِ يَقُولُونَ ...» می باشد که بر پایه این گزارش، پیامبر در صدد نقل قول سخن نادرست جاهلیت بوده است. (۱) در هر صورت نقش تقطیع نادرست را می توان در این حدیث دید. شیخ طوسی در کتابش، عدّه الأصول، افزون بر این مثال، چند حدیث دیگر

۱- .. محدثان متن تقطیع شده حدیث را از عبد الله بن عمر و متن کامل و تصحیح شده را از عایشه نقل کرده اند (ر. ک: مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۰ و ج ۲، ص ۱۱۵ و ج ۵، ص ۳۳۵ و الموطأ، ج ۲، ص ۹۷۲).

ص: ۱۹۳

چکیده

را که به صورت نادرستی تقطیع شده اند، نقل نموده و یکی از علتهای این اتفاق را دیر رسیدن راوی به مجلس پیامبر اکرم و نشیندن بخش آغازین حدیث دانسته است. (۱)

چکیدهبینچ مانع از موانع عمده فهم متن عبارت اند از : O تصحیف و تحریف: دگرگونیها، کاستیها و افزوده ها در متن حدیث، پژوهشگر را از رسیدن به مفهوم درست متن، باز می دارد. خواه این تغییرات، نتیجه درست نشیندن باشد و یا درست ندیدن؛ خواه عمدی باشند و یا سهوی. O یافتن نسخه ها و نقلهای گوناگون، آشنایی با طرق تحمل حدیث، مطالعه روایات متعدد و توضیحات شارحان، دانشهای مرتبط مانند فنون کتابت و تجربه های پژوهشی، ما را در زدودن این مانع یاری می دهد. O اشتراک لفظی: واژه های چند معنایی در هر زبان، مشکلاتی را در فهم آنها پدید می آورد. استفاده از قرینه ها و احادیث هم مضمون، به حل این مشکل کمک می کند. O خلط معنای لغوی و اصطلاحی: معنای اصطلاحی، نتیجه تحول معنایی واژه نزد گروه خاصی از مردم است. این معنا گاه تفاوت چشمگیری با معنای اصلی دارد و انس با آن، معنای حقیقی و لغوی واژه را از یاد می برد. واژه صلاه نمونه ای از این دسته است. O خلط معنای فارسی و عربی: واژه های مشترک زبان عربی و فارسی فراوان اند، اما گاه معنای آن در عربی با فارسی متفاوت است و این، موجب فهم نادرست از

پرسش و پژوهش

احادیث مشتمل بر این واژه‌ها می‌شود. هشیاری و مراجعه به کتب لغت و ادب، می‌تواند این غفلت را بزداید. O تقطیع نادرست : تقطیع نامناسب حدیث و جداسازی قرینه‌ها، مانع فهم درست حدیث می‌شود. تقطیع، با یافتن نقلهای گوناگون و تشکیل خانواده حدیث، قابل کشف و حل است.

پرسش و پژوهش ۱. جایگاه زدودن موانع فهم را در سیر کلی و اجمالی فهم حدیث بیان کنید. ۲. به نظر شما، کدام یک از موانع برشمرده، بیشتر اتفاق می‌افتد؟ ۳. دو مانع دیگر فهم متن بیابید. ۴. برخی عبارت (تَنْكَبْتُ لِقِتَالِكْ) را در زیارت مشهور عاشورا تصحیفی از (تَنْكَبْتُ لِقِتَالِكْ) دانسته‌اند. این گفته را بررسی کنید. ۵. یک حدیث مشتمل بر واژه چند معنایی را یافته و ترجمه کنید. ۶. دو نمونه برای خلط معنای لغوی با اصطلاحی، و فارسی با عربی ارائه دهید.

درس پانزدهم : موانع فهم مقصود**تتبع ناقص**

درس پانزدهم : موانع فهم مقصود اهداف درسهدف از ارائه مطالب این درس آن است که فراگیرنده: از برخی موانع عمده فهم مقصود اصلی حدیث آگاهی یابد؛ با برخی تلاشها برای زدودن موانع فهم مقصود آشنا شود.

تتبع ناقصپیش شرط هر تحقیق موفق و نتیجه بخش، آن است که پژوهنده بتواند همه مواد خام و منابع پژوهش را بیابد و آنها را در یک طبقه بندی درست و همگون، در کنار هم بچیند. بر اساس آنچه در مبحث خانواده حدیث و نیز راهها و ابزارهای فهم مفردات حدیث گذشت، ما ناگزیر از تتبع کامل به منظور رسیدن به حکم دقیق و مقصود حقیقی حدیث صادر شده از امام و گوینده سخن هستیم. به عبارت دیگر، همه گفته او و نیز همه سخنان دیگر او و دیگر امامان را می باید گرد آورد تا حکم یک موضوع روشن شود. این سخن بدین معناست که نمی توان با دیدن و یافتن تنها چند حدیث و در کنار هم نهادن آنها، به سهولت نتیجه گرفت و آن را به امامان معصوم منسوب دانست. این آفت، که گاه زاییده کسالتها و کمبود سرمایه گذاری پژوهشگر است و گاه نتیجه کمبود امکانات و ابزارهای لازم برای پژوهش، نتایج ناگواری در

ص: ۱۹۶

نمونه

تاریخ حدیث بر جای نهاده و عالمان متأخر را در قرون اخیر به تهیه جوامع حدیثی مانند بحار الأنوار و وسائل الشیعه وادار کرده است.

نمونه‌برخی کز فهمی های فریب خوردگان خط غلو، نتیجه ندیدن مجموع احادیث و گرفتار آمدن در چنبره شبهه هاست. حدیث زیر به تنهایی و بدون قرار گرفتن در کنار احادیث مفسر آن، دستاویز مناسبی برای کسانی است که معنویت دین را می خواهند و تکلیف را نه: **إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحِبُّ الْمُصَلِّينَ وَلَا أَصِلُّنِي وَأَحِبُّ الصَّوْمِينَ وَلَا أَصُومُ؟** فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: **«أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ، وَلَكَ مَا أَكْتَسَبْتَ»**. (۱) مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای فرستاده خدا! من نمازگزاران را دوست دارم ولی خود نماز نمی گزارم، و روزه داران را دوست دارم اما خود روزه نمی گیرم. حضرت به او فرمود: «تو با همان کس همراه می شوی که دوستش داری و برایت همان خواهد بود که به دست آورده ای». برخی بر اساس این حدیث و احادیث مشابه دیگر (۲) گفته اند: محبت اهل بیت برای نیل به درجات عالی بهشت کفایت می کند، بدون آنکه لازم باشد به کاری پردازیم و یا تکلیفی را انجام دهیم. آنان اسلام را در محبت اهل بیت خلاصه و معنویت بدون تکلیف، دوستی بدون کوشش، و دین بدون طاعت را به مشتاقان ساده لوح خود عرضه کردند و با این شیوه، خود را جلودار این قافله به خطا درآمده ساختند و خط غلو را از آغازین روزهای شکل گیری مذهب جعفری بنیان

۱-.. الکافی، ج ۸، ص ۸۰، ح ۳۵.

۲-.. برخی از این احادیث در کتاب **المحبه فی الكتاب و السنه**، ص ۱۸۲، باب «دور المحبه فی مصیر الإنسان» آمده است.

ص: ۱۹۷

نهادند. اما راویان و فقیهان بزرگ مکتب جعفری به ستیز با آنان برخاستند و با عرضه افکار آنان به امامان و طرد احادیث خودساخته ایشان، نقد و نظر پیشوایان دین را رویاروی آنان قرار دادند و نفرین امامان بر آنها را به آگاهی شیعیان رساندند. اگر ما به احادیث مشابه مراجعه کنیم، مفهوم درست این حدیث را به سهولت به دست می آوریم. شیخ طوسی ماجرا را این گونه نقل کرده است: **أُتِيَ رَجُلٌ النَّبِيَّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَجُلٌ يَحِبُّ مَنْ يَصِلُنِي وَلَا يَصِلُنِي إِلَّا الْفَرِيضَةَ، وَيَحِبُّ مَنْ يَتَصَدَّقُ وَلَا يَتَصَدَّقُ إِلَّا بِالْوَجِبِ، وَيَحِبُّ مَنْ يَصُومُ وَلَا يَصُومُ إِلَّا شَهْرَ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.»** (۱) مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! شخصی است که نمازگزاران را دوست دارد اما خود جز نماز واجب نمی خواند، و انفاق کنندگان را دوست دارد ولی خود جز در انفاق واجب نمی پردازد، و روزه داران را دوست دارد ولی خود جز در ماه رمضان روزه نمی گیرد. [حال او چگونه است؟] حضرت در جواب او فرمود: «مرد با کسی همراه است که دوستش دارد». روشن تر و صریح تر از آن، روایتی است که در آن امام باقر علیه السلام می فرماید: **يَعْنِي: لَا أُصِلُّ وَلَا أَصُومُ التَّطَوُّعَ، لَيْسَ الْفَرِيضَةَ.** (۲) منظور سائل آن است که: نماز نافله نمی خوانم و روزه مستحبی نمی گیرم، مقصود او نماز و روزه واجب نیست.

۱- .. الأُمالي، طوسی، ص ۶۲۱، ح ۱۲۸۱.

۲- .. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۷۲.

پیروی از اهوآ و آرا

پیروی از اهوآ و آراگاه پژوهشگر به دنبال حقیقت نیست. او در پی عرضه سخن در نقاب حدیث است. او رأیی را پیش تر برگزیده و آن را برای خویش حجت ساخته و اکنون، به دنبال مستمسکی برای موجه جلوه دادن آن و مستند کردن و منسوب داشتن آن به دین است. اینان، اندیشه و رأی ناصواب خود را با حدیث، مبرهن جلوه می دهند و مقصود حقیقی خویش را در قالب حدیث بیان می کنند. جلوه گری در بازار دانش و تحکیم ظاهری نظریه های ثابت نشده علمی به وسیله احادیث غیر ناظر به آنها، یکی دیگر از موانع فهم درست و عمیق حدیث است. این افراد هنگام دستیابی به حدیثی که تنها محتمل است مؤید رأی آنان باشد، دقت را به کناری می نهند و آن را دستاویز اثبات نظر خود می سازند و این همانند تفسیر به رأی قرآن می باشد که به شدت از آن نهی شده است. معیار و ملاک این نهی، در حدیث نیز جاری است؛ چه، حدیث، بیان قرآن و تفسیر وحی است و همانند آن از مبدأ قدسی سرچشمه گرفته است. به تعبیر امام علی علیه السلام: اینان فهم و رأی خود را تابع حدیث نکرده اند، بلکه حدیث را تابع رأی و هوای خود ساخته اند. (۱) و از این رو امام صادق علیه السلام از آنان شکوه کرده و می فرماید: *إِنِّي لَأَحَدُتُّ أَحَدَهُمْ بِالْحَدِيثِ، فَلَا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي حَتَّى يَتَأَوَّلَهُ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَطْلُبُونَ بَحْدِيثِنَا وَبِحَبْنَا مَا عِنْدَ اللَّهِ وَانَّمَا يَطْلُبُونَ بِهِ الدُّنْيَا، وَكُلُّ يَجِبُ أَنْ يُدْعَى رَأْسًا.* (۲) من برای یکی از آنها حدیث می گویم؛ اما هنوز از پیش من نرفته،

۱- .. امام علی علیه السلام این تعبیر را برای مردم آخر الزمان به کار می برد که «عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى» و نیز «عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲- .. اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ج ۱، ص ۳۴۷، شماره ۲۱۶.

ص: ۱۹۹

نمونه

سخن مرا بر غیر مقصود آن، تأویل می‌کند. از آن رو که مقصودشان از حدیث و محبت ما، آنچه نزد خداست نیست، بلکه مقصودشان، دنیا است و هر کدام می‌خواهند رئیس باشند.

نمونه راز پیدایش برخی نحله‌های گوناگون و فرقه‌های مختلف، به این گونه تفسیرهای نادرست از قرآن و حدیث بازمی‌گردد. برای مثال، غالیان، که گزندهای فراوانی را به امامان رساندند و بر پیکر شیعه ضربه وارد ساختند، با جعل حدیث و تفسیر به رأی، بسیاری از ساده لوحان و پیروان کم‌خرد خود را قانع ساختند و با ارائه فهمی نادرست از احادیثی مانند «إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ»، خیل مشتاقان خوش خیال و آسوده خاطر و خوشگذران را به دنبال خود کشیدند. آنان حدیث «إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ» را چنین تفسیر می‌کردند که: چون به معرفت خدا رسیدی و به حقانیت اهل بیت پی بردی، دیگر همه کاری برای تو مجاز است و می‌توانی حتی به ارتکاب گناه روی آوری، و این معنا را با احادیث دیگر و تفسیرهای نادرست خود از آنها تأیید و تأکید می‌کردند؛ اما امامان ما با این معنا به شدت مخالفت کرده و مقصود از واژه عمل را در حدیث، کار نیک و خیر دانسته‌اند و حدیث را در راستای القای این معنا تفسیر کرده‌اند که معرفت و شناخت و ایمان، شرط قبول عمل است؛ یعنی تنها پس از حصول معرفت و ایمان است که باید به سراغ عمل رفت و پیش از شناخت، عمل سودی نمی‌بخشد. اینک متن چند حدیث ناظر بر این معنا را می‌آوریم. در روایتی به نقل از محمد بن مارد آمده است: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدِيثُ رُؤْيٍ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ: «إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ». فَقَالَ: «قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ». قَالَ: قُلْتُ: وَ إِنْ زَنَوْنَا أَوْ سَرَقْنَا أَوْ شَرِبْنَا الْخَمْرَ؟ فَقَالَ لِي: إِنْ أَلَّيْنَا اللَّهَ وَ إِنْ أَلَّيْنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهُ مَا أَنْصِيَهُ فَمُونَا أَنْ نَكُونَ أَخَذْنَا بِالْعَمَلِ وَ وُضِعَ عَنْهُمْ؟! إِنَّمَا قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا

ص: ۲۰۰

شَتَّ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ، فَإِنَّهُ يَقْبَلُ مِنْكَ. « (۱) به امام صادق علیه السلام گفتم: حدیثی برای ما روایت شده که شما گفته اید: چون معرفت یافتی هر چه می خواهی بکن. امام پاسخ داد: آری گفته ام. گفتم: حتی زنا و دزدی یا باده نوشی؟ امام جمله استرجاع إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بر زبان راند و فرمود: به خدا سوگند با ما انصاف نورزیده اند، ما از اعمالمان مؤاخذه شویم و آنها نه! من تنها گفته ام: هر گاه معرفت یافتی، به هر کار خیری خواستی پرداز، کوچک یا بزرگ، که از تو پذیرفته می شود. شیخ صدوق روایت دیگری را نقل می کند. او در روایتی به نقل از فضیل بن عثمان آورده است: سِئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَخَابِثَ يَزُوُونَ عَنْ أَبِيكَ، يَقُولُونَ إِنَّ أَبَاكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا عَرَفْتَ فَاَعْمَلْ مَا شِئْتُ»، فَهُمْ يَشْتَجِلُونَ بِغَيْدِ ذَلِكَ كُلِّ مُحَرَّمٍ. قَالَ: «مَا لَهُمْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ؟! إِنَّمَا قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاَعْمَلْ مَا شِئْتُ مِنْ خَيْرٍ، يَقْبَلُ مِنْكَ. « (۲) به امام صادق علیه السلام گفته شد: این خبیثها از پدرت روایت می کنند که فرموده است: چون معرفت یافتی، هر چه می خواهی بکن، و هر کار حرامی را روا می شمرند. امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه چنین چیزی می گویند، خداوند لعنتشان کند. پدرم تنها فرود: چون حق را شناختی، هر کار خیری می خواهی بکن که از تو پذیرفته می شود.

۱- .. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۴.

۲- .. معانی الأخبار، ص ۱۸۲ (باب معنی ما روی عن الباقر علیه السلام أنه قال: «إِذَا عَرَفْتَ فَاَعْمَلْ مَا شِئْتُ»).

ص: ۲۰۱

از حدیث بعد فهمیده می شود که این تحریف معنوی به وسیله سرکرده غالیان، ابوالخطاب، صورت گرفته است. شیخ صدوق در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام به نقل از محمد بن ابی عمیر چنین آورده است: قیلَ لَهُ: إِنَّ أبا الْخَطَّابِ يذُكُرُ عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ لَهُ: «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ»، فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ أبا الْخَطَّابِ! (۱) وَ اللَّهِ مَا قُلْتُ لَهُ هَكَذَا وَ لَكِنِّي قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يَقْبَلُ مِنْكَ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ... وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأَوْلِيكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يَرْزُقُونَ فِيهَا بغيرِ حِسَابٍ (۲) وَ يَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً. (۳)» (۴) به امام صادق علیه السلام گفته شد: ابوالخطاب از شما چنین نقل می کند که شما گفته اید: چون حق را شناختی هر چه می خواهی بکن. حضرت فرمود: خداوند ابوالخطاب را لعنت کند، به خدا سوگند که چنین نگفتم، بلکه گفتم: چون حق را شناختی، هر کار خیری که خواستی انجام بده که از تو پذیرفته می شود. خداوند عز و جل می فرماید: ... و هر که کار شایسته کند چه مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند و نیز می فرماید: هر کس از مرد یا زن

۱- .. محمد بن مقلاص اسدی کوفی، مشهور به ابوالخطاب، از سران غالیان بوده است.

۲- .. غافر / ۴۰.

۳- .. النحل / ۹۷.

۴- .. معانی الأخبار، ص ۳۸۸، ح ۲۶.

ص: ۲۰۲

نادیده گرفتن آهنگ سخن

نمونه

کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات [حقیقی] بخشیم. استشهاد امام به دو آیه قرآن، تأیید کننده نظر ایشان در شرط بودن معرفت و ایمان برای نتیجه بخش بودن آن است.

نادیده گرفتن آهنگ سخنها در سخنان روزمره و به گاه تدریس و سخنوری، از آهنگهای متفاوت کلامی سود می بریم. به گاه پرسش یا انکار، سخن خود را با آهنگی متفاوت از پاسخ یا تأیید بیان می داریم و حتی گاه این آهنگ را به عنوان نشانه های غیر کلامی به جای نشانه های گفتاری می نشانیم و ابزار استفهام را حذف می کنیم. ما همه با پرسشهای آهنگین در گفتار آشنا هستیم؛ اما این آهنگ در نوشتن قابل انتقال نیست و تنها از طریق علایم مناسب به خواننده منتقل می شود. این علامت ها در گذشته نبوده است و از این رو گاه گفته استفهامی امام، به صورت یک جمله خبری خواننده و فهمیده شده و موجب پدید آمدن مشکلاتی شده است. شیخ طوسی از همین نکته سود جسته و میان چند حدیث متعارض فقهی، جمع‌دلالی کرده است. او به یاری قابلیت حمل یکی از دو طرف تعارض بر معنای استفهامی یا تعجیبی و انکاری، کوشیده است با ارائه فهمی ژرف تر از حدیث، آن را با بقیه احادیث هم موضوع، که گاه پُر تعدادتر و صحیح ترند، سازگار نماید تا به طرد یکی از دوی تعارض وادار نشود.

نمونه‌در الاستبصار چنین آمده است: عَمَارُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَصِيبُ خَطَأً فِي الصَّخْرَاءِ أَوْ يَصِيدُهُ، أَيَا كَلُهُ؟ فَقَالَ: «هُوَ مِمَّا يُؤْكَلُ!»

ص: ۲۰۳

عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که پرستویی را در صحرا می زند یا صید می کند، آیا می تواند آن را بخورد؟ امام فرمود: آن از چیزهایی خوردنی است؟! شیخ طوسی در اینجا عبارت اخیر را بر تعجب حمل نموده است، نه جمله خبری. او مؤید توجیه خود را روایت قبلی در همان جا دانسته است که صریحاً خوردن پرستو را حرام می داند. گفتنی است این بحث در قرآن نیز جاری است و در داستان حضرت یوسف، آیه: أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (۱) و نیز گفته حضرت ابراهیم: هَذَا رَبِّي (۲) در خطاب به مشرکان، مورد استفاده امامان ما قرار گرفته است. آن بزرگواران لحن دو پیامبر معصوم را در هر دو مورد، استفهامی و انکاری دانسته اند و بدین وسیله، ساحت مقدس آنان را از دروغ پاک داشته اند. (۳)

چکیده‌برخی از موانع عمده فهم مقصود عبارت اند از: **O** تتبع ناقص: گرد نیاوردن همه آنچه به پژوهش مربوط است، گاه نتیجه سستی پژوهشگر و گاه حاصل کمبود امکانات و نقص روشهای بازیابی و تحقیق است و در هر حال نتیجه پژوهش، مستند و معتبر نمی شود. **O** پیروی از اهو و آرا: به کار بردن حدیث برای مقاصد شخصی، موجب شتابزدگی در چنگ زدن به احادیث موافق نما و تدبیر نمودن در آنها می شود. تابع کردن حدیث نسبت به فهم خود و نه تبعیت از حدیث، مانند تفسیر به رأی در قرآن ناپسند و ناروا است. **O**

۱- .. یوسف/۷۰.

۲- .. انعام/۷۶ ۷۸.

۳- .. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۴۱، ح ۴ و ج ۱۲، ص ۲۴۰.

ص: ۲۰۴

نادیده گرفتن آهنگ سخن: آهنگ سخن، خبری بودن، استفهامی بودن یا تعجبی بودن سخن را می‌فهماند. این آهنگ تنها با علامتهای مناسب قابل انتقال به نوشته است و چون این علایم در گذشته، رواج نداشته، گاه در فهم حدیث اختلال روی داده است و جمله انشایی را خبری یا جمله خبری را انشایی پنداشته اند.

پرسش و پژوهش ۱. کدام یک از موانع فهم مقصود در فهم قرآن نیز رخ می‌دهد؟ ۲. تشکیل خانواده حدیث، کدام مانع فهم مقصود را می‌زداید؟ ۳. برای موانع فهم مقصود، چند نمونه جدید بیابید.

ص: ۲۰۵

پیوست (۱) کتب مهم لغت عربی برای فهم متن حدیث، باید به کتاب های لغت کهن و معتبر مراجعه کرد. از این رو کتب مهم لغت را گزارش می کنیم. (۱) در این گزارش از کتاب المعجم العربی، نوشته ریاض قاسم، مقدمه دکتر عطار، بر صحاح جوهری (۲) و معجم الادباء اثر مشهور یاقوت حموی استفاده کرده ایم. گفتنی است بیشتر کتب لغت، بر اساس ماده کلمه مرتب شده اند. این بدان معناست که باید با تجزیه کلمه مورد جستجو، حروف زاید را کنار بنهیم و حروف اصلی حذف شده را باز گردانیم. همچنین نیاز است حروف قلب شده و تبدیل یافته را بشناسیم و این دو، آشنایی کامل با قواعد اعلال و ادغام، در علم صرف را می طلبد.

۱. کتاب الجیم، اسحاق بن مرار شیبانی (م ۲۱۳) این کتاب به شعر عرب و شواهد لغت بیش از هشتاد قبیله عرب استناد کرده است.

۱- ۱. مشتاقان اطلاع بیشتر را ارجاع می دهیم به: المعجم العربی، بحوث فی الماده والمنهج والتطبیق، ریاض زکی قاسم، لبنان: دارالمعرفه، ۱۴۰۷ق، اول؛ وی مهم ترین کتب لغت را بر اساس ترتیب تاریخی مرتب کرده و از کتاب الجیم شروع و با معجم الأفعال المتعدیه بحرف تمام کرده است.

۲- .. آقای غلامرضا فدایی عراقی، این مقدمه را به طور جداگانه ترجمه کرده و کتابخانه مجلس شورای اسلامی آن را در سال ۱۳۷۷ شمسی به چاپ رسانده است.

ص: ۲۰۶

۲. المنجد فی اللغه، علی بن الحسن هَنّایی (م ۲۳۰ ق) معجمی است که به لغات مشترک پرداخته و به کار حلّ مشکل واژه های چند معنایی می آید.

۳. جمهره اللغه، محمّد بن الحسن بن درید اَزْدی بصری (م ۳۲۱) نویسنده در این کتاب، لغات عمومی عرب را شرح داده و لغات کم کاربرد را نیاورده است. کتاب، شواهد قرآنی و حدیثی فراوان دارد و در آن به لغات غریب و راهیافته از دیگر زبان ها به زبان عربی، هم اشاره کرده است.

۴. دیوان الأدب، اسحاق بن ابراهیم فارابی، (م ۳۵۰) مؤلف، از غریب الحدیث ابن سلّام، إصلاح المنطق ابن سکیت و أدب الکاتب ابن قتیبه استفاده کرده است.

۵. تهذیب اللغه، محمّد بن احمد اَزْهری (۲۸۲ ۳۷۰) مؤلف، مانند خلیل و دیگر لغت شناسان نخستین، نزد بادیه نشینان عرب رفت و از آنان لغت شنید. او به تهذیب لغت عرب همت گماشت و آن را از واژه های تصحیف شده پیراست و اغلاط بسیاری را حذف نمود.

۶. المحيط فی اللغه، اسماعیل بن عبّاد طالقانی (۳۲۶ ۳۸۵) مؤلف کتاب به سبب همراهی اش با وزیر دانشمند آل بویه، ابن عمید، به «صاحب» مشهور شد. صاحب بن عبّاد کتاب های متعدّد نوشت که از بزرگترین آنها المحيط است و جزو نخستین کتابهای لغت الفبایی می باشد. این کتاب واژه های بسیاری را شرح کرده، اما شواهد شعری زیادی ندارد.

۷. الصحاح فی اللغه، اسماعیل بن حمّاد جوهری فارابی (م ۳۹۳) جوهری تنها لغاتی را که صحیح می دانست گرد آورد و آنها را بر اساس مواد و به شکل الفبایی کامل، دسته بندی کرد. مبنای انتخابی جوهری موجب

ص: ۲۰۷

چکیده

شد که بسیاری از لغات را نادرست بشمرده و آنها را در کتابش نیاورد، اگر چه این امر، مانع راه یافتن غلط به کتابش نشد. کتاب جوهری با استقبال عالمان روبرو و تهذیب و تلخیص شد. مختار الصحاح از محمد بن ابی بکر رازی، گزیده ای تقویت شده از آن است. وی مطالبی را از تهذیب اللغه ی ازهری به گزیده خود از صحاح افزود.

۸. مقایس اللغه، احمد بن فارس بن زکریا (م ۳۹۵) مؤلف در ذیل مفردات هر ماده، به معنا یا معانی متفاوت آن اشاره کرده است و این نکته را تذکر می دهد که آیا معانی متفاوت یک ماده به یک اصل بازمی گردند و یا چند اصل هستند. مؤلف، در این کتاب از خلیل فراهیدی و ابن درید، سود برده است. او از رهگذر ذکر معنای اصلی کلمه، این امکان را فراهم می آورد تا سیر تغییر معنای لغت را دریابیم و مجازها و استعاره ها را تا حدود بسیاری از معنای اصلی متمایز کنیم. ابن فارس، استاد صاحب بن عبّاد بود و ابن عبّاد او را دارای حسن تصنیف و کتابهایش را کم تصحیف می دانست. کتاب المجل و نیز فقه اللغه از کتاب های متعدد اوست.

۹. کتاب الأفعال، سعید بن محمّد المعافری السرقسّطی (م بعد از ۴۰۰) وی به تصریف افعال عربی پرداخت و از کتاب «ابن فوطیه» سود برد و آن را بسط داد. او از زجاج و ابوحاتم سجستانی و قطرب نیز مطلب نقل کرده است. وی کلمات غریب را نیز تفسیر و به قرآن و حدیث استشهاد نموده است.

۱۰. المخصّص، علی بن اسماعیل (ابن سیده)، (۳۹۸ ۴۵۸) کتاب لغت وی، بسیاری از کتاب های پیش از خود را گرد آورده و ترتیب آن، موضوعی است و می توان آن را پایان و جامع همه کتب لغت تا قرن چهارم هجری دانست. کتاب المحکم او نیز معتبر و معروف است.

ص: ۲۰۸

پرسش و پژوهش

پیوست «۱»

۱۱. أساس البلاغه، محمود بن عمر الزمخشری، (۴۶۷ ۵۳۸) زمخشری آخرین کسی است که خود در لغت اجتهاد کرده و اقوال قبلی را سنجیده و آورده است. او خود در مقدمه کتابش می گوید که از اعراب نجد و تهامه در عربستان لغت شنیده است. پس از وی، منابع دیگر لغت، همه برگرفته از کتب لغت قبلی اند و کمتر مؤلفی به میان بادیه نشینان رفته است. زمخشری در این کتاب، به تمیز معانی حقیقی از مجازی هم پرداخته و به بیش از پنج هزار شعر استشهاد کرده است.

۱۲. لسان العرب، محمد بن مکرم انصاری ابن منظور (۷۱۱ - ۶۳۰) ویژگی عمده لسان العرب، جمع لغت های پیشین است و چون بیشتر به لغات قرآن و حدیث عنایت داشته، تمام کتاب النهایه، اثر ابن اثیر را که غریب الحدیث محسوب می شود، آورده است. او خود می گوید که چهار کتاب دیگر، یعنی تهذیب اللغهی ازهری، المحکم ابن سیده، الصحاح جوهری و الحاشیه علی الصحاح ابن بزی را نیز جمع آوری کرده است.

۱۳. المصباح المنیر، احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی (م ۷۷۰) این کتاب که در باره لغات غریب شرح کبیر رافعی (۱) نگاشته شده با حجم اندک خود، بسیاری از ویژگیهای یک کتاب لغت را دارد. فیومی شکل های گوناگون اسم و فعل را در هر ماده آورده و الفاظ متشابه و متماثل را توضیح داده و در موارد بسیاری معنای باب های ثلاثی مزید را ذکر کرده است.

۱۴. القاموس المحيط، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (۷۲۹ ۸۱۶) مؤلف از الصّحاح جوهری سود برده و محکم ابن سیده و الباب صاغانی را بدان افزوده است. در شرح هر ماده از جمهوره اللغه، تهذیب اللغه، حواشی

۱- .. شرح کبیر رافعی، شرح کتاب «الوجیز فی الفروع» اثر امام محمد غزالی (م ۵۰۵) از کتب مهم فقه شافعی است.

ص: ۲۰۹

پیوست «۲»

ابن بری بر صحاح جوهری و النهایه ابن اثیر، استفاده کرده است. او توانست بیست هزار ماده بر چهل هزار ماده الصّیّحاح بیفزاید. همچنین در کتاب خود از حرف های خاصّی برای رمزگذاری استفاده کرد.

۱۵. کلیات، ایوب بن موسی حسینی کفوی (۱۰۹۴ ۱۰۲۸) این کتاب، منبع خوبی برای شناسایی سیر تحولات و تطوّر لغت است و اگرچه بیشتر به اصطلاحات فلسفی و فقهی عنایت دارد؛ اما یاور خوبی برای تفسیر معانی قرآن و احادیث نبوی به شمار می رود.

۱۶. تاج العروس من جواهر القاموس، سیّد محمّد مرتضی حسینی زبیدی (۱۲۰۵ ۱۱۴۵) این کتاب، شرح مزجی القاموس المحيط و در پی حلّ مشکلات و تکمیل آن است؛ ولی با توجه به اشاره های او به واژه هایی که فراهیدی و ابن درید و ازهری و جوهری و ابن سیّده و حتّی ابن منظور، مهمل نهاده اند، می توان آن را مستدرکی برای همه کتب لغت پیشین دانست. مؤلّف، شواهد شعری متعدّدی را نیز افزوده است.

ص: ۲۱۰

پیوست (۲) کتب مهم غریب الحدیث کتاب های غریب الحدیث با شرح واژه های نامأنوس و غریب، فهم متن حدیث را برای ما آسان می کنند و از این نظر مانند کتاب های لغت هستند. ویژگی مهم کتب غریب الحدیث، پرداختن به واژه های خاص به کار رفته در حدیث است و در موارد بسیاری، معنای اراده شده در همان حوزه می باشد. در اینجا چند کتاب مهم غریب الحدیث را برمی شمیریم و طالبان آگاهی بیشتر را به مقدمه کتاب غریب الحدیث بحار الانوار ارجاع می دهیم. (۱)

۱. غریب الحدیث، ابو عبید قاسم بن سلام هروی (م ۲۲۴) ابو عبید چهل سال از عمر خود را در جمع آوری معانی لطیف حدیث صرف نمود و با استفاده از رساله های پراکنده غریب الحدیث مانند نوشته های نصر بن شمیل مازنی (م ۲۰۳) و معمر بن مثنی (م ۲۱۰)، اولین کتاب در خور توجه غریب الحدیث را نگاشت. او کتابش را به شیوه مسندهای حدیثی، سامان داد و از این رو با همه نیکویی هایش، یافتن معنای واژه غریب در آن دشوار است. از این رو در سال های اخیر، فهرست هایی برای آن تهیه شد.

۱- این مقدمه به زبان فارسی نیز در مجله علوم حدیث، شماره ۱۳ به چاپ رسیده است.

ص: ۲۱۱

۲. غریب الحدیث، ابو محمد عبدالله بن مسلم، ابن قتیبه (م ۲۷۶) او نیز مانند ابو عیید قاسم بن سلّام واژه های غریب را از درون احادیث استخراج کرد و آنها را به همان شکل مسندی سامان داد. ابن قتیبه، تعدادی از مصطلحات فقهی را نیز در آغاز کتابش شرح کرد. گفتنی است لغات شرح شده او غیر از لغات شرح شده از سوی قاسم بن سلّام است.

۳. غریب الحدیث، ابو سلیمان حمد بن محمد خطّابی شافعی (م ۳۸۸) خطّابی سومین غریب نگار بزرگ سبک مسندی است. او واژه های گرد آمده به وسیله قاسم بن سلّام و ابن قتیبه را کنار نهاد و شرح واژه های غریب دیگر را به عهده گرفت. کتاب او نیز همسنگ دو کتاب پیشین است و با همان اشکال دشواریابی واژه ها نیز روبرو است.

۴. الغریبین، ابو عبید احمد بن محمد هروی (م ۴۰۱) کتاب او به غریب الحدیث اختصاص ندارد و غریب القرآن را هم در بر دارد. او سه کتاب پیشین را کنار هم نهاد و سپس آنها را با غریب القرآن یک جا کرد و با اقتباس از کتب لغت، همه واژه ها را به شکل الفبایی و بر اساس مواد آنها، سامان داد. روش ابو عبید جاری و ساری شد و کتاب او محور نگارش بسیاری از کتب غریب الحدیث شد. ابو المکارم علی بن محمد نحوی (م ۵۶۱) کتاب «الغریبین» را تلخیص کرد.

۵. مجمع الغرائب و منبع الرغائب، ابو الحسن عبد الغافر بن اسماعیل فارسی (م ۵۲۹) او تقریباً همه کتاب های مهم غریب الحدیث را که پیش از وی تألیف شده بود یک جا گرد آورد و آن گونه که خود می گوید این کار تا اواخر عمرش یعنی سال ۵۲۶ هجری قمری به طول انجامید.

ص: ۲۱۲

۶. الفائق فی غریب الحدیث، ابو القاسم جار الله محمود بن محمد زمخشری (م ۵۴۸) این کتاب بسیار غنی و پر محتوا که ابن اثیر، آن را بامسمای خواند، مانند دیگر کتاب های زمخشری، پرفایده است، اما متأسفانه ترتیب آن، الفبایی کامل نیست و از این رو یافتن برخی واژه های غریب در آن دشوار است.

۷. المجموع المغیث فی غریبی القرآن و الحدیث، ابو موسی محمد بن ابی بکر مدینی (م ۵۸۱) ابو موسی مدینی از عالمان بزرگ قرن ششم بود و توانست واژه های غریب دیگری در احادیث بیابد که حتی ابو عبید احمد بن محمد هروی هم در کتاب خود نیاورده بود و به گفته ابن اثیر حجم گرد آورده او و نیز ارزش علمی آنها با آنچه ابو عبید هروی عرضه داشته است، برابری می کند.

۸. النهایه فی غریب الحدیث والاثر، ابو السعادات مبارک بن محمد جزری، ابن اثیر (م ۶۰۶) ابن اثیر با کنار هم نهادن آنچه ابو عبید هروی در «غریبین» و ابو موسی مدینی در «المجموع المغیث» گرد آورده بودند و نیز واژه هایی که خود به آنها دست یافته بود، کتاب بزرگ خویش را پدید آورد. او کتاب را به همان ترتیب مشهور الفبایی سامان داد و پس از ذکر واژه غریب، عبارت مشتمل بر آن واژه و نیازمند شرح را آورد. او برای اختصار، واژه های غریب قرآنی را از الغریبین حذف کرد و بسیاری از شواهد شعری را نیز نیاورد. کوششها و ابتکارات او موجب شد که کتابش تا کنون، اصلی ترین منبع غریب الحدیث باشد و کتاب های دیگر، مانند کتاب مفصل ابن حاجب (م ۶۴۶) و حتی کتاب دیگر خودش، «منال الطالب فی شرح طوَال الغرائب» را تحت الشعاع قرار دهد. صفی الدین ارموی و جلال الدین سیوطی بر کتاب نهاییه، «ذیل» و تکمله نگاشتند و صلاح الدین حنفی و نیز سیوطی، آن را تلخیص کردند. عماد الدین ابو الفداء حنبلی هم آن را به شعر درآورد و «الکفایه فی نظم النهایه» نامید.

ص: ۲۱۳

۹. مجمع البحرین و مطلع التیرین، فخر الدین محمد علی بن احمد، مشهور به طریحی (م ۱۰۸۵) او ابتدا کتاب «غریب احادیث الخاصه» را نوشت و در آن لغات غریب احادیث ائمه شیعه را گرد آورد. در گام بعدی، واژه های غریب قرآن را نیز شرح کرد و بدان افزود و کتاب مجمع البحرین را پدید آورد. او در این کتاب با ارائه تاریخچه برخی پیامبران و دانشمندان و حتی مکانها و نیز توضیح عقاید و فرقه ها، کتاب خود را از یک غریب الحدیث فراتر برد. شیوه چینش او نیز الفبایی و بر حسب آخر کلمه است، اما به جهت تسهیل دستیابی، همه کلمات مهموز اللام و ناقص را در حرف «الف» کتاب جای داد.

۱۰. غریب حدیث بحار الانوار، حسین حسینی بیرجندی (معاصر) علامه محمد باقر مجلسی در طول تدوین «بحار الانوار» و شرح جوامع روایی شیعه، واژه های بسیاری را تفسیر نمود. او با استفاده از کتب لغت، غریب الحدیث و نیز تسلط بر احادیث مفسر و شارح، توانست در موارد بسیاری تفسیر حدیث با حدیث به دست بدهد. از این رو گردآوری این واژه ها و شرح و ترتیب الفبایی آنها، دریچه ای به سوی واژه های غریب حدیث شیعه است و اینها تا اندازه زیادی در این کتاب جمع آوری شده اند.

ص: ۲۱۴

کتابنامه

کتابنامه* القرآن الکریم. * قرآن کریم، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴ ش. ۱. الاجاره، السید ابو القاسم بن علی اکبر الخوئی (م ۱۴۱۳ هجری)، قم: مدرسه دارالعلم، ۱۳۶۵ ش. ۲. الاجتهاد والتقلید، السید ابو القاسم بن علی اکبر الخوئی (م ۱۴۱۳ هجری)، قم: دارالهادی، ۱۴۱۰ ق، سوم. ۳. الاحادیث المقلوبه وجواباتها، حسین بن علی الطباطبائی البروجردی (م ۱۳۴۰ هجری)، تعلیق: محمدرضا الحسینی الجلالی، قم: مؤسسه فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۷۴ ش. ۴. الاحتجاج علی أهل اللجاج، ابو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی (م ۶۲۰ هجری)، تحقیق: إبراهیم البهادری ومحمد هادی به، تهران: دار الأسوه، ۱۴۱۳ هـ ، اول. ۵. الاختصاص، المنسوب إلى أبی عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (م ۴۱۳ هجری)، تحقیق: علی اکبر الغفّاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ هـ ، چهارم. ۶. اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ابو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (م ۴۶۰ هجری)، تحقیق: السید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ هـ ، اول.

ص: ۲۱۵

۷. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (م ۴۱۳ هجری)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ ه، اول. ۸. أساس البلاغه، ابو القاسم محمود بن عمر الزمخشري (م ۵۳۸ هجری)، تحقیق: عبد الرحيم محمود، بيروت: دار صادر ۱۳۸۵ ه. ۹. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (م ۴۶۰ هجری)، تحقیق: حسن الموسوی الخراسان، تهران: دار الكتب الإسلامیه، اول. ۱۰. الإصابه فی تمييز الصحابه، ابو الفضل أحمد بن علی بن الحجر العسقلانی (م ۸۵۲ هجری)، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمیه ۱۴۱۵ ه، اول. ۱۱. اصطلاحات الاصول ومعظم ابحاثها، ميرزا علی المشکینی، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۳ ه، پنجم. ۱۲. اصلاح المنطق، ابن سکیت یعقوب بن اسحاق (م ۲۴۴ هجری)، شرح و تحقیق: احمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دار المعارف، ۱۹۷۰ م. ۱۳. اصول الفقه، الشیخ محمد رضا المظفر (م ۱۳۸۸ هجری)، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۰ ش، چهارم. ۱۴. أعلام الدين فی صفات المؤمنین، ابو محمد الحسن بن محمد الدیلمی (م ۷۱۱ هجری)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ ه، اول. ۱۵. إعلام الوری بأعلام الهدی، ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ هجری)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام ۱۴۱۷ ه، اول.

ص: ۲۱۶

۱۶. أعيان الشيعة، السيد محسن بن عبد الكريم الأيمن الحسيني العاملي الشقراي (م ۱۳۷۱ هجرى)، إعداد: السيد حسن الأمين، بيروت: دار التعارف، ۱۴۰۳ هـ ، پنجم. ۱۷. الإفصاح فى إمامه أمير المؤمنين، ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان المعروف بالشيخ المفيد (م ۴۱۳ هجرى)، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۲ هـ ، اول. ۱۸. الأمالى للصدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (م ۳۸۱ هجرى)، تحقيق: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۲ هـ ، اول. ۱۹. الأمالى للطوسى. ابو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (م ۴۶۰ هـ)، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ هـ ، اول. ۲۰. الأمالى للمفيد، ابو عبد الله محمد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (م ۴۱۳ هجرى)، تحقيق: حسين أستاذ ولى وعلى أكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى ۱۴۰۴ هـ ، دوم. ۲۱. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار عليهم السلام، العلامه محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (م ۱۱۱۰ هجرى)، بيروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ ، دوم. ۲۲. البرهان فى علوم القرآن، بدر الدين محمد بن عبد الله الزركشى (م ۷۹۴ هجرى)، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره: داراحياء الكتب العربيه، ۱۳۷۶ هـ ، اول. ۲۳. تاج العروس من جواهر القاموس، السيد محمد بن محمد مرتضى الحسينى الزبيدى (م ۱۲۰۵ هجرى)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ هـ ، اول.

ص: ۲۱۷

۲۴. تحف العقول عن آل الرسول، ابو محمّد الحسن بن علی الحرّانی المعروف بابن شعبه (م ۳۸۱ هجری)، تحقیق: علی أكبر الغفّاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ ه، دوم. ۲۵. تذکره الحفّاظ، ابو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبی (م ۷۴۸ هجری)، بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۲۶. تذکره الفقهاء، ابو منصور الحسن بن یوسف بن المطهر، المعروف بالعلّامه الحلّی (م ۷۲۶ هجری)، تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم. ۲۷. ترتیب اصلاح المنطق، ابن السکیت (م ۲۴۳ هجری)، تحقیق و شرح: محمّد حسن بکائی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ه، اول. ۲۸. تصحیح الاعتقاد (مصنّفات الشیخ المفید)، ابو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری المعروف بالشیخ المفید (م ۴۱۳ هجری)، تحقیق: حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ه، اول. ۲۹. تفسیر القرآن الکریم، صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی (م ۱۰۵۰ هجری)، تصحیح: محمّد خواجوی، قم: نشر بیدار. ۳۰. تفسیر نورالثقلین، الشیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی (م ۱۱۱۲ هجری)، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلّاتی، قم: مؤسسه إسماعیلیان، ۱۴۱۲ ه، چهارم. ۳۱. تنبیه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعه ورام)، ابو الحسین ورام بن اّبی فراس (م ۶۰۵ هجری)، بیروت: دار التعارف ودار صعب. ۳۲. تنزیه الأنبیاء، ابو القاسم علی بن الحسین الموسوی المعروف بسید المرتضی (م ۴۳۶ هجری)، قم: منشورات الشریف الرضی.

ص: ۲۱۸

۳۳. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه، ابو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (م ۴۶۰ هجری)، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۱ ه، اول. ۳۴. التوحید، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ هجری)، تحقیق: هاشم الحسینی الطهرانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۹۸ ه، اول. ۳۵. جامع الأحادیث، ابو محمد جعفر بن أحمد بن علی القمّی المعروف بابن الرازی (القرن الرابع)، تحقیق: السید محمد الحسینی النیسابوری، مشهد: مؤسسه الطبع والنشر التابعه للحضره الرضویّه المقدسه، ۱۴۱۳ ه، اول. ۳۶. جامع المدارک، السید احمد الخوانساری (م ۱۴۰۵ هجری)، تحقیق: علی اکبر الغفّاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵ ه، دوم. ۳۷. جامع بیان العلم وفضله، ابو عمر یوسف بن عبد البرّ النمری القرطبی (م ۴۶۳ هجری)، بیروت: دار الکتب العلمیه. ۳۸. الجعفریات (الأشعثیات)، ابو الحسن محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی (القرن الرابع)، تهران: مکتبه نینوی، طبع ضمن قرب الإسناد. ۳۹. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن النجفی (م ۱۲۶۶ هجری)، بیروت: مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲ ه. ۴۰. حاشیه مجمع الفائده والبرهان، العلامه محمد باقر الوحید البهبهانی (م ۱۲۰۵ هجری)، تحقیق و نشر: مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷ ه، اول. ۴۱. الحج (محاضرات السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی)، السید رضا الخلیفی، قم: مدرسه دارالعلم، ۱۴۰۷ ه.

ص: ۲۱۹

۴۲. الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، الشيخ يوسف بن أحمد البحرانی (م ۱۱۸۶ هجری)، تحقیق: محمّد تقی الايروانی، نجف: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۷ ه . ۴۳. حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ابو نعیم أحمد بن عبد الله الإصبهانی (م ۴۳۰ هجری)، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۸۷ ه ، دوم. ۴۴. الخصال، ابو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ هجری)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ه ، چهارم. ۴۵. خلاصه الأقوال فی علم الرجال، حسن بن یوسف بن المطهر الحلی، المعروف بالعلّامه الحلی (م ۷۲۶ هجری)، تحقیق: السید محمّد صادق بحر العلوم، قم: مکتبه الرضی، ۱۴۰۲ ه . ۴۶. الخلاف، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ هجری)، قم: دار الکتب العلمیه. ۴۷. دانش نامه امام علی علیه السلام، علی اکبر رشاد، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش. ۴۸. الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، زین الدین بن علی العاملی، المعروف بالشهید الثانی (م ۹۶۵ هجری)، النجف الاشرف: مطبعه النعمان. ۴۹. الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره، محمّد بن الشیخ جمال الدین مکی بن محمّد بن حامد بن أحمد العاملی النبطی الجزینی الملقّب بالشهید الأوّل، (م ۷۸۶ هجری)، مشهد: مؤسسه طبع ونشر الآستانه الرضویّه المقدّسه، ۱۳۶۵ ش. ۵۰. دروس فی علم الاصول، السید محمد باقر الصدر (م ۱۴۰۰ هجری)، بیروت: دار الکتب اللبنانی، ۱۴۰۶ ه ، دوم.

ص: ۲۲۰

۵۱. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، ابو حنیفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حیون التیمی المغربي (م ۳۶۳ هجری)، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۹ هـ ، سوم. ۵۲. الديوان المنسوب إلى الإمام علی عليه السلام، ابو الحسن محمّد بن الحسين الكیدری (م قرن ۶ هجری)، ترجمه: أبو القاسم إمامی، تهران: انتشارات أسوه. ۵۳. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، شیخ آغا بزرك طهرانی (م ۱۳۴۸ هجری)، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ هـ ، سوم. ۵۴. ذکرى الشیعه، ابو عبد الله محمّد بن مکی العاملی الجزینی المعروف بالشهید الأول (م ۷۸۶ هجری)، قم: مکتبه بصیرتی. ۵۵. الرافد فی علم الاصول (تقریرات السید علی الحسینی السیستانی)، السید منیر السید عدنان القطیفی، قم: مکتبه آیه الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴ هـ ، اول. ۵۶. رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنّفی الشیعه هجری)، ابو العباس أحمد بن علی النجاشی (م ۴۵۰ هجری)، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۸ هـ ، اول. ۵۷. رسائل الشهید الثانی، زین الدین بن أحمد العاملی الجبعی (م ۹۶۶ هجری)، قم: مکتبه بصیرتی، واستفدنا من الطبعه المحقّقه أخيراً، قم: نشر مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیه. ۵۸. رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)، پرویز اتابکی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه، ۱۳۷۶ ش. ۵۹. الرواشح السماویه فی شرح الأحادیث الإمامیه، میر محمّد باقر الحسینی المرعشی الداماد (م ۱۰۴۱ هجری)، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۵ هـ ، اول.

ص: ۲۲۱

۶۰. روضات الجنّات فی أحوال العلماء والسادات، العلّامة محمّد باقر الخوانساری، تحقیق: أسد الله إسماعیلان، قم: مکتبه إسماعیلیان.

۶۱. روضه المتقین، العلّامة محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (م ۱۱۱۱ هجرى)، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامى کوشانپور. ۶۲. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبد الله أفندی الإصبهانی (القرن الثانی عشر)، تحقیق: السید أحمد الحسینی، قم: مکتبه آیه الله المرعشى العامه، ۱۴۰۱ هـ ، اول. ۶۳. ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، السید علی الطباطبائی بن السید محمّد علی بن أبی المعالی (م ۱۲۳۱ هجرى)، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ هـ ، الطبعه القديمه. و الطبعه المحقّقه قم: منشورات مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ هـ . ۶۴. ریحانه الأدب، محمّد علی المدرس (معاصر)، تبریز: المکتبه الخیام، دوم. ۶۵. الزهد، حسین بن سعید الکوفی الأهوازی (القرن الثالث من الهجره) قم: المطبعه العلمیه، ۱۳۹۹ هـ . ۶۶. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابو جعفر محمّد بن منصور بن أحمد بن إدريس الحلّی (م ۵۹۸ هجرى)، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ هـ ، دوم. ۶۷. سماء المقال فی علم الرجال، کلباسی أبی الهدی بن أبی المعالی (م ۱۳۵۶ هجرى)، تحقیق السید محمّد الحسینی القزوينی، مؤسسه ولی العصر للدراسات الإسلامیه. ۶۸. سنن ابن ماجه، ابو عبد الله محمّد بن یزید بن ماجه القزوينی (م ۲۷۵ هجرى)، تحقیق: محمّد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۳۹۵ هـ ، اول.

ص: ۲۲۲

۶۹. سنن أبي داود، ابو داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (م ۲۷۵ هجری)، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار احیاء السنه النبویه. ۷۰. سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره الترمذی (م ۲۹۷ هجری)، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث. ۷۱. السنن الکبری، ابو بکر أحمد بن الحسین بن علی البیهقی (م ۴۵۸ هجری)، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ه، اول. ۷۲. شرح أصول الکافی، حکیم الشیرازی صدر المتألهین، سنگی. ۷۳. شرح اصول الکافی، المولی محمد صالح المازندرانی (م ۱۰۸۱ هجری)، ضبط وتصحیح: السید علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ه. ۷۴. شرح چهل حدیث، امام خمینی (قدس)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۱ ش. ۷۵. شناخت نامه علامه مجلسی، مهدی مهریزی و هادی ربانی، تهران: همایش بزرگداشت علامه مجلسی. ۷۶. صحیح البخاری، ابو عبد الله محمد بن إسماعیل البخاری (م ۲۵۶ هجری)، تحقیق: مصطفی ديب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ ه، چهارم. ۷۷. صحیح مسلم، ابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (م ۲۶۱ هجری)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۲ ه، اول. ۷۸. الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم، الشیخ زین الدین أبی محمد علی بن یونس النباطی البیاضی (م ۸۷۷ هجری)، إعداد: محمد باقر البهودی، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۴ ه، اول.

ص: ۲۲۳

۷۹. طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، علی أصغر بن شفیح الموسوی الجابلقی (م ۱۳۱۳ هجری)، تحقیق: السید مهدی الرجائی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی. ۸۰. الطهاره الکبیره، السید مصطفی خمینی (م ۱۲۹۷ هجری)، تحقیق: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی (س)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی (س)، ۱۴۱۸ ه، اول. ۸۱. عارضه الاحوذی بشرح صحیح الترمذی، ابو عربی محمد بن عبد الله المالکی (م ۵۴۳ هجری)، اعداد: هشام سمیر البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ه. ۸۲. عدّه الأصول، ابو جعفر محمّد بن الحسن الطوسی، تحقیق: محمّد مهدی نجف، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، اول. ۸۳. العدد القویّه لدفع المخاوف الیومیّه، جمال الدین أبی منصور الحسن بن یوسف بن علی المطهر الحلّی المعروف بالعلّامه (م ۷۲۶ هجری)، تحقیق: السید مهدی الرجائی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۸ ه، اول. ۸۴. العقل و الجهل فی الكتاب والسّنّه، محمّد الریشهری، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۱ ه، اول. ۸۵. علل الشرائع، ابو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ هجری)، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ ه، اول. ۸۶. العلم و الحکمه فی الكتاب والسّنّه، محمّد الریشهری، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش، اول. ۸۷. عون المعبود شرح سنن ابی داود، ابو الطیب محمد شمس الحق العظیم آبادی (م ۱۳۲۹ هجری)، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه، دوم.

ص: ۲۲۴

۸۸. العین، ابو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد الفراهیدی (م ۱۷۵ هجری)، تحقیق: مهدی المخزومی، قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ ه، اول.
۸۹. عیون أخبار الرضا، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ هجری)، تحقیق: السید مهدی الحسینی اللاجوردی، تهران: منشورات جهان. ۹۰. عیون الحکم والمواعظ، ابو الحسن علی بن محمد اللیثی الواسطی (قرن ۶ هجری)، تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش، اول. ۹۱. غرر الحکم ودرر الکلم، عبد الواحد الآمدی التیمی (م ۵۵۰ هجری)، تحقیق: میر سید جلال الدین المحدث الأرموی، جامعه طهران، ۱۳۶۰ ش، سوم. ۹۲. غریب الحدیث، ابو سلیمان محمد بن محمد الخطابی البستی (م ۳۸۸ هجری)، تحقیق: عبد الکریم ابراهیم الغرباوی، مکّه: جامعه ام القرى، ۱۴۰۲ ه. ۹۳. الغیبه، ابو عبد الله محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب النعمانی (م ۳۵۰ هجری)، تحقیق: علی أكبر الغفّاری، تهران: مکتبه الصدوق. ۹۴. فتح الباری (شرح صحیح البخاری)، ابو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ هجری)، تحقیق: عبد العزیز بن عبد الله بن باز، بیروت: دار الفکر، ۱۳۷۹ ه، اول. ۹۵. فرائد الاصول فی تمییز المزیّف عن القبول = (الرسائل)، الشیخ مرتضی الأنصاری (م ۱۲۸۱ هجری)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۹۶. فرهنگ لاروس، خلیل جر، ترجمه: حمید طیبیان، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵ ش. ۹۷. فضائل الأشهر الثلاثه، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ هجری)، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، قم: مکتبه الداوری ۱۳۹۶ ه، اول.

ص: ۲۲۵

۹۸. فقه اللغة وسر العربیه، ابو منصور عبدالملک بن محمد الثعالی (م ۴۲۹ هجری)، قاهره: المكتبه الفيصلیه، ۱۳۹۲ ه . ۹۹. الفقیه = کتاب من لا یحضره الفقیه، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی، المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ هجری)، تهران: دار الکتب الإسلامیّه، ۱۳۹۰ ه . ۱۰۰. الفهرست، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ هجری)، تحقیق: جواد القیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه ۱۴۱۷ ه ، اول. ۱۰۱. فوائد الاصول، الشیخ محمدعلی الکاظمی الخراسانی (م ۱۳۶۵ هجری)، تحقیق: رحمت اللّٰه رحمتی اراکی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ ه . ۱۰۲. فیض القدیر، زین الدین محمد عبد الرؤوف المناوی (قرن ۱۰ هجری)، بیروت: دار الفکر. ۱۰۳. القاموس المحيط، الشیخ ابو طاهر مجد الدین محمد بن یعقوب الفيروز آبادی (م ۸۱۷ هجری)، بیروت: دار الفکر. ۱۰۴. القوانین المحکمہ، المیرزا القمّی ابو القاسم الجیلانی (م ۱۲۳۱ هجری)، المكتبه العلمیه، طهران، ۱۳۷۸ ه . ق. ۱۰۵. الکافی، ابو جعفر ثقه الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی (م ۳۲۹ هجری)، تحقیق: علی اکبر الغفّاری، بیروت: دار صعب ودار التعارف، ۱۴۰۱ ه ، چهارم. ۱۰۶. کتابخانه ابن طاووس واحوال و آثار او، اتان کلبرگ، ترجمه: سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه عمومی آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.

ص: ۲۲۶

۱۰۷. كشف الخفاء ومزيل الإلباس عمّا اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، إسماعيل بن محمّد العجلوني الجراحي (م ۱۱۶۲ هجرى) بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۰۸ هـ . ۱۰۸. كشف الظنون عن أسامى الكتب والفنون، مصطفى بن عبد الله كاتب الجلبى (المعروف بحاجى خليفه) (م ۱۰۶۷ هجرى)، تهران: اوفست المكتبه الإسلاميه، ۱۳۸۷ هـ ، سوم . ۱۰۹. كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه، على بن عيسى الإربلى (م ۶۸۷ هجرى)، تصحيح: السيد هاشم الرسولى المحلّاتى، بيروت: دار الكتاب الإسلامى، ۱۴۰۱ هـ ، أوّل . ۱۱۰. كشف اللثام عن كتاب قواعد الأحكام، محمّد بن تاج الدين بن محمّد الإصفهانى، المعروف بالفاضل الهندى (م ۱۱۳۷ هجرى)، قم: مكتبه المرعشى، سنكى . ۱۱۱. كفايه الاصول، الآخوند محمد كاظم الخراسانى (م ۱۳۲۹ هجرى)، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۲۲ هـ . ۱۱۲. الكفايه فى علم الروايه، احمد بن على بن ثابت (خطيب البغدادى) (م ۴۶۳ هجرى)، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۰۹ هـ . ۱۱۳. الكلينى والكافى، الشيخ عبد الرسول عبد الحسن الغفار، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۱۶ هـ ، أوّل . ۱۱۴. كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندى (م ۹۷۵ هجرى)، تصحيح: صفوه السقّاء، بيروت: مكتبه التراث الإسلامى، ۱۳۹۷ هـ ، أوّل . ۱۱۵. كنز الفوائد، الشيخ ابو الفتح محمّد بن على بن عثمان الكراجكى الطرابلسى (م ۴۴۹ هجرى)، إعداد: عبد الله نعمه، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ هـ ، أوّل .

ص: ۲۲۷

۱۱۶. لسان العرب، ابو الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصرى (م ۷۱۱ هجرى)، بيروت: دار صادر ۱۴۱۰ هـ ، اول.
۱۱۷. المؤمن، حسين بن سعيد الكوفى الاهوازى (قرن ۳)، تحقيق: مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم: مدرسه الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۴ هـ . ۱۱۸. مبادئ الوصول إلى علم الأصول، ابو منصور جمال الدين الحسن بن يوسف الحلّى، المعروف بالعلّامة الحلّى (م ۷۲۶ هجرى)، تحقيق: محمّد على البقال، بيروت: دار الأضواء. ۱۱۹. المجازات النبويّه، ابو الحسن محمّد بن الحسين الموسوى المعروف بالشرىف الرضى (م ۴۰۶ هجرى)، تحقيق و شرح: طه محمّد الزينى، قم: مكتبه بصيرتى. ۱۲۰. مجمع البحرين، فخر الدين الطريحي (م ۱۰۸۵ هجرى)، تحقيق: السيّد أحمد الحسينى، تهران: مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه، ۱۴۰۸ هـ ، دوم. ۱۲۱. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (م ۸۰۷ هجرى)، تحقيق: عبد الله محمّد درويش، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۲ هـ ، اول.
۱۲۲. المحاسن، ابو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقى (م ۲۸۰ هجرى)، تحقيق: السيّد مهدى الرجائى، قم: المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ هـ ، اول. ۱۲۳. المحبّه فى الكتاب والسّنّه، محمّد الريشهري، بيروت: دار الحديث للطباعه والنشر والتوزيع، ۱۴۲۱ هـ ، اول. ۱۲۴. مختار الصحاح، محمد بن ابى بكر بن عبدالقادر الرازى، بيروت: دارالفكر، ۱۳۹۳ هـ . ۱۲۵. مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول، العلّامة محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (م ۱۱۱۱ هجرى)، تحقيق: هاشم الرسولى المحلاتى، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ۱۳۷۰ ش، سوم.

ص: ۲۲۸

۱۲۶. مرآه الكتب، العلامة ثقة الاسلام التبریزی (م ۱۳۳۰ هجری)، تحقیق: محمد علی الحائری، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۴۱۴ هـ، اول. ۱۲۷. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي العاملی، المعروف بالشهيد الثاني (م ۹۶۶ هجری)، تحقیق: مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة. ۱۲۸. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ميرزا حسين النوری الطبرسی (م ۱۳۲۰ هجری)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۷ هـ، اول. ۱۲۹. المستدرک علی الصحیحین، ابو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوری (م ۴۰۵ هجری)، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۱ هـ، اول. ۱۳۰. مستدرکات اعيان الشیعه، حسن الامین، بيروت: دار التعارف، ۱۴۰۸ هـ. ۱۳۱. مستمسک العروه الوثقی، السيد محسن الطباطبائی الحكيم (م ۱۲۹۰ هجری)، قم: مکتبه السيد المرعشی (قدس سره)، ۱۴۰۴ هـ. ۱۳۲. مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، أحمد بن محمد مهدي بن أبي ذر النراقی (م ۱۲۴۵ هجری)، تحقیق و طبع: مؤسسه آل البيت عليهم السلام: لإحياء التراث. ۱۳۳. مسند أبي يعلى الموصلي، ابو يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي (م ۳۰۷ هجری)، تحقیق: إرشاد الحق الأثری، جدّه: دار القبله، ۱۴۰۸ هـ، اول. ۱۳۴. المسند لأحمد بن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل الشيباني (م ۲۴۱ هجری)، تحقیق: عبد الله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ هـ، دوّم. ۱۳۵. مشارق الشموس فی شرح الدروس، آقا حسين بن جمال الدين محمد الخوانساری (م ۱۰۹۹ هجری)، طبع بالأوفسيت في مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

ص: ۲۲۹

۱۳۶. مشرق الشمسين واكسير السعادتین، ابو الفضائل محمد بن الحسين العاملي المعروف بالشيخ البهائي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، مشهد: آستانه الرضويه المقدسه، ۱۴۱۴ هـ . ۱۳۷. مشكاه الأنوار في غرر الأخبار، ابو الفضل على الطبرسي (القرن السابع)، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دار الحديث، ۱۴۱۸ هـ ، أول. ۱۳۸. مصابيح الانوار لحل مشكلات الاخبار، عبد الله شبر (م ۱۲۴۲ هجرى)، تحقيق: السيد على نجل السيد محمد، قم: بصيرتى. ۱۳۹. مصادقه الاخوان، ابو جعفر محمد بن ابى الحسن على بن بابويه القمى المعروف بالصدوق (م ۳۸۱ هجرى)، عراق: مكتبه الامام صاحب الزمان العامه، ۱۴۰۲ هـ . ۱۴۰. مصباح الفقاهه، السيد ابى القاسم بن على اكبر الخوئى (م ۱۴۱۳ هجرى)، قم: مكتبه وجدانى، ۱۳۷۱ ش، سوم. ۱۴۱. مصباح الفقيه، رضا بن محمد هادى الهمدانى الغروى (م ۱۳۲۲ هجرى)، قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث. ۱۴۲. المصنّف فى الأحاديث والآثار، ابو بكر عبد الله بن محمد بن أبى شيبه العبسى الكوفى (م ۲۳۵ هجرى)، تحقيق: سعيد محمد اللّخام، بيروت: دار الفكر. ۱۴۳. المصنّف، ابو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعانى (م ۲۱۱ هجرى)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، بيروت: منشورات المجلس العلمى. ۱۴۴. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، كمال الدين محمد بن طلحه الشافعى (م ۶۵۲ هجرى)، تحقيق: مؤسسه أمّ القرى، قم: مؤسسه أمّ القرى، ۱۴۲۰ هـ . ۱۴۵. معانى الأخبار، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (م ۳۸۱ هجرى)، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۳۶۱ ش، أول.

ص: ۲۳۰

۱۴۶. المعتبر فی شرح المختصر، المحقق الحلی نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید الهذلی (م ۶۷۶ هجری)، تحقیق: لجنه بإشراف الشیخ ناصر مکارم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۴ ه. ۱۴۷. معجم السفر، ابو طاهر احمد بن محمد السلفی (م ۵۷۶ هجری)، تحقیق: عبد الله عمر البارودی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ۱۴۸. المعجم الكبير، ابو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبرانی (م ۳۶۰ هجری)، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه. دوم. ۱۴۹. معجم المؤلفین، الدكتور: عمر رضا كحاله، بیروت: مكتبة المثنی. ۱۵۰. معرفه علوم الحديث، ابو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (م ۴۰۵ هجری)، بیروت: دار الآفاق الجديده، ۱۴۰۰ ه. چهارم. ۱۵۱. المغنی، ابو محمد عبد الله بن احمد بن قدامه (م ۶۲۰ هجری)، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۳ ه. ۱۵۲. مقایس اللغه = معجم مقایس اللغه، ابو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، المعروف بابن فارس (م ۳۹۵ هجری)، تحقیق و ضبط: عبد السلام محمد هارون، قم: مركز النشر لمكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ه. ۱۵۳. مقایس نقد متون السنه، مسفر بن غرم الله الدمينی، ریاض: مسفر بن عزم الله الدمينی، ۱۴۰۴ ه. ۱۵۴. مقتضب الاثر فی النص علی الاثمه الاثنی عشر، ابو عبد الله احمد بن محمد بن عیاش الجوهری (م ۴۰۱ هجری)، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ه. ۱۵۵. مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحديث، عثمان بن عبد الرحمان الشهرزوری (م ۶۴۳ هجری)، تحقیق: صلاح محمد عویضه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ه. اول.

ص: ۲۳۱

۱۵۶. مکتبه العلامه الحلّی، السید عبد العزیز الطباطبائی (م ۱۴۱۶ هجری)، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶، اول. ۱۵۷. المنار المنیف، لشمس الدین محمد بن ابی بکر بن قیم الجوزیه (م ۷۵۱ هجری)، تحقیق: احمد عبد الشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه. ۱۵۸. منتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح و الحسان، الحسن بن زین الدین (الشهید الثانی) المعروف بصاحب المعالم (م ۱۰۱۱ هجری)، تحقیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۵۹. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ابو منصور الحسن بن یوسف الحلّی (م ۷۲۶ هجری)، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی. ۱۶۰. منیه المرید، زین الدین علی العاملی المعروف بالشهید الثانی (م ۹۶۵ هجری)، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۵ ه. ۱۶۱. مهذب البارع، جمال الدین احمد بن محمد بن فهد الحلّی (م ۸۴۱ هجری)، تحقیق: الشیخ مجتبی العراقی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ ه. ۱۶۲. موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الكتاب والسنة، محمد محمدی الریشهری، قم: دارالحديث، ۱۴۲۰ ه. اول. ۱۶۳. الموطأ، مالک بن أنس (م ۱۵۸ هجری)، تحقیق: محمّد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ه. اول. ۱۶۴. میزان الحکمه، محمد الریشهری، قم: دار الحديث، ۱۴۱۶ ه. ۱۶۵. میزان فی تفسیر القرآن، العلامه محمّد حسین الطباطبائی (م ۱۴۰۲ هجری)، قم: مؤسسه مطبوعاتی إسماعیلیان، ۱۳۹۴ ه. سوم. ۱۶۶. نثر الدرّ، ابو سعید منصور بن الحسین الأبّی (م ۴۲۱ هجری)، تحقیق: محمّد علی قرنه، مصر: الهيئه المصریّه العائمه، ۱۹۸۱ م، اول.

ص: ۲۳۲

۱۶۷. نزهه الناظر وتنبيه خاطر، ابو عبد الله الحسين بن محمد الحلواني (من اعلام القرن الخامس) تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۸ هـ ، اول. ۱۶۸. نهايه المرام في تميم مجمع الفائده و البرهان، السيد محمد بن على الموسوى العاملى المعروف بصاحب المدارك (م ۱۰۰۹ هجرى)، مؤسسه النشر الإسلامى. ۱۶۹. النهايه فى غريب الحديث والأثر، ابو السعادات مبارك بن مبارك الجزرى المعروف بابن الأثير (م ۶۰۶ هجرى)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى، قم: مؤسسه إسماعيليان، ۱۳۶۷ ش، چهارم. ۱۷۰. نهج البلاغه، ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضى محمد بن الحسين بن موسى الموسوى من كلام الإمام أمير المؤمنين (م ۴۰۶ هجرى) ترجمه: سيد جعفر شهيدى، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، ۱۳۷۲ ش. ۱۷۱. نهج السعاده فى مستدرک نهج البلاغه، الشيخ محمد باقر المحمودى (معاصر)، بيروت: مؤسسه الأعلمی. ۱۷۲. نيل الاوطار من احاديث سيد الاخير، محمد بن على بن محمد الشوكانى (م ۱۲۵۵ هجرى)، بيروت: دار الجيل، ۱۹۷۳ م. ۱۷۳. الوافى، ملا محسن بن مرتضى الفيض الكاشانى (م ۱۰۹۱ هجرى)، تحقيق: ضياء الدين حسين اصفهانى، اصفهان: مكتبه الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، ۱۴۰۶ هـ . ۱۷۴. وسائل الشيعة، الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملى (م ۱۱۰۴ هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ، اول.

ص: ۲۳۳

فهرست مطالب .

ص: ۲۳۴

..

ص: ۲۳۵

..

ص: ۲۳۶

..

ص: ۲۳۷

..

ص: ۲۳۸

..

ص: ۲۳۹

..

ص: ۲۴۰

..

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

فانمید

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

